

- (فہرست) -
 76250
 891.55109
 164 J8
 Rose



Accession No. 76250
 CALL NO 891.55109 - 164 J8
 Rose

NEW DELHI

JAMIA MILLIA ISLAMIA
JAMIA NAGAR

DR. ZAKIR HUSAIN LIBRARY

ڈاکٹر زاہر حسین لائبریری

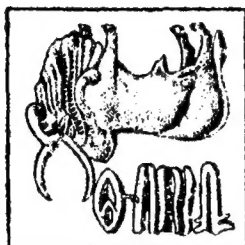



تجدید قیامت الشجر

کتابخانه مرکزی و اسناد خطی

۷۵۶۱۳

(کتابخانه) (کتابخانه) (کتابخانه)



کتابخانه مرکزی و اسناد خطی

۷۵۶۱۳

کتابخانه مرکزی و اسناد خطی

کتابخانه

کتابخانه مرکزی و اسناد خطی

کتابخانه

[illegible]

Date.. 17.10.81

76250

1947-1948

qib 157 vobiz

(بیت) اے محمد بن عبد اللہ! مجھے یہ کتاب اتنی اچھی لگی ہے کہ میں اسے (جملہ)

پیشانی ، کھانسی ، سردی ، بخار ، بدن درد ، بے چینی ،

دنی | دہلی | مہاراجا | ایشیا | دنیا

کتابخانه عمومی

۵۵۵

• اقدام نکردی
این انجمن فرموده است، خیلی متشکر بوده و این
معارف خواهی در راه طبع و نشر سلسله مطبوعات
معارف حکومت پاکستان که از روی کار
انجمن سندی ادبی از مساعدت مالی وزارت

اعتراف

علامه آقاي سعيد نقیسی

تقریظ

مجدد حسام الدین راشدی

مقدمه

حضرت ابوالقاسم نقشبندی

نسب نامه

مقدمه محمد ابراهیم خلیل

نسب نامه

"حضرت میر صاحب" میر نظر علی

نسب نامه

مقدمه محمد هاشم تئوی

نسب نامه

دویناچه کتاب از مولف محمد ابراهیم خلیل

مولوی آل احمد ، بهارآوری

احمد ،

خلیفه احمد خان نظامانی

احمد ،

مرزا احمد علی ،

احمد ،

مرزا احمد علی ، لکوی

احمد ،

آخوند احمد ،

احمدی ،

سید محمد رضا ، اصحابانی

احمد ،

ابراہیمی

احمد ،

آقا میرزا محمد باقر ، شیرازی

احمد ،

میرزا حسن حسینی ، تئوی

افضل ،

مقدمه عبدالله ، تئوی

احمد ،

مقدمه محمد هاشم ، تئوی

احمد ،

مقدمه عبداللطیف ، تئوی

احمد ،

۷۶۸	کابل ، خان عباس غلام سردار ، عباس - ۳۸
۳۶۸	قندهاری ، خان محمد غلام سردار ، طرزی - ۳۱
۳۶۵	لوری ، خان محمد بلال ، طالب - ۳۰
۳۵۶	مهرتقی - مهرتقی ، محمدتقی ، خواجه آدم صفتی - ۳۹
۳۵۱	تیتی ، تیتی ، مهرتقی ، مهرتقی - ۳۸
۳۵۱	کشمیری ، کشمیری ، مهرتقی ، مهرتقی - ۳۷
۳۴۵	هالانی ، هالانی ، عبدالمعین ، شریفی - ۳۶
۳۴۰	هالانی ، هالانی ، عبدالمعین ، شریفی - ۳۵
۳۴۰	لوری ، لوری ، عبدالمعین ، شریفی - ۳۴
۳۱۶	لوری ، لوری ، عبدالمعین ، شریفی - ۳۳
۳۱۲	آغا ، آغا ، عبدالمعین ، شریفی - ۳۲
۳۱۲	تیتی ، تیتی ، عبدالمعین ، شریفی - ۳۱
۳۰۱	کشمیری ، کشمیری ، عبدالمعین ، شریفی - ۳۰
۲۹۸	آغا ، آغا ، عبدالمعین ، شریفی - ۲۹
۲۸۸	لوری ، لوری ، عبدالمعین ، شریفی - ۲۸
۲۸۴	لوری ، لوری ، عبدالمعین ، شریفی - ۲۷
۲۸۳	لوری ، لوری ، عبدالمعین ، شریفی - ۲۶
۲۷۸	تیتی ، تیتی ، عبدالمعین ، شریفی - ۲۵
۲۶۸	کشمیری ، کشمیری ، عبدالمعین ، شریفی - ۲۴
۲۶۵	تیتی ، تیتی ، عبدالمعین ، شریفی - ۲۳
۲۶۰	تیتی ، تیتی ، عبدالمعین ، شریفی - ۲۲

۱۰۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۱
۷۵۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۲
۵۵۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۳
۴۵۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۴
۳۵۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۵
۲۵۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۶
۱۵۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۷
۵۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۸
۱۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۹
۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۱۰
۱۰۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۱۱
۷۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۱۲
۵۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۱۳
۲۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۱۴
۱۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۱۵
۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۱۶
۱۰۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۱۷
۷۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۱۸
۵۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۱۹
۲۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۲۰
۱۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۲۱
۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۲۲
۱۰۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۲۳
۷۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۲۴
۵۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۲۵
۲۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۲۶
۱۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۲۷
۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۲۸
۱۰۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۲۹
۷۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۳۰
۵۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۳۱
۲۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۳۲
۱۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۳۳
۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۳۴
۱۰۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۳۵
۷۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۳۶
۵۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۳۷
۲۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۳۸
۱۰	تقی و علی محمد بن علی	۷-۳۹
۵	تقی و علی محمد بن علی	۷-۴۰

۱۰۹	۱- کتیبه مزار شهداد خان حدادی
۱۰۹	۱۰- مزار شهداد خان حدادی
۱۰۹	۹- تصویر شهداد خان حدادی
۱۰۴	۸- کتیبه قبر بی نصیر خان
۱۰۴	۷- قبر بی نصیر خان
۱۰۴	۶- تصویر بی نصیر خان
۹۷	۵- نمونه خط انور
۴۴	۴- کتیبه مزار مخدوم هاشم
۴۴	۳- مزار مخدوم هاشم
...	۲- مزار خلیل
۱	۱- یک صفحه از تکمله

آغاز کتاب

فهرست تصاویر

صفحه متعلق

(۷۵۶)	نسب نامه حکمران شمیران خانزاده "تاجپوری" (متعلق صفحه ۷۵۶)
(۴۵۵)	سلسله نسب نواب علی محمد خان علی (متعلق صفحه ۴۵۵)
(۴۷۱)	سلسله نسب سردار غلام محمد خان طرزی (متعلق صفحه ۴۷۱)
(۴۵۳)	سلسله "نسب بیتره" صابر (متعلق صفحه ۴۵۳)
(۱۱۷)	نسب نامه جمهوری و علی (متعلق صفحه ۱۱۷)

فهرست نسب شاهان

نسب نامه

استدراک

۴۰۴

۴۰۴

۰۲۶	جان علی عداد میرا کتیبه - ۲۶
۰۲۷	جان علی عداد میرا قیر - ۲۷
۷۲۷	جان علی گرم میرا مقبره - ۳۰
۷۲۶	محمد ولی نواب میرا کتیبه - ۲۹
۷۲۶	محمد ولی نواب میرا - ۲۸
۷۲۶	محمد ولی نواب میرا مقبره - ۲۷
۵۹۵	الدین نظام میان میرا کتیبه - ۲۶
۵۹۵	الدین نظام میان میرا مقبره - ۲۵
۵۹۵	جان وود میرا تصویر - ۲۵
۵۹۲	کدا خط نمونه - ۲۳
۴۹۰	قیر خط نمونه - ۲۴
۴۴۲	"علی" خط نمونه - ۲۱
۴۴۲	"علی" شاه امیر علی تصویر - ۲۰
۴۱۵	علی خط نمونه - ۱۹
۳۸۲	جان عبدالعزیز میرا تصویر - ۱۸
۳۹۸	طرزی خان محمد غلام سردار میرا تصویر - ۱۷
۳۹۸	طرزی خان محمود میرا تصویر - ۱۶
۳۱۲	شاه اسماعیل میرا تصویر - ۱۵
۳۱۲	زین العابدین میرا قبرستان - ۱۴
۲۵۵	یهوشن میرا ابوالقاسم میرا - ۱۳
۱۸۶	یهوشن میرا ابوالقاسم میرا کتیبه - ۱۲

٧٥٦	٢٢- تصوير آغا بزرگ
٥٥٦	٢٤- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٢٥- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٢٦- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٢٧- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٢٨- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٢٩- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٣٠- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٣١- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٣٢- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٣٣- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٣٤- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٣٥- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٣٦- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٣٧- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٣٨- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٣٩- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٤٠- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٤١- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٤٢- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٤٣- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٤٤- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٤٥- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٤٦- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٤٧- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٤٨- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٤٩- تصوير علي حبيبي
٥٥٦	٥٠- تصوير علي حبيبي

از روزی که "سندھی ادبی بورده" با تمام جامه کزوفی از
 جوشی بختابه جوشی بختابه است . جوشی بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه

از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه

از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه
 از کثیر از کثیر عده جمع شده . بختابه

قوی و شایسته ، که تا پیش از این چندین شاعر در جلیل
 . لستادم . جلیلی را هم جلیلی و ذوقی و ادبی

دوستان این کلامه ، مطالبه از هر که ، که از این استوار استوار
 و به نظر احترام و تخیل می دیدند ، و روابط ادبی این رشته
 معاصرین تمام جوانان بود ، بهر کسی که از جلیلان می شناسد ، و دوست
 و بهر دوست در جلیل

دوستانه روابط خود معاصر می شناسد ، بهر دوست در جلیل
 . است . آری وی در کلامه در چنانچه داشت ، دوستی جلیلی با
 و بهر دوست در جلیل ، و بهر دوست در جلیل ، و بهر دوست در جلیل
 . است . آری وی در کلامه در چنانچه داشت ، دوستی جلیلی با

و بهر دوست در جلیل ، و بهر دوست در جلیل ، و بهر دوست در جلیل
 . است . آری وی در کلامه در چنانچه داشت ، دوستی جلیلی با
 و بهر دوست در جلیل ، و بهر دوست در جلیل ، و بهر دوست در جلیل
 . است . آری وی در کلامه در چنانچه داشت ، دوستی جلیلی با

و بهر دوست در جلیل ، و بهر دوست در جلیل ، و بهر دوست در جلیل
 . است . آری وی در کلامه در چنانچه داشت ، دوستی جلیلی با
 و بهر دوست در جلیل ، و بهر دوست در جلیل ، و بهر دوست در جلیل
 . است . آری وی در کلامه در چنانچه داشت ، دوستی جلیلی با

مقدمه محمد هاشم و میر احسن الله نیز چنین بود .
 مقدمه خاندان حضرت ابوالقاسم نقشبندی و علامه
 خاندان خاندان دیگر که ما اسلامی آنها را در پایان
 بعد از فوت خلیل از جهان رفت ، و بعد از درین خاندان کسی
 در این دین که گویند که این دین دین
 گورستان حضرت نقشبندی که مقدمه خلیل در آن مدفون است ،
 در دین دینی نیز داشت ، که در حقیقت از جهان رفتند .
 (۱۲۴۰) . در حقیقت نبود (یک جنبه)
 گزشت ، و پدری را سرشک ایشان نبود (یک جنبه)
 فرزندی بنام محمد زمان "جنب" داشت که در عین شباب در
 الحاق کرده ایم . و از آن پدر می آید که خلیل بعد از محمد حسن
 ما در پایان این مقدمه نسب نامه خاندان مقدمه خلیل را

"رقود فی نهشت"

۱۱۴۰ هـ "رقود فی نهشت" نامیده شد "رقود فی نهشت"

۱۱۴۱ هـ "رقود فی نهشت" نامیده شد "رقود فی نهشت"

۱۱۴۲ هـ "رقود فی نهشت" نامیده شد "رقود فی نهشت"

۱۱۴۳ هـ "رقود فی نهشت" نامیده شد "رقود فی نهشت"

وفاقی را گفت :

پیدا است که باید بعد از ۱۱۴۲ هـ تا ۱۱۴۳ هـ را درین تاریخ
 باشد ، زیرا درین تاریخ همیشه ای اتفاق افتاد ، و درین تاریخ

[illegible]

چندین سال بعد که بقیه مکاران با من می آمدند و این را

[illegible][illegible]

خبردی قوۋم سوسالو ډیپلوماټی لیسۍ (قلمبڼه)

کتابخانه عمومی آیت الله العظمی بروجردی

[illegible][illegible][illegible]

سید علی بن ابی طالب و سید محمد باقر و سید احمد رضا و سید ابوالحسن

[illegible][illegible]

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १ ॥

[illegible]

6. 2000

ਸ੍ਰੀ ਮਾਤਾ ਜੀਵਨੀ ਸਾਹਿਬਾਨੀ

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

... ..

[illegible]

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

۳- نسب نامه مخدوم محمد ابراهيم خليل

مخدوم کرم الله
 |
 مخدوم امين محمد
 |
 مخدوم عنايت الله
 |
 مخدوم محمد زمان
 |
 زوجه اول : صبيه ملا احسن فاروقي (مريده مخدوم ابوالقاسم نقشبندي و هميشتر زاده محمد ناصر شاکراني) بود
 زوجه ثاني : صبيه مخدوم محمد ابراهيم بن مخدوم ابوالقاسم نقشبندي بنام نبي فاطمه عرف نبي بي بيگم بود
 (تکمله : صد ۱۶۷) ، خود مريده مخدوم ابوالقاسم شد

مخدوم عبدالکريم المعروف به "ميان حاجي صاحب"
 مريده و خليفه حضرت قديم جهان خواجه صفي الله کابلي مجددي و مولف تفسير
 سوره "عل اهل البیت" و "تفسير سوره" بیهين و "تفسير سوره" نازوک و "سفس" واقعه کربلا.
 وک "چر کرد" "احسن الله" "مخدوم" محمد ابراهيم مدني مريده حايه زاده
 ۹۵۵ هـ يعني م. سه فرزند داشت : مخدوم ابراهيم نقشبدي بودند (تکمله صد ۱۶۸)

مخدوم غلام حيدر المعروف به "عالي حضرت" متوفي ۱۷۷۱- صفر ۱۲۶۱ هـ
 مريده حضرت "مير صاحب" مير نظر علي بن مير کلان مير احسن الله .
 نبي بي لادو که آن را خليل در نقشه قبرستان (صد ۲۶۲) جده فقير نوشته است ،
 زوجه اين مخدوم بود (تکمله ۱۷۷۱-۲۶۰)

مخدوم عبدالکريم (ثاني) المعروف به "دائيم الموم صاحب"
 متوفي ۱۷۷۲- صفر ۱۲۷۲ هـ المتخلص به "کرم" شاکر والد خود و پسر الموم علامه
 عبدالکريم بن ميان عثمان معلوي - و مولف سه پياض (تکمله ۲۰۲)

مخدوم محمد اکرم	صبيه	ميان عبداللطيف	تکمله	مخدوم محمد ابراهيم "خليل"	مولف
ميان فيض احمد	متوفي (تکمله ۲۶۰)	متوفي ۱۳۰۷ هـ	متوفي ۱۳۱۷ هـ وفات ۱۲۳۲ هـ	تولد جمادي الاول ۱۲۳۲ هـ	نام والده خليل
(تکمله ۲۸۷-۵۰۹)	ربيع الثاني	۲-ربيع الثاني	(تکمله ۳۸۷-۲۸۷ هـ)	۵۱۳۱۷- هـ	نام والده خليل
	(ديوان خليل)				نام والده خليل
					نام والده خليل

مخدوم محمد زمان "حبيب"	صبيه اول	صبيه ثاني	مخدوم حسن	صبيه ثالث	آدم متوفي زائيد
تولد ۲۳- صفر ۱۲۶۹ هـ ،	(تکمله ۲۶۲)	(تکمله ۲۶۳)	(تکمله ۲۶۰)	که قيرش متصل	(تکمله ۲۶۰)
وفات ۲۶ رجب ۱۲۰۶ هـ	(تکمله صد ۱۲۷)			والد خود است	

در نظر

حاجی سید غلام محمد
(تکمله ص. ۴۴۰)

سید شاه محمد
(تکمله ص. ۴۴۰)

سید عنایت الله عرف سائیندنه
(تکمله ص. ۴۵۶-۴۴۰)

میر احسن الله المعروف به "میر کلان"

(نام والده اش بی بی نادو بود که صبیبه مخدوم محمد ابراهیم بن حضرت مخدوم ابوالکلام
(تکمله ص. ۴۵۶-۴۴۰)

۳- نسب نامه حضرت مير صاحب مير نظر علي

حاجي سيد غلام محمد

(تکمله ص ۴۴۰)

سيد شاه محمد

(تکمله ص ۴۴۰)

سيد عنايت الله عرف سائيندنه

(تکمله ص ۲۵۶-۴۴۰)

مير احسن الله المعروف به "مير کلان"

(نام والده اش بي بي نادو بود که صبيه مخدوم محمد ابراهيم بن حضرت مخدوم ابوالقاسم بود).

(تکمله ص ۲۵۶-۴۴۰)

سيد حسين علي
(تکمله ص ۲۵۶)

سيد جمن شاه
(تکمله ص ۲۵۴)

صبيه ؟
(تکمله ص ۲۶۲)

سيد ناصر علي
(تکمله ص ۲۵۴)

سيد روشن علي
(تکمله ص ۲۵۶)

سيد پيار علي
(تکمله ص ۲۶۰)

سيد حسين علي "علي"

نام والده ايشان بي بي وسندي بود

(تکمله ص ۲۶۰-۲۶۲-۴۴۰)

مير نظر علي المعروف به "حضرت مير صاحب"

متوفي ۹ ذوالحجه ۱۲۲۳ هـ

همشير زاده مخدوم ابراهيم مژني مرقد بود

و هم صبيه مخدوم مذکور به ايشان منسوب

بود اما کتخدائي نشد -

(تکمله ص ۱۸۶-۲۶۰)

مير احسن الله

متوفي شب شنبه

۱۳ محرم ۱۳۰۰ هـ

نام والده ايشان بي بي مستوره

بود که عمه "خليل" بود

(تکمله ص ۲۶۰-۲۶۲ ديوان خليل ص ۴۸)

مير غلام محمد

(تکمله ص ۲۶۰)

روشن علي

(تکمله ص ۲۶۰)

بي بي شهر بانو

متوفي شب سه شنبه

۲۲ شعبان ۱۲۹۶ هـ

(تکمله ص ۲۶۲ و ديوان خليل)

بي بي نورالنسا

(تکمله ص ۲۶۲)

مير بخش علي (تکمله ص ۲۶۰)

۴- نسب نامه مخدوم محمد هاشم تتوي

خير الدين السندي

عبدالرحمن (۱)

عبداللطيف (۱)

عبدالرحمن (۲)

عبدالغفور المتوفي ذي الحجه ۱۱۱۳ هـ

مخدوم محمد هاشم تتوي

تولد ۱۰ ربيع الاول ۱۱۴۰ هـ وفات پنجشنبه، ۶- رجب ۱۱۷۴ هـ

مريد سيد سعدالله سورني و شاگرد مخدوم ضياء الدين تتوي (متوفي ۱۱۷۱ هـ)

که او مريد حضرت ابوالقاسم نقشبندي بود - (تکمله ص ۴۳)

مخدوم عبداللطيف (ثاني) صاحب "ذب الذبابات"

در سال ۱۱۸۷ هـ بعهدہ قضاي عسکر بيان سرفراز خان عباسي مقرر شد -

(تکمله ص ۴۶- تحفة الکرام ج ۳- ص ۲۳۰)

صبیه

که والده "مير نظر علي"
معروف به "مير صاحب"
بود (تکمله ص ۱۸۶)

مخدوم محمد ابراهيم المعروف به موليدنه (مدني مرقد)

ولادت ۱۱۶۲ هـ، وفات در شهر مدني ۱۲۲۵ هـ - مريد خواجه صفي الله

کابلي مجددي (متوفي ۱۲۱۲ هـ) نام والده ايشان بي بي عايشه عرف

بي بي فازو بود که بنت مخدوم محمد ابراهيم بن حضرت ابوالقاسم

نقشبندي بود، یک همشير بنام بي بي نادو والده "مير احسن الله" ميرکلان

بود، ديگر همشير او بي بي فاطمه عرف بي بي بيگم والده جد والد "خليل"

مخدوم عبدالکريم "ميان حاجي صاحب" بود -

مخدوم مدني مرقد، والد جد مادري "خليل" بود

(تکمله ص ۴۷- تحفة الکرام ج ۳- ص ۲۳۰)

صبیه

که منسوب به مير نظر علي بود
ولي کتخدائي نشد - (تکمله ص ۱۸۶)

مخدوم عبداللطيف (ثالث)

جد مادري خليل - و مريد حضرت قيوم جهان

خواجه صفي مجددي (تکمله ص ۴۹)

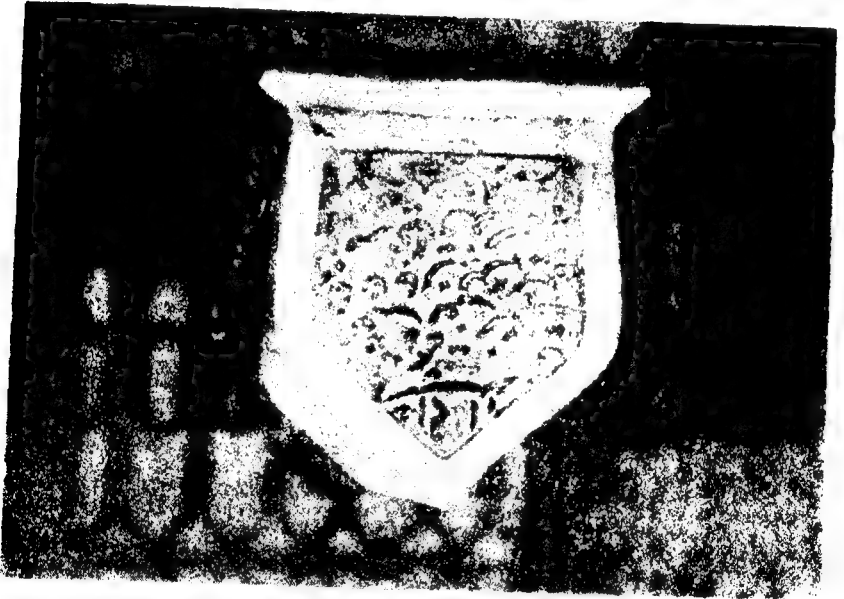
بي بي بتول
والده "خليل"
(تکمله ص ۲۶۲)

مخدوم عبدالله "اميد"
خالوي "خليل"
(تکمله ص ۴۳- ۵۱)

مخدوم عبدالغفور (ثاني)
مولف "حجم ذيق العيون في
رد مبيح الفسق الفتون"
(تکمله ص ۵۰- ۶۶)

(۴۴ - ۵ - ۶۴)

کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی



(72-میں)

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the letter or a separate note. The text is written in a cursive style and is partially obscured by the binding of the book.

(۱۰۰ - ۱۰۰)

“خجندی” و “خجندی”



(معلق به دیوار)

تابلوی — "چهارچوب" — در سالن آمفی تئاتر —



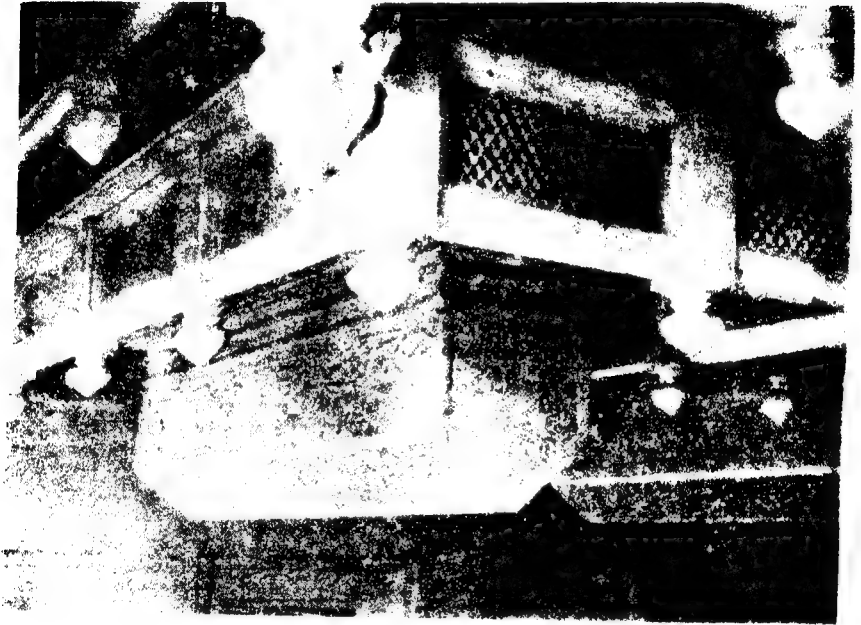
6 - all other things are "S" (S) ...

(S) ...



1940

1. "The House of the Future" - 1940



(۱۰۰ - ۱۰۰)

... (۱۰۰ - ۱۰۰) ...



(147 - 148) (147 - 148) (147 - 148)



Subject: [illegible]

(Page 1 of 1)

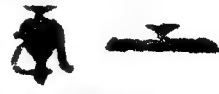


۱۳ - قبرستان ده در اینجا (بقاع اصفهانی) "عابد" (معلق در ۱۳۱۲)
است و قبرش از راست دوم است — جلد اول (معلق در ۱۳۱۲)



(1940 - 1941)

.. .. .





.. (S) .. (17A - 17B)

17A - 17B (17A - 17B)



VI - für Eingetragene 217 11 118 ..

(Menge an 217 11 118)



(۱۰۰ - ۱۰۱)
" ۱۰۰ - ۱۰۱ " ۱۰۰ - ۱۰۱

۱۰۰ - ۱۰۱

۱۰۰ - ۱۰۱

۱۰۰ - ۱۰۱

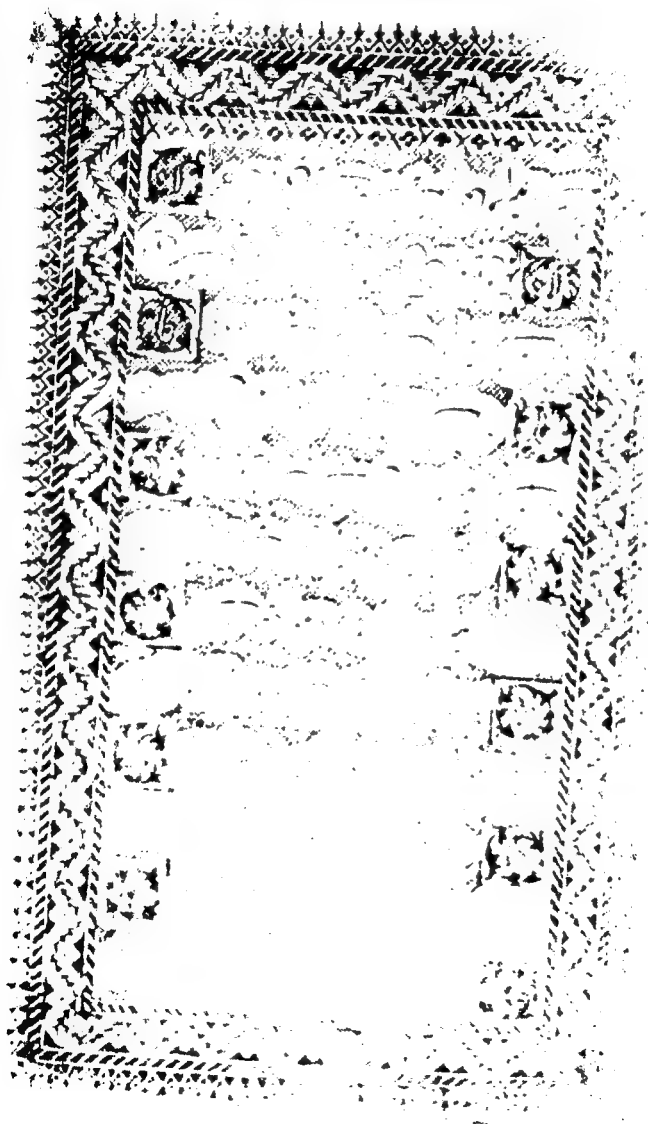
۱۰۰ - ۱۰۱

۱۰۰ - ۱۰۱



(۱۰۰)

۱۰۰



[illegible]

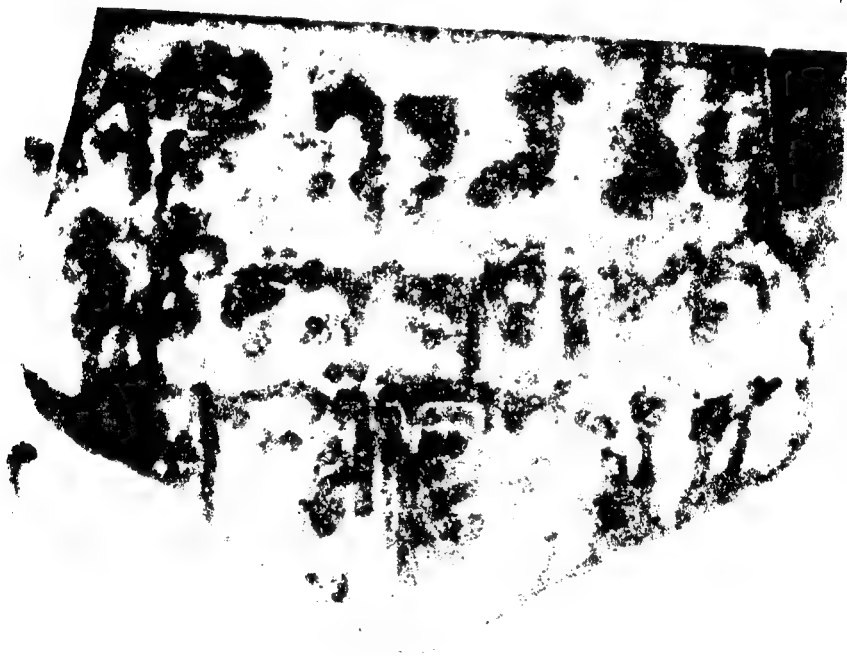
(Dated 11.11.1944 at Lucknow)

(Page 1 of 1)

"The Lucknow 11.11.1944" - 11

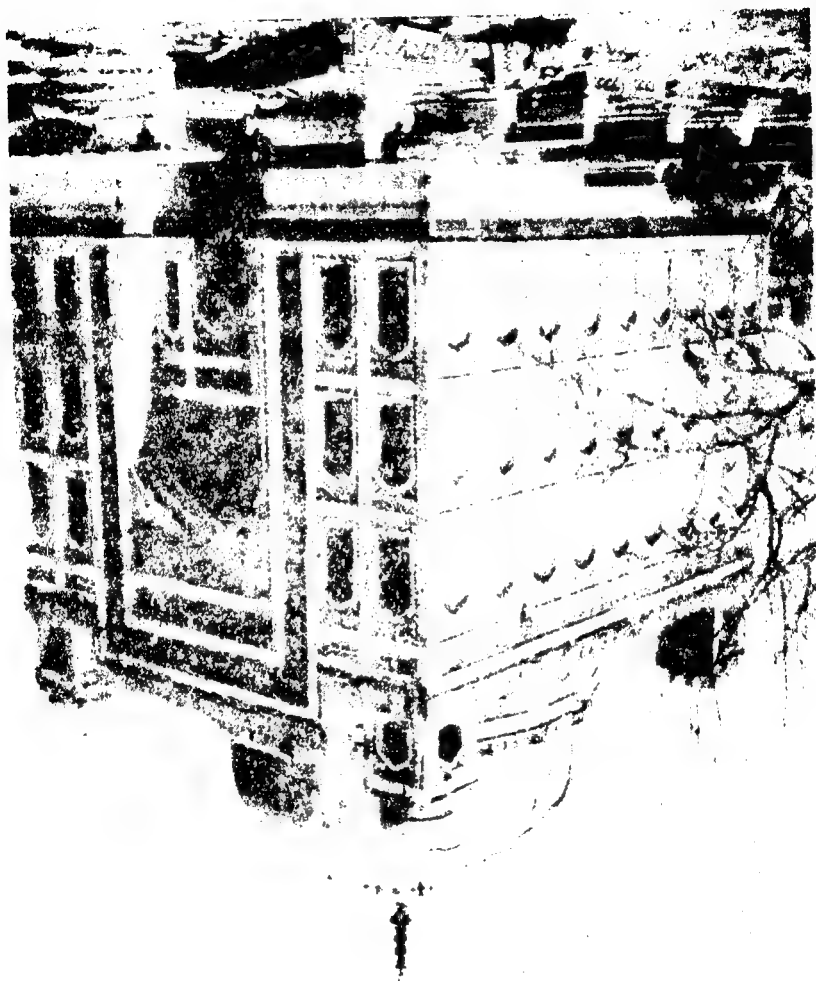


b 1 - (copy of 746)

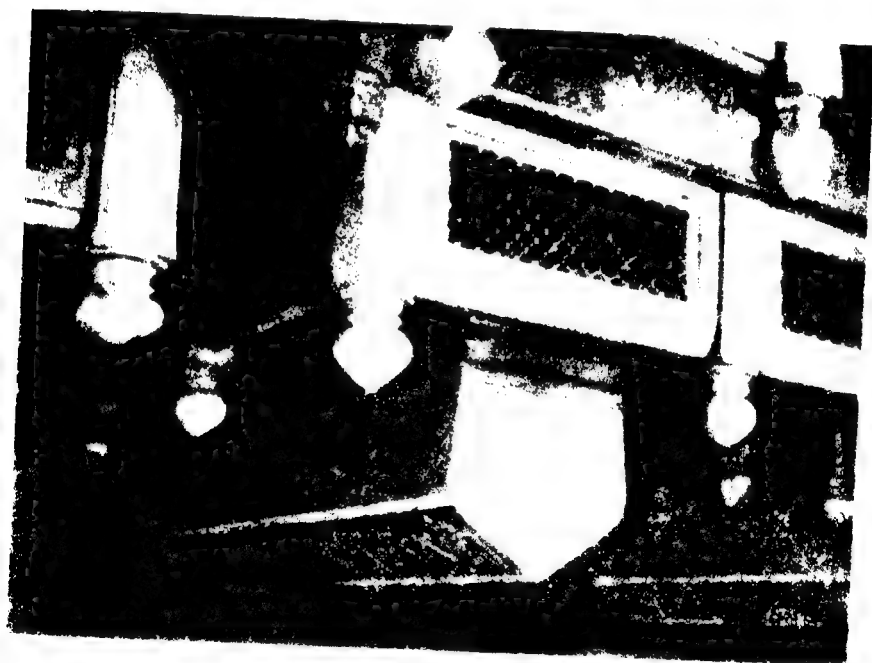


(۷۸۷)

— ۱۰ —

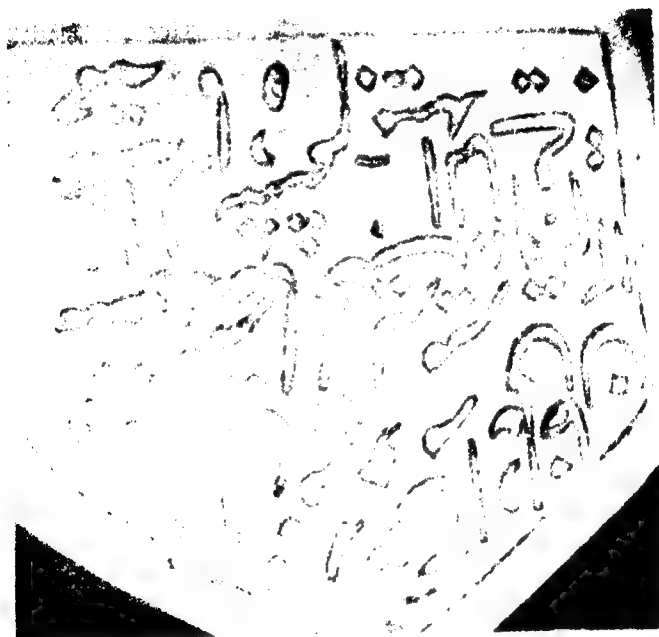


1971-1972 (approx) - 1972-1973 (approx) - 1973-1974 (approx)



(2007-08-07)

Page 10 of 10



1. Die (Garten) (Dress & Kopf, der das (Kopf))



A high-contrast, black and white photograph of a person in traditional attire, possibly a woman, wearing a large, ornate headpiece or mask with a wide, patterned band and a small, dark, pointed object on top. The image is heavily stylized with high contrast and grain.

(2nd - 3rd) Old "Garden" Old "Garden" Old "Garden" (2nd - 3rd)



(۷۴۷ - ۷۴۸) (متعلق به ۱۳۲۷)

،، فریاد تامل ،،

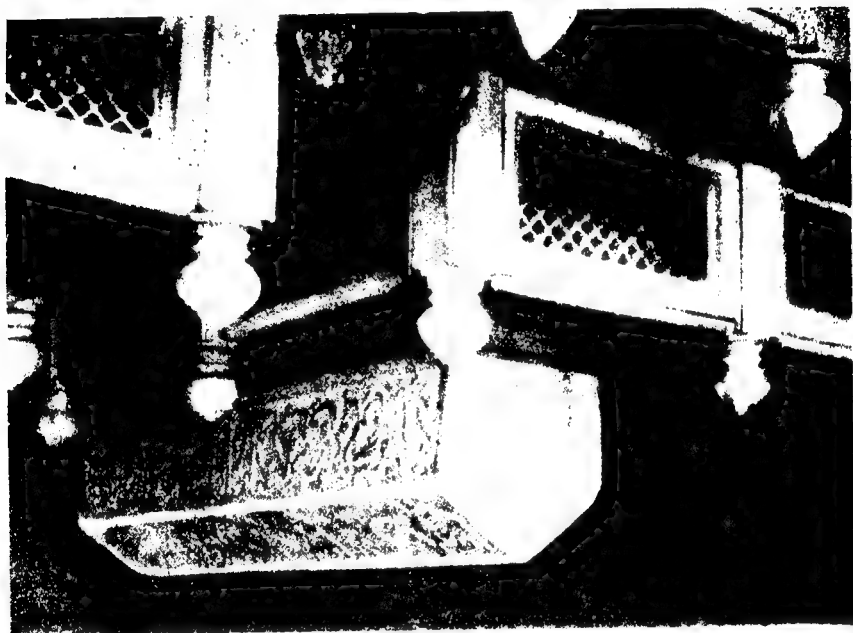
۷۸ - ۷۹ - ۸۰ (این سه اثر به نام علی جان) مولف



(200 - 000) "Gone" Die 10 Jahre alte 1919
(1000 - 10000) (1000 - 10000)



(۷۰۰ - ۷۰۵) - قلمرو مکتب حنفی در ایران - جلد اول (مجله ۷۰۵ - ۷۰۰)



100-100000

Die G. ist ein

Handwritten signature or scribble.

کتابخانه ملی ایران



المسلمون في الدنيا
تحت يديهم في الدنيا

المسلمون في الدنيا
تحت يديهم في الدنيا

المسلمون في الدنيا
تحت يديهم في الدنيا

المسلمون في الدنيا
تحت يديهم في الدنيا

المسلمون في الدنيا
تحت يديهم في الدنيا

المسلمون في الدنيا
تحت يديهم في الدنيا

المسلمون في الدنيا
تحت يديهم في الدنيا

المسلمون في الدنيا
تحت يديهم في الدنيا

المسلمون في الدنيا
تحت يديهم في الدنيا

المسلمون في الدنيا
تحت يديهم في الدنيا

المسلمون في الدنيا
تحت يديهم في الدنيا

فیر در خواب وی این مکتوب نوشت :

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

وی این رباعی نوشته بودند :

اکثر اوقات بقیه مرسته‌ها درین ضمن مکتوب بود که بر جنبه

ویشگی در حرمین شریفین اقامت داشتند مکتوبات ایشان

بشأن تیر دردم ای ای دوا لم یجفع تاثیر

و بار خیم چون گمان ای دلستان رحیمی

شمارم بدست ای ای دوا لم یجفع

بناوردی ز زلف عنبرینش ای ای دوا لم یجفع

نبردند زلف دلبند زلف دلبند زلف دلبند

نکردند زلف دلبند زلف دلبند زلف دلبند

دل خود را نشان کردیم ای ای دوا لم یجفع

سر خود را سر کردیم ای ای دوا لم یجفع

مستقیم :

فیر هم درین زمین غزل می دارد یک که بدین است

کشیدی تا بدست جویش ای ای دوا لم یجفع

بهاد "احمد" بستی پای تو ای ای دوا لم یجفع

مگر در پای خود میخواهی ای ای دوا لم یجفع

بند زلف مشکین مری ای ای دوا لم یجفع

استر بند زلف مشکین مری ای ای دوا لم یجفع

بزم بند زلف مشکین مری ای ای دوا لم یجفع

و ما هوذا :

« قیر نیز درین بحر زورق فکر شکسته بسته خود را جریان داد »

زبان من بدویشی و همجو لوز اندر لشکر اند
اگر وصف لب آن یوسف مصری بیان سازم

سنان اند کمان اند تنگ اند تیر اند
بوقت جنگ یا جدو ز دست دشمنان من

عینر اند مشک اند عود تر اند
صبا گر بوی زلفی سستو سازد ز قدر خود

چو سیف انداز کورماید و جهان زیر و زبر اند
اگر آن مصطفی رو ز آستین حاجتین خود

ز ماه و مهر از بهر تبارش ستم و ز اند
اگر بیند جمالش زهره او را مشتری گردد

ناله در رقص آید بر زین شمس و قمر اند
اگر از غمره نو افلاک چشمش را نظر اند

منه :

و « استغاثات » و « استغاثات » و « استغاثات »
خوا از همت گرم سر انجمنی بشکورد

و « استغاثات » و « استغاثات » و « استغاثات »
محل « بار من که سینه دوزخی شود تا رب

یک دو بیت از آن قاعه کنم : (ب)
قیر کرب الحروف را هم درین زمین غزلی هست و بحر

« تان » استغاثات « استغاثات » و « استغاثات »
دلم باید سودای سر زلفی شد ای « احمد »

[illegible]

: دیکھو : ہمارے ہر روز کے لیے ایک نیا اور دلچسپ اور دلکش اور دلہن کا لباس ہے۔

سخت و طشت
مرد و بنور است از دو
بدون و میشود عیال غریب
کرد ملک کرد تپا
حکم حاکم
سخت و طشت
مرد و بنور است از دو
بدون و میشود عیال غریب
کرد ملک کرد تپا
حکم حاکم

میں اپنے استاد اہل بیتؑ کو "مستقیم" کے نام سے پکارتا تھا۔

این است یا دست نگار دست پیچیده یا مکر

است این یا مجسم از این است
مروان یا رخسار باغ شاهسوار

[illegible][illegible]

۱- جہاں سے آئے ہیں وہیں چلے جائیں گے۔
۲- جہاں سے آئے ہیں وہیں چلے جائیں گے۔

اشکر رنگ به نوج سکنده یا نونک
یا صفا مؤگن تو یا عسکر دارا است این

[illegible][illegible][illegible]

به این مقام معظم پس ز غم بندیم و مصلحت

ز سر کار "منهج" غایت و زور و کشت حاصل

که کار آسان نبود ولی ایجاد مشکلات

بنا بر رعایت ساز با دلها

است :

عزل - عزل باشد - عزل این گیتی تاریخ شاید که است ۱۲۹۶ - ۱۲۹۷

اول چندی اول "درج است" و در پایان آن تاریخ "دوران جلال"

و در نوشته شده است و در شهر کرم حاکم در ۱۲۹۶ (۳)

کردند "حاکم"

"مستکن" مؤلف "تخلص" ۱۲۹۶ - ۱۲۹۷ (۲)

- (۱۲۹۶ - ۱۲۹۷) - (۱۲۹۶ - ۱۲۹۷) - (۱۲۹۶ - ۱۲۹۷)

(۱) تصنیف ، امام عارف بالله شریف الدین عبدالله عیسی بن محمد

(۱۲۹۶ - ۱۲۹۷)

ز طغیان آل احمد به بهشت کرده ماین

بسر آمد زان رو سن رحلتی بگفتم

بظن من سید آل احمد رحمت

بعضی در حق قبولی شده این مراد خاطر

بغیان آنکه بادهی ز پس از و داع - موطن

چو جانب آل احمد به مدینه کرد مسکن

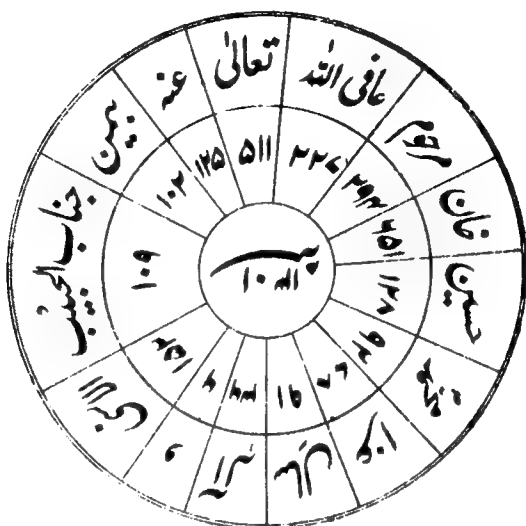
و آتیه الحروف تاریخ انتقال ازستان چنین گفته :

او مستکف در آنجا "احمد" بگفتم این جا

حاجی رود بگفتم ، منم و حرم - گویت

نوشت : منه -

طریق استخراج این تاریخ پس در تواریخ دیگر خواهیم



و روزنامه و غیر تاریخ تعزیت آن مرحوم بوضع دانوده گفته و هو مددا :
 انتقال بقعه اهل حق در مکانی آن بگانه در حوالی بقعه اهل حق
 و فقیر دوست و صحبت آراست در علم تاریخ مهارت مرغوب
 و تقوی نظمی دلشوند و ثروتی ارجمند . عزیز بود متواضع
 ایشان هنوز هم به شکار پرور کن اند . شاعری فصیح و نازکی
 ملازمت سرکار انگلیز بقعه تهته موصی کردند . چند اشخاص
 علاقه علقه کردند . کردنی (۳) مسکن کردنی (۴) بعد از بسبب علقه
 حاج آقا ملک معزز و مکرم بود (۵) بعد از بسبب علقه قسمتی
 گاه ایشان اول ملک کلات بود و در آن جا پهلوی خانصاحب (۱)
 صاحب بن محمد حسین خان کلاتی شاه قزاقی است . سکونت
 احمد تغلوی : فصاحت ماب بلاغت انساب مرزا احمد علی

احمد - ۳

استندم بر ز خون گشتان گشتان

اشک چشمم تا روان شد بر خون تان منی نهاد

حال رخسارش بپندم جز جان نامیدش

نامش تا در قیام آمد و قامت خواندش

عارضش را دیدم و باج جان نامیدش

روی او دیدم حیات خادان نامیدش

ج ۱۷۸۶ گشت ۲۱ ص ۲۷

می آید از خون دلهای سرخ جان کرده می آید

نوکش احمد بر کف دل که آن ترک چنان بکشد

می آید از آب حوال جان کرده می آید

بندش جام بر می دیدم و گفتم که خضر من

می آید از خون دلهای سرخ جان کرده می آید

گفتی عین بیتی خورده خورده خورده خورده

می آید از خون دلهای سرخ جان کرده می آید

خدا را که خورده خورده خورده خورده

می آید از خون دلهای سرخ جان کرده می آید

خدا را که خورده خورده خورده خورده

می آید از خون دلهای سرخ جان کرده می آید

خدا را که خورده خورده خورده خورده

می آید از خون دلهای سرخ جان کرده می آید

خدا را که خورده خورده خورده خورده

می آید از خون دلهای سرخ جان کرده می آید

ج ۱۷۸۶ گشت ۲۱ ص ۲۷

می آید از خون دلهای سرخ جان کرده می آید

خدا را که خورده خورده خورده خورده

می آید از خون دلهای سرخ جان کرده می آید

خدا را که خورده خورده خورده خورده

می آید از خون دلهای سرخ جان کرده می آید

۱- در مورد این موضوع که در مورد آن
 ۲- در مورد این موضوع که در مورد آن
 ۳- در مورد این موضوع که در مورد آن
 ۴- در مورد این موضوع که در مورد آن
 ۵- در مورد این موضوع که در مورد آن

امشب
خویشی بخت بد را دیده ای
امشب
باز آمده بخت بر بالی من
امشب
مهر زر بوسه بصد الطاف بخت
امشب
گدایی بینوا درگاه خود را
امشب
بوی مطرب و مشوق در بر جام می برآید
امشب
کردید مگر آتشی بر آتش
امشب
زبان شد مصراع غزلان خنجر
امشب

را زانکه بدامن این بوده تنگ را
 گر دست من رسد بگریبان مقصدی
 تا پیشگاه همیشه ناموس و تنگ را
 خام می یابم خام جهان بنا
 بگذار رخت فروخت و دیر و دراز را
 بمعطل کنی که نقد دل از دست می رود
 بکشای قلاب روی کار و بوز را
 را زانکه لایق می بینم بغلام باقی

تفتیشی و تحقیقاتی در زمینهٔ حقوق بشر
مجلس شورای اسلامی ایران، سال ۱۳۸۲

ما شو خورشید بر افلاک مقامی دارم
 بمداد هر یک ستاره بقیه است مرا
 هیچ باکم نبود گرچه رقیب است مرا
 بارگاه بر سر افلاک شو طیب است مرا
 چونکه آن خسرو جوان جنب است مرا

هر که جز عشق تو در گردش و در افتاد
 تا نره شور و سر کردن گردان افتاد
 شورش شوق تو در نای آستان افتاد
 آتش عشق تو در خورشید آستان افتاد

رنگ ز آهسته چنان تو چیدن دارد
 طوطی از قند سخنها تو شکر شکری
 خسرو از لعل شکرهای تو شیرین دهی
 مهر چرخ از بهر سیمای تو بر تو زکری
 سرو از قامت رعای تو زین چمنی

هر که بر طوطا بر طوطا می باشد هنوز
 کی شود شرح زلف نئی بایان او

شمر حالي بود اي مردم ما سر حلال
مخت بقدر بودند آنکه حرامش دانند
از گرفتاري دام خود آزاد شدم
تا بشقي تو دلم را شده حاصل بوند

چونکه اين داشته مي ست همه بگذاشتي ست
بزل و مسکن اين کاخ چه هست و چه بلند

مضطرب حال کند رغبت شان و شوکت
اي خوش آنکه است باني رفعت خورشيد

چند چند از يني اين عقل و فنون ، فتنوني
چند چند از يني خدا را بک چند

کرد دريوزه جو "آصف" ز دوت "مسکين" هـ
عاشق عشق تو اي آنکه نداري مانند جذبه

چون اين غزل باو رسيد در آنوقت بتهيه انتهاض بودند ، غزل
را ديده و بشارت بستانديد گفت ، که کاشي فرصتي داشتم تا
علاقات اين بزرگي محظوظ شيدم . حالا چند غزليات و قدري
از تير ايشان نوشته برا بفرستند .

۷ - آصف

آصف ديگر دو سال (۳۰۲ هـ) است تخميناً که به کراچي
آمده بود ، ساکن ملکه ايران است . در شعر تعقيد بسيار
داشت انسان حيران ميشد که از زبندن قابل خيز ايران ، اين
قسم شاعر چنان برخاست .

۲۲- نويسنده ۱۷۸۶م (ع) شاه عبدالعظيم است. وزير عنوان اين قصيده اينجاست كه از
طرف ملوك خويشده ثبت است. ... [۱] ميرزا محمد باقر صاحب داور شيرازي
... المستحسن به اسم آصف شاه شاه از شيراز و بنادر عباس وارد اينجا ميشود ...

اين چند ابیات از آن قصيده است :

بر شد هلال شوال بر خورشيد کرد اشارت
ز آبرو به يده بوزان های قوم انبشارت

عبد صدام اينک از ره رسيد سرخوش

از باغي گسارن بس باغد اين انبشارت

ساقی ترانه تران بر لب مطرب داده باد

تا روزگار با از آسمان بشارت

عبد است و گاه مستي هيجانم هي برستي

موي به زهر چه هستي گر هستي چسبي

بگذشت عالم اندوه آمد بهار عادي

بگشاي چشم و بنگري صاحب بشارت

تا چند هي به جهان بوشند هي گسارن

چند گاه آنکه سافر گزيرد آنکارت

بانت الفت که بگم مستور شد ز مردم

بزياد داد ناموس و از کيف مدعي بگارت

تقليد نفس تا چند بگذار اين تلاوه

بگره بگاز هي گي از عقل استشارت

اين نکته خويش سرود است سر فرد ميگساران

در کار خيبر بود حاجت با استشارت

زبان رو که مر مراحت از لطف این بهارت
 بردیم و بود ازین پیش چون قابله بهارت
 چون تنگ بد قوافی در پاری ی
 آرم بگوشت خاست از بهر گوشتوارت
 هر گوهری گزین پس خواص طبع آرد
 زان تلخ دارم کم شیرینی عسارت
 کرد است نام طعم تولید خط صفا

کوت را بگاه سیری از حق بود صدارت
 ستر مهان دوران یعنی حسن عالی جان
 تا چشم او گذارد از سر ترا عسارت
 و راه بصورت ستر حال تو عرضه دارم
 در خدمت صفات دارند در نظارت
 گر بند من نباشی بگوشه پاده نباشی
 نبود زبان ترا سود باشد درین تعسارت
 تیوی و زهد بفرشی بستان می و پناه
 بی من به عسارت یعنی اگر خسارت
 خواهی اگر سلامت باید می مدامت

کاه سوزد ریشته جان شمع را که از او پروانه را ساقیم

میں نے یہ سب دیکھا ہے اور میں نے یہ سب سنا ہے

بسم الله الرحمن الرحيم

८७५-१९६३, १९६४

: میری جتنی اصلاحی باتیں کرتا ہوں، سب کو سمجھ

• شکست و بار خوار وجود محض و هستی را

است. بر دنیا و این از مباحثای این (۵۱۲۷) چشم ۵۱۲۷

[illegible]

ایڈیٹر پاکستان ایسٹریکٹنگ کمپنی

از خبری در کتاب جنبه - جنبه از لست

: باب - ۱ - کرم

[illegible]

دستگیر شد و به قتل رسید. در این باره نیز در تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۲۵

[illegible]

فقرت فیضی اور فیضیاتی، اصلاحی، اور نظم و ضبط کی "تاکتیک" سے

“*קיימ*” “*הענין הנכון*” “*הנכונה*” - *לפי שיהיה מתקנה*

سختی بود بنظم و تیر و طب انسان بود - بیشتر استایل بود

[illegible]

خود خواهد نوشت و کتابت کرد و

مجلسه اول در روز پنجشنبه ۱۳۰۴/۱۲/۲۵

روای وادی "تخلص" "مستطی" "مستطی" است، وادی وادی

حسین - جان من! مقال میری بہترین ہے۔ یہ کہ جلال جلیلی : اہل بیت

۶-۱۳۱

۱۰ - استیل

۱ - معجونم: کمالیات کمالی است. (قدس سره) ۲ - معجونم: کمالیات کمالی است. (قدس سره) ۳ - معجونم: کمالیات کمالی است. (قدس سره) ۴ - معجونم: کمالیات کمالی است. (قدس سره) ۵ - معجونم: کمالیات کمالی است. (قدس سره) ۶ - معجونم: کمالیات کمالی است. (قدس سره) ۷ - معجونم: کمالیات کمالی است. (قدس سره) ۸ - معجونم: کمالیات کمالی است. (قدس سره) ۹ - معجونم: کمالیات کمالی است. (قدس سره) ۱۰ - معجونم: کمالیات کمالی است. (قدس سره)

(قدس سره و افاض علیه بره) معجونم: کمالیات کمالی است. (قدس سره)

در علم شهور آفاق و در قوی یگانه و طاق و در تحقیق مسائل در انگاه
در علم شهور آفاق و در قوی یگانه و طاق و در تحقیق مسائل در انگاه
در علم شهور آفاق و در قوی یگانه و طاق و در تحقیق مسائل در انگاه
در علم شهور آفاق و در قوی یگانه و طاق و در تحقیق مسائل در انگاه
در علم شهور آفاق و در قوی یگانه و طاق و در تحقیق مسائل در انگاه
در علم شهور آفاق و در قوی یگانه و طاق و در تحقیق مسائل در انگاه
در علم شهور آفاق و در قوی یگانه و طاق و در تحقیق مسائل در انگاه
در علم شهور آفاق و در قوی یگانه و طاق و در تحقیق مسائل در انگاه
در علم شهور آفاق و در قوی یگانه و طاق و در تحقیق مسائل در انگاه
در علم شهور آفاق و در قوی یگانه و طاق و در تحقیق مسائل در انگاه

این همه هستی و مدوشی نه حد داده بود
با حریفان هر چه کرد آن بزرگس مستانه کرد

تصرف و حکامینه ایشان و آنحضرت در اقامت حدود

شمره معنی موقوفه میفرمودند. روزی شخصی از اصحاب دل را

مستأله می آید، میفرمودند که پیشی بخورم هاشم بروید که تیری در دست ایشان داده اند. (۲)

: (ع) (قدس سره) (عبدالله طایف مخدوم)

علامه زمان نوری در بیان ایشان میفرمودند: در زمان ایشان شخصی طالب علم در آمده معارف را بطول می خواند و می گفت ما را بطول معارفی خواندنی است. اما پیشی کسی نمیتوانم که تنها خطبه بطول را که تخریص دو ورق باشند مرا در تمام سال درس آن بدهد. بهر حال علم آن وقت مستعدی شد، کسی قبول نکرد. چونکه پیشی ایشان آمد، فرمودند که تا شش ماه درس وی بدهم. آن شخص قبول کرد و شروع نمود. هنوز خطبه را میخواهد و بسائر کتابان احادیث و شروح بطول را درس میگفت.

آخرین معارف را در تلاوت قرآن میخواند. چند خطبه موجب ما هیچ جای در تلاوت قرآن نمیخواند. چند خطبه موجب ما دعوی وی جمع شده استماع قرات وی کردند، تمام کلام الله را درست بخواند و ترتیل بخواند. جمع خطبه مستقیم حیران میشدند تا ده بویع اخیر در آمد همچنان هموار میرفت، و تکیه و سوره اخلاص خواند بند شد، بهشتی که هرگز نمیتوانست، آخر خطبه حرف دادند. الحق قرآن کریم معجز است، کسی را درین جای دم زدن نیست. توان دید که در جای بند شد که اطفال بوسیلم هم بند نمیشوند، و این نبود مگر اعجاز قرآن کریم و شکست گیرانی او. ایشان نصایف کثیره دارند مگر تعداد آن بقدر معلوم نیست. (۸)

شکلی از تو حل شود بی قیل و قال
ای لای تو جواب هر سوال

: صاحب منحل شد :
و یک قدم خارج داشت ، تا نظر فیض اثر ایشان بر او افتاد .
دروازه ، زین جلوس داشتند . هنوز یک قدم داخل عتبه مسجد
بود ، و آن عتبه حل نمیشد . چون در آمد ایشان بمسجد رو برو
گرفت . و از بی بدت در معامله سلوک بچاقی از مقامات بد
پیشی اولاد کرام . ایشان هم بروم ، باین اراده شهر
کردن و از خلف کتابه و روزیدن دور از ادب است ، باید نه
ایشان بروم . چون زیارت تمام شد گل گفت سلف را زیارت
شخصی بر مکنی بزیارت حضرت مخدوم اولاد
من تصرفات : آید ، و بنوی بداشت که بخدمت اولاد

بد کرد . آنجناب بنام شد .
و لیکن یسنا قدری متوسلیم ، تا این نسخه هم حالی از تسمات
است ، هر چند با وجود رساله ، حاجت بضرر حالات (۱) نیست
میگرفتند . مکتوب میشدند . قیصر بعضی از افراد آن قراطی دیده
میران شریف میشد ، همه میردان که در آن شهر زاده تاجی
میردان تشریف داشتند ، و در هر شهر و در هر ده
اند اما میردان تا بدو یکی بشمار رستند . بدعوت بستر
محمد استن جغتائی (۱۰) . جلوه ایشان نیز اگرچه بستر
بودند . در احوالات ایشان رساله است عطفه تصنیف میان
در سنده نیرجسته . صاحب مکاشفات و تهرقات و حوازی عادات
و در ارشاد برگزیده دوران ، در زبان ایشان کسی بقی ایشان
والد جد مادری کاتب الحروف اند . در عموم نگاره زبان
مخدوم محمد انور اهسته : (مدتی مرده) (۱۱)

- ۱۱ - معجم النور في معرفة النور - ۱۱ -
- ۱۰ - معجم النور في معرفة النور - ۱۰ -
- (قيد) - ۹ -
- (عربي) - ۸ -
- (عربي) - ۷ -
- (ب)

- ۶ - معجم النور - ۶ -
- ۵ - معجم النور - ۵ -
- ۴ - معجم النور - ۴ -
- (عربي) - ۳ -
- (عربي) - ۲ -
- (عربي) - ۱ -
- (الف)

- ۱۱ - معجم النور في معرفة النور - ۱۱ -
- ۱۰ - معجم النور في معرفة النور - ۱۰ -
- (عربي) - ۹ -
- (عربي) - ۸ -
- (عربي) - ۷ -
- (عربي) - ۶ -
- (عربي) - ۵ -
- (عربي) - ۴ -
- (عربي) - ۳ -
- (عربي) - ۲ -
- (عربي) - ۱ -

۱۱ - معجم النور في معرفة النور - ۱۱ -

۱۰ - معجم النور في معرفة النور - ۱۰ -

۹ - معجم النور في معرفة النور - ۹ -

۸ - معجم النور في معرفة النور - ۸ -

۷ - معجم النور في معرفة النور - ۷ -

۶ - معجم النور في معرفة النور - ۶ -

۵ - معجم النور في معرفة النور - ۵ -

۴ - معجم النور في معرفة النور - ۴ -

۳ - معجم النور في معرفة النور - ۳ -

۲ - معجم النور في معرفة النور - ۲ -

۱ - معجم النور في معرفة النور - ۱ -

٥٧ - اللؤلؤة -

(٤)

٥٧ - اللؤلؤة -

٥٧ - اللؤلؤة -

(٥)

٥٧ - اللؤلؤة -

٥٧ - اللؤلؤة -

٥٧ - اللؤلؤة -

٥٧ - اللؤلؤة -

(٦)

٥٧ - اللؤلؤة -

٥٧ - اللؤلؤة -

٥٧ - اللؤلؤة -

٥٧ - اللؤلؤة -

(٧)

٥٧ - اللؤلؤة -

٥٧ - اللؤلؤة -

(٨)

٥٧ - اللؤلؤة -

٥٧ - اللؤلؤة -

٥٧ - اللؤلؤة -

٥٧ - اللؤلؤة -

۱۰۰۰ کون شد با کرام

که این آفرین از نعم زار بگریست

۱۰۰۰ و ناله و ناله کرد تنها

روز و شب آن پاک دین جلی

۱۰۰۰ دلخواه و دست بدین کمال

۱۰۰۰ و جهد و جهد و جهد و جهد

۱۰۰۰ آتات قرات به نام بخت

۱۰۰۰ و تفسیر و تفسیر و تفسیر

۱۰۰۰ و روای داد و روای داد

۱۰۰۰ عالم عالم و عالم و عالم

۱۰۰۰ نور عرش برتر از نور

۱۰۰۰ و مشعل مشعل و مشعل و مشعل

۱۰۰۰ و احمد احمد و احمد و احمد

۱۰۰۰ و عالم عالم و عالم و عالم

۱۰۰۰ و جلال جلال و جلال و جلال

۱۰۰۰ و جلال جلال و جلال و جلال

از محمد بن ابی بکر

۱۰۰۰ شماری که این قطعات تاریخ بر وقت ایشان مرده اند -

(۲۸ ص ۲۸) - در گذشته

۱۰۰۰ و هزار و صد و هشتاد و یک (۱۷۱۱) - بهر هشتاد سالگی

۱۰۰۰ و هزار و صد و هشتاد و یک (۱۷۱۱) - بهر هشتاد سالگی

۱۰۰۰ و هزار و صد و هشتاد و یک (۱۷۱۱) - بهر هشتاد سالگی

۱۰۰۰ و هزار و صد و هشتاد و یک (۱۷۱۱) - بهر هشتاد سالگی

۱۰۰۰ و هزار و صد و هشتاد و یک (۱۷۱۱) - بهر هشتاد سالگی

۱۰۰۰ و هزار و صد و هشتاد و یک (۱۷۱۱) - بهر هشتاد سالگی

۱۰۰۰ و هزار و صد و هشتاد و یک (۱۷۱۱) - بهر هشتاد سالگی

۱۰۰۰ و هزار و صد و هشتاد و یک (۱۷۱۱) - بهر هشتاد سالگی

۱۰۱ که کند و یی فلفله و یی فلفله

پیشو، وزیر، و دیگران در این مجلس

الماء في البحر

تو خود را می بیند و می شناسد !

[illegible]

— ۱۸۵ —

[illegible]

دینار، محمود، آن ذات صفات

17th May 1946

۱۰۰-۵۰۰

10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846.

ان دین و مروت و عفت و تقویٰ و ایمنی و امانت و عدل و انصاف و غیره

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

پیشتر مذکور شد و در این کتاب

५५ ५६ ५७ ५८ ५९ ६०

١٦٤ قسمة ١٧٥

ገጽ ፩ ለገጽ ፪ ለገጽ ፫ ለገጽ ፬ ለገጽ ፭

١٥٦

٤٠٠

١٠٠٠

۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰۶۱۶۲۶۳۶۴۶۵۶۶۶۷۶۸۶۹۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴۷۵۷۶۷۷۷۸۷۹۸۰۸۱۸۲۸۳۸۴۸۵۸۶۸۷۸۸۸۹۹۰۹۱۹۲۹۳۹۴۹۵۹۶۹۷۹۸۹۹۱۰۰

16 15 14 13 12 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1

(1) $\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$

! ۳۶

1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 2680, 26

۱۰۰

1990

خبر

7

פ' אדר א' תשס"ו

رعا را، تا حکم قضا کنی
مگر از محکم الدین راه
قدم بگیرم

مستور حضرت حق
مستور حق

کنون از در که حق مقدرت خواه
کنون از در که حق مقدرت خواه

که قبل ایروها او است همراه
که قبل ایروها او است همراه

بشارت ده ازین بخشش بخدا
بشارت ده ازین بخشش بخدا

برای هائیکه چو کرد از سر آگاه
برای هائیکه چو کرد از سر آگاه

بشارت ده ازین بخشش بخدا
بشارت ده ازین بخشش بخدا

که قبل ایروها او است همراه
که قبل ایروها او است همراه

بشارت ده ازین بخشش بخدا
بشارت ده ازین بخشش بخدا

که قبل ایروها او است همراه
که قبل ایروها او است همراه

بشارت ده ازین بخشش بخدا
بشارت ده ازین بخشش بخدا

که قبل ایروها او است همراه
که قبل ایروها او است همراه

بشارت ده ازین بخشش بخدا
بشارت ده ازین بخشش بخدا

که قبل ایروها او است همراه
که قبل ایروها او است همراه

له که حاجی و نواهی که
عالم و یقه و عالم
از سر عالم علی تنگی

« رسول درین دین گنیم ها
دین چاه از آن دین
عالم عالم حقیقت و واقع
عالم و کبر و کبر و کبر
کرد رحلت در جهان
این دین دین دین دین
عالم و جهان و جهان
از سر عالم و سر عالم
عالم و سر عالم و سر عالم
از سر عالم و سر عالم

« در خور عالم و عالم
عالم و سر عالم و سر عالم
عالم و سر عالم و سر عالم
عالم و سر عالم و سر عالم
عالم و سر عالم و سر عالم

« عالم و سر عالم و سر عالم
عالم و سر عالم و سر عالم
عالم و سر عالم و سر عالم
عالم و سر عالم و سر عالم
عالم و سر عالم و سر عالم

قوت شيرع و بازي علوي معكم بود اسلام بايقاد قياش قائم

داد هر مور صيفي، چو سليمان مي داد حل هر عقد ميگرد و يقين جاتم

ششم از شهر رجب بود در ايام جمعي سال قوتش، چو از اين دار نما شد عازم

گفت هاتف و گلستان جهان باز پرديد طائر قدسي بفرودس محمد هاشم

تاريخ تولدش (۱۱۰۴ هـ) از اين برمي آيد: تاريخ تولدش

تاريخ تولدش (۱۱۸۱ هـ) از اين برمي آيد: تاريخ تولدش

تاريخ تولدش (۱۱۸۱ هـ) از اين برمي آيد: تاريخ تولدش

تاريخ تولدش (۱۱۸۱ هـ) از اين برمي آيد: تاريخ تولدش

تاريخ تولدش (۱۱۸۱ هـ) از اين برمي آيد: تاريخ تولدش

تاريخ تولدش (۱۱۸۱ هـ) از اين برمي آيد: تاريخ تولدش

تاريخ تولدش (۱۱۸۱ هـ) از اين برمي آيد: تاريخ تولدش

تاريخ تولدش (۱۱۸۱ هـ) از اين برمي آيد: تاريخ تولدش

تاريخ تولدش (۱۱۸۱ هـ) از اين برمي آيد: تاريخ تولدش

- است ١٥٠ سنة ياتون فيكون في سنة ١٢٠٠ (٢١)
- است ١٦٠ (١٦)
- است ١٧٠ (١٧)
- است ١٨٠ (١٨)
- است ١٩٠ (١٩)
- است ٢٠٠ (٢٠)
- است ٢١٠ (٢١)
- است ٢٢٠ (٢٢)
- است ٢٣٠ (٢٣)
- است ٢٤٠ (٢٤)
- است ٢٥٠ (٢٥)
- است ٢٦٠ (٢٦)
- است ٢٧٠ (٢٧)
- است ٢٨٠ (٢٨)
- است ٢٩٠ (٢٩)
- است ٣٠٠ (٣٠)
- است ٣١٠ (٣١)
- است ٣٢٠ (٣٢)
- است ٣٣٠ (٣٣)
- است ٣٤٠ (٣٤)
- است ٣٥٠ (٣٥)
- است ٣٦٠ (٣٦)
- است ٣٧٠ (٣٧)
- است ٣٨٠ (٣٨)
- است ٣٩٠ (٣٩)
- است ٤٠٠ (٤٠)
- است ٤١٠ (٤١)
- است ٤٢٠ (٤٢)
- است ٤٣٠ (٤٣)
- است ٤٤٠ (٤٤)
- است ٤٥٠ (٤٥)
- است ٤٦٠ (٤٦)
- است ٤٧٠ (٤٧)
- است ٤٨٠ (٤٨)
- است ٤٩٠ (٤٩)
- است ٥٠٠ (٥٠)
- است ٥١٠ (٥١)
- است ٥٢٠ (٥٢)
- است ٥٣٠ (٥٣)
- است ٥٤٠ (٥٤)
- است ٥٥٠ (٥٥)
- است ٥٦٠ (٥٦)
- است ٥٧٠ (٥٧)
- است ٥٨٠ (٥٨)
- است ٥٩٠ (٥٩)
- است ٦٠٠ (٦٠)
- است ٦١٠ (٦١)
- است ٦٢٠ (٦٢)
- است ٦٣٠ (٦٣)
- است ٦٤٠ (٦٤)
- است ٦٥٠ (٦٥)
- است ٦٦٠ (٦٦)
- است ٦٧٠ (٦٧)
- است ٦٨٠ (٦٨)
- است ٦٩٠ (٦٩)
- است ٧٠٠ (٧٠)
- است ٧١٠ (٧١)
- است ٧٢٠ (٧٢)
- است ٧٣٠ (٧٣)
- است ٧٤٠ (٧٤)
- است ٧٥٠ (٧٥)
- است ٧٦٠ (٧٦)
- است ٧٧٠ (٧٧)
- است ٧٨٠ (٧٨)
- است ٧٩٠ (٧٩)
- است ٨٠٠ (٨٠)
- است ٨١٠ (٨١)
- است ٨٢٠ (٨٢)
- است ٨٣٠ (٨٣)
- است ٨٤٠ (٨٤)
- است ٨٥٠ (٨٥)
- است ٨٦٠ (٨٦)
- است ٨٧٠ (٨٧)
- است ٨٨٠ (٨٨)
- است ٨٩٠ (٨٩)
- است ٩٠٠ (٩٠)
- است ٩١٠ (٩١)
- است ٩٢٠ (٩٢)
- است ٩٣٠ (٩٣)
- است ٩٤٠ (٩٤)
- است ٩٥٠ (٩٥)
- است ٩٦٠ (٩٦)
- است ٩٧٠ (٩٧)
- است ٩٨٠ (٩٨)
- است ٩٩٠ (٩٩)
- است ١٠٠٠ (١٠٠)

- است ١٠١٠ (١٠١)
- است ١٠٢٠ (١٠٢)
- است ١٠٣٠ (١٠٣)
- است ١٠٤٠ (١٠٤)
- است ١٠٥٠ (١٠٥)
- است ١٠٦٠ (١٠٦)
- است ١٠٧٠ (١٠٧)
- است ١٠٨٠ (١٠٨)
- است ١٠٩٠ (١٠٩)
- است ١١٠٠ (١١٠)
- است ١١١٠ (١١١)
- است ١١٢٠ (١١٢)
- است ١١٣٠ (١١٣)
- است ١١٤٠ (١١٤)
- است ١١٥٠ (١١٥)
- است ١١٦٠ (١١٦)
- است ١١٧٠ (١١٧)
- است ١١٨٠ (١١٨)
- است ١١٩٠ (١١٩)
- است ١٢٠٠ (١٢٠)
- است ١٢١٠ (١٢١)
- است ١٢٢٠ (١٢٢)
- است ١٢٣٠ (١٢٣)
- است ١٢٤٠ (١٢٤)
- است ١٢٥٠ (١٢٥)
- است ١٢٦٠ (١٢٦)
- است ١٢٧٠ (١٢٧)
- است ١٢٨٠ (١٢٨)
- است ١٢٩٠ (١٢٩)
- است ١٣٠٠ (١٣٠)
- است ١٣١٠ (١٣١)
- است ١٣٢٠ (١٣٢)
- است ١٣٣٠ (١٣٣)
- است ١٣٤٠ (١٣٤)
- است ١٣٥٠ (١٣٥)
- است ١٣٦٠ (١٣٦)
- است ١٣٧٠ (١٣٧)
- است ١٣٨٠ (١٣٨)
- است ١٣٩٠ (١٣٩)
- است ١٤٠٠ (١٤٠)
- است ١٤١٠ (١٤١)
- است ١٤٢٠ (١٤٢)
- است ١٤٣٠ (١٤٣)
- است ١٤٤٠ (١٤٤)
- است ١٤٥٠ (١٤٥)
- است ١٤٦٠ (١٤٦)
- است ١٤٧٠ (١٤٧)
- است ١٤٨٠ (١٤٨)
- است ١٤٩٠ (١٤٩)
- است ١٥٠٠ (١٥٠)
- است ١٥١٠ (١٥١)
- است ١٥٢٠ (١٥٢)
- است ١٥٣٠ (١٥٣)
- است ١٥٤٠ (١٥٤)
- است ١٥٥٠ (١٥٥)
- است ١٥٦٠ (١٥٦)
- است ١٥٧٠ (١٥٧)
- است ١٥٨٠ (١٥٨)
- است ١٥٩٠ (١٥٩)
- است ١٦٠٠ (١٦٠)
- است ١٦١٠ (١٦١)
- است ١٦٢٠ (١٦٢)
- است ١٦٣٠ (١٦٣)
- است ١٦٤٠ (١٦٤)
- است ١٦٥٠ (١٦٥)
- است ١٦٦٠ (١٦٦)
- است ١٦٧٠ (١٦٧)
- است ١٦٨٠ (١٦٨)
- است ١٦٩٠ (١٦٩)
- است ١٧٠٠ (١٧٠)
- است ١٧١٠ (١٧١)
- است ١٧٢٠ (١٧٢)
- است ١٧٣٠ (١٧٣)
- است ١٧٤٠ (١٧٤)
- است ١٧٥٠ (١٧٥)
- است ١٧٦٠ (١٧٦)
- است ١٧٧٠ (١٧٧)
- است ١٧٨٠ (١٧٨)
- است ١٧٩٠ (١٧٩)
- است ١٨٠٠ (١٨٠)
- است ١٨١٠ (١٨١)
- است ١٨٢٠ (١٨٢)
- است ١٨٣٠ (١٨٣)
- است ١٨٤٠ (١٨٤)
- است ١٨٥٠ (١٨٥)
- است ١٨٦٠ (١٨٦)
- است ١٨٧٠ (١٨٧)
- است ١٨٨٠ (١٨٨)
- است ١٨٩٠ (١٨٩)
- است ١٩٠٠ (١٩٠)
- است ١٩١٠ (١٩١)
- است ١٩٢٠ (١٩٢)
- است ١٩٣٠ (١٩٣)
- است ١٩٤٠ (١٩٤)
- است ١٩٥٠ (١٩٥)
- است ١٩٦٠ (١٩٦)
- است ١٩٧٠ (١٩٧)
- است ١٩٨٠ (١٩٨)
- است ١٩٩٠ (١٩٩)
- است ٢٠٠٠ (٢٠٠)

مست تو در حشر از تربت خراب آید برون

گر چنین مستی ز چشم پر خمارت جوی ز

خون تاب از دیده من جای آب آید برون

در شب هجران بار از چشم خواب آید برون

زرد گردد ز شرم ز آفتاب آید برون

صنعدم گر ماه رویش از نقاب آید برون

مستند :

جامع اوراق را نیز درین گلشن نهالی است ، چند گل از آن

از دهانش هر سخن در "خوشاب آید برون

گوهر دندان دلیر را کند "انور" جو وصف

سینه اش را که شگافی دل کباب آید برون

جان عاشق گشت بریان ز آتش عشقت چنانکه

همچو خورشید است که زیر سحاب آید برون

جلوه رخسار آن ماه از تیره زلف سیاه

هر زبان از دیده من خون تاب آید برون

در غم هجران تو ای نور چشم عاشقان

کز کمال تاب آن از گل کلاب آید برون

لعل نور زخمت آتش بخت ز چنان

تا مگر فال وصالی زنی کتاب آید برون

مصعب روی تو بینم دینم از مهر آنکه

کی رخ ما از خجالت از سحاب آید برون

مهر روی از نقاب آید برون

سوار ابلق چشمش پشوی ای شهسوار من

درون دیده ام خوننور کنای علی الله

من از لوح منازع رب با نور جبرد شمع

خو با ایمان کامل غیر عشقگاه من سازی

من جبار پیر هشتار مست یکنی خداوند

بارا دل ده دین دین رغبت دینا حرص

من تبار تو تو آفرین آفرین یکنی

مردم کردا جان را فدای شدت

من کاروان شود عشقت شود آزاده

بدم با رب شد عقل و گهر دارم

من جویون در جویون حیران دینا

کر آن آینه رو شمع بکشد

من جبار جبرد جبار اگر مد

ز کوی یار تو جنت تازه باشد

من جبار جبرد جبار اگر مد

بدم با رب شد عقل و گهر دارم

من جویون در جویون حیران دینا

کر آن آینه رو شمع بکشد

من جبار جبرد جبار اگر مد

بدم با رب شد عقل و گهر دارم

من جویون در جویون حیران دینا

کر آن آینه رو شمع بکشد

والتی سند سر داور معتمدہ انشا بود - و در ابتدا هم اتحاد این
والتی سند سر داور معتمدہ انشا بود - و در ابتدا هم اتحاد این
(۲) آخوند محمد باقر در کتاب خود تصریح می نماید که در این
شاهرا که بطرف سکر می رود موجود است -
(۱) این قریه بنام مستاری به قاصد باز کرده می آید از حدار آباد بر کنار

فیر نیز درین زمین چیزی دارد :

رسد که جز لب، آن صبر، بخلوت، شکری رسد

رسد که جز رخ، آن پری، بلافت، گهری رسد

همه روز خوانده ام این دعا، همه طلب کنم از خدا

رسد که بچند گریه بدل شود، شب، غصه را معری رسد

چو بزم آمده از گرم، بشاط رفت، غم

رسد بشار آنکه شب، ظلم، بضای قمری رسد

گذرد اگر به و سالها، ز دماغ، حس و ادا

رسد بکدام ام از وفا، مگرم که درد سری رسد

رسد بکدام طور کدام دم

رسد که غوطه بخورم، غم، مرا گهری رسد

رسد صدق مرا

چو "خاتل" جمله بصرتم، ز سلامت دل، این رقتی

(۲) رسد اگرم یقین

[illegible]

- " شماره ۱۹۵۵، شماره ۱۹۵۵

در مجله "آخوند میر محمد یحیی انور" در مجله
و لی نسبت خود در سال ۱۳۲۵ نوشته است - که مقاله "آخوند میر محمد یحیی انور" در مجله
علاوه از این یک مقدمه در تیر بر "مثنوی مرزا صاحبان" در مجله
دیوان او که هنوز چاپ نشده است می باشد.

۱۳۲۱
"آخوند میر محمد یحیی انور" در مجله
و لی نسبت خود در سال ۱۳۲۵ نوشته است - که مقاله "آخوند میر محمد یحیی انور" در مجله
علاوه از این یک مقدمه در تیر بر "مثنوی مرزا صاحبان" در مجله
دیوان او که هنوز چاپ نشده است می باشد.

در مجله "آخوند میر محمد یحیی انور" در مجله
و لی نسبت خود در سال ۱۳۲۵ نوشته است - که مقاله "آخوند میر محمد یحیی انور" در مجله
علاوه از این یک مقدمه در تیر بر "مثنوی مرزا صاحبان" در مجله
دیوان او که هنوز چاپ نشده است می باشد.

در مجله "آخوند میر محمد یحیی انور" در مجله
و لی نسبت خود در سال ۱۳۲۵ نوشته است - که مقاله "آخوند میر محمد یحیی انور" در مجله
علاوه از این یک مقدمه در تیر بر "مثنوی مرزا صاحبان" در مجله
دیوان او که هنوز چاپ نشده است می باشد.

فرزند ارجمند شما بزودی بخصمت گرفته ستر سلوک را
 با تمام برسانده اکنون شما او را ستر بکنانید که امر متعدد است :

«خبر غیبتی نگار ای چنانم من تو یا منی
 خود در غلطم که من تو یا منی»

- بمضمونه انتهی

نورث آخرت حج وقتکه رونق افروز شده باشد بوالد ماجد
 خلافت نامه عطا فرمودند . قیر کاتب الحروف هم از آن جانب
 (۲) تلقین طریقه یافته ، تا به سینه حکومته که خدای سر جان
 بخدمت بوده . قیر و پیغمبر بودند که وقت مرافقه مقابل با می
 بختسته باشی . در کراچی از آنکه در مکاتیب شریف مجددی
 دیده بودم که همطبق میشد نباید شد ، ادب باید کرد .
 یک اطاری همخوان آنجا نشدم ، ازین معنی قبله مکانی می
 شد حسین علی شاه را واقف کرده بودند . چونکه وقت جوان گسری
 شد استفاده قیر فرمودند . ستر خیر صاحب سر گذاشت .
 سابقه را بعضی رسانیدند . قیر وقت و ضوع عشا حاضر خدمت
 شد اما قدری دور بنوازش طایفه نبردند فرمودند که
 چون محنت بعضی انعامید حاجت باین و آن نمیدانید در محنت
 مستحکم باشی و آئوده همطبق ما باشی . امثال ویرمان بخان
 کردیدم و بنواشات را روز بروز در ترقی میدیدم . عرض کردم :
 سونمانی (۳) این را می و تصنیف نموده عرض کردم :
 الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها

شها دارم امیدی آنکه چون این منزل ظاهر

کنم ستر سلوک باطنی رستم ز باطنها

راعی: • • • جواب نوشتند • • • یاری • • • بنویشت • • •
-مکاتیب- او را شاید طریق رابطه فرموده بودند، و او را
"مخفی" آن بواطن آن با طرائف جوانی جانب خاصی نیل

• • • است و کار است • • • که درین دنیا را شما را دیگر چه
فرمودند، آنجناب فرمودند که بدانم که همراه بودن شما الهی
بنا بر این است که حضرت سید صاحب کفایت را بیان
چنان بسوی ما بود مستفسر شدند که چه گفتی؟ من از ادب
که این حال را است • • • شاید کسی بپرسد که این
حضرت سید صاحب نیز هم زانو می بردند، معلوم کنیم

چون عاشق تو گشتم گفتم والدینم
دیوانه گشت افسوس، فرزند قابل ما

آید:

روزی در ده آهلی (۴) دیوان آنجناب را میدیدم این
عوام است جهت خواص نیست، شما بدیدید • • •
فرمودند که مرشدان و لیکن این امر برای
بخدمت مرشد امر بود • • • و از نظر مرشد آنجناب مرادند یا نوع
آن سرور (صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم)، و صد سویم را ثواب
عند التلخیص باو مامور بودند، یک صد بخدمت حضرت آدم (علی
است، مشغول فرمودند • • • روزی عرض کردم که درود شریف که
شغل ذکر اولین مشغول فکر که در "معجزات انوار صلی احمدی"
درین وقت بدست نشت و گزیده بعینه بنویسند • • • عرض قیصر را بعد
شفقت، مرقومه دادند آن رقمه هنوز بعضی قیصر موجود باشد، لیکن
بدل مباحی • • • در سینه نیز نامه نوشته، جواب آن بفرط
از نظر در گذرانده، بنگاه رحمت شدند و فرمودند که

بود مونس با من واقف بوزدان "باقی"
 کردی مرا حق است از زنجیر بر کردن مرا
 بود مونس با من واقف بوزدان "باقی"
 کردی مرا حق است از زنجیر بر کردن مرا
 بود مونس با من واقف بوزدان "باقی"
 کردی مرا حق است از زنجیر بر کردن مرا
 بود مونس با من واقف بوزدان "باقی"
 کردی مرا حق است از زنجیر بر کردن مرا
 بود مونس با من واقف بوزدان "باقی"
 کردی مرا حق است از زنجیر بر کردن مرا

بود مونس با من واقف بوزدان "باقی"
 کردی مرا حق است از زنجیر بر کردن مرا
 بود مونس با من واقف بوزدان "باقی"
 کردی مرا حق است از زنجیر بر کردن مرا
 بود مونس با من واقف بوزدان "باقی"
 کردی مرا حق است از زنجیر بر کردن مرا
 بود مونس با من واقف بوزدان "باقی"
 کردی مرا حق است از زنجیر بر کردن مرا
 بود مونس با من واقف بوزدان "باقی"
 کردی مرا حق است از زنجیر بر کردن مرا

بود مونس با من واقف بوزدان "باقی"
 کردی مرا حق است از زنجیر بر کردن مرا

نه غیر حاضر، برای جلاطی، ز هر چه دانی بستم
 نشسته بودم من و جنتی، جلوت بعثتی و عشرت
 نه درد هجران نه فکر دربان، نه از رفتن کسی موید
 جوی آنزانی که همچو بخون، قتاده بودم بکوی لایلا
 منه (قدس سره):

گر زبان "سکتم" سر "سکتم" ز صدق و اعتقاد
 بدست در کوی کسی دشمن مرا
 سوختم کس را به و غری کردم کس باشک
 زلف او انداخت تا زخم در کردن مرا
 زخم آشفته‌ای های جهان را شد دلم
 بارها بگذاشت اندر دشت غم یک تی مرا
 بویانه‌ای دل ای همش از من دور
 پرهی سازد قیام از جیب تا دامن مرا
 پنجه عشق تو دست انداز باشد گر چنین
 عشق کرد است این چنین ما سکن و مانم مرا
 سکتم زندان زلفی ز مانم جاه زنی
 جود کجا باشد هوای سر در گلشن مرا
 از گل عشق زخمی در سینه من شد بهار
 بکنند انور نور وادی ایمن مرا
 ماه من از مهر خواهد کرد چون روشنی مرا
 مشکوه کلام خود، مصباح ساعی را روشن کرده:
 قهر نیز از مشعل نور این غزل چراغی برافروخته و در

ستکشتی بر صحنه هستی خط باطل چرا

غیر حق را می دهی ره در محرم دل چرا

کار دنیا را شب و روزی چنین شافل چرا

تعلیم با کجی می بنفشانی تو ای جاهل چرا

کشت استعداد را بگذاشتی عاقل چرا

بر غزل صائب رحمه الله علیه :

کردند کرم واهی ساقی مست چشم ز

مرا زندان چنان اعلام کردند بغضتین پاده که اندر جام کردند

در آن روزی که آدم نام کردند شراب عشقم اندر کام کردند

بر غزل عراقی قدس سره :

ایچند تازه سوادان خط جام ست اینچا

اینچا است عام زینه پیچتری و بستنی

اینچا ست مدام که هر آگاه بود خاص

اینچا ست گام فرو ماندن گام ست اینچا

اینچا ست آرام که آرام ست اینچا

بر غزل صائب رحمه الله علیه :

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکار

دل بیرون ز دستم صاحب لانی جدا را

که این بسته در جایت میگرد این دنیا را

بر شاه جورویان کن عرض کنی گدا را

ای باد که به سرهند اند گذر شما را

بر غزل حافظ قدس سره :

بنویسم تا شایسته با لکلی محروم بنامند

مطلبی منظم از چند منظمی مطالب

مخمسات ایشان پستور موجود اند اگر همه بنویسم این بسطه

دلیر، نازنینی گل رخسار

زینا را بستیم ز غم بیکار
که دمی نیستیم ز غم بیکار
زینا را بستیم ز غم بیکار
که دمی نیستیم ز غم بیکار
زینا را بستیم ز غم بیکار
که دمی نیستیم ز غم بیکار

یاد باد آن روزگار آن یاد باد

یاد باد دوستداران یاد باد

یاد باد گلستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

یاد باد چمنستان یاد باد

بر غزل حافظ قدس سره :

چو عاشقی میشدم، کردند منعم جماع عاقلها
دلیم میگفت مشنو این سخن زین جمله عاقلها

کنون دارد طبعش دل مانند بسملها
الا یا ایها الساقطی "در کجاست و کجاست و کجاست"

که عشقی آسان نبود اول ولی ابتداء مشکها

و آنجناب بنعت حضرت سید المرسلین (علیه و آله و اوصیایه
من الصلوة افضلها و اکملها) شریف متواتر داشتند، تا که اگر
کسی ششاق کلام حالت بعضی ایشان میشد نعت میخواندند.
هر چند اشعار فنی و آثار ایشان هم همه سلوک است.
این قدر هست که شعر پیروزه آن نغمه را مسترین و بطریقی
دیگر دل را مترباید. فقیر چند نعت نیز از مملو طوایف آنجناب
موجود دارد، مگر از آنکه طویل اند و فکر اختصار مدنظر است.
ای عروشی فروش بر در دولت سرائی تو

خورشید چیست کاسه دست گدای تو

ذات تو از برای خود ایجاد کرد حق
ایجاد کائنات نمود از برای تو

"سبحان الهندی"
شرعی ز حال سیر تو، "درب چشم و لب و لعل"

تاج از "لمرک لولاکی" بر سرت
"بستنی" قنای تست "مربل" ردای تو

"والشمس" وصف روی تو "واللیل" موی تو
قوان تمام گشت بوسف و تنای تو

عالم شده غم کرده ز ماتم
 بر تخت کمال و رشده شده بود
 در برج یقی خورشید جاوید
 در زم بپایم خواجه باقی
 دستار و صحنی ز ابرار
 آن خواجه جوانان جو مصوم
 فیاض جهان ز شام تا روم
 قریان جو منی هزار بیل
 کند از غمی تانیف
 بیل بستان ز اشتیاقی
 ماتم اصل سبز
 لاله بغضی بود جگر خون
 در داغ بدایع درد است
 اشک فاکت کو رسوم ست
 هسته همه ز خون در برج
 یک چند بفکر بر نشستم

این دو تاریخ گفته :

و در ماه ربيع الاول سنه هزار و
ای که بتاریخ بیست و یکم ماه ربيع
الاول سنه هزار و ...

دردیست که نام او صراحتی است
با جوهر سادات تیمانی است
دایمی

قلمی بداد خان خوش بختی است
در کمال کردگی و در گهنگونی
و کسی که چشمد دل ز چشمین

[illegible][illegible]

၎င်းတို့သည် ဤသို့ ဆိုသည်။

[illegible]

(۲۰۵-۲۰۶) ۲۰۶۱-۲۰۶۲

הענין הזה הוא, כי כל מה שיש בו חכמה ודעת, והוא

—:0:—

سید احمد علی خاں صاحب

יְהוָה יִשְׁמַר אֶת צִדְקָתְךָ יְהוָה אֱלֹהֵינוּ

(ب) مجلس العلماء السنّة والجماعة العلمية والدعوة

مسلم! عجب! لا تدرى عجبت ، و انما انما

سید سید تقی علی، و تقی علی و تقی علی

۱. مقدمه و تعارف

[illegible]

ה'תש"ח

1. The first step is to identify the problem or question that needs to be answered. This involves understanding the context and the specific requirements of the task.

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥
 ॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

١٢٠

בְּיָמֵינוּ

با هزاران تا امیدی ها نشستیم در قفس
 طرف گلزاری نگردم حیف در فصل بهار
 بی غلط گفتم که از عهد الستم در قفس
 تا زدم دم از نفس افتاده هستم در قفس

منه : ایضا

برایش رفتاری از طرز قدم از طرز
 "تائب" تا زک سخن، در غیر "مسکین"
 عزیزی مثل یوسف چون زیجا شد خریداری
 به مصر حسن روز افزون ز بس گرم بازاری
 و گر نه عزیزی است دیدنی :
 یک مطلع و یک مقطع آن را میکارم که در فکر اختصاصم
 قیر را نیز درین زمین عزیزی است طو لانی بسطه مطلع و دو مقطع
 برآکت میشود نذر قدم از طرز افتادنی
 دستان را گلستان کرده از گلها ریختاری

منه :

و لکن درین وقت این مطلع وی یاد است .
 جام سیر جان (۱) متر شش شده . کلامی بسیار دیده ام
 است . چندی به کراچی گزارانده ، بعد پیشی ها کنم استله
 تائب بغض : معنی تراش نیکو تلاشی محمد یقی قندهاری

لبنتم حزنم، دانه و ناله و مستی و ناز و گریه و تو
 تو و عین خود ارستی من و عین ساز بستی
 لبتم روز در انتظارم همه روز در شب همه
 لبتم به بستی زبانی گاهی آنکه آمد
 (مهر ۱۱ محرم ۱۲۹۱ هـ)

باعت کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا

باعت کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا

کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا
 کسریا کسریا کسریا کسریا

ورنه جورشد درخشان تو از مسروده
 او زلفت که بر ماه بر انگشده تاب
 مسروده شوق از آن گل تر مسروده
 چشم بدور ز روی تو که از شرم و حیا
 کز دم کلام تو صد مهر مسروده
 می ز میانی تو در جام مسروده
 سکوت داشت ، اینطور مدح تائب را سروده است :
 آنواله محمد شریف قدوسی متخلص به سحر که در زبان کردی

(مهر ۱۹۱۱ خادای الاول ۱۲۹۱ هـ)

که دجله دجله رود چون دل زوگان سرج
 خرافاتی ست بدل از نگاه مغرور
 چنان ز آب شود رنگ و روی سرج
 پلیر پلیر اگر پلیر جمال تو نیست
 شقی بدور این از چه روست زبان سرج
 اگر نه پلیر رویت بر آسمان تاب

بچشم در گشتم
 پناه غمزه دادم دل و دین و جان را

(مهر ۲ خادای الاول ۱۲۹۱ هـ)

بکدام سو روم بکدام در بشتم
 تو اگر این نداری بر ایت و مدارا
 بر جانی تو ست مایل دل دانش آفرینم
 نه غم بهشت دارم نه هراس از جهنم
 بوصول نیامده ام به بهشت
 اگر بوصول بخوانی و کرم بهشت زانی

تقریباً ۱۰۰ سالہ قریب

קריה וי למד עזר ברחמי אבותינו

که حق را بخی آید از احباب او
مصدقی بمصدقی که از حدل مشکل بود
بشمار علم بعلم فروع و اصول
عرب عجم بادشاه بعضی

که حق را بخی آید از احباب او
مصدقی بمصدقی که از حدل مشکل بود
بشمار علم بعلم فروع و اصول
عرب عجم بادشاه بعضی

0 1 1 1 (0)

”اے اے قوم! میں نے تم کو اپنے رب سے پہچان دیا۔“

[illegible]

میں نے جو کچھ کہی ہے اس میں سب سے زیادہ اہم اور

[illegible]

آنگاه از صدیقی و عقیقتی در محبت داشت جویشی

॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

• (۲) رتبه اول و دوم - (تجارت) - "کلاس" - درجه اول و دوم

[illegible]

لحم در صورت شهادت دادم
رسول استاده استادی
۱۲۱۰ هـ

لحم در صورت شهادت دادم
رسول استاده استادی
۱۲۱۰ هـ

کرد رحلت ازین جهان بخوان
آن محراب علی و آل و عقی
۱۲۰۱ هـ

کرد رحلت ازین جهان بخوان
آن محراب علی و آل و عقی
۱۲۰۱ هـ

شد ز "تأیید علی مصطفی" بیان
سال دگر دست دراصل
۱۲۰۸ هـ

شد ز "تأیید علی مصطفی" بیان
سال دگر دست دراصل
۱۲۰۸ هـ

شد ز "تأیید علی مصطفی" بیان
سال دگر دست دراصل
۱۲۰۸ هـ

شد ز "تأیید علی مصطفی" بیان
سال دگر دست دراصل
۱۲۰۸ هـ

۱۲۴۰ هـ (۵) تولد دق در سال ۱۰۱۰ هـ و وفات او ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۴۰ هـ
۱۲۵۱ هـ (۴) ذی حجه ۱۲۵۱ هـ
۱۲۵۱ هـ (۳) تیر ایشان در رمضان ۱۲۵۱ هـ
۱۲۵۱ هـ (۲) ربیع الثانی ۱۲۵۱ هـ
۱۲۵۱ هـ (۱) ربیع الثانی ۱۲۵۱ هـ

۱۲۴۰ هـ (۵) تولد دق در سال ۱۰۱۰ هـ و وفات او ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۴۰ هـ
۱۲۵۱ هـ (۴) ذی حجه ۱۲۵۱ هـ
۱۲۵۱ هـ (۳) تیر ایشان در رمضان ۱۲۵۱ هـ
۱۲۵۱ هـ (۲) ربیع الثانی ۱۲۵۱ هـ
۱۲۵۱ هـ (۱) ربیع الثانی ۱۲۵۱ هـ

آید بهیچ تا چه پیش
 مهر مظلوم "خانان" عشق بهر غم
 از آن با قدر بستم ، تا چه پیش آید
 بشد یک شب که گریه شاهد پرده ز آغوش
 آید بهیچ تا چه پیش بستم ، ساغر بهیچ
 بگریه مستم هر روز من از فوط کتی
 آید بهیچ تا چه پیش بستم تو زلف از کنون
 بشد کام دلم حاصل ، زهد و خرقه بهیچ
 آید بهیچ تا چه پیش بستم حق پرستان حق
 ز جام داده عشق تو مستم تا چه پیش آید

ز شرم عارضی چون گوی گل ، گل در حجاب آید
 "خانان" بگذرد گلشن گشتی سوی
 آید بهیچ تا چه پیش بستم هر چه
 عجب آتش در سینه ام از عشق جا دارد
 آید بهیچ تا چه پیش بستم کرد و در تیغ و تاب آید
 کسی که از خطا نیست زلف بهیچ بستن
 در آب از آتش حسن تو ماهی در کباب آید
 اگر از ماه تابان زخمت ، عکس در آب آید
 و نظم مهارتی خوب داشتند . منده :
 باوجودیکه صفتی بودند مرجع هر کس می نمودند . در اثر
 حضرت خواجه عبدالعزیز مدوح الدوح مرجع هر کس می نمودند . در اثر
 میان ناصرالدین صاحب بن طریقت باب خواجه محمد عمر بن
 خانان تخلص : سلوک آئین ارشاد برآید ، حضرت صاحبزاده

۱۴ - خانان

مجلس باید به پیشوایی
شاه اگر ساری دل با شیشه
شوم آزاد زندان ز بار و کمر و ادا کردی
ز مهر قاتل حرص و هوانم جان طلب آمد
برای مصیبت قلب و ای طشت روح من
شاه نفس و شیطان تاخت بر اقلیم
بفریادم بر سر شاه سرور عز
لاغر خود را شکار "مسکین" خوار
چو صیدم کرده "خائن" نیز در بند گداخته
و یک نیت آن سرور (صلی الله علیه و آله و اوصحابه و سلم)
مردم و بفرموده کردند و بفرموده کردند

از حضرت "خائن" :

ای باعث وجود دو عالم ز جزو کل
جای پای کلب دیت دیده را کحل

است تاج لولای "خطبه" و جبهه
شاهنشاهی و هم خاتم الرسل

شاهان دهر حلقه بگوشی بلال تست
ای جان و دل چو شاه خراسان هم مثل

مکانان ارض حل سما جمله صبح و شام
بر شاهي و رسالت تو میزنند دهل

هستند بر وجود شریف تیرا ذل
دستم بگیر و راه نایم با طلف وجود

با صاحب الشیعه یا هادی السمل

رحمتی کنی از کرم که پس خیره‌ای خود
 جمل چون افتاده خائشم در موقع
 از سافرو رحمت خود گشت کنی مرا
 و آنسانکه هیچ ترقی ندارم و جار و گل
 احوال من به حال بدست کنی از کرم
 بیرون گنم و کثرت احوال قال و قل
 "خائن" که باشد آنکه ز نعت تو دم زند
 حیران بود بحدیث ذات تو عقل کی
 ای پادشاه هر دو جهان خاتم‌الارسل
 وی آنکه با کج و مکران را رخ تو کی
 از حکم تو بستم که خشم گریه اشک خون
 زبخت با ست شیشه‌ای را ز موج مثل
 صبح و مسا و زیر و زبر و زهر و زهره
 داری بامر حضرت حق زیر حکم کی
 دنیا و آخرت بقدری محمد است
 تسلیم کنی رواست ما را فلا قیل
 پیوسته ماند غنچه بفرقه بکشود گل
 کرمی زنده مدام کو کو کرمی
 پهلای پهلای تو باشد بشور و غل
 طوطی پتلی تو سر مدح تو سر مدح
 طوطی پتلی تو سر مدح تو سر مدح

[illegible]

ਸਿੱਖਾਂ ਦੀ ਸੇਵਾ : ਸਿੱਖਾਂ ਦੀ ਸੇਵਾ

مقبول از جود را بواجب چشم مستقی از ترکیه لطیف و احسان دیده بودم

۱۵۴۰ هجری قمری در روز پنجشنبه
 در شهر تبریز

[illegible]

د کابل د پوهنتون د ادبیاتو او هنرونو د ښوونیزو کورسونو د ریاست له خوا تایید شوی دی.

[illegible]

- ימים משה שרף מ. סיון, מ. חורבן
 חורבן (1947-48) (מ. חורבן) (מ. חורבן) (1)

(၁) အိမ်ထောင်ရေးနှင့် အသက်မွေးဝမ်းကျောင်း

“میتواند که اینها را در یک کلاس درس با هم مقایسه کند و ببیند که آیا اینها با هم مرتبط هستند یا نه.”

کیند دلم بعلک بعلک یقی سلطان و شیطان

مردمان بختیاری و گیلانی
مستوفیان اطباء عام و پدید می رشتی و قلی

۱۰۲ - حضرت علی رضی اللہ عنہ
 یسیر لیسٹ میں ہے کہ حضرت علی رضی اللہ عنہ

جلی: میری ساری بات اس کے سامنے

(۲) بصیرت محمد باشد یا که کسی
سزد که بید بر تیرا سزد

• از ایران شده دست وضع

• (۱) است. «...»
عادل شان بر بصیرت جان تاثیر است
چهارم: تعالی: حشمت دستگاه شوکت پادشاه، معروف

چهارم - ۱۷

—:0:—

۱۷۸۷۲۲ م قمری ۱۷۱۲ هجری

ندارد چاره ای «جانان» چنین تیر برش

داد و دردم زلف ایتاد

ندیدم جز فانی جویشی تعالی تیر برش

ز قرآن بخش آیات حقیقت

که پنهان می درخشد در غلاف لطیفش

مشو غافل ز معرکای مکار ای مکار

دری در تیر برش دارد جا ز ذوق و شوق تیر برش

زمن از سایه سرو قدش ایللی در آغوش است

رواجی نیست بیل را بگاه نظری تیر برش

نباید رنگ و بو در محفل آن گدازن کل را

سحر گاهان یقین دالم در پشانی ست تیر برش

بغراب از کبر زلفش را مسلمان شنی لبم

دعا می که بگردم چنین بوده است تیر برش

پادشاهی نمی دردم را چست تیر برش

- «جانان» از «...» دیگر طرح

از همه تالیرانِ عمر خود ، بزرگترین اقبال زیست و سخاوت

منطق و کریم الطبع بر آمد ، منه :

آن جان که جا کرده بکنج دهن استغنی

زاعی ست ، که در گلشنِ جنت وطن استغنی

از بسکه لطیف ست تیرِ تازکِ دلدار

بار ست گر از نکست گلِ پرهی استغنی

بهر نیز درین زینِ کلامی دارد یک دو بهب ستوبند :

زوی و بی بی و زلفین رسا برهنی استغنی

بهرین دو املی در یکا سخن استغنی

آن جان که جا کرده بکنج دهن استغنی

بهر نیست ، لب چشبه حیوان وطن استغنی

فردوسی طوسی (قدس سره) آنچه در شاهنامه فرمود که :

هر آنکسی که شاهنامه خوانی کند

اگر زن بود بهلولانی کند

خوانی چنین گفته - منه :

هر آنکسی که خود بهلولانی کند

چه حاجت که شاهنامه خوانی کند

صاحب "دیوان" است ، مگر قهر را از کلام او آنقدر یاد

بود که نوشته و "مختار نامه" که بهضاحت قریب "شاهنامه"

است بهضاحت متر صاحب است و "دیوان مختصر در هندی" هم

دارد ، بعد از قیل با سنی چند ایات بهضاحت ایشان بدست

رستیده ستوبند :

از درد جدا گشتی چه خبر داشته باشد

آنکس که دلا راه نبر داشته باشد

شد دویلا محفل رونق

بارم امروز مجلس آرا شد

صدقی را که گهر نیست بر از علف ست

دل که از عشق تو خالست چو دُر صدف است

گفت که بهر تب عشقی همین گلند است

گفتم ای یار لب قند و رخت همجو گل است

باشد مردان چو مولای تو باشد

مغفور هم "جعفری" در هر دو عالم

باشد بنام جوش یار لب لبت

مرجان و عقیق و یاقوت

هزار شکر بدستی رسید و دور انداخت

اگر چه نامه من یار دید و دور انداخت

باشد خار و گلزار است از دست

بپوشم به گلزار است از دست

همه شب بیدار بودی

بودی تا صبح صادق دیدی

پادشاه را شاد کردی

بطوریکه زین المصائب بشام

به آرام در شب و نه راحت روزی

همه روز در غم و همه شب بیدار

گشتی که گشتی

نگاه می کردی

ز خون دلم دیدم

ز هر سو روان خون جو چگون شده

چه گویم ز درد دل غمزه

نه آفتی بود بلکه آشکانه

چنین ظالمانه بر ما رسیده

کسی که کسی

چندانی بود سخت اندر جهان

کشان و پیشانی

چندانی جدایی ز اولاد خویش

که بی جا نگذاشت و از هر گشتی

بگریه و بگریه

بگریه و بگریه

بگریه و بگریه

1- 17th St. 6th Floor 70110 -

- 1419 -

: יסודות המדינה :

אברהם זינגר ז"ל

تتبعه و حسن و حسن و حسن

(A) የገንዘብ ጥገና፡

- (၁၁၁၁) -

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

۱۰۴

١٢٣٤٥٦٧٨٩١٠١١١٢١٣١٤١٥١٦١٧١٨١٩٢٠٢١٢٢٢٣٢٤٢٥٢٦٢٧٢٨٢٩٣٠٣١٣٢٣٣٣٤٣٥٣٦٣٧٣٨٣٩٤٠٤١٤٢٤٣٤٤٤٥٤٦٤٧٤٨٤٩٥٠٥١٥٢٥٣٥٤٥٥٥٦٥٧٥٨٥٩٦٠٦١٦٢٦٣٦٤٦٥٦٦٦٧٦٨٦٩٧٠٧١٧٢٧٣٧٤٧٥٧٦٧٧٧٨٧٩٨٠٨١٨٢٨٣٨٤٨٥٨٦٨٧٨٨٨٩٩٠٩١٩٢٩٣٩٤٩٥٩٦٩٧٩٨٩٩١٠١١١٢١٣١٤١٥١٦١٧١٨١٩٢٠٢١٢٢٢٣٢٤٢٥٢٦٢٧٢٨٢٩٣٠٣١٣٢٣٣٣٤٣٥٣٦٣٧٣٨٣٩٤٠٤١٤٢٤٣٤٤٤٥٤٦٤٧٤٨٤٩٥٠٥١٥٢٥٣٥٤٥٥٥٦٥٧٥٨٥٩٦٠٦١٦٢٦٣٦٤٦٥٦٦٦٧٦٨٦٩٧٠٧١٧٢٧٣٧٤٧٥٧٦٧٧٧٨٧٩٨٠٨١٨٢٨٣٨٤٨٥٨٦٨٧٨٨٨٩٩٠٩١٩٢٩٣٩٤٩٥٩٦٩٧٩٨٩٩

הנה נא להודיע לנו

שני חזקתו וכן נראה

[illegible][illegible]

1871

... ..

١٠ -

١٠٠٠

הַיְיָ אֱלֹהֵינוּ יִשְׁמְרֵנוּ וְיִשְׁכְּלֵנוּ וְיִשְׁמְרֵנוּ

: ايمان - ايمان و ايمان و ايمان - ۵

- ۱۴۰ - مسیحی ایمانداران کی طرف سے

مدرسہ، جیسٹ، وزی ۷۷۱ قرآن و حدیث - بین - دارالافتاء سور

[illegible]

... ॥

... ..

... ..

[illegible]

॥ ३ ॥

کتاب بخت من به باد خود بخود
در سحاب و خجالت و پوشش و مهر
آید در آغوش تو که در آغوش
گلشنم باشد و تو سر جز تو سر
کاشم عشقم انداختن شود
کتاب کز این دل پریشان جان کتاب

هم اغوشی - شایط و عیشم امروز
که یار - جویشی دارم امشب
شود رشک - گلستان کینه من
گر آید یار گل رخسارم امشب
رطب چشم ز نعل - وصلی امروز
بگام - جویشی بخور دارم امشب
قرار از دل شد و از چشم خوانم
ندانم تا چه در سر دارم امشب
بوصافی "جعفری" فرمود "حضرت"
عجب با طالع - پندارم امشب

۱- لغتنامه استعاره ایست و بصری و خیالی است
۲- لغتنامه استعاره ایست و بصری و خیالی است
۳- لغتنامه استعاره ایست و بصری و خیالی است
۴- لغتنامه استعاره ایست و بصری و خیالی است

چو قوتی نهاده و جانت خوار و نهاده
 در پیشگاه وصال وصال تو حسن - چو با
 محتاج لبه و لبه و لبه و لبه و لبه
 دمی دمی دمی دمی دمی دمی
 چو حسن حسن حسن حسن حسن
 چو حسن حسن حسن حسن حسن
 چو حسن حسن حسن حسن حسن

است ایمان بقصد زلفی کبر
 حال هندوی او ز من دین بود
 است ایمان حیران حیران
 چو و انس و نورشده حیران
 است ایمان حیران حیران
 چو و انس و نورشده حیران
 است ایمان حیران حیران
 چو و انس و نورشده حیران

چو چو چو چو چو چو چو
 چو چو چو چو چو چو چو

چو چو چو چو چو چو چو
 چو چو چو چو چو چو چو

چو چو چو چو چو چو چو
 چو چو چو چو چو چو چو

بهشتی مکان شد چو دنیا بهشت

درین غم ندا شد ز غیم چنین

دل دوستان سوخت، جان را پرشت

چو غم آتش افروخت در مائقی

صد افسوس خواند زین سر نوشت

همه نظم گویان همه نثر جوان

تو گویی که جمیع اند حضرات پشت

ز بس وجه غم شد بماتم گهی

درینا بگوید همه خوب و زیست

ز اندوه هر کس کند ولوله

بزرگ دل دوستان جزین گشت

ز فوت غلام علی وای وای

گفته، قدری از آن مینویسد:

اشعار حیات پرست - قیر چند تاریخ در تعزیت آن مرحوم

یک هزار و سه صد و سه (۱۳۰۳ هـ) روز دوشنبه شب از گذار

از مسکنان سیرود - قضا کار تاریخ جامع صادی الاولی سده

بالجملة قاضی قوی قوت قیر بود، و در اعانت ما قیرا گوی

کلامی دیوان است (۲)، این قدر نیز آرزو، شائقان است.

براست و چه سنگر شرح را بود مناجات

ج خوشی ست بهام - منشی و حلاج
"منشی" تو از "حضرت"
سلوک عشق بکنی "جعفری"

ز غمه خون جگر میخورند اهل کمال

تکمله مقالات الشعراء

بختیار بختیار
دل پریم مریم بخت
بگفتا تو آن سال هفتی بخت
ز تیروی چهرم خرد گفت سال
(هـ ۱۳۰۳) "در بهشت" که

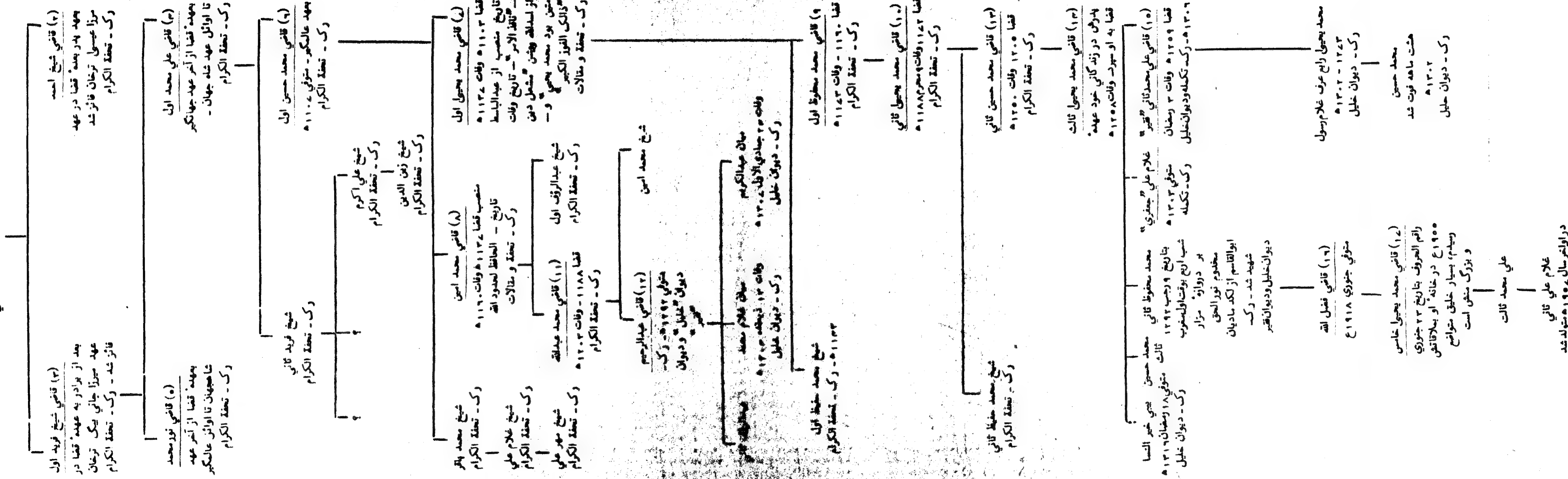
م
دل ز جان سر کشیده گفت آدم
(هـ ۱۳۰۳) "و ای حد آه از غلام علی"

چو سال رحلت او را بچشم از هفت
(هـ ۱۳۰۳) "زهی غلام علی مانده"

تاریخ و فانی چو بچشم ز خرد گفت
(هـ ۱۳۰۳) "این واقعه سخت"

از آمدن غلام علی از اولاد شیخ محمد است - که بعد از
سید قاضی تکران (در عهد شاه حسن ارجون) به عهد قضا
مقرر شد - (رک - مصححی - تصحیح الکرام - مقامات الشجره)
من از یک پانصد خطی که در کتاب خانه این خانواده در تهر
- موجود است و نسب نامه ایشان قبل کرده ام و مقابل این چاپ میکنم -
از آن ظاهر میشود که قاضی غلام علی خجندی در عهد محمد
(السلطانی ۵۰۰ هـ) (السلطانی ۵۰۰ هـ) (السلطانی ۵۰۰ هـ) (السلطانی ۵۰۰ هـ)
(رک - نسب نامه) (رک - نسب نامه) (رک - نسب نامه) (رک - نسب نامه)

در عهدۀ قضا مقرر شد - متوفی ۹۳۶ هـ



ماده کرمی که در سارک

را در دین و کفر به کفر و کفر به کفر

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

ماده کرمی که در سارک

—:0:—

مجلس شورای ملی
در جلسه روز شنبه ۱۳۰۲
مجلس شورای ملی
در جلسه روز شنبه ۱۳۰۲
مجلس شورای ملی
در جلسه روز شنبه ۱۳۰۲
مجلس شورای ملی
در جلسه روز شنبه ۱۳۰۲

مجلس شورای ملی
در جلسه روز شنبه ۱۳۰۲
مجلس شورای ملی
در جلسه روز شنبه ۱۳۰۲

[illegible]

در وقت صدف شد و گهر شد
ای وای که موی من ز سر شد
کل وقت بهال شد تیر شد
کشتی ز بند گاهم را
در پای و جود عمر ما را
که از هم دور شد

(۱۳۰۶)

«چند ام دخیل شهادت»
من قل او بخوانی
چون بدیده گشت که ز روی برکت حق
پیشود چه بیک اند من قل او عزیزا
دل من بگفت آدم اگر این حرفه سالی
چند ام دخیل شهادت شهادت اولین گشتا
چو بشد ز دار دنیا بزم بوفه ز با
هم آن مرحوم این مصوح بود — انالهم اعزوه و ارحمه —

(۱۳۰۷)

«چند ام دخیل شهادت»
من قل او بخوانی
چون بدیده گشت که ز روی برکت حق
پیشود چه بیک اند من قل او عزیزا
دل من بگفت آدم اگر این حرفه سالی
چند ام دخیل شهادت شهادت اولین گشتا
چو بشد ز دار دنیا بزم بوفه ز با
هم آن مرحوم این مصوح بود — انالهم اعزوه و ارحمه —

روانسم و روح و هیئت دل آرام

ای که شد از بر من راحت جانم

همه گشت بد دل بند دل گشت تازه

ز استماع چنین مژده قلب یافت قرار

۱۲۰۶) "یعنی محمد زبان بهشت شده" (م)

طیبه خون شده چشم جانی، خرد گشت

همه گشت بد و زشت همه دلهای دردم، بختی

طیبه طبع و شمع جانها، شمع

همه گشت بد و زشت همه "حسب" و "حسب" رب چه

تبارک الله که فرزند ارجند "جلیل"

آرزو گشته که رحم جوهر در بند

این هم بهیچین در کرد

۱۲۱

که اشک آمده منور گشته شد

این سفر صریح من اثر شد

در سوختن جان جو کرد در بند

خون باقی دل "حسب" بر بند

تا ساعت بروج با خبر شد

خون کرد و دایه در سفر شد

کز بزم نبات در شکر شد

کالا شده، چینی را بهشت، از بند (م)

زین جمله جو اندرو شیر شد

از لوط علوم بهتر گشته شد

یا رب بطیله جانی رحمت

بر تیسره تیسره شو

(۱۲۰۶)

"ای جان پدر کجاست بر لبی"

(۱۲۰۶)

"ای حسیب ز مهر گشت با را"

از بهر من چنین نصیحت

گوید همه دم "جلیل" بر لب

با کرد بشهر و بناجات

از ولوله شور جا به جا شد

بر سر شو کسی زلم کفر علم

دکان حیات و مستم را

سازم تمام آرزو سوجست

زین واقعه هر که با خبر گشته

15

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(b. 1. 1. 1.)

بسم الله الرحمن الرحيم

والتقى وارتبطت به
الملك وارتبطت به

[illegible][illegible]

مقدمه و تعریف

میں نے اپنے دوستوں کو بتایا کہ میں نے ایک نیا مکان خریدا ہے۔

و الله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

וְהָיָה כִּי יִשְׁמַע ה' אֶת-קוֹל יִשְׂרָאֵל
 וְהָיָה כִּי יִשְׁמַע ה' אֶת-קוֹל יִשְׂרָאֵל

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

(۱۳۰۶ هـ)

"بخدا بختی محمد زبان به زبانی نوبل"

بگفت ای سران ماه من جو شد با نوبل

قیل "زبان به زبان بود بود انکه برای

سابقه داده تا رنج او جو خست ز عقل

بودید کردی وطن و وطنی رسول الله نزد بخدا

ازین جهان جو محمد زبان من بگرفت

(۱۳۰۶ هـ)

"داج دل و جان بدو" ای حریفم غم بگو

بگو سالش از سر آمد دل سوزان بگفت

سویخت دل چشم سوزش آورده و خون شد چهره

کرد خون باران و داعم نور چشم من بس

(۱۳۰۶ هـ)

"دردا سوختیم" در کرب گشتا که

از دل خود سال بقلی را جو باران جوایم

من بپای آب آبی آبی آبی

چون داعم کرد فرزندی عزیزم "بانی"

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

بویخت مرا که «بویخت مرا»

بویخت مرا که «بویخت مرا»

بویخت مرا که «بویخت مرا»

بویخت مرا که «بویخت مرا»

بویخت مرا که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

«بویخت مرا» که «بویخت مرا»

آه! و سوجت آه! را خا رقت

جان را چه سازم عزیزان جان

جان جان و جان سرور

ازو جان من بود راحت جان

جان جان مرا خست که خست

آه! و سوجت آه! را خا رقت

جان جان و جان سرور

ازو جان من بود راحت جان

جان جان مرا خست که خست

جان جان مرا خست که خست

آه! و سوجت آه! را خا رقت

جان جان و جان سرور

ازو جان من بود راحت جان

جان جان مرا خست که خست

جان جان مرا خست که خست

آه! و سوجت آه! را خا رقت

جان جان و جان سرور

ازو جان من بود راحت جان

جان جان مرا خست که خست

جان جان مرا خست که خست

جان جان

آه ، سوخت ، آه را چرا سوخت ، آه

دل نخواهد اندر عشق روز و شب
و تحصیل قانع شد از فضل رب

بسیار کسی بخت بخت
کلی بود از بستان ادب

آه ، سوخت ، آه را چرا سوخت ، آه

مهری قلب بکرم بکرم
از آیدم بکرم

احسن رسول رسول با جدا
مرا سکره الموت کرد چنین

آه ، سوخت ، آه را چرا سوخت ، آه

دل بود ، دل سکره سکره
دل بود ، دل سکره سکره
دل بود ، دل سکره سکره
دل بود ، دل سکره سکره

آه ، سوخت ، آه را چرا سوخت ، آه

دین دین بکرم بکرم
عشق عشق کرد عشق عشق
دین دین بکرم بکرم
عشق عشق کرد عشق عشق

اما وقت ما را چرا سوخت، آه!

"چشم" و "کرم" و "جگر" و "سوز"
"چشم" و "سوز" و "جگر" و "کرم"
"چشم" و "سوز" و "جگر" و "کرم"
"چشم" و "سوز" و "جگر" و "کرم"

اما وقت ما را چرا سوخت، آه!

"چشم" و "سوز" و "جگر" و "کرم"
"چشم" و "سوز" و "جگر" و "کرم"
"چشم" و "سوز" و "جگر" و "کرم"
"چشم" و "سوز" و "جگر" و "کرم"

اما وقت ما را چرا سوخت، آه!

چشم و سوز و جگر و کرم

...

چشم و سوز و جگر و کرم

چشم و سوز و جگر و کرم

چشم و سوز و جگر و کرم

اما وقت ما را چرا سوخت، آه!

چشم و سوز و جگر و کرم

چشم و سوز و جگر و کرم

چشم و سوز و جگر و کرم

چشم و سوز و جگر و کرم

(۱۴۰۶)

"جیم نوری" گیت سالی "سروش"

جو خنیش شد جور دین و ایمان

سوری جلد جلد او از باطن

چه دور از یمن نور حق کر آمد

مطمئن حکم حق بودن بروی

زبان حال او گیت جوانم

بسی باید بر این وقت دوری

بگفتم ای جوان جان پدر بر

مرا بودیم کرد از دل دوری

وداعم کرد تا آن نور دیده

(۱۴۰۶)

"جستجوی سحر" گیت سالی

۱۲

سروش از غیب ز آبروی گیت

علاقه شد به جهان گیت

جستجو تا رفیق گیت یاران

به نور حق به نفس عالم آرا

وصال به سالی به جستجو

گیت جستجو به گیت از زبان

جو از جادو علاقه شد دامن

حلم و تاریخ التعمیل جوی جانی

خود پروردگار بختی

بختی بختی بختی

حلم الطبع جوی جانی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

خود پروردگار بختی

[illegible]

[illegible]

بهشت بویم ، ز چشم بویم ، ز چشم بویم
 بنی الله جو از حیران لرزید
 کند از خم بایں امثال بوید
 مرا حالی زبونی چون نماند
 هم مر دم جو خیمه دل تو آمد
 "سحر و نبی" رسول حق جو فرمود
 مرا از مرز حالت چون توان بود
 بدست بخت را گوید بدست
 بخت را در آمد ، رفت رخت
 چون رخت رفت ، شد بخت گرایی
 جو خیمه شد از جان ، دل تو شد
 پرشانی آمد
 دماغ آدمی
 به تهوشی چه خواهد کرد انسان
 خرد شد فوق ، در انسان و حیوان
 درین دم عقل رخت گیر کردید
 بنیوم جمله بنی تاثیر کردید
 دیگر گونست حال ، ای خداوند
 که سوزم دهنم در سوزم فرزند
 غریق بهر انوسم سراپا
 غریق آتشه آریق
 دم لغزش در آمد ، دست من گیر
 بهشت بویم ، در هیکل تصویر

[illegible]

موزم موزم من بود اجل
موزم موزم که جان و تن بود اجل

ا الله سبحان الله
سبحان الله و این قرآن این مستقیم این موز
الله سبحان الله و این مستقیم
الله سبحان الله و این مستقیم

مراست آب و غذای خون جگر
بدار موزم و پشیمان موزم
موزم موزم موزم موزم
موزم موزم موزم موزم

موزم موزم موزم موزم
موزم موزم موزم موزم
موزم موزم موزم موزم
موزم موزم موزم موزم

موزم موزم موزم موزم
موزم موزم موزم موزم
موزم موزم موزم موزم
موزم موزم موزم موزم

پدرم و نوزد یک جوان آمده ام
پیش تو ای پسر پاره جان آمده ام

ای که یوسف دلم رات بخت
کیان ماندم محبوت صفت بخت

جز بخواست اکنون نیست وصالی زبهار
آن پسر کاند و فراقی بگدسم تا بد قرار

فردیالت

در هر جا که بودم ، گم بودم
تا بماندم بختی زنده ، گم بودم
تیر دهر از چه بود بر تن من زخم حلاک
آه آن وقت که آمد بر بخت اجل

ای محمد زبانی ، های شکر و شکر
وقت تیرم در غم بخت زبانی
ای محمد زبانی ، های شکر و شکر
بود قرار و شکر و شکر

ای محمد زبانی ، های شکر و شکر
سخت بخت با بخت زبانی

تا که باشد ای عزیزان دل بیل
معلّم ز مقلّم ما تم این سال

ولوله زین زین بجان آمد
زین زین عم زین آمد

مردگان در چاه حیرت سرنگون
زین زین حیرت ز دل سر و سرنگون

مردگان در چشم نم
مردگان در چشم نم

مردگان در چشم نم
مردگان در چشم نم

مردگان در چشم نم
مردگان در چشم نم

مردگان در چشم نم
مردگان در چشم نم

ایضا تاریخ

مردگان در چشم نم
مردگان در چشم نم

مردگان در چشم نم
مردگان در چشم نم

مردگان در چشم نم
مردگان در چشم نم

۱۳۰۶

لایق بابت مقام "جدا" تایی کی
"کدا" از برای "کدا" ای

رام کرد پیش پای سویی

چون محمد زمان و حمد الله

• دو تاریخ مراسم عزای او

و سادات اشیا بکمال بکمال علام محمد "کدا" باین

(و رحمت الله تعالی رحمته واسعه)
تاریخ ولادت از چند است •

"بگو یاد عزاج بزم آداب"

۱۳۰۶

"آداب بزم آداب" کی
تاریخ بزم آداب

۱۳۰۶

"بزم آداب" کی
تاریخ بزم آداب

بزم آداب

۱۳۰۶

"بزم آداب" کی

بزم آداب

قیسی در تمام در قیسی
 در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام

در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام

در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام
 در تمام در قیسی در تمام

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

مهرستانان را از روی عاقلانه و شریک حکومت کرد
 (۱) لایحه "مهرستانان و دولت" - بعد از وفات مهرستانان
 و تقسیم در سال ۱۸۴۲ ع. انگلیس و هند تسلط کردند، مهرستانان را

مهرستانان را از روی عاقلانه و شریک حکومت کرد
 (۱) لایحه "مهرستانان و دولت" - بعد از وفات مهرستانان
 و تقسیم در سال ۱۸۴۲ ع. انگلیس و هند تسلط کردند، مهرستانان را

مهرستانان را از روی عاقلانه و شریک حکومت کرد
 (۱) لایحه "مهرستانان و دولت" - بعد از وفات مهرستانان
 و تقسیم در سال ۱۸۴۲ ع. انگلیس و هند تسلط کردند، مهرستانان را

مهرستانان را از روی عاقلانه و شریک حکومت کرد
 (۱) لایحه "مهرستانان و دولت" - بعد از وفات مهرستانان
 و تقسیم در سال ۱۸۴۲ ع. انگلیس و هند تسلط کردند، مهرستانان را

مهرستانان را از روی عاقلانه و شریک حکومت کرد

የሰው ልጅ ሆኖ ለሰው ልጅ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

היום קראו את היום. היום קראו את היום (היום) היום קראו את היום

[illegible]

(۱-۲) (۳-۴) (۵-۶) (۷-۸) (۹-۱۰) (۱۱-۱۲)

جوشی خط و مزیں است و بعضی میان نور محمد و نور بن میان منادان و

سور - میری توفیق ہے: ایک لفظ جملی، این دیوان، ۵۵ سور

... ..

(A) ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ।

[illegible]

הנהגתו של המנהל, אשר נעדרה כל
הנהגה, נעדרה כל

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

— 100 —

...
...

[illegible]

(1) न. १५५ - न. १५५

[illegible]

החלטת הוועדה - להעביר את המסמך למשרד המשפטים

הנה אנו נשבעים לך באלהינו כי לא נעשה כן

— جہاں سے اسے لے کر آئے تھے وہاں سے لے کر آئے تھے

וְהָיָה כִּי יֵרָאֶה הַבְּנֵי יִשְׂרָאֵל אֶת-עֲמֹנִית וְאֶת-מוֹאֲבִית

[illegible]

17-15 (10/15) 17-16 (10/15) 17-17 (10/15) 17-18 (10/15) 17-19 (10/15) 17-20 (10/15) 17-21 (10/15) 17-22 (10/15) 17-23 (10/15) 17-24 (10/15) 17-25 (10/15) 17-26 (10/15) 17-27 (10/15) 17-28 (10/15) 17-29 (10/15) 17-30 (10/15) 17-31 (10/15) 17-32 (10/15) 17-33 (10/15) 17-34 (10/15) 17-35 (10/15) 17-36 (10/15) 17-37 (10/15) 17-38 (10/15) 17-39 (10/15) 17-40 (10/15) 17-41 (10/15) 17-42 (10/15) 17-43 (10/15) 17-44 (10/15) 17-45 (10/15) 17-46 (10/15) 17-47 (10/15) 17-48 (10/15) 17-49 (10/15) 17-50 (10/15) 17-51 (10/15) 17-52 (10/15) 17-53 (10/15) 17-54 (10/15) 17-55 (10/15) 17-56 (10/15) 17-57 (10/15) 17-58 (10/15) 17-59 (10/15) 17-60 (10/15) 17-61 (10/15) 17-62 (10/15) 17-63 (10/15) 17-64 (10/15) 17-65 (10/15) 17-66 (10/15) 17-67 (10/15) 17-68 (10/15) 17-69 (10/15) 17-70 (10/15) 17-71 (10/15) 17-72 (10/15) 17-73 (10/15) 17-74 (10/15) 17-75 (10/15) 17-76 (10/15) 17-77 (10/15) 17-78 (10/15) 17-79 (10/15) 17-80 (10/15) 17-81 (10/15) 17-82 (10/15) 17-83 (10/15) 17-84 (10/15) 17-85 (10/15) 17-86 (10/15) 17-87 (10/15) 17-88 (10/15) 17-89 (10/15) 17-90 (10/15) 17-91 (10/15) 17-92 (10/15) 17-93 (10/15) 17-94 (10/15) 17-95 (10/15) 17-96 (10/15) 17-97 (10/15) 17-98 (10/15) 17-99 (10/15) 17-100 (10/15)

THE UNIVERSITY OF CHICAGO PRESS

... ..

4. The Commission has also received information from the Government of India that the Government of India has decided to set up a Commission to inquire into the activities of the Government of India in the field of human rights.

37 712 1716

۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

—:0:—

این همه توهمی که در این دنیا
نیکو میماند و بدی که در این دنیا
این همه توهمی که در این دنیا
این همه توهمی که در این دنیا

این همه توهمی که در این دنیا
این همه توهمی که در این دنیا

این همه توهمی که در این دنیا
این همه توهمی که در این دنیا

این همه توهمی که در این دنیا
این همه توهمی که در این دنیا

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
 در سال ۱۳۰۵ هجری قمری

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و از آنجا که این کتاب در این زمانه

از گسترش و گسترش

و نور محمد جهان سوزان

: به - - - - - طریقه "تجربیه" درازند - - - - - به :

و اعطای "تجربیه" در گسترش و گسترش

جایگاه : سوزی و سوزی

جایگاه - ۴۴

- - - - - در گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

: به - - - - - طریقه "تجربیه" درازند - - - - - به :

و گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

و گسترش و گسترش

[illegible]

9. 10. 11. 12.

[illegible]

(ငါ့ကိုယ်တိုင် နှစ်ရက် အသုံးပြု)

[illegible]

הנהגות:

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰) (۱۰۱) (۱۰۲) (۱۰۳) (۱۰۴) (۱۰۵) (۱۰۶) (۱۰۷) (۱۰۸) (۱۰۹) (۱۱۰) (۱۱۱) (۱۱۲) (۱۱۳) (۱۱۴) (۱۱۵) (۱۱۶) (۱۱۷) (۱۱۸) (۱۱۹) (۱۲۰) (۱۲۱) (۱۲۲) (۱۲۳) (۱۲۴) (۱۲۵) (۱۲۶) (۱۲۷) (۱۲۸) (۱۲۹) (۱۳۰) (۱۳۱) (۱۳۲) (۱۳۳) (۱۳۴) (۱۳۵) (۱۳۶) (۱۳۷) (۱۳۸) (۱۳۹) (۱۴۰) (۱۴۱) (۱۴۲) (۱۴۳) (۱۴۴) (۱۴۵) (۱۴۶) (۱۴۷) (۱۴۸) (۱۴۹) (۱۵۰) (۱۵۱) (۱۵۲) (۱۵۳) (۱۵۴) (۱۵۵) (۱۵۶) (۱۵۷) (۱۵۸) (۱۵۹) (۱۶۰) (۱۶۱) (۱۶۲) (۱۶۳) (۱۶۴) (۱۶۵) (۱۶۶) (۱۶۷) (۱۶۸) (۱۶۹) (۱۷۰) (۱۷۱) (۱۷۲) (۱۷۳) (۱۷۴) (۱۷۵) (۱۷۶) (۱۷۷) (۱۷۸) (۱۷۹) (۱۸۰) (۱۸۱) (۱۸۲) (۱۸۳) (۱۸۴) (۱۸۵) (۱۸۶) (۱۸۷) (۱۸۸) (۱۸۹) (۱۹۰) (۱۹۱) (۱۹۲) (۱۹۳) (۱۹۴) (۱۹۵) (۱۹۶) (۱۹۷) (۱۹۸) (۱۹۹) (۲۰۰) (۲۰۱) (۲۰۲) (۲۰۳) (۲۰۴) (۲۰۵) (۲۰۶) (۲۰۷) (۲۰۸) (۲۰۹) (۲۱۰) (۲۱۱) (۲۱۲) (۲۱۳) (۲۱۴) (۲۱۵) (۲۱۶) (۲۱۷) (۲۱۸) (۲۱۹) (۲۲۰) (۲۲۱) (۲۲۲) (۲۲۳) (۲۲۴) (۲۲۵) (۲۲۶) (۲۲۷) (۲۲۸) (۲۲۹) (۲۳۰) (۲۳۱) (۲۳۲) (۲۳۳) (۲۳۴) (۲۳۵) (۲۳۶) (۲۳۷) (۲۳۸) (۲۳۹) (۲۴۰) (۲۴۱) (۲۴۲) (۲۴۳) (۲۴۴) (۲۴۵) (۲۴۶) (۲۴۷) (۲۴۸) (۲۴۹) (۲۵۰) (۲۵۱) (۲۵۲) (۲۵۳) (۲۵۴) (۲۵۵) (۲۵۶) (۲۵۷) (۲۵۸) (۲۵۹) (۲۶۰) (۲۶۱) (۲۶۲) (۲۶۳) (۲۶۴) (۲۶۵) (۲۶۶) (۲۶۷) (۲۶۸) (۲۶۹) (۲۷۰) (۲۷۱) (۲۷۲) (۲۷۳) (۲۷۴) (۲۷۵) (۲۷۶) (۲۷۷) (۲۷۸) (۲۷۹) (۲۸۰) (۲۸۱) (۲۸۲) (۲۸۳) (۲۸۴) (۲۸۵) (۲۸۶) (۲۸۷) (۲۸۸) (۲۸۹) (۲۹۰) (۲۹۱) (۲۹۲) (۲۹۳) (۲۹۴) (۲۹۵) (۲۹۶) (۲۹۷) (۲۹۸) (۲۹۹) (۳۰۰) (۳۰۱) (۳۰۲) (۳۰۳) (۳۰۴) (۳۰۵) (۳۰۶) (۳۰۷) (۳۰۸) (۳۰۹) (۳۱۰) (۳۱۱) (۳۱۲) (۳۱۳) (۳۱۴) (۳۱۵) (۳۱۶) (۳۱۷) (۳۱۸) (۳۱۹) (۳۲۰) (۳۲۱) (۳۲۲) (۳۲۳) (۳۲۴) (۳۲۵) (۳۲۶) (۳۲۷) (۳۲۸) (۳۲۹) (۳۳۰) (۳۳۱) (۳۳۲) (۳۳۳) (۳۳۴) (۳۳۵) (۳۳۶) (۳۳۷) (۳۳۸) (۳۳۹) (۳۴۰) (۳۴۱) (۳۴۲) (۳۴۳) (۳۴۴) (۳۴۵) (۳۴۶) (۳۴۷) (۳۴۸) (۳۴۹) (۳۵۰) (۳۵۱) (۳۵۲) (۳۵۳) (۳۵۴) (۳۵۵) (۳۵۶) (۳۵۷) (۳۵۸) (۳۵۹) (۳۶۰) (۳۶۱) (۳۶۲) (۳۶۳) (۳۶۴) (۳۶۵) (۳۶۶) (۳۶۷) (۳۶۸) (۳۶۹) (۳۷۰) (۳۷۱) (۳۷۲) (۳۷۳) (۳۷۴) (۳۷۵) (۳۷۶) (۳۷۷) (۳۷۸) (۳۷۹) (۳۸۰) (۳۸۱) (۳۸۲) (۳۸۳) (۳۸۴) (۳۸۵) (۳۸۶) (۳۸۷) (۳۸۸) (۳۸۹) (۳۹۰) (۳۹۱) (۳۹۲) (۳۹۳) (۳۹۴) (۳۹۵) (۳۹۶) (۳۹۷) (۳۹۸) (۳۹۹) (۴۰۰) (۴۰۱) (۴۰۲) (۴۰۳) (۴۰۴) (۴۰۵) (۴۰۶) (۴۰۷) (۴۰۸) (۴۰۹) (۴۱۰) (۴۱۱) (۴۱۲) (۴۱۳) (۴۱۴) (۴۱۵) (۴۱۶) (۴۱۷) (۴۱۸) (۴۱۹) (۴۲۰) (۴۲۱) (۴۲۲) (۴۲۳) (۴۲۴) (۴۲۵) (۴۲۶) (۴۲۷) (۴۲۸) (۴۲۹) (۴۳۰) (۴۳۱) (۴۳۲) (۴۳۳) (۴۳۴) (۴۳۵) (۴۳۶) (۴۳۷) (۴۳۸) (۴۳۹) (۴۴۰) (۴۴۱) (۴۴۲) (۴۴۳) (۴۴۴) (۴۴۵) (۴۴۶) (۴۴۷) (۴۴۸) (۴۴۹) (۴۵۰) (۴۵۱) (۴۵۲) (۴۵۳) (۴۵۴) (۴۵۵) (۴۵۶) (۴۵۷) (۴۵۸) (۴۵۹) (۴۶۰) (۴۶۱) (۴۶۲) (۴۶۳) (۴۶۴) (۴۶۵) (۴۶۶) (۴۶۷) (۴۶۸) (۴۶۹) (۴۷۰) (۴۷۱) (۴۷۲) (۴۷۳) (۴۷۴) (۴۷۵) (۴۷۶) (۴۷۷) (۴۷۸) (۴۷۹) (۴۸۰) (۴۸۱) (۴۸۲) (۴۸۳) (۴۸۴) (۴۸۵) (۴۸۶) (۴۸۷) (۴۸۸) (۴۸۹) (۴۹۰) (۴۹۱) (۴۹۲) (۴۹۳) (۴۹۴) (۴۹۵) (۴۹۶) (۴۹۷) (۴۹۸) (۴۹۹) (۵۰۰) (۵۰۱) (۵۰۲) (۵۰۳) (۵۰۴) (۵۰۵) (۵۰۶) (۵۰۷) (۵۰۸) (۵۰۹) (۵۱۰) (۵۱۱) (۵۱۲) (۵۱۳) (۵۱۴) (۵۱۵) (۵۱۶) (۵۱۷) (۵۱۸) (۵۱۹) (۵۲۰) (۵۲۱) (۵۲۲) (۵۲۳) (۵۲۴) (۵۲۵) (۵۲۶) (۵۲۷) (۵۲۸) (۵۲۹) (۵۳۰) (۵۳۱) (۵۳۲) (۵۳۳) (۵۳۴) (۵۳۵) (۵۳۶) (۵۳۷) (۵۳۸) (۵

4-11

کردیم حالا حاجت بان طرف بنامند . میرا حیران شدند ، مگر
 بهر به صاحب این طرف است فرمودند که با محبت ایشان
 و جانب زیارتگاه بریزد . میرا گفتند که حضرت از زیارتگاه
 و تشریف آوردن حضرت حاجی صاحب سالانه غرض میوارند و
 است . درین وقت از خوف باز گشتند و رفتن او بقرار همان
 و دیگر نیز سیرک اندازان بر زمین نشسته است و با هم صحبت کردم
 معلوم کردن هم دشوار نبود . آخر دیدم که بر جانها از بزرگی
 را مطلق کرد و لشکر متعصب حال بود ، و از انبوهی جنگل
 تا بعد دیگری از دور تشریف بر حضرت حاجی صاحب افتاد . خود
 و از آن آهسته قدم بهشتاری تمام بکران و بعضی کسان میرفتند
 با هم صحبت . قدری را بدان طرف راهی کردند . میرا ترسان
 میرا می دوید و بالا کردید . باز فرستادند . درین وقت میرا
 چنانجا که میرا بودند حیران شدند و دست میدادند در گذشت
 میرا بودند . بیشتر میرا را وادامه دادند دیگر آمدند اما چونکه
 نفسی میماند که انبوه جنگل بود تشریف بردند و جانها نیز
 خود نیز سینه سلاخی درخت قرار گیرند ، آبی آبی . خود پیش
 فرار بودند و از آب فرود آمدند ، میرا را فرمودند که شما هم
 با هم بجا . بدانجا که آمدند . کردید میرا بجهت یک کوه
 میرا به جانب آمد ، همان فرستادند بدان سمت
 میرا به طرف فرمودند که میرا از طرف فرستادند
 میرا به طرف فرمودند که میرا از طرف فرستادند
 میرا به طرف فرمودند که میرا از طرف فرستادند

۱- در صورتیکه در این مورد هیچگونه اقدامی نشده باشد و یا اگر اقداماتی شده باشد ولی نتوانسته شود که به نتیجه مطلوب رسید، باید در این زمینه اقدامات بیشتری انجام داد.

۲- در صورتیکه در این مورد هیچگونه اقدامی نشده باشد و یا اگر اقداماتی شده باشد ولی نتوانسته شود که به نتیجه مطلوب رسید، باید در این زمینه اقدامات بیشتری انجام داد.

۳- در صورتیکه در این مورد هیچگونه اقدامی نشده باشد و یا اگر اقداماتی شده باشد ولی نتوانسته شود که به نتیجه مطلوب رسید، باید در این زمینه اقدامات بیشتری انجام داد.

[illegible]

הַיְּהוָה יִשְׁמַר אֶת צְדֵק הַלֵּב וְאֶת כָּל דְּבָרָיו
: מִן הַחַטָּאת - וְעַתָּה יִשְׁמַר אֶת צְדֵק הַלֵּב

این دو قیل از برای آن نوشتیم که مردم را باید که
در عمری مبارک آن سرور (صلی الله علیه و آله و صحابه
و خیره، ندور و نیازات آل و اصحاب (رضوان الله تعالی علیهم
اجمعین) (مردم سرور) (قدسی قدس) و شایع و اولاد و

• ایدہ کیسے و اورنگ آباد

[illegible]

[illegible]

لے کر آئے اور ان کے ساتھ ہی ایک لکڑی کی تختی بھی لائی گئی تھی جس پر لکھا تھا کہ یہ ایک لکڑی کی تختی ہے جس پر لکھا تھا کہ یہ ایک لکڑی کی تختی ہے۔

[illegible][illegible]

• مردم ایشان چندان گرسنگی و

بیماری و قتل میروند و بسیاری از ایشان

را به قتل رسانیدند و از آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که

جناب عارفان انجمن علوم مغرب

مغربی از درگاه فیض بارگاه برآمد نمود و حضرت

شیخ الدین (۵) (قدس سره) بن حضرت عروة البرقی الهمدانی
محدث مفسوم (۶) (قدس سره) بن امام ربانی مجدد الف ثانی
حضرت شیخ احمد مرهندی (۷) (قدس سره) ناوکی (۸) (قدس سره) بن
"نورالحق" بنور الله و در الکتاب "حضرت عیسیٰ بن مریم"

مرفوع و مشهور . چون بشارت حفظ قرآن کریم بدیدند بشارت عظیمی حاصل نمودند

ظاهره ساخته شد . بعد از آنکه بشارت علوم باطنیه بوداجتماع

ابتداءً معینت چند بخدمت معتمد و معتمدین نورالایام معلوم

آدم صاحب (۸) (قدس سره) حضرت معتمد فرمودند که

استعداد شما بشارت عالی بنظر می آید ، اگر در مرهف

مبارک بیرون شاید بشارت بشارت بشارت بشارت بشارت

شود . باین فرموده حالی شوق مبارک مرهف بشارت بشارت

بشارت بشارت بشارت بشارت بشارت بشارت بشارت بشارت

: ۱۰۲ - لہذا یہاں بھی یہی ہے۔

در گذشته : سبحان الله او سبحانه چنانکه او یاء الله را طی کن
آن جوان بهمانه رفت . هنوز ساعتی نگذشت که پدری
. حالا رضا بقبضه و از سر این است و گذار .
مدت معهود تو تمام شد ، اگر آن وقت زیاد سنگینی زیاد
آمده بودی او را چند سال گذشته ؟ گفت شانزده سال . فرمودند
و حال پدر را بیان کرد . فرمودند که بیشتر که برین میتوان
. کودک حالا جوان بود بر نفسی موصوف بگریست و قدمنوس کردید
وضع منوره در صدر برآمدن از در . شاهه شریف بودند ، تا همان
حالت معهوده رو نهاد - آنحضرت برای ادای صلوۃ الظهور همان
بکار باز خود مشغول شد . و باز بعد سنتی کثیره پدری همان
فی النور آثار صحت نمایان شدند و رفته رفته ضعف گذشت و
بدست حیات ماند . شبکیه مایی . آب دم کرده را پدیدر نوشانید
و بنوشانید پدری امر فرمودند ، و فرمودند که - شانزده سال
بد حالی مامون مایی ؟ گفت شانزده سال . آب را دم فرمودند
از فرمودند که چند سال باید که تو یوت گری و از
مکرات است اگر درین وقت وفات کند من صغیرم بهایت بد حال
گشت . و باز از بگریست و عرض کرد که پدرم بهالست
بودند ، تا کودک دوان بهاله با قاری آب بهست ، قدمنوس
ادای صلوۃ الظهور متروک و از در شاهه شریف در صدر برآمدن
هر چند صغیری دلروز و بهاله کند - دستور نماید . روزی برای

پیشانی و پاهای او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

در پاهای او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

و آنگاه او را بوسه زد و گفت: ای پسر من!

میراث آن که آورده بدهند — اما بآن نوع ادب که مریضان و
 بیمار را هدایا و عیادت میدادند که میان خود فرمودند که
 ایام روزی عالیحضرت اندرون رفتند — حضرت میر صاحب
 حضرت میر صاحب (قدس سره) از حج مراجعت فرمودند و در آن
 چون کسی که چندی بود منظور بود . چندی که چندی
 دستار هم بنا کرد . اکتفا بر می نمود . چندی که چندی
 دستار البته قدری مزین بود را تصور میکردند ، و قانون شرف
 هنوز عزیز تر آنکه خود فرزند صاحب دستار بودند — و اهالی
 بودند که نه نوکر بود آزادی خود و نه عبد نبود یک سید بود
 عطا فرموده که پیشی عزیز و قریب خود بوضع خدمت بر
 سخنان الله و سخنان عالی حضرت را چه مقدار نیاز و استی
 تا کسی نگردد بعد ازین ، من دیگر تو دیگر

من تو شدم تو من شدم ، من تو شدم تو من شدم
 را هم بایشان محبت مفرط گردید ، تا بعضی انعام
 باین خانقاری بآن مقدار سرفرازی یافتند که حضرت میر صاحب
 شرف خود دانسته بآدم آن پیشی قدسی از پیران میکردند .
 خودی خود گذاشتند . هر عملی که میکرد گوشتی ترین باشد
 میر صاحب (قدس سره) تعجب پیدا شد بهشتی که از خود و از
 الحاصل بشغل علوم باطنی سالها مشغول بودند . و حضرت
 گردیدند .

آورد ، کتاب را در زبان بوقلمند و طالب آن نعمت عظمی
 وقت بوقلمند توجه کرده که هرگز شوق علم و سرفرازی
 عیادت میدادند که هرچه هست در کتب هست . درین

و درود قدم بقدم گم میشد - چون از پله بر آمدم و بر پله ای رسیدم
قدم قوت راست قد شدن شد . راست رو شدم ، مگر بدو کز آن کوه
زیاد دیدم . برخواستیم بهشت رگوع رگوع چون بیرون از حرم
حال از یک صحنه در گذشتیم ، چون به صحنه دیگر رسیدم ظاهر
باقیم ، و به قعود مائل بر آمدن و رفتن شدم . طاقت باقیم ، باقیم
بصحنه عزم کردم کردم در خود قوت یافتن شدن از چار پاره
دانستم که درین امری است که حالا بفهم من نمی آید
- کرامات ایشان واقف بودم قبول کردم -
درگاه کجا از من صورت بندد ؟ فرمودند که چنان کنند
شد گفت من طاقت یافتن شدن از چار پاره ندارم ، آمدن
پیشیندی صاحب یافتند که باشد که او سخنانه فصل نماید
بهکامه شنیدند . فرمودند که فردا بر هزار شریف حضرت
صلوة المشاء تشریف فرمودند هم احوال را معاینه کردند و
بر چار پاره میشد . عاجز شدم و باحضرت پیغام کردم .
بهشت انعام شد - رفته رفته کار بخای رسید که بول و غلط
جوانانند ، اعجابی من خشک شدند چنانچه نشست برخواست
که حق مشقت بود فصل شد . طرف تاریکی بر من مشقت
شد و ما هم معنی یک خانها بودم ، معمله مطابقی رای من
شکر الهی مسجوع که در شهر کدام معمله بود
روبرو از معادلت بانگاه بهایت دستگاه شد در ده در
از یک بنامند .

لیان و تیرمنا لظلال یک دو جنگارم ، تا این لحظه عالم

آن سینگارم .
 یومیت بشار اندر و این نسخه قلیل القدار . فلاجرم بمضی از
 جوارج این جهان انتقال ورزیدند و با یوان وصال
 دو صد و شصت و یک (۲۶۱ هـ) بعد ادای نماز مغرب بمغرب
 بقضای ربانی و حکم یزدانی بتاریخ هفدهم صفر سنه هزار
 فلاجرم علاج او نمودند .
 آنحضرت را معلوم شده بود که باین شخص چنین واقعه رو دهد ،
 انظار را جویاندم ، فی الحال روان شدم . سبحان الله شاید بمکاشفه
 قدم برداشتن بتوانستم . درین وقت بصحبت آنحضرت یقین آمد و
 چون بر کوه برآمدم پای من بند شدند ، هر چند سعی کردم
 که اگر کدام واقعه پیش آید ، این انظار بجوان . بودای آن ،
 شب سترگی بنادا که بنو کدام کدام واقعه و نماید فلاجرم بدان
 ایام بگذر . سطلانی مشغول بودم . روزی فرمودند که تو هر
 نماز پنج شنبه در آمده بایستد آنحضرت متوجه اند و در آن
 حضرت یقینندی صاحب نماز چنین خوانده سترگی و
 گراست .
 روزی از شیر قادر دهنه مسوح ، که من هر روز بر نماز
 چه دور که اینقسم شکلات شدیده آسانی شوند .
 فرمودند که از توجهات حضرت یقینندی صاحب (قدس سره)
 چون از مراقبه فارغ شدند حالت برتری فرمودند . براس بیان کردند
 آنحضرت در مراقبه اند ، از ادب انبیا بکردم بزیارت مشغول شدم .
 گردیده . پس بپشتی و چاکگی بدوگاه رستم . دیدم که
 چنین شاه شترازی که معروف است رستم ، دو بالکله منبج

۱- کمال و شرف و بزرگواری

جیو جیو بیک ایاز قس

سید احمد قیوم بیگ کو بیگم مرثیہ

میں ایک (۲) لکھ ۵۴ ہزار ۲۱۱ روپے

خبرنگار پستہ کی جاہلیت ہے۔

خدا ہے کہ جس سے ہمیں؟ یا میں

تحيہ! ۴۴۲

تحياتكم في هذه الأوقات

قوله في

[illegible]

برقیہ عالم کیت جیان

دورانی دولت دریا

کسی از مریدان و مستقیدان پر اجتناب:

[illegible]

در این کتاب که در دسترس است و به زبان فارسی نوشته شده است،

ကျမ်းဂန်အားဖြင့် (၁၆၁၁)

قیتھما، قیتھما، قیتھما، قیتھما، قیتھما (۵)

(1210)

 1210

(A) תלמודי פתח ופתח מן חזק

تا هم فک با و مرور میخوانند و بخند و کمتر حضرت خواجگان
 بعمل آورده اند و هر روز پنج قصیده میخوانند و اگر بیماری شد
 او را کمتر میخوانند و عزیمت های "قصیده" بوده بازواج و اوان
 آنحضرت بسوی عمل او را بسیار مایل بودند و تا هنوز
 عثمان صاحب مشاوی.

مستطوری یعنی بعد از معلوم شدن عبدالکریم صاحب بن میان
 در هم سنی بودند هم در بلاد پیشی عالی حضرت و هم در
 و قاضی میان عبدالرحیم صاحب و میان محمد مدنی صاحب هر
 ظاهر به تاریخ التخصیص بودند ایشان و میر حسین علی صاحب
 آنحضرت ملقب به "دائم الموم صاحب" اند در علوم
 مخدوم عبدالکریم بن مخدوم غلام حیدر (قدس سرها)

(۱۲۶۱ هـ) شنبه "عز" شریف و عز "شد زوال به پنج شریف و عز"

گوشی جان و دل و بی سال و نایبی ز سوزی

ایضا:

(۱۲۶۱ هـ) جمعه "اکبر" در خان" در خان" بمدری

بگو "باز مدتی از مدتی جان

بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم

بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم

بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم

بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم

بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم

بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم

بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم

بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم بگویم

است. البته کسی را که از این آیه می‌خواند خوار و خسته می‌شود

است. البته او را که از این آیه می‌خواند دلش خوار و خسته می‌شود

است. البته او را که از این آیه می‌خواند دلش خوار و خسته می‌شود

است. البته او را که از این آیه می‌خواند دلش خوار و خسته می‌شود

است. البته او را که از این آیه می‌خواند دلش خوار و خسته می‌شود

است. البته او را که از این آیه می‌خواند دلش خوار و خسته می‌شود

چنانچه در این آیه می‌خواند:

چنانچه در این آیه می‌خواند:

چنانچه در این آیه می‌خواند:

چنانچه در این آیه می‌خواند:

چنانچه در این آیه می‌خواند:

چنانچه در این آیه می‌خواند:

چنانچه در این آیه می‌خواند:

چنانچه در این آیه می‌خواند:

چنانچه در این آیه می‌خواند:

چنانچه در این آیه می‌خواند:

... و ...
 ... و ...
 ... و ...
 ... و ...
 ... و ...
 ... و ...

...
 ...
 ...
 ...
 ...

...
 ...
 ...
 ...
 ...

...
 ...
 ...
 ...
 ...

هر دو را در هر مکان، یک وجه شد کردارها
 فوقی خاص و عام از غفلت نه چشم در زبان
 کارها در راه سلوک با تو چندین کارها
 شکست کردند آسان ابدت هستی
 کارها کردار را ساری انیس
 تا یکی گفتار می کردار را ساری

هندوی تیره درون طریقه که رام است این جا
 نام دیدن اسلام رخت زلف بند
 دلتی را همه اسباب یکام است این جا
 عشوه و غمزه و انداز حرام است این جا

حاجتی نیست به در و سفره عام است این جا
 جوان "جانی" بشود و شخصیت را
 جوانی از هوس و حرص قیام است این جا
 سینه فانی نشستی بخت و قیام نشستی
 مثل اسل به طبع آنگاه کدام است این جا
 خوش از نفس بگامی دل اهل مجلس
 حرفی از هوش نگویی که حرام است این جا
 پیروی مثل حلال است گوارا و بست
 از قدی شور قیامت بقام است این جا

از نفس خوش حلاوت بکلام است این جا
 بر رشتن جو پستی سوی پستی
 بر پستی بر پستی این بکده را باقی

تیرہ گروہ یا گروہوں کے نام ہیں جو کہ درج ذیل ہیں
 ۱۔ گروہ اول
 ۲۔ گروہ دوم
 ۳۔ گروہ سوم
 ۴۔ گروہ چہارم
 ۵۔ گروہ پنجم
 ۶۔ گروہ ششم
 ۷۔ گروہ ہفتم
 ۸۔ گروہ ہشتم
 ۹۔ گروہ نواں
 ۱۰۔ گروہ دہواں
 ۱۱۔ گروہ یازدہواں
 ۱۲۔ گروہ بارہواں
 ۱۳۔ گروہ سترہواں
 ۱۴۔ گروہ آٹھواں
 ۱۵۔ گروہ نویں
 ۱۶۔ گروہ دسواں
 ۱۷۔ گروہ اسیواں
 ۱۸۔ گروہ پچاسواں
 ۱۹۔ گروہ چالیسواں
 ۲۰۔ گروہ تیسواں
 ۲۱۔ گروہ بیسواں
 ۲۲۔ گروہ پندرہواں
 ۲۳۔ گروہ بارہواں
 ۲۴۔ گروہ سترہواں
 ۲۵۔ گروہ آٹھواں
 ۲۶۔ گروہ نویں
 ۲۷۔ گروہ دسواں
 ۲۸۔ گروہ اسیواں
 ۲۹۔ گروہ پچاسواں
 ۳۰۔ گروہ چالیسواں
 ۳۱۔ گروہ تیسواں
 ۳۲۔ گروہ بیسواں
 ۳۳۔ گروہ پندرہواں
 ۳۴۔ گروہ بارہواں
 ۳۵۔ گروہ سترہواں
 ۳۶۔ گروہ آٹھواں
 ۳۷۔ گروہ نویں
 ۳۸۔ گروہ دسواں
 ۳۹۔ گروہ اسیواں
 ۴۰۔ گروہ پچاسواں
 ۴۱۔ گروہ چالیسواں
 ۴۲۔ گروہ تیسواں
 ۴۳۔ گروہ بیسواں
 ۴۴۔ گروہ پندرہواں
 ۴۵۔ گروہ بارہواں
 ۴۶۔ گروہ سترہواں
 ۴۷۔ گروہ آٹھواں
 ۴۸۔ گروہ نویں
 ۴۹۔ گروہ دسواں
 ۵۰۔ گروہ اسیواں
 ۵۱۔ گروہ پچاسواں
 ۵۲۔ گروہ چالیسواں
 ۵۳۔ گروہ تیسواں
 ۵۴۔ گروہ بیسواں
 ۵۵۔ گروہ پندرہواں
 ۵۶۔ گروہ بارہواں
 ۵۷۔ گروہ سترہواں
 ۵۸۔ گروہ آٹھواں
 ۵۹۔ گروہ نویں
 ۶۰۔ گروہ دسواں
 ۶۱۔ گروہ اسیواں
 ۶۲۔ گروہ پچاسواں
 ۶۳۔ گروہ چالیسواں
 ۶۴۔ گروہ تیسواں
 ۶۵۔ گروہ بیسواں
 ۶۶۔ گروہ پندرہواں
 ۶۷۔ گروہ بارہواں
 ۶۸۔ گروہ سترہواں
 ۶۹۔ گروہ آٹھواں
 ۷۰۔ گروہ نویں
 ۷۱۔ گروہ دسواں
 ۷۲۔ گروہ اسیواں
 ۷۳۔ گروہ پچاسواں
 ۷۴۔ گروہ چالیسواں
 ۷۵۔ گروہ تیسواں
 ۷۶۔ گروہ بیسواں
 ۷۷۔ گروہ پندرہواں
 ۷۸۔ گروہ بارہواں
 ۷۹۔ گروہ سترہواں
 ۸۰۔ گروہ آٹھواں
 ۸۱۔ گروہ نویں
 ۸۲۔ گروہ دسواں
 ۸۳۔ گروہ اسیواں
 ۸۴۔ گروہ پچاسواں
 ۸۵۔ گروہ چالیسواں
 ۸۶۔ گروہ تیسواں
 ۸۷۔ گروہ بیسواں
 ۸۸۔ گروہ پندرہواں
 ۸۹۔ گروہ بارہواں
 ۹۰۔ گروہ سترہواں
 ۹۱۔ گروہ آٹھواں
 ۹۲۔ گروہ نویں
 ۹۳۔ گروہ دسواں
 ۹۴۔ گروہ اسیواں
 ۹۵۔ گروہ پچاسواں
 ۹۶۔ گروہ چالیسواں
 ۹۷۔ گروہ تیسواں
 ۹۸۔ گروہ بیسواں
 ۹۹۔ گروہ پندرہواں
 ۱۰۰۔ گروہ بارہواں

[illegible]

است که به کرم از دلم بفرستد
تجربه از کرم از دلم بفرستد

است که به کرم از دلم بفرستد
تجربه از کرم از دلم بفرستد
است که به کرم از دلم بفرستد
تجربه از کرم از دلم بفرستد
است که به کرم از دلم بفرستد
تجربه از کرم از دلم بفرستد
است که به کرم از دلم بفرستد
تجربه از کرم از دلم بفرستد

است که به کرم از دلم بفرستد
تجربه از کرم از دلم بفرستد
است که به کرم از دلم بفرستد
تجربه از کرم از دلم بفرستد
است که به کرم از دلم بفرستد
تجربه از کرم از دلم بفرستد
است که به کرم از دلم بفرستد
تجربه از کرم از دلم بفرستد

است با اینها از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی

است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی

است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی
 است از این جهت که باقی

بختبر پندرونی و کرامت نور آمد

مد شکر که ماه رمضان باز در آمد

و قیر در قدوم رمضان شریف خیزی گفته است بنویسد :

غزل تمام مکر قیر را این قدر یاد بوده که نوشت:

غزل دغان رفت از نامه اعمال ساهی

تا آتش جوج- رمضان چهره بر افروخت

غزل رات کران رات کون چون آید سنگ یاد چون

بوداشت ز دوش همه کسی بار گنه را

سی بند یک مرتبه از دست جهان رات

الغرض که ایام رمضان رات

استادی در تالیف و دایج رمضان چنین گفته است :

محمد یاران یار گفت که بد آنرا

از مول قیامت نبود نم "جنای"

محمد یاران یاران "ستانه" بستان

کسی سوی پتان مائل ، کسی جانب آهی

محمد یاران یاران "جوج" هر قطره

در دای حیات شوم روز قیامت

محمد یاران یاران جوان زبان داند

محمد یاران یاران جوان که تا جوان

محمد یاران یاران "جوج" از مطلع

حق داد بظلم دل بر نور "جنای"

آید بر آید جدا جدا

اول همه بر جلی بنا داد بپشگی

دیگر همه نام است در آیت بکر آمد

روزه و جنگی و جنگی و جنگی

آید بر آید بر آید بر آید

از هست بر آید بر آید

آید بر آید بر آید بر آید

ای روزی و ای روزی و ای روزی

آید بر آید بر آید بر آید

کر جنگی و جنگی و جنگی

آید بر آید بر آید بر آید

رسان و رسان و رسان

آید بر آید بر آید بر آید

مر آدم است همه در آید

آید بر آید بر آید بر آید

با همه و با همه و با همه

آید بر آید بر آید بر آید

بر همه و بر همه و بر همه

آید بر آید بر آید بر آید

با همه و با همه و با همه

آید بر آید بر آید بر آید

با همه و با همه و با همه

آید بر آید بر آید بر آید

داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 تاداد تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه

داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه

داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه
 داند تا بهی را تاداد کسی داند که بی جنبه

تو صفت را او را شوی حق فیصل بفرستد آید
نموده شود و او را در عالم جانم از جسم خالص
مگر ای تو که در این عالم خالص
مگر ای تو که در این عالم خالص

و در این عالم خالص
از (۲۴) "تبیان" و "تبیان" که در این عالم
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص

در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص

در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص
در این عالم خالص

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

کس که در جهان در جهان عالم را

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

قهرمندی بر او را تو را عالم را میسر نمی

است. این کتاب در میان مردم بسیار مشهور است و با قلم چندی از نویسندگان
معتبر و نامدار در این رشته نوشته شده است. (۲۵۱ - ۲۵۲)

۲۵۱. این کتاب در میان مردم بسیار مشهور است و با قلم چندی از نویسندگان
معتبر و نامدار در این رشته نوشته شده است. (۲۵۱ - ۲۵۲)

۲۵۲. این کتاب در میان مردم بسیار مشهور است و با قلم چندی از نویسندگان
معتبر و نامدار در این رشته نوشته شده است. (۲۵۱ - ۲۵۲)

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

הוא נהנה מן המלכות

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

در این روزهای بی شکوه

روزه هر طرف از این فاصله
بهشت است که اندک است که
در آن شب که قدر است از قدر پیش

مگر با فاصله مقصود هم در
نکردن هیچکدام از این در
بهشت است راست باشد
بود هر روز از این است
که هر است اندک و صفتی ادراک
مقایسه وقت را لازم در این جای
بود نور خدا و این رنگ باقی
زیبایی را باشد برقی کمالی

برای این است از این
اگر سال در این در این
و این است است است است
و این است است است است
و این است است است است
و این است است است است
و این است است است است
و این است است است است
و این است است است است

کلیاتی از آن برای
 برده از آن کلی
 که آب و برای
 مسروبی و آب
 موانع بود

کلیاتی از آن برای
 برده از آن کلی
 که آب و برای
 مسروبی و آب
 موانع بود

مقدمه
 در بیان کلیات
 از آن کلی
 که آب و برای
 مسروبی و آب
 موانع بود

اول است از آن که در روزی که
اول است از آن که در روزی که

اول است از آن که در روزی که
اول است از آن که در روزی که

اول است از آن که در روزی که
اول است از آن که در روزی که

اول است از آن که در روزی که
اول است از آن که در روزی که

اول است از آن که در روزی که
اول است از آن که در روزی که

اول است از آن که در روزی که
اول است از آن که در روزی که

اول است از آن که در روزی که
اول است از آن که در روزی که

اول است از آن که در روزی که
اول است از آن که در روزی که

اول است از آن که در روزی که
اول است از آن که در روزی که

اول است از آن که در روزی که
اول است از آن که در روزی که

اول است از آن که در روزی که
اول است از آن که در روزی که

چون که شکر خدا را بخورد

ازین جهان جو بختم که رفتی است ضرور

چطور کرد باز گشتی:

باز فریب سنه ۱۲۱۶ هـ (که بمهر ۲۲ سال رسیده بود) آن جانور

جانور را بستاند و ببرد و ببرد

مروغی گفت بگوشتی که غیر روی حساب

چون بماند بختی انظار او چوین

۱- چو کرد بخت ازین دار و بختی جانور

: پس بگویم:

- گفتی انظار او چوین

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

چون بماند بختی جانور

۱۸۱۱ = ۱۸۱۱ + ۰۷

۰۰

«... با این...»
 «... با این...»
 «... با این...»
 «... با این...»
 «... با این...»

«... با این...»
 «... با این...»

«... با این...»
 «... با این...»

۰۰۰

۱۸۵۱

«... با این...»
 «... با این...»

«... با این...»
 «... با این...»

«... با این...»
 «... با این...»

۱۸۱۱

«... با این...»
 «... با این...»

۱۸۵۱

۱۸۵۱

א.א.א. • חב"ד חסידות • חסידות

חב"ד חסידות • חסידות • חסידות
חב"ד חסידות • חסידות • חסידות
חב"ד חסידות • חסידות • חסידות

א.א.א. • חב"ד חסידות • חסידות

חב"ד חסידות • חסידות • חסידות
חב"ד חסידות • חסידות • חסידות
חב"ד חסידות • חסידות • חסידות

א.א.א. • חב"ד חסידות • חסידות

חב"ד חסידות • חסידות • חסידות
חב"ד חסידות • חסידות • חסידות
חב"ד חסידות • חסידות • חסידות

חב"ד חסידות • חסידות • חסידות
חב"ד חסידות • חסידות • חסידות
חב"ד חסידות • חסידות • חסידות

חב"ד חסידות • חסידות • חסידות
חב"ד חסידות • חסידות • חסידות
חב"ד חסידות • חסידות • חסידות
חב"ד חסידות • חסידות • חסידות
חב"ד חסידות • חסידות • חסידות

חב"ד חסידות • חסידות • חסידות

قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 لے کر (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ

قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ

قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ

۱۲۱

قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ
 قومی (میں) اور (میں) کے ساتھ

دورین گورستان مهم ترین افراد جانزاده او القاسم یثینید و جانزاده

مقام مقامی مهم یثینید موجود اند .

این گورستان تمام مردم و هر کسی که در آنجا مدفون شده و مقابله کرده و تا کنون تمام
"عزیز" من است . است . در دوران گذشته (سابقه) او القاسم یثینیدی دارد ، بعضی مدفون
است ، دوستی این داده بود ، چند یثینید که تعلق به گورستان مدفون
بوده ، چند روز پیش "دوران جانزاده" در آنجا مدفون است .

مقام گورستان مدفون است .

و صاحب دراست (سابقه) یثینید بوده و ، و خبری نبود که مدفون معروف
"عزیز" (متعلق به "عزیز") مدفون است . این گورستان که از گورستان
گورستان مدفون است ، مقامی از گورستان مدفون است ، و گورستان مدفون است .

(عزیز) مقامی از گورستان مدفون است .

و گورستان مدفون است ، و گورستان مدفون است ، و گورستان مدفون است .

این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست .

این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست .

این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست .

این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست .

این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست .

این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست .

این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست .

این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست .

این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست .

این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست ، این گورستان که صاحب دراست .

[illegible]

_____ : 0 : _____

[illegible]

۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

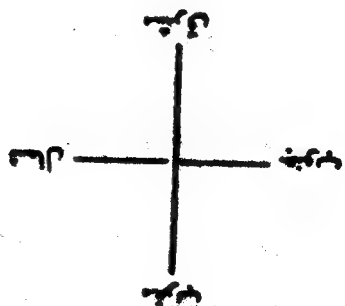
۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰
 ۱۱



نقشه شهر اول
 شهر تهران

- וְהָיָה כִּי יִשְׁמַע ה' אֶת-קוֹל יִשְׂרָאֵל (א')

(مجموعه)

[illegible][illegible]

١١١) (11)

[illegible]

(b) -

(v) $\frac{1}{2} \left(\frac{1}{2} + \frac{1}{2} \right) = \frac{1}{2}$

— ۱۱۰ —

(۲) صاحبزادہ محمود خان احمد علی شاہ

— በገንዘብ ለውጥ ምክር ቤት ማኅበሩ (ሀ)

לשם ה' | (דף 5)

(۵) مقدور و مکرر است (ب) مقدور و متواضع
مقدور و به مقتضای وقت (ج) مقدور و به مقتضای زمان
مقدور و به مقتضای مکان (د) مقدور و به مقتضای حال

از جمله (و)

در دو مورد از اینها

የጥንታዊው ጥንታዊ ጥንታዊ

ה'תשנ"ח

וְהַיְתָּאֵלֶיךָ יְיָ אֱלֹהֵינוּ וְנִשְׁמָע וְנִשְׁמָע

[illegible][illegible]

155 (11/18)

(4) අනුමත කෙරෙහි අනුමතයක් ලෙස සලකා ගන්න.

(1) - በሕግ የተወሰነው ስልጣን

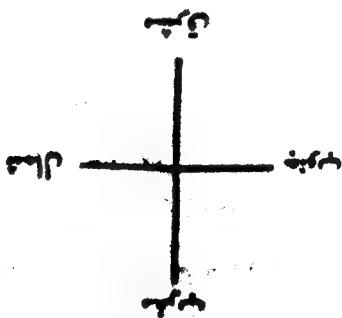
● مخدوم مہان عبدالکریم نقشبندی
 المعروف بحضورت دائم الصوم صاحب
 (ابن مخدوم غلام حیدر المتوفی ۱۲۷۲ھ)
 وک - تکملہ

• (۵)

”منہ“
 وک تکملہ یست
 (المتوفی ۱۲۰۶ھ)

- قرة العنی پاره جان محمد زبانی علیہ النیران
- مخدوم محمد ابراہیم رحمتہ ربہ

- انجی مہان عبداللطیف رحمتہ ربہ
 (ابن مخدوم عبدالکریم بن مخدوم غلام حیدر
 المتوفی ۱۲۰۷ھ وک دیوان جلیل)



تشیہ بنی

۱۲۷۲ھ

بهجاء الله
 صورت قبه مسجد شریف
 مجاز

• ۶

• ۳

• ۵

• ۲۱

• ۲۱

• ۲۱

• ۱۱

• ۰۱

• ۶

• ۷

• ۲۱

• ۲۱

• ۰۵

• ۶۱

• ۷۱

• ۷۱

• ۶۱

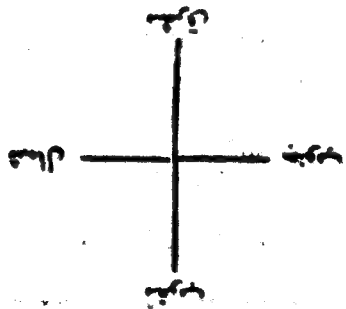
• ۵۱

• ۳

• ۴

• ۴

• ۱



در این جهت

در این جهت

(• 1-1 1-11) (3)-

- תוצאות המחקר שהוצגו בפניו (ב)

(71-44) (b)-

(۱۴۲) - قیاسی حجتیں کیا ہیں؟ (۵)

(10) - Handwritten text in Urdu/Arabic script

- لعلہ، رتیلہ، جی بی - (۱۲)

(21) सर्वे भूतानि भूयानि -

- ۱۰۰ -

(11) ॥ श्रीगणेशाय नमः ॥ ॥ श्रीगणेशाय नमः ॥ ॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

(1) - 1/2 - 1/2

- اہل بیت علیہ السلام کے بارے میں - (ب)

(V) - 1000 -

— ۱۰۰ —

(۱۳۵۲) (۱۶۴۱) (۱۶۴۲) (۱۶۴۳)

(7) مستخدمين هاتفيين آخرين من المنطقة

(مذہب کی) - (سودا گری میں) - (تجارت میں)

(٥) من غير أن يكون له حق في الميراث.

(d) - የጋራ ስም ይጻፉ

— ۱۰۰ —

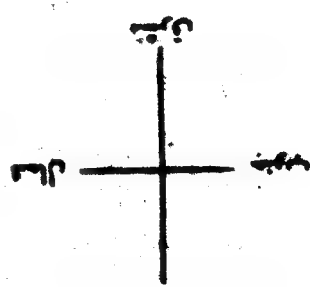
(4) የጥቅም ሆኖ የሚያገለግል የሆኑትን ምርቶች ለማግኘት ማስታወሻ

(1) ਅੰਤਰਰਾਸ਼ਟਰੀ ਸੰਮੇਲਨ (1950-51) (ਅੰਤਰਰਾਸ਼ਟਰੀ)

۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰

درجہ اولیٰ

۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰



درجہ اولیٰ
 درجہ دوم

—:0:—

(8) - (1-2-3-4-5-6-7-8-9-10)

- (9) - (1-2-3-4-5-6-7-8-9-10)

- (10) - (1-2-3-4-5-6-7-8-9-10)

- (11) - (1-2-3-4-5-6-7-8-9-10)

- (12) - (1-2-3-4-5-6-7-8-9-10)

(13) - (1-2-3-4-5-6-7-8-9-10)

- (14) - (1-2-3-4-5-6-7-8-9-10)

- (15) - (1-2-3-4-5-6-7-8-9-10)

- (16) - (1-2-3-4-5-6-7-8-9-10)

- (17) - (1-2-3-4-5-6-7-8-9-10)

- (18) - (1-2-3-4-5-6-7-8-9-10)

فرمانی (مجلس شورای ملی) در این باره صادر شد.

در این باره نیز اقداماتی صورت گرفت.

در این باره نیز اقداماتی صورت گرفت.

در این باره نیز اقداماتی صورت گرفت.

در این باره نیز اقداماتی صورت گرفت.

در این باره نیز اقداماتی صورت گرفت.

در این باره نیز اقداماتی صورت گرفت.

در این باره نیز اقداماتی صورت گرفت.

در این باره نیز اقداماتی صورت گرفت.

در این باره نیز اقداماتی صورت گرفت.

در این باره نیز اقداماتی صورت گرفت.

بود و آینه دل عکس او تمام بود
قد سودای معیت را چون دل بود

کر نیم شبیه روی تو حیرانی هست
در بزم وانه زلف تو پریشانی هست
در باب صحبت خال صاحب مخدوم میان عبدالعزیز

: منوچهر (عزلی غزل) غزل می خوانی
ای که بر عده دمی همجو مستی داری
سوی این مرده نیم نور جدا و آری

گرچه ما غرق بفرقه درین ورطه غم
سر زیم کر بکند دست تو پرورداری
سند بکسان بدلم کینه احزان گفته

تا که دیده است گلستان تو با گلزاری
سز شد سائر سبز از نیم ابر کمرست
چند ویرانه بتعلم تو گویا شده است

چند بخت چه کنم چون کند پنداری
ز به سان رقص کمان کرد و کایت بزم
ز به کندی و نکند و باقی ز به کندی

است. "آتش" در آتش "در آتش" در آتش "در آتش" در آتش
(۱) مترادف این بیت "در آتش" در آتش "در آتش" در آتش
(۲) و ک نیست بخت "در آتش" در آتش "در آتش" در آتش

این مذهب با مذهب مسیحیت که از اوستا گرفته شده
و این مذهب با مذهب زرتشت که از اوستا گرفته شده

و این مذهب با مذهب یهود که از اوستا گرفته شده
و این مذهب با مذهب مسلمان که از اوستا گرفته شده

و این مذهب با مذهب هندو که از اوستا گرفته شده
و این مذهب با مذهب بودایی که از اوستا گرفته شده

و این مذهب با مذهب شیعه که از اوستا گرفته شده
و این مذهب با مذهب سنی که از اوستا گرفته شده

و این مذهب با مذهب صوفیه که از اوستا گرفته شده
و این مذهب با مذهب اهل بیت که از اوستا گرفته شده

و این مذهب با مذهب...

و این مذهب با مذهب...
و این مذهب با مذهب...
و این مذهب با مذهب...
و این مذهب با مذهب...

و این مذهب با مذهب...
و این مذهب با مذهب...
و این مذهب با مذهب...
و این مذهب با مذهب...
و این مذهب با مذهب...
و این مذهب با مذهب...
و این مذهب با مذهب...
و این مذهب با مذهب...

و این مذهب با مذهب... (۸)

[illegible]

کتابت و تصحیح: محمد باقر قزوینی

میرزا محمد علی آقا : میرزا محمد علی آقا

۱۰ بجہ تک قریب ۱۵ سیڑھی لکھیں

بسم الله الرحمن الرحيم

آیتاں ست آیتاں کرم کران چنان چنان بزرگوار

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

بسم الله الرحمن الرحيم

ਸ੍ਰੀ ਮਾਤਾ ਜੀ, ਸ੍ਰੀ ਮਾਤਾ ਜੀ, ਸ੍ਰੀ ਮਾਤਾ ਜੀ

مجلسه اول، ۱۳۳۵

[illegible]

۱۷۱۱

۱۴۱۰ هجری قمری ۱۳۲۹ شمسی ۱۳۳۰

لکھنؤ، ۱۲ مئی ۱۹۴۷ء

דעם זעלבן טאג האט דער פארוואנדערטער קעניג

[illegible]

۱۴۰۰/۰۵/۰۵

ਮੇਰਾ ਮਨ ਹੀ ਮੇਰਾ ਮਨ ਹੀ ਮੇਰਾ ਮਨ ਹੀ ਮੇਰਾ ਮਨ ਹੀ

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

[illegible]

لستم بیست و نه ساله و بیست و نه ساله
خداوند آسمانی را شکر می گویم

بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی

بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی

بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی

بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی
بگویند که تو را چه کار است که بگوئی

لعل ان حکمران کیم
مندی و خوارگی
لعل ان حکمران کیم
مندی و خوارگی
لعل ان حکمران کیم
مندی و خوارگی

لعل ان حکمران کیم
مندی و خوارگی
لعل ان حکمران کیم
مندی و خوارگی
لعل ان حکمران کیم
مندی و خوارگی

لعل ان حکمران کیم
مندی و خوارگی
لعل ان حکمران کیم
مندی و خوارگی
لعل ان حکمران کیم
مندی و خوارگی
لعل ان حکمران کیم
مندی و خوارگی
لعل ان حکمران کیم
مندی و خوارگی

من بهان را زان بهان من

کس جز علاج منج نهد زبانه من
چنان به لبم بهنم زبانه من

من آفرین بمرات گشتی گران من

چون هزار و هفتاد بگردن گرفته است
کود خرد و مدد جو خرد خرد خرد من
بهر وقت که بود ز دلم بهر بهر من

من بخت بخت از من بخت بخت من

ای بهان بخت که دیند به بختی
بخت بخت بخت بخت بخت بخت من

بخت بخت بخت بخت بخت بخت من
ای بخت بخت بخت بخت بخت من

من بخت بخت بخت بخت بخت بخت من

که از بخت بخت بخت بخت بخت بخت من

بخت بخت بخت بخت بخت بخت من

من بخت بخت بخت بخت بخت بخت من

بخت بخت بخت بخت بخت بخت من

من بخت بخت بخت بخت بخت بخت من

بخت بخت بخت بخت بخت بخت من

و در آن روز و سال و ماه و روز
قوتی در آن روز و ماه و سال
و در آن روز و سال و ماه و روز

و در آن روز

و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز

و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز

و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز
و در آن روز و سال و ماه و روز

[illegible]

—:0:—

۱. نامه به آقای ...
 ۲. نامه به آقای ...
 ۳. نامه به آقای ...
 ۴. نامه به آقای ...
 ۵. نامه به آقای ...
 ۶. نامه به آقای ...
 ۷. نامه به آقای ...
 ۸. نامه به آقای ...
 ۹. نامه به آقای ...
 ۱۰. نامه به آقای ...

که ما تا قیوم باد در خدمت جلاله پادشاه میان موصوف که
 منگوه منتهای داشت و از مدت مدید از ماجرایی او واقف نبوده
 بعضی حال گزید. دوران آن دماغ بحالت قیام متوجه شد
 فرمود که: منگوه! شما بر زائیده و والد و ولد من دو
 جوی حال داد - مضموم منافی در خدمت جلاله و شمل جود
 بشمول پاهای. امر بها آورد.

مرحوم میان محمد علی صاحب بن منصور میان آدم صاحب
 انبیا. بن زائیده سلوک و جدیه را و تده میان گل محمد
 "حضرت قشیری" که حضرت جلالت "تفسیر جلالت" (قدس سره)
 صاحب بر او تلاوت میفرمودند و "عالی حضرت" یعنی مضموم
 علام حدر جد این قیوم نیز از او تلاوت قرآن میگردند. مشرف
 قد - گفت که خط این تفسیر مبارک اغلب که خط میان
 عبداللطیف صاحب است. شاید که در آن وقت که در خدمت
 جلاله بودند این تفسیر نوشته حضرت قشیری صاحب

باز فرموده اند.

زنده. اصحاب ارشاد عمده ارشاد رشان محمد زبانی
 علم برای طلب طلب علم عالم برای طلب علم عالم برای طلب علم
 (قدس سره) چون در بلاد برای طلب علم عالم برای طلب علم
 که "صاحب" حاجی مضموم "حضرت حضرت قشیری
 اصحاب از پیروان "اصحاب کمال و آیه" ارشاد تکمیل و اکمال
 بن محمد بن زبانی صاحب شریف
 مضموم محمد شریف بن مضموم اشرف بن مضموم
 (قدس سره) (قدس سره) (قدس سره) (قدس سره) (قدس سره)

(۲) (ده سوره) زبان ز محمد بن محمد بن علی گیلانی است
 و است زبان ادب است
 و است زبان ادب است
 و است زبان ادب است
 و است زبان ادب است

وَأَمَّا فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي كُنَّا نَعْبُدُ آلِهَتَكُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِنْ رَبِّكُمْ

התורה והנביא

සමස්ත ප්‍රතිචාරය :

[illegible]

۱۰۲۸

לפי דברי ר' יוחנן ור' יצחק

۱۰۰ : ۱۰۰ : ۱۰۰ : ۱۰۰

[illegible]

و این جنبه زبان را می گویند

لحن عالم در این جنبه

و این جنبه را می گویند

لحن عالم در این جنبه

و این جنبه را می گویند

لحن عالم در این جنبه

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

(جنبه اول)

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

و این جنبه را می گویند

(۱۴۰۰)

« منتهی کوری تو را می شناسی که استوار
 در دل من از صومعه ای که در آنجا هستی

تو می شناسی که استوار
 در دل من از صومعه ای که در آنجا هستی

[illegible][illegible]

۱۰۷۱ حاشی کربانی
 ۱۰۷۲ حاشی کربانی
 ۱۰۷۳ حاشی کربانی
 ۱۰۷۴ حاشی کربانی
 ۱۰۷۵ حاشی کربانی
 ۱۰۷۶ حاشی کربانی
 ۱۰۷۷ حاشی کربانی
 ۱۰۷۸ حاشی کربانی
 ۱۰۷۹ حاشی کربانی
 ۱۰۸۰ حاشی کربانی

است این کتاب در بیان احکام و عقاید
 و در بیان احکام و عقاید و در بیان احکام و عقاید
 و در بیان احکام و عقاید و در بیان احکام و عقاید
 و در بیان احکام و عقاید و در بیان احکام و عقاید
 و در بیان احکام و عقاید و در بیان احکام و عقاید

1. *הנהגות*
 2. *הנהגות*
 3. *הנהגות*
 4. *הנהגות*
 5. *הנהגות*
 6. *הנהגות*
 7. *הנהגות*
 8. *הנהגות*
 9. *הנהגות*
 10. *הנהגות*
 11. *הנהגות*
 12. *הנהגות*
 13. *הנהגות*
 14. *הנהגות*
 15. *הנהגות*
 16. *הנהגות*
 17. *הנהגות*
 18. *הנהגות*
 19. *הנהגות*
 20. *הנהגות*
 21. *הנהגות*
 22. *הנהגות*
 23. *הנהגות*
 24. *הנהגות*
 25. *הנהגות*
 26. *הנהגות*
 27. *הנהגות*
 28. *הנהגות*
 29. *הנהגות*
 30. *הנהגות*
 31. *הנהגות*
 32. *הנהגות*
 33. *הנהגות*
 34. *הנהגות*
 35. *הנהגות*
 36. *הנהגות*
 37. *הנהגות*
 38. *הנהגות*
 39. *הנהגות*
 40. *הנהגות*
 41. *הנהגות*
 42. *הנהגות*
 43. *הנהגות*
 44. *הנהגות*
 45. *הנהגות*
 46. *הנהגות*
 47. *הנהגות*
 48. *הנהגות*
 49. *הנהגות*
 50. *הנהגות*
 51. *הנהגות*
 52. *הנהגות*
 53. *הנהגות*
 54. *הנהגות*
 55. *הנהגות*
 56. *הנהגות*
 57. *הנהגות*
 58. *הנהגות*
 59. *הנהגות*
 60. *הנהגות*
 61. *הנהגות*
 62. *הנהגות*
 63. *הנהגות*
 64. *הנהגות*
 65. *הנהגות*
 66. *הנהגות*
 67. *הנהגות*
 68. *הנהגות*
 69. *הנהגות*
 70. *הנהגות*
 71. *הנהגות*
 72. *הנהגות*
 73. *הנהגות*
 74. *הנהגות*
 75. *הנהגות*
 76. *הנהגות*
 77. *הנהגות*
 78. *הנהגות*
 79. *הנהגות*
 80. *הנהגות*
 81. *הנהגות*
 82. *הנהגות*
 83. *הנהגות*
 84. *הנהגות*
 85. *הנהגות*
 86. *הנהגות*
 87. *הנהגות*
 88. *הנהגות*
 89. *הנהגות*
 90. *הנהגות*
 91. *הנהגות*
 92. *הנהגות*
 93. *הנהגות*
 94. *הנהגות*
 95. *הנהגות*
 96. *הנהגות*
 97. *הנהגות*
 98. *הנהגות*
 99. *הנהגות*
 100. *הנהגות*



در لفظ "شیرین" در آرد . مرقطی در شهر کوتیری بنیاده
قصر هم باین خانه فرود می دارد . در باب الشیخ
جوفی به اینست که از خانه فرود می ریخت

"روشن" این تازه غزل کز سن و لاله پر است
کز کرم دهنده حشمت کاوی ریخت
ستر ما ستر حشمت علی آن صاحب جود (۹)
آبرویم بدر بار ز محرومی ریخت
یک زبان نیستیم آسوده دل از غمت ریخت
یقین خاتم شده و جلوه مگر ریخت
منت ایزد که غم وصل بری رو بیاوریم
برگ و بار شعر عمر ز مایوسی ریخت
آه کان بار سمن روز سمرم حشرم
اولم یقین دل و دین بقدری ریخت
دل که شد شیشه وصل بری ریختاری
آبروی صبر و پست ریخت ریخت
تا ریخت طرح بهار گل فرود می ریخت

با من آدم نیستیم با نیست آدم در جهان
برای جنبش نیستی آید مرا زین مردمان
نه
جوفی ریخت گشت ای برای من ریخت
ناله "سکین" یا "واقی" مگر بشنید و گشت

بر خطاب پادشاه و این توجیه نامه را فرستاد .

پادشاه تو پادشاهی نام و نشان دهاد

پادشاهان صاحب خلق و مال و مهر

کرد حادثه بوجود آمدن دهاد

از کرم و جفا و کینه و کینه

پادشاه پادشاه

(صاحب تکلمه) پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

(۱) (۲۹-۳۰)

—:0:—

(۱۲۸۹) "کتاب" — "کتاب" — "کتاب" — "کتاب"

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

۲۰۲

« در صورتی که در این کتاب

« کتابی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

: در صورتی که در این کتاب

۱۳۱۰

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

« در صورتی که در این کتاب

ר' יצחק בן אברהם

بی سہیسیں و کم کم کہیں ہیں؟

[illegible]

சென்னை நகராட்சித் துறைமுகப் பகுதி

אני אהיה איתך

יְהוָה יִהְיֶה בָּנוּ יִצְחָק יִצְחָק יִצְחָק

۱. است. از این جهت

لہذا، جس کے لیے یہ بات سب سے زیادہ دلچسپ ہے

میرزا محمد یحییٰ قزوینی

۵۰۰ جلدی است

מחנה המעבר

۱۰۰

[illegible]

۱۲۹۰ هجری قمری، ۱۹۱۱ میلادی

۱۰۰

[illegible]

אשר יצאנו ממצרים ונעלה אל הרי סיני

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

ਭਾਗ ੧

1576-1577

در دهانم نیست و در دهان تو هست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در دهان تو هست و در دهان من نیست

در جواب این مجلس میان شهر محمد فریشتی ساکنی شکار و اور سرشته دار
این مجلس که در مجله مطبعه القلوب سنه ۶ سال (۱۷۷۷ ع) چاپ شد

که مجلسی تو از هر طرف مزارانند

نه من بران گل عارضه عزت مواند و من

نه من بر کسی هست تو جانشانم و من

نه من بطلب زلف تو منلالم و من

نه من به آفت عشق تو در بلالم و من

جواب داده اصل تو موشه رانند

علام بر کسی هست تو تا چنانند

زایل عشق چنان تو کارکنانند

کهای گوشت تو شهریارانند

اسیر حلقه موی تو رستگارانند

غیر مست نیکانند که از غریبان تو یاد آری

چه سود جانان که عمر خود را بشوق عشق تو صرف کردم

که با به بند غم تو جانان، جویم و ناله زاری

صبا رسانی برف دلیر و استغنی هزار زاری

عنوان یک عزت او چنان شده است که این دو بیت از آن است :

مجلس سرگاز بود ، در مطبعه القلوب سنه ۶ (۱۷۷۷ ع) (م تیردی ۱۷۷۷ ع) (مجلس)

در سال ۱۷۷۷ ع (مجلس مطبعه القلوب سنه ۶) (م تیردی ۱۷۷۷ ع)

(مجلسی ۱۷۷۷ تا ۱۷۸۲ ع)

که ز به عاری میروند ایل جوانی را

ازان هم پشت میگردان جوانانند

چنان بر منزل مسموم اند که استی ازین نامی ننگست

ای می آتی به اول روزگار استی

چراغی از آتش زجبار و جبار

این چند بیت از این است :

چشمه (۱۷۸۶ خ) (چندی در مریح اللهب)

در سال (۱۷۸۹ خ) در کتاب دور به دور

و با این ای می آتی

چشمه به چشمه کنی به چشمه

چشمه به چشمه کنی به چشمه

چشمه به چشمه کنی به چشمه

چشمه به چشمه کنی به چشمه

چشمه به چشمه کنی به چشمه

چشمه به چشمه کنی به چشمه

که منسوب به از هر طرف هزاران

به من به آن کل عارضه عین مراد است

در چشمه ز چشمه تو در چشمه

چشمه ز چشمه تو در چشمه

چشمه ز چشمه تو در چشمه

چشمه ز چشمه تو در چشمه

چشمه ز چشمه تو در چشمه

چشمه ز چشمه تو در چشمه

چشمه ز چشمه تو در چشمه

چشمه ز چشمه تو در چشمه

چشمه ز چشمه تو در چشمه

چشمه ز چشمه تو در چشمه

مگر از جور و بیان رنگ است
نمی لرزیم چون میشتی و شقی لبانی

چنگ آینه با شقی همیشه
است است و شنگ و شوق و شقی

به قول شاد شده است که انتخاب آن اینست :

(ج ۷۷۱ ص ۲۰۱) (کتاب در بیان عیون در بیان اللوحه) (مؤلف: روحانی)
در سال ۱۷۷۱ ج ۲ ص ۲۰۱

بر آید از احوال معیون در
و عیون در آید از این معنی

بر آید از عیون در آید از این معنی
که از عیون در آید از این معنی

نکته در این است که

با کمال آید و آید از این معنی

نکته در این است که

از این معنی در آید از این معنی

نکته در این است که

از این معنی در آید از این معنی

نکته در این است که

از این معنی در آید از این معنی

نکته در این است که

از این معنی در آید از این معنی

لنیم به ، لنیم گشتیم از آن
 لنیم به ، لنیم گشتیم از آن
 لنیم به ، لنیم گشتیم از آن

لنیم به ، لنیم گشتیم از آن
 لنیم به ، لنیم گشتیم از آن
 لنیم به ، لنیم گشتیم از آن

لنیم به ، لنیم گشتیم از آن
 لنیم به ، لنیم گشتیم از آن
 لنیم به ، لنیم گشتیم از آن

لنیم به ، لنیم گشتیم از آن
 لنیم به ، لنیم گشتیم از آن

میر عبدالحادی

आर्वाहोमि

三

5.

53

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

三

13

آغا ابرار خان

آغا محمد علی

आज्ञा

آغا علی خان

آغا کاظم خان

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

الرجوع

111

12

خبر آن و خبر آن را در کتاب

خبر آن و خبر آن را در کتاب

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

و در آن روزها

را اید سینه و جگر از او دوری

خاک را که می شود از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

را اید دل و جان را از او دوری

[illegible]

و بهر چه که در این راه باشد مرا به همراه تو ببرم

و بهر چه که در این راه باشد مرا به همراه تو ببرم

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

از ده کوهی که در این راه است

دور او را به جام ز جام می کشد
از خورشید آتش در گشته ام

مر که عاقبتی ندی و جو به جو می راند او را

گشته خاری حکم مشکوی مشکوار از آن

کوی سالی را که بوی و با را از او

چشم در راه میانه می کشد از آن

آن سحر را که بر زلف او می کشد

چشم از راه می کشد از آن

آن سحر را که بر زلف او می کشد

چشم از راه می کشد از آن

از دست در راه می کشد

از دست در راه می کشد

از دست در راه می کشد

از دست در راه می کشد

از دست در راه می کشد

از دست در راه می کشد

از دست در راه می کشد

از دست در راه می کشد

از دست در راه می کشد

از دست در راه می کشد

از دست در راه می کشد

از دست در راه می کشد

از این مکتب هستی و نیستی را در آید

و در این مکتب استیلا و تسلط را در آید

از این مکتب استیلا و تسلط را در آید

و در این مکتب استیلا و تسلط را در آید

از این مکتب استیلا و تسلط را در آید

و در این مکتب استیلا و تسلط را در آید

از این مکتب استیلا و تسلط را در آید

و در این مکتب استیلا و تسلط را در آید

از این مکتب استیلا و تسلط را در آید

و در این مکتب استیلا و تسلط را در آید

از این مکتب استیلا و تسلط را در آید

و در این مکتب استیلا و تسلط را در آید

از این مکتب استیلا و تسلط را در آید

و در این مکتب استیلا و تسلط را در آید

از این مکتب استیلا و تسلط را در آید

و در این مکتب استیلا و تسلط را در آید

از این مکتب استیلا و تسلط را در آید

و در این مکتب استیلا و تسلط را در آید

از این مکتب استیلا و تسلط را در آید

و در این مکتب استیلا و تسلط را در آید

از این مکتب استیلا و تسلط را در آید

و در این مکتب استیلا و تسلط را در آید

از این مکتب استیلا و تسلط را در آید

و در این مکتب استیلا و تسلط را در آید

ה'תש"ח, יום ח' שבט, ירושלים

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس شورای ملی
روزنامه

ה' תש"ח, יום חמישי, כ"ב אלול
ה' תש"ח, יום חמישי, כ"ב אלול

کتابخانه و دار و دیوار

למי? לתוכנית הדגה? חתך? חתך? חתך?

[illegible]

یہ سب غلط ہے! میری دہائی میری ایشیا ہے،

مجلسه ۱۰۰

١٢٠

[illegible][illegible][illegible]

— ከገንዘብ አጠቃላይ ስለሚኖር ይናገሩ

ה'תש"ח כ"ב אלול

८१५॥ अथ चतुर्थः सर्गः

אוריאל בן יצחק בן יצחק בן יצחק

היום נחגג חידוש העם, חידוש המדינה, חידוש הארץ, חידוש הרוח.

۱۰۸

॥ १५ ॥

بفرموده چنین یک طرف شد آب گدا یک طرف

نزدیک ایستادن و در وقت زلزله و زلزله زلزله

زبان کرده یک طرف بشکسته پناه یک طرف
تیم آن که در وقت در وقت رویت رویت در وقت

از گداخته یک طرف یک طرف بشکسته پناه یک طرف
چون است بگذاشتن پناه با جام پناه یک طرف

بسیار عادت از این لکن تو خود بشکسته پناه

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

لما انزل الله رسوله في مكة
في مكة في مكة في مكة

في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة

في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة

في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة

في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة
في مكة في مكة في مكة

خداوند غمزه بکشتا تا خلاص از مجرت کردم

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

لکنت جگر خسته گشته ای آهی آهی

هنگامی که در کمال کمال و کمال

و کمال کمال کمال کمال کمال

که جویند از کمال کمال کمال کمال

و کمال کمال کمال کمال کمال

که جویند از کمال کمال کمال کمال

و کمال کمال کمال کمال کمال

که جویند از کمال کمال کمال کمال

و کمال کمال کمال کمال کمال

که جویند از کمال کمال کمال کمال

و کمال کمال کمال کمال کمال

که جویند از کمال کمال کمال کمال

و کمال کمال کمال کمال کمال

که جویند از کمال کمال کمال کمال

و کمال کمال کمال کمال کمال

که جویند از کمال کمال کمال کمال

و کمال کمال کمال کمال کمال

که جویند از کمال کمال کمال کمال

و کمال کمال کمال کمال کمال

که جویند از کمال کمال کمال کمال

و کمال کمال کمال کمال کمال

که جویند از کمال کمال کمال کمال

و کمال کمال کمال کمال کمال

که جویند از کمال کمال کمال کمال

و کمال کمال کمال کمال کمال

تو ای که در دلم دگر ای که در
کعبه ای که در دلم دگر ای که در

تو ای که در دلم دگر ای که در
کعبه ای که در دلم دگر ای که در

تو ای که در دلم دگر ای که در
کعبه ای که در دلم دگر ای که در

تو ای که در دلم دگر ای که در
کعبه ای که در دلم دگر ای که در

تو ای که در دلم دگر ای که در
کعبه ای که در دلم دگر ای که در

تو ای که در دلم دگر ای که در

کعبه ای که در دلم دگر ای که در

تو ای که در دلم دگر ای که در

کعبه ای که در دلم دگر ای که در

تو ای که در دلم دگر ای که در

کعبه ای که در دلم دگر ای که در

تو ای که در دلم دگر ای که در

کعبه ای که در دلم دگر ای که در

تو ای که در دلم دگر ای که در

کعبه ای که در دلم دگر ای که در

تو ای که در دلم دگر ای که در

کعبه ای که در دلم دگر ای که در

تو ای که در دلم دگر ای که در

کعبه ای که در دلم دگر ای که در

لحم محمد - خال - رات در تصویر دل

لحم محمد - خال - رات در تصویر دل

: منته - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

• خال - لحم - رات در تصویر دل

محمد - لحم - رات در تصویر دل

و در عهد ائمه و در عهد رسول خدا و در عهد پادشاهان و در عهد ملوک و در عهد
و در عهد امیران و در عهد بزرگان و در عهد اعیان و در عهد اشراف و در عهد
(۱) آنکه در عهد امیران و در عهد بزرگان و در عهد اعیان و در عهد اشراف و در عهد

است . اگر خواهی در آنجا بستی .

در عهد "روشن" و در عهد "تاریک" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء" و در عهد "پایان" و در عهد "ابتداء"

•

سیدہ قمریہ، ۱۴۰۱ھ، ۱۴۰۲ھ، ۱۴۰۳ھ، ۱۴۰۴ھ

[illegible]

سیدہ رحمتہ علیہا السلام، ویتھام، لم، می، قیام، می

לפיכך הנה, ויחזק! ויחזק! לא יא

התעוררתי בלילה הזה, וראיתי את הירח

تبرکات و تحفہ فیضیہ

7:

مضی؟ ا کہ ہر کس کس مضی؟ جہ

5:17-18

روزي تیر خود را بمن نشان دادند، پسندیدم و من هم تیر خود را معاینه گزیدم، بغایت جوی خوش بود و فرمود که، رخت بپوش و بیرون برو، از روی حقیقت و قدر دانی چنین تیر تمام عالم تمام است.

• ५५ •

۱- در این کتاب، که در دسترس شماست، و در این کتاب، که در دسترس شماست،
 ۲- در این کتاب، که در دسترس شماست، و در این کتاب، که در دسترس شماست،
 ۳- در این کتاب، که در دسترس شماست، و در این کتاب، که در دسترس شماست،

جی-۱۰۰

قوله ای که خواجه قاضی قاضی
بسم الله الرحمن الرحیم

قوله ای که خواجه قاضی قاضی
بسم الله الرحمن الرحیم

قوله ای که خواجه قاضی قاضی
بسم الله الرحمن الرحیم

قوله ای که خواجه قاضی قاضی
بسم الله الرحمن الرحیم

قوله ای که خواجه قاضی قاضی
بسم الله الرحمن الرحیم

قوله ای که خواجه قاضی قاضی
بسم الله الرحمن الرحیم

قوله ای که خواجه قاضی قاضی
بسم الله الرحمن الرحیم

قوله ای که خواجه قاضی قاضی
بسم الله الرحمن الرحیم

قوله ای که خواجه قاضی قاضی
بسم الله الرحمن الرحیم

قوله ای که خواجه قاضی قاضی
بسم الله الرحمن الرحیم

قوله ای که خواجه قاضی قاضی
بسم الله الرحمن الرحیم

در دستان اولایت و اولیا بوده سنی

زین سبب که شاه کردی تعلیم یافت

آنکه از دست پد الله یافته باقی

فیض حق فیاض عالم حضرت معصوم نوح

تکاترینج میبویسد تا پشیده از همه اقسام کلام آن میلند شود :

آند - توانیج انتقال اینجانب به عجب عجب انواع در آید - منجمله آن -
(۲) (فلسفه) حضرت معصوم نوح (۲) صاحب صافی

آب اشک است بوی کلام آلوده ای

واله روی عرقا که "سکین" بوده ای

دود آفت داد بوی مشکاب آلوده ای

خان من بختون خال عین کستی

از گرم کنون خطایم کن مواب آلوده ای

مدتی مواب مواب من خطا آلوده بود

بخت من بد را شد از چشم جواب آلوده ای

خون زلف را بوی خود را برود دیده ام

او عتاب آلوده ای من اضطراب آلوده ای

خونشون معصیت را آنشون در خنده را

بستم بستم را در هیچ باب آلوده ای

بهر زلفی شانه گشتم بهر چشمی مرده ام

و از ناکه مست او گشتم بمراب آلوده ای

از کمر که کردی کرده ام بجا که

دکتر دینداری زلف و تبار را دل بستنی
 "پیرایه" ای محمود را "جلال" الله در مشت

مکرمه فیروز پور بہار ہندوستان
۱۲۰۲ھ بمطابق ۱۸۸۷ء

[illegible]

کشتن آن لایع و مجنون پرستش
کرچه دل را داد عیان عیان بدی کرد

که در قیام و در غیاب - همیشه در کنار من -
که در غایت جدی و جدی - در کنار من -

[illegible][illegible]

۱۰۰ : ۱۰۰

„החייב להחזיר“

הנהגתו של הדיין בליל 19/10/77

سبی بوده اولاً و لایت و لایت در دستان

زین سب که شاه کریم تعلیم یافت

آنکه از دست بد الله یافته یعنی

فقی حق فیاض عالم حضرت مخدوم نوح

یگانه ریختن میباید تا پخته از همه اقسام کلام آن متولد شود :

آنها - تواریخ انتقال آنجناب به عجب عجب انواع دارند - منجمه - آن
(قدس سره) صائب سرید درگاه حضرت مخدوم نوح (۲) (قدس سره)

آب اشک می دهد بوی کلاب آلوده ای

واله روی عرق کت که "سگنی" بوده ای

دود آفت داد بوی مشکاب آلوده ای

خان من مقبول حال عین گیتی

از کرم اکبر بن سلطان کنی صواب آلوده ای

مدتی باری صواب من خطا آلوده بود

بخت من بد را شد از چشم جواب آلوده ای

چون زلفها بوی خود را برودا دیده ام

او عتاب آلوده ای من انصاف آلوده ای

چون بشوم صفت را آنشوخ و خنده را

بستم قهر را در مهر آلوده ای

بهر زلفی شانه کشتم بهر چشمی سر به ام

و از نگاه مست او کشتم شرب آلوده ای

از کمر که کردی کرده ام جماعه که

—:0:—

(دین الدین)

آن دین دین است و دین دین است

از سینه احمد و احمد احمد

از سینه احمد و احمد احمد

سال اول آن دین دین است

چهارم احمد و احمد احمد

دین دین دین دین

سال اول آن دین دین است

بود آنکه احمد و احمد احمد

تاریخ سروده است که در آن دین دین

تاریخ سروده است که در آن دین دین

تاریخ سروده است که در آن دین دین

(۲) حضرت مظلوم است که در آن دین دین

(۱) در آن دین دین

تاریخ سروده است که در آن دین دین

(۵۱۲۸۶) مهلت روی "مقبور بقبر"

تاریخ وفات روی جود گفت

: در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

: در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

در این بین چنانچه اینها تاریخ نام خیر

چه شد و گیتی را مهر گویا چو آب آتش با سر زبانی چه شد

لست از یاد منم چو آب آتش با سر زبانی چه شد

چه شد و گیتی را مهر گویا چو آب آتش با سر زبانی چه شد

لست از یاد منم چو آب آتش با سر زبانی چه شد

چه شد و گیتی را مهر گویا چو آب آتش با سر زبانی چه شد

لست از یاد منم چو آب آتش با سر زبانی چه شد

او را گیتی را چو آب آتش با سر زبانی چه شد

لست از یاد منم چو آب آتش با سر زبانی چه شد

چه شد و گیتی را مهر گویا چو آب آتش با سر زبانی چه شد

لست از یاد منم چو آب آتش با سر زبانی چه شد

چه شد و گیتی را مهر گویا چو آب آتش با سر زبانی چه شد

لست از یاد منم چو آب آتش با سر زبانی چه شد

چه شد و گیتی را مهر گویا چو آب آتش با سر زبانی چه شد

لست از یاد منم چو آب آتش با سر زبانی چه شد

چه شد و گیتی را مهر گویا چو آب آتش با سر زبانی چه شد

لست از یاد منم چو آب آتش با سر زبانی چه شد

چه شد و گیتی را مهر گویا چو آب آتش با سر زبانی چه شد

لست از یاد منم چو آب آتش با سر زبانی چه شد

چه شد و گیتی را مهر گویا چو آب آتش با سر زبانی چه شد

لست از یاد منم چو آب آتش با سر زبانی چه شد

بست بستی بدایتی ترا لطیف روی
بستی بستی بدایتی ترا لطیف روی
بست بستی بدایتی ترا لطیف روی

بست بستی بدایتی ترا لطیف روی
بست بستی بدایتی ترا لطیف روی
بست بستی بدایتی ترا لطیف روی

بست بستی بدایتی ترا لطیف روی
بست بستی بدایتی ترا لطیف روی
بست بستی بدایتی ترا لطیف روی

بست بستی بدایتی ترا لطیف روی
بست بستی بدایتی ترا لطیف روی
بست بستی بدایتی ترا لطیف روی

بست بستی بدایتی ترا لطیف روی
بست بستی بدایتی ترا لطیف روی
بست بستی بدایتی ترا لطیف روی

بست بستی بدایتی ترا لطیف روی

بست بستی بدایتی ترا لطیف روی

بست بستی بدایتی ترا لطیف روی

بست بستی بدایتی ترا لطیف روی

بست بستی بدایتی ترا لطیف روی

بست

بست بستی بدایتی ترا لطیف روی

[illegible]

مرا خط میانی که می کشی

که در میان این دو خط میانی که می کشی

مرا خط میانی که می کشی

مرا خط میانی که می کشی

مرا خط میانی که می کشی

مرا خط میانی که می کشی

مرا خط میانی که می کشی

مرا خط میانی که می کشی

مرا خط میانی که می کشی

مرا خط میانی که می کشی

مرا خط میانی که می کشی

مرا خط میانی که می کشی

—:o:—

(از سبک کمال حسن تیری)

بیش سر و بالا پیش نکردم دیدن سری

باده و لقمه پاشی جراحی یاد از یاد تازت حساب

تو در دست دستان زلفم یاد از چشم افتاده

ز سر تا پا که کارم عزیزان عذر تقصیری

حسن تیری

بازگشتی از راه دور که در آنجا

دلم بفرست و بیاورد هر چه بودم بدینا

کدامی که از کوه و دریا و کوه و دریا

کار خان بدست و دیده و جوی و دریا

طالب

but not

[illegible]

۰ (۱) . (و الحمد لله على ذلك) .
 و خوش و خورم متکذرا (۲) .
 اکنون در آنجا با عزم و اقرار سکونت دارد ،
 کشتن . کشید .
 اختیاری از کراچی بندر بسوی بغداد و از آنجا به استنبول و از آنجا
 و خود هم تشریف فرمائی در سر داشت ، اما بعضی عوارض عانی
 ، برای دعا خواهی بعضی خانه عزت این کاتب الحروف فرستاد ،
 از روی اخلاص فرزند ارجمند خود سردار محمود جان (۱) را از
 کرد ، اکثر اوقات مکاتیب بسمت شمر میفرستاد . و یک نوبت
 و فقراء مائل طبع است . بجامه اوراق عانیانه اخلاص پیدا
 بوده . و خط بغایت پسندیده نویسد . در بعضی دوست
 را کسی که زبان رزمین دارد اند کرده .
 در نظر خوب و در نظم نهایت سرعوت است . بزرگ
 غلام محمد جان قندهاری محمد زائی درائی ، بن سردار محمد جان
 سرداری و سروری ، بنیل شامسار تاملاری و تاملاری ،
 طرزی ، تخلص شوکت جمال و جمال جمال ، کل کرام

طرزی - ۴۰

—:0:—

مریت حب حب و نظر محفل
 یا رب از رحمت این پند مکن محرم جان

ای جوی آکسی که بود محرم جان محرم جان

اکبر اکبر

از جودی و شیت جان است از سبزی دم جان

استخوانی تنائی

و در شهر قدس که در آنوقت پروتستان دانیال و ذوق بوده، دروس علم را از
 درس ادب و شعر کویتی را در سنگ هند و مخصوصاً مکتب پندل آموخت.
 "مشرقی" این مرد را زاده با ذوق، از گاهی خود مردار و مهر جان سال
 می‌داند.
 (۱۸۷۹ و ۱۸۸۰) در شهر قدس که در آنوقت پروتستان دانیال و ذوق
 این مرد را زاده با ذوق، از گاهی خود مردار و مهر جان سال
 می‌داند.
 (۲) مردار و مهر جان سال
 می‌داند.
 (۳) مردار و مهر جان سال
 می‌داند.
 (۴) مردار و مهر جان سال
 می‌داند.
 (۵) مردار و مهر جان سال
 می‌داند.
 (۶) مردار و مهر جان سال
 می‌داند.
 (۷) مردار و مهر جان سال
 می‌داند.
 (۸) مردار و مهر جان سال
 می‌داند.
 (۹) مردار و مهر جان سال
 می‌داند.
 (۱۰) مردار و مهر جان سال
 می‌داند.

مستحق است که از او زاری شود

و کسی که تو کردی که در دلت

کریه از این حال عالم را

مستحق است که از او زاری شود

و کسی که تو کردی که در دلت

کریه از این حال عالم را

مستحق است که از او زاری شود

و کسی که تو کردی که در دلت

کریه از این حال عالم را

مستحق است که از او زاری شود

و کسی که تو کردی که در دلت

کریه از این حال عالم را

مستحق است که از او زاری شود

و کسی که تو کردی که در دلت

کریه از این حال عالم را

مستحق است که از او زاری شود

و کسی که تو کردی که در دلت

کریه از این حال عالم را

مستحق است که از او زاری شود

و کسی که تو کردی که در دلت

کریه از این حال عالم را

مستحق است که از او زاری شود

و کسی که تو کردی که در دلت

کریه از این حال عالم را

مستحق است که از او زاری شود

و کسی که تو کردی که در دلت

১৯৪৬ খ্রিঃ ১৯৪৭ খ্রিঃ ১৯৪৮ খ্রিঃ ১৯৪৯ খ্রিঃ ১৯৫০ খ্রিঃ

בית, וזהו חזקתו של הבעל.

بہشتیہ لپیٹ دی جاوے اور وہ پتھر پر چڑھ جائے

המלך אברהם בן אברהם

[illegible]

ה'תשנ"ב י"ב כסלו

: יסודות רבים, ובהם חוקי התורה, והנהגות המלכות, והנהגות העם.

১৯৩৫ সালের ১৫ জানুয়ারি

ה'תש"ח, י"ח שבט, י"ח שבט, י"ח שבט

مستندتہ ذیل سے منسلک ہے

مجلسه اول در بیان کلیات و مقدمات

مستند شماره ۱۲۰۰، تاریخ ۱۳۰۰/۰۵/۰۵

۱۵۰

[illegible][illegible]

میں نے اس کے لئے ایک نیا نام بھی دیا ہے۔

... ..

... ..

... ۱۰۰۰ ...

1. $\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$

۱. میترا نام

107 11 15 25

ה'תרס"א

הנהגתו היתה נכונה

دارد و چون وقت را به خوبی می گذرانم

در این وقت خود را به رنگ تیره

در این وقت که از این کتاب و این

کتاب در این وقت که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

مستحق است که از این کتاب

که مرا زند و هم محبت ز پشت هر که ز ریزد

ازین سنگین دلائی دل وفا و مهر کمتر جو

که از نیرنگ و از افسون، فلک رنگ دگر ریزد

وفا از رنگ و بوی گل معنای دل، دو روزی بس

پشت ماه رخسارش بلی نور از قمر ریزد

بو هلال، ایرو، دلیر مکن نسبت بهاء، بو

ز معجز آن رخ گلگون مرا خون از جگر ریزد

بیاد آن لب، سنگین بنم چون معجون

ز رشک و "دندانی" بلی آب از کهر ریزد

دهان، غنچه، خون گل اگر از جنده بکشد

برخ زلف افشاند، سراسر مشک تر ریزد

تکلم کر کند دلیر ز لبها بی شکر ریزد

کرده - - منه :

پنجام او را قلم کتوب محبت اسلوب فرستاد و آن این غزل درج

• جان "علائی" برادر امیر دوست محمد خان والی کابل است •

رنگینی رقم شیرین قلم، سردار عباس خان است • بن سلطان محمد

یغلامی سردار ذوالعبد و انوار، میان مسران تاجدار،

ریزد بر بادام و بادام بر ریزد
 اگر مدح راج و چشمش، بکشتن گلستان گویم
 ریزد از مهر و مهر از مهر، ست و از ریزد
 مهر آن ماه که یک دم، قاف از مهر بکشد
 ریزد مهر چشم، ام چشم غلط، بخشد سینه ام
 از آن ساعت که دیدم زینت در بنا کوشش
 ریزد شکر، شکر کرد، بشکر بشارم، کلامی
 اگر وصف لب شیرین آن خسرو رقم سازم
 ریزد چکر، چکر ام سینه دل، طرد دلدان
 ریزد قدر این شور بر من این قدر ریزد
 ریزد القم القم از شکر و روی و رنگ و به
 ریزد قصر پاری، کسرت تعجب را بر ریزد
 شوق جاشنی کبر این لذت کردید:
 مذاق قی را نیز این فکر ریزی خلوت بخشید، بدوق و
 ریزی اشک را "عباس" هر شام و هر ریزد
 برای مقدم جان ناری به چه میباشد
 ریزی عقیقی عقل این جان، جو آید اول و بر ریزد
 ز وصف شمس رخساری خرد "عباس" بخاشی ست
 ریزی که از جا سنگش، برایت او تر ریزد
 مثال اهل دل حق درخت بار بود است

• است. این کتاب را در کتابخانه ملی ایران نگهداری می کنند.

در کتابخانه ملی ایران، که یکی از بزرگترین کتابخانه های کشور است، در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

از آثار او، که در کتابخانه ملی ایران نگهداری می کنند،

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

در سال ۱۳۵۷ - ۵۸ -

[illegible]

۵۷۸۱
«اینها از کتابهای قدیمی است»
کتابخانه

b6
b7C
b7D

از ورودت جمع شد چون غنچه قلبه هر عزیز
و نور جوده گل کند و بهر هر عزیز
شادمانها ز عادی - سلوشت باختم
ای ملک الموت جو فیض احمد و عبداللطیف
پای عیش تازه باشد در بهار و در جوان
زین - صفت سبز ادا در ریح و در خریف
حق چنانست از کرم آورد با عز و شرف
دهم و آرد آنکه شد قافیه سیرت را در پیش
سال - تشریفست بهستم از کمال جورعی
ای شریف - اخلاص از طبع لطیف
من - تشریفست دل - فی البدیه
بود مدد مرصع ای حاج شریف" گو

خدا که و روان طبع است . و گویند آنروز که محمد بن حسن
 در شهر بلده تها مثل ستر عظیم الدین به برخواست . و قی الاموال
 و فرزندان و باعث برور ارواح میان علم غلام "مداح" شاعری
 گویند بعد انتقال مجلس سخنوران را چراغ محمد بن حسن
 سرفراز اند .

و مشهور و تمام پندیده "تمام نظم و در نظم ایشان است . و
 شمرای شکر الشوق است . در تر خوب دسترس دارد "انشاء عظمی"
 عظمی ، تعلیم فصاحت و بلاغت آئین ستر عظیم الدین صاحب

عظیم - ۷۷

—: 50:—

۱۲۹۷ هـ "پیشدستی الله بخود" کرد
 دلم مثل تاریخ نویسی بود

۳۰

۱۲۹۷ هـ "با و با کریم یعنی گنبد" ز روی لطف

پس از رحلت او روز دعا گفت

: تاریخ نویسی گنبد:

جامع خیر خیر . کردید . درو انکس درو انکس درو انکس

الوسوسه که روز جمعه پنجم چندی از اولی وقت کلاهی

۱۲۹۵ هـ "پیشدستی خای عندالغالی" آمد

بدل تاریخ نویسی می شد

۲

: تاریخ نویسی چندی نوشت:

قبح اظهار قبح منکر جند

مستعدان را قاتل و دزد بماند زنده بکشد

قبح زار بخت و غیره است قبح

مردمان را بکار و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

پشتکار :

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

قبح زار قیام و بخت و بخت و بخت

پشتکار :

اما این کتب را نیز باید از کتابخانه برداشت

«کتابخانه» و «کتابخانه» را در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

است

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

در کتابخانه و در کتابخانه

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

ה'תש"ח י"ב חשוון תש"ח

משה ואלה שמות בני ישראל

ה'תש"ח

הנהגות ופיקוח

အရာ၊ နှစ်၊ နှစ်၊ နှစ်၊ နှစ်၊ နှစ်

הַיְיִת הַזֶּה הָיָה לְמִנְחָה לַיהוָה

تاریخ و جغرافیہ

[illegible]

سیدہ بیگم - کلاس : ۱۰ ویں

: Ինչպես կարգավորվեցին իրենց հարաբերությունները և ինչպես կարգավորվեցին իրենց հարաբերությունները

[illegible]

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥
 ॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

[illegible]

செய்து கொடுத்திருக்கிறார்கள். இதைப் பற்றி நான் என்ன சொல்ல வேண்டும்? இதைப் பற்றி நான் என்ன சொல்ல வேண்டும்?

100

...and the ...

10/15

بسم الله الرحمن الرحيم

L. A. L.

ମୂ. । ନି ଦ୍ର ହେ ଶକ୍ତି ମା।

• קר לך, יידיש, יידיש, יידיש •

6.44

۱۴۸۰

لے کر آئے۔

چونکه زانوی که در میان من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

و من و تو و من و تو

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وبعد

این مثنوی بر پنج مجلس منقسم است :

مثنوی - سرچشمه - شمس

مثنوی و شیرازی و شیرازی

است این المصنف المصنف

است این المصنف المصنف

در این مثنوی

در این مثنوی در دست هر یک از این مثنوی ها

در این مثنوی در دست هر یک از این مثنوی ها

در این مثنوی در دست هر یک از این مثنوی ها

در این مثنوی در دست هر یک از این مثنوی ها

در این مثنوی در دست هر یک از این مثنوی ها

در این مثنوی در دست هر یک از این مثنوی ها

در این مثنوی در دست هر یک از این مثنوی ها

در این مثنوی در دست هر یک از این مثنوی ها

در این مثنوی در دست هر یک از این مثنوی ها

در این مثنوی در دست هر یک از این مثنوی ها

در این مثنوی در دست هر یک از این مثنوی ها

در این مثنوی در دست هر یک از این مثنوی ها

« بهینه » با نظم « دیوان »

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

« بهینه » با نظم « دیوان »

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

« بهینه » با نظم « دیوان »

« بهینه » با نظم « دیوان »

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

« بهینه » با نظم « دیوان »

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰
نظم این اثر سال ۱۳۰۰
نظم این اثر سال ۱۳۰۰
نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

نظم این اثر سال ۱۳۰۰

این کتاب در علم طب و طباطبائی و طب
و طباطبائی و طباطبائی و طباطبائی

در علم طب و طباطبائی و طباطبائی و طباطبائی

در علم طب و طباطبائی و طباطبائی و طباطبائی

در علم طب و طباطبائی و طباطبائی و طباطبائی

در علم طب و طباطبائی و طباطبائی و طباطبائی

در علم طب و طباطبائی و طباطبائی و طباطبائی

در علم طب و طباطبائی و طباطبائی و طباطبائی

در علم طب و طباطبائی و طباطبائی و طباطبائی

در علم طب و طباطبائی و طباطبائی و طباطبائی

در علم طب و طباطبائی و طباطبائی و طباطبائی

در علم طب و طباطبائی و طباطبائی و طباطبائی

چنان باد عشق و چنان باد
چنان باد این باد

۱۲۱۰

«ناله عشق را بخون و تر»

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

چنان باد این باد

[illegible]

است. مسطابقاً در ۵۰ لغت معجمه لغت ما بین

اندر این مقام از حضرت امام رضا علیه السلام نقل می شود که

॥ लघु । अथ लघु-विधिः ॥

۱- سید بن ابی حمزہ رضی اللہ عنہ

١٥٠٠

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

: جیسے کہ ان کے پاس ہے: (۱۰۱) (۱۰۲)

— "وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا بَيْنَ أَيْمَانِهِ هَذِهِ حَتَّىٰ يَسِيرَ إِلَىٰ مَقَرِّ ذِي الْقُرْنَيْنِ بِرَءْوَاسٍ —"

(۱)

॥ अथ श्रीगणेशाय नमः ॥ श्रीगणेशाय नमः ॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

[illegible]

(۱۱۱۱) (۱۱۱۱) (۱۱۱۱) (۱۱۱۱) (۱۱۱۱) (۱۱۱۱) (۱۱۱۱) (۱۱۱۱) (۱۱۱۱) (۱۱۱۱)

• 100 •

[illegible]

(۲) مجلس : جلسه

[illegible]

444

... ..

மேலும் கீழ்க்கண்டவற்றைப் பற்றித் தகவல் கொடுக்கப்படுகிறது:

אשר יצאנו ממצרים

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

מלכות ישראל

علی یغلاص - بنیج کچی بهمتج ازلی، متر ستمد عیاس علی
"دیوان" صاحب و صاحب دستگاه دهی
در نظام خودی
بخاری است .
کلامش عجیب طریزی دارد خاص
و عام فهم است .
دیوانش پیش قیصر موجود . قیصر را در خورد سالی یک بار ملاقات

6N-375

—:0:—

[illegible]

کے ۷۲-

Information Management Systems

500

[illegible]

امام حسین علیہ السلام

ਅੰਗਰੇਜ਼ੀ ਵਿਚ ਵੀ ਇਹ ਸ਼ਬਦ ਵਰਤਿਆ ਜਾਂਦਾ ਹੈ।

تاریخ: ۱۳۰۲/۱۲/۱۵

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

چشم از دیدن جو بکس یک عالم بکار و یاد
 که بفر از دیدن باشد مرا کوی دگر
 میباید راه دردم بکار و بکار و بکار
 دل و دستم میرود دردم دردم دردم
 : آرد : دردم دردم دردم دردم دردم دردم

کری روی او بیتی بدانداری دگر
 ای دیندار آید و آید و آید و آید

کری دگر از بازایم کرم کرم کرم کرم
 رویت اول زبود از سینه ام و قور
 جان بود داند چنانچه جذب دیداری دگر

کری دگر از بازایم کرم کرم کرم کرم
 بفر بفر بفر بفر بفر بفر بفر
 کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم

کری دگر از بازایم کرم کرم کرم کرم
 کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم
 کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم

کری دگر از بازایم کرم کرم کرم کرم
 کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم
 کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم

هست: جزئی نیست: درین دم ناخوشتر

با دل غرقه بخون ، نمره زان خواهد بود
 بلب از شوق تو ای غنچه دهان ، در گلشن
 که بگلشن قد تو سرو چنان خواهد بود
 سرو را ریشه بر اندام قد بر لب خو
 بجان خواهد بود بتر بیدگی حلقه
 بر در بگردد در کوفی مرا تا محشر
 دایه عشق تو مرا لاله جان خواهد بود
 تا گداز جهان نام و نشان خواهد بود
 : نه

وگر نه شکسته تیغ انتظار نیست
 تا و زود کنی بوعده کشیدن
 بر رست خزانم نیست ، بهار نیست
 ز کرد بای کسی بخت بخت ام بدار
 که بی بهار و چمن صد نیست مرا نیست
 نیست بخت از باغ در جویان بلبل
 بخت جو لاله سیراب دایه نیست
 بخت جو قطره سحاب بقرار نیست
 بخت بربازد :

هست را هم درین دیند نیست نصیب است ، بهری ازین
 مکن بگفته اعتبار بوقار نیست
 "کدامی" کدای در دست از جفا او را
 که بخرج تو سرا بر بهار نیست
 آ بخت بخت چمن بخله در آ

جرازان در آن کمر بستند و جرازان را

نه بیدار نه خواب نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

نه در میان اینان نه در میان اینان

بخوانم تا قیامت داشت دست از کردن میان
 اگر آن ساقی چشمت دهد بهمانه ام از لطف
 جلای نیست بستان را بجز پوشیدن میان
 بهر محفل که تا که محفل ، همچون پلا آید
 که جان جویند بهگردد مرا از دین میان
 جوئی آن ساعی که کر افتد بدست دامن میان

چون «علی» نبود کسی شکستی ز جوران شما
 از وصال جویشی شاید که خردم کنی
 خاطر آسوده نگذار و بدوران شما
 گردش کردن برغم عاشقان می بصر
 بر ندارد دست خود هرگز ز دستان شما
 خواه در آیم در آنکس خواه بر آشی بر آن
 خوانده ام درس محبت از دستان شما
 آن نه من باشم که از کوه و دال بهرون روم
 دل برستان بگرد زبست برستان شما
 گرچه من آیدم بستان جوران عدم از بدین
 میزد تاوت پل بر توک برگان شما
 بر سنگاری ندارد چشم جان شما

بخوانم ای مست لایق مرا
 از جا شمشیر آبرو را بشوئی دمدم
 این قدر بودن ز حال دستان جان مرا
 از غرور نشاء بهمانی حسن ای لاله رو
 بگرانی ترک ویا از عاشق بدل مرا
 با رفیان مبروی جندان بهر محفل مرا

در روزی که در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز

در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز

در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز
در آن روز در آن روز در آن روز

است از کلمات و کلمات

و در این کتاب

است از کلمات و کلمات

و در این کتاب

و در این کتاب

و در این کتاب

و در این کتاب

و در این کتاب

و در این کتاب

و در این کتاب

و در این کتاب

و در این کتاب

و در این کتاب

و در این کتاب

(۱)

و در این کتاب

و در این کتاب

و در این کتاب

و در این کتاب

و در این کتاب

عالمی - ۵۰

کرده اند که در راه و پا در پناه کرده اند
 عشق و عشق را در عشق عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق

کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق

کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق

کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق

کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق
 کرده اند که در عشق و عشق

میں نے اس کو اپنی رہنمائی اور خوراک سے روک دیا۔

بیتا استیفا روی بکند از بکرم بادم کفری کج بیکی
 بچون دل بوقیم کرچه مد مکتوبها سوختی
 و نه بد زبانت با زبانت با و با سر بر

مجلس شورای ملی و دولت

مجلس شورای ملی

[illegible]

1. የግል ጥቅም ለማሳደግ ለሚያስፈልግ የሚሆን የሕግ ጥራት ማረጋገጥ
 2. የሕግ ጥራት ማረጋገጥ ለማሳደግ ለሚያስፈልግ የሚሆን የሕግ ጥራት ማረጋገጥ
 3. የሕግ ጥራት ማረጋገጥ ለማሳደግ ለሚያስፈልግ የሚሆን የሕግ ጥራት ማረጋገጥ
 4. የሕግ ጥራት ማረጋገጥ ለማሳደግ ለሚያስፈልግ የሚሆን የሕግ ጥራት ማረጋገጥ
 5. የሕግ ጥራት ማረጋገጥ ለማሳደግ ለሚያስፈልግ የሚሆን የሕግ ጥራት ማረጋገጥ
 6. የሕግ ጥራት ማረጋገጥ ለማሳደግ ለሚያስፈልግ የሚሆን የሕግ ጥራት ማረጋገጥ
 7. የሕግ ጥራት ማረጋገጥ ለማሳደግ ለሚያስፈልግ የሚሆን የሕግ ጥራት ማረጋገጥ
 8. የሕግ ጥራት ማረጋገጥ ለማሳደግ ለሚያስፈልግ የሚሆን የሕግ ጥራት ማረጋገጥ
 9. የሕግ ጥራት ማረጋገጥ ለማሳደግ ለሚያስፈልግ የሚሆን የሕግ ጥራት ማረጋገጥ
 10. የሕግ ጥራት ማረጋገጥ ለማሳደግ ለሚያስፈልግ የሚሆን የሕግ ጥራት ማረጋገጥ

ከፍተኛ ምርት ለማግኘት

הנה נחמנו ונחמו את ישראל

وہی و ہنہ و آ و اچک جز ہنہ

وہابیہ و جمہوریہ و انجمن ، مجاہدین و قادیانیہ

1. התאחדות העובדים (התאחדות העובדים הכללית)

מחזור השמיני, חלק א, פרק יא, הלכה טז

[illegible]

دوینا دوستان و رفیقان! بیاد

1500 1000 500 0

בית המדרש "התורה" ישיבה למד

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دل منگونی که در عالم عالم

دارم لم چشم از دو چشمای برشتهای

دارم لم چشم دومم هم از آن
نگهی عذاب دومم هم از آن

دارم لم چشم مرا هم از آن
نگهی دلست در آن هم از آن

دارم لم چشم تو هم از آن

دارم دیدم که آنکه دیدم

دارم چشم مرا از آن
چشمی که مرا دیدم

دارم چشم مرا از آن
چشمی که مرا دیدم

دارم چشم مرا از آن
چشمی که مرا دیدم

دارم چشم مرا از آن
چشمی که مرا دیدم

دارم چشم مرا از آن
چشمی که مرا دیدم

دارم چشم مرا از آن
چشمی که مرا دیدم

دارم چشم مرا از آن
چشمی که مرا دیدم

نون آید با من با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب

نون آید با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب

نون آید با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب

نون آید با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب
 نون آید با من و من از آب

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

همیشه با تو بودم و تو با من بودی

آنچه در میان من و جهان که در میان من است
چا در مردم جوئی که می دهد مرا

نکات پدید می آید و در میان من
و در میان من و در میان من

آنچه در میان من و در میان من
و در میان من و در میان من

و در میان من و در میان من
و در میان من و در میان من

و در میان من و در میان من
و در میان من و در میان من

و در میان من و در میان من
و در میان من و در میان من

و در میان من و در میان من
و در میان من و در میان من

و در میان من و در میان من
و در میان من و در میان من

و در میان من و در میان من
و در میان من و در میان من



حجاب انسان در میان دل و سر را
 بگشاید و برای هر کس که بخواهد
 حجاب انسان و نورانیت را از او دور کند
 و بپوشاند و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 حجاب انسان و آن را از او دور کند
 حجاب انسان و آن را از او دور کند
 حجاب انسان و آن را از او دور کند
 حجاب انسان و آن را از او دور کند



حجاب انسان و آن را از او دور کند
 حجاب انسان و آن را از او دور کند
 حجاب انسان و آن را از او دور کند
 حجاب انسان و آن را از او دور کند



حجاب انسان و آن را از او دور کند
 حجاب انسان و آن را از او دور کند
 حجاب انسان و آن را از او دور کند
 حجاب انسان و آن را از او دور کند



حجاب انسان و آن را از او دور کند
 حجاب انسان و آن را از او دور کند
 حجاب انسان و آن را از او دور کند
 حجاب انسان و آن را از او دور کند

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

*

*

*

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

لایا دل از او و از جان من جدا کرد

* * *

۱۴۰۰ هم استاد استانی
 ۱۴۰۱ هم که تو به خان
 ۱۴۰۲ هم که تو به خان
 ۱۴۰۳ هم که تو به خان
 ۱۴۰۴ هم که تو به خان
 ۱۴۰۵ هم که تو به خان
 ۱۴۰۶ هم که تو به خان
 ۱۴۰۷ هم که تو به خان
 ۱۴۰۸ هم که تو به خان
 ۱۴۰۹ هم که تو به خان
 ۱۴۱۰ هم که تو به خان

* * *

۱۴۱۱ هم که تو به خان
 ۱۴۱۲ هم که تو به خان
 ۱۴۱۳ هم که تو به خان
 ۱۴۱۴ هم که تو به خان
 ۱۴۱۵ هم که تو به خان
 ۱۴۱۶ هم که تو به خان
 ۱۴۱۷ هم که تو به خان
 ۱۴۱۸ هم که تو به خان
 ۱۴۱۹ هم که تو به خان
 ۱۴۲۰ هم که تو به خان

«بختیاری» نامی که در این کتاب است
«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

* * *

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

«بختیاری» نامی که در این کتاب است

مخمس بر غزل حافظ

فصل پنجم چشم تو در کارخانه
اسم باد دو زلف تو در سنگارخانه

کدای کوی تو ای ماه مهر پاره
علام بر کوی مست تو در جاده پاره

خواب داده لعل تو در هوش پاره
له من بستان موی تو بستان پاره

له من بستان گل روان تو در روی
له من بستان کوی تو در خون گداز پاره

نه من بران گل عارض بران سرایم
که متعلق تو از هر طرف هزار پاره

اگر ز دست چاق و ادا و عشوه و ناز
وگر ز دست وصال و صبر و نیاز

نگویست که نگفتم کسی که این را
ترا میا و مرا آید دهنده عیار

وگر نه عاشق و معشوق را ز دارخانه

مرد بستر چمن چیده ام بهار پنهان

پدای عشق تو این باغ لاله دار پنهان

دلم ز درد فراق تو در زخما و پنهان

گذار کن جو میا بر پیشه زار پنهان

که از تظار دل زلفت چه سوگواری پنهان

فراق یار ز آتش ما چنان پنهان

که دیده ام ز آیدم می آید می آید که

• • •

همه همی از راه سر به سر و همی از راه سر
 من چون بگویم که منم که منم ، منم که منم
 همه همی از راه سر به سر و همی از راه سر
 من چون بگویم که منم که منم ، منم که منم
 همه همی از راه سر به سر و همی از راه سر
 من چون بگویم که منم که منم ، منم که منم
 همه همی از راه سر به سر و همی از راه سر
 من چون بگویم که منم که منم ، منم که منم

• • •

همه همی از راه سر به سر و همی از راه سر
 من چون بگویم که منم که منم ، منم که منم
 همه همی از راه سر به سر و همی از راه سر
 من چون بگویم که منم که منم ، منم که منم
 همه همی از راه سر به سر و همی از راه سر
 من چون بگویم که منم که منم ، منم که منم
 همه همی از راه سر به سر و همی از راه سر
 من چون بگویم که منم که منم ، منم که منم

در کتب معتبره

همه همی از راه سر به سر و همی از راه سر

همه همی از راه سر به سر و همی از راه سر

همه همی از راه سر به سر و همی از راه سر

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

روايت كنند كه در آن زمان

استاد کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی " در این سال " علی " در کرب
" اداسی " در این سال " علی " در کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی "

و در این سال " علی " در کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی "

و در این سال " علی " در کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی "
و در این سال " علی " در کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی "
و در این سال " علی " در کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی "
و در این سال " علی " در کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی "
و در این سال " علی " در کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی "
و در این سال " علی " در کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی "
و در این سال " علی " در کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی "
و در این سال " علی " در کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی "
و در این سال " علی " در کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی "
و در این سال " علی " در کرب و جود و دیناری و بی بی و " اداسی "

مجلسه در خانه بزرگوار

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

در این جلسه که در روز...

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

— قلم لیسہ لریج —

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

قلم لیسہ لریج و حسن اور حسن

تک: همه مردم و جوانان را

مردم و جوانان را به سوی جنگ
و جوانان را به سوی جنگ

*

*

*

مردم و جوانان را به سوی جنگ

مردم و جوانان را به سوی جنگ

مردم و جوانان را به سوی جنگ

مردم و جوانان را به سوی جنگ

مردم و جوانان را به سوی جنگ

مردم و جوانان را به سوی جنگ

مردم و جوانان را به سوی جنگ

مردم و جوانان را به سوی جنگ

مردم و جوانان را به سوی جنگ

*

*

*

مردم و جوانان را به سوی جنگ

مردم و جوانان را به سوی جنگ

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

• • •

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

هـ قو رور م جسد رقصا

دایه که از آنجا می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

از آنجا که می آید و می آید

دیده آن جوانی را که در این دنیا
نمی بود و می بود " علی " که در " کرم " کرم
بود .

تو که در این دنیا بودی در " علی " (۱۲۹۹)
آن که در این دنیا بودی در " علی " (۱۲۹۹-۱۲۹۹)
آن که در این دنیا بودی در " علی " (۱۲۹۹-۱۲۹۹)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

[illegible]

ਅੰਤਰਿਕਸ਼ਿਕਾ, ਅੰਤਰਿਕਸ਼ਿਕਾ, ਅੰਤਰਿਕਸ਼ਿਕਾ

המלך, המלכה, המלכה, המלכה

၂၃၅) ၂၃၆) ၂၃၇) ၂၃၈) ၂၃၉) ၂၄၀)

[illegible][illegible]

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)

١٢١٢

: لیسیم (2) ، انجیل ، کتب مقدسہ ، قرآن مجید ، و غیرہ

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

[illegible]

(۱۰۴۴ - ۱۱۱۰ هـ) (۱۶۹۹ - ۱۷۷۳ م)

ᐅᓂᕈᑦ ᐱᕐᐸᕐᐳᑦ ᐱᕐᐸᕐᐳᑦ (ᐱᕐᐸᕐᐳᑦ) ᐱᕐᐸᕐᐳᑦ ᐱᕐᐸᕐᐳᑦ

[illegible]

کتاب: *تاریخ و جغرافیہ*، (۱۹۱۱-۱۹۱۲) کوئی خاص نام نہیں ہے۔

مکتبہ اسلامیہ، لاہور، پاکستان

(۷۰۰۱-۷۰۱۰)

የገንዘብ ምንጭ ለማግኘት ለሚችሉት ሰዎች ማስታወሻ

[illegible]

1. $\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$

ה' תשנ"ח תמוז

وہ کہتا ہے کہ میں نے اپنے دل سے اس کی یاد دھرائی ہے۔

مگر در ملک آن بود زان پیش

مهر و ناز روز و شب و شب و شب

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

مگر در ملک آن بود زان پیش

سپتبر ۱۹۱۹ء کو لاہور میں پیدا ہوا۔

(۱) $\frac{1}{x^2} = x^{-2}$, $\frac{d}{dx} x^{-2} = -2x^{-3} = -\frac{2}{x^3}$

میتواند به این روش به دست آید

משה בן יצחק

لم يثبتوا في الجبال والسهول والحقول

وہی ہے جس نے ان کو دیکھا کہ ان کے پاس سے

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

५५ ॥ ५५ ॥ ५५ ॥ ५५ ॥ ५५ ॥

10-11-12-13-14-15-16-17-18-19-20-21-22-23-24-25-26-27-28-29-30-31-32-33-34-35-36-37-38-39-40-41-42-43-44-45-46-47-48-49-50-51-52-53-54-55-56-57-58-59-60-61-62-63-64-65-66-67-68-69-70-71-72-73-74-75-76-77-78-79-80-81-82-83-84-85-86-87-88-89-90-91-92-93-94-95-96-97-98-99-100-101-102-103-104-105-106-107-108-109-110-111-112-113-114-115-116-117-118-119-120-121-122-123-124-125-126-127-128-129-130-131-132-133-134-135-136-137-138-139-140-141-142-143-144-145-146-147-148-149-150-151-152-153-154-155-156-157-158-159-160-161-162-163-164-165-166-167-168-169-170-171-172-173-174-175-176-177-178-179-180-181-182-183-184-185-186-187-188-189-190-191-192-193-194-195-196-197-198-199-200-201-202-203-204-205-206-207-208-209-210-211-212-213-214-215-216-217-218-219-220-221-222-223-224-225-226-227-228-229-230-231-232-233-234-235-236-237-238-239-240-241-242-243-244-245-246-247-248-249-250-251-252-253-254-255-256-257-258-259-260-261-262-263-264-265-266-267-268-269-270-271-272-273-274-275-276-277-278-279-280-281-282-283-284-285-286-287-288-289-290-291-292-293-294-295-296-297-298-299-300-301-302-303-304-305-306-307-308-309-310-311-312-313-314-315-316-317-318-319-320-321-322-323-324-325-326-327-328-329-330-331-332-333-334-335-336-337-338-339-340-341-342-343-344-345-346-347-348-349-350-351-352-353-354-355-356-357-358-359-360-361-362-363-364-365-366-367-368-369-370-371-372-373-374-375-376-377-378-379-380-381-382-383-384-385-386-387-388-389-390-391-392-393-394-395-396-397-398-399-400-401-402-403-404-405-406-407-408-409-410-411-412-413-414-415-416-417-418-419-420-421-422-423-424-425-426-427-428-429-430-431-432-433-434-435-436-437-438-439-440-441-442-443-444-445-446-447-448-449-450-451-452-453-454-455-456-457-458-459-460-461-462-463-464-465-466-467-468-469-470-471-472-473-474-475-476-477-478-479-480-481-482-483-484-485-486-487-488-489-490-491-492-493-494-495-496-497-498-499-500-501-502-503-504-505-506-507-508-509-510-511-512-513-514-515-516-517-518-519-520-521-522-523-524-525-526-527-528-529-530-531-532-533-534-535-536-537-538-539-540-541-542-543-544-545-546-547-548-549-550-551-552-553-554-555-556-557-558-559-560-561-562-563-564-565-566-567-568-569-570-571-572-573-574-575-576-577-578-579-580-581-582-583-584-585-586-587-588-589-590-591-592-593-594-595-596-597-598-599-600-601-602-603-604-605-606-607-608-609-610-611-612-613-614-615-616-617-618-619-620-621-622-623-624-625-626-627-628-629-630-631-632-633-634-635-636-637-638-639-640-641-642-643-644-645-646-647-648-649-650-651-652-653-654-655-656-657-658-659-660-661-662-663-664-665-666-667-668-669-670-671-672-673-674-675-676-677-678-679-680-681-682-683-684-685-686-687-688-689-690-691-692-693-694-695-696-697-698-699-700-701-702-703-704-705-706-707-708-709-710-711-712-713-714-715-716-717-718-719-720-721-722-723-724-725-726-727-728-729-730-731-732-733-734-735-736-737-738-739-740-741-742-743-744-745-746-747-748-749-750-751-752-753-754-755-756-757-758-759-760-761-762-763-764-765-766-767-768-769-770-771-772-773-774-775-776-777-778-779-780-781-782-783-784-785-786-787-788-789-790-791-792-793-794-795-796-797-798-799-800-801-802-803-804-805-806-807-808-809-810-811-812-813-814-815-816-817-818-819-820-821-822-823-824-825-826-827-828-829-830-831-832-833-834-835-836-837-838-839-840-841-842-843-844-845-846-847-848-849-850-851-852-853-854-855-856-857-858-859-860-861-862-863-864-865-866-867-868-869-870-871-872-873-874-875-876-877-878-879-880-881-882-883-884-885-886-887-888-889-890-891-892-893-894-895-896-897-898-899-900-901-902-903-904-905-906-907-908-909-910-911-912-913-914-915-916-917-918-919-920-921-922-923-924-925-926-927-928-929-930-931-932-933-934-935-936-937-938-939-940-941-942-943-944-945-946-947-948-949-950-951-952-953-954-955-956-957-958-959-960-961-962-963-964-965-966-967-968-969-970-971-972-973-974-975-976-977-978-979-980-981-982-983-984-985-986-987-988-989-990-991-992-993-994-995-996-997-998-999-1000-1001-1002-1003-1004-1005-1006-1007-1008-1009-1010-1011-1012-1013-1014-1015-1016-1017-1018-1019-1020-1021-1022-1023-1024-1025-1026-1027-1028-1029-1030-1031-1032-1033-1034-1035-1036-1037-1038-1039-1040-1041-1042-1043-1044

ה'תש"ח

အနောက်ဘက်၌ အရှေ့ဘက်၌

[illegible]

۱۲۴

گویا که در آن روز و آن سال
 کسی را ندیدم که به آن
 گویا که در آن روز و آن سال
 کسی را ندیدم که به آن
 گویا که در آن روز و آن سال
 کسی را ندیدم که به آن

در آن روز و آن سال
 کسی را ندیدم که به آن

گویا که در آن روز و آن سال
 کسی را ندیدم که به آن
 گویا که در آن روز و آن سال
 کسی را ندیدم که به آن
 گویا که در آن روز و آن سال
 کسی را ندیدم که به آن
 گویا که در آن روز و آن سال
 کسی را ندیدم که به آن
 گویا که در آن روز و آن سال
 کسی را ندیدم که به آن

درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر
درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر
درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر
درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر

درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر
درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر
درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر
درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر

درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر
درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر
درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر
درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر

درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر
درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر
درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر
درد کردن تیر تیرین تیر کردن تیر تیر

میخواهد و تیر و گمان و گمانی که

نشان کردم خود را با پاشی سخت میزنم

میخواهد و گاهی تیر و گمانی که

دلم در وصف خط روی و نطق لعل آن دلم

میخواهد و زنجیر زنجیر از گنج

پاشی از همسری زلف او دم میزند مثل

میخواهد و شمشیر شمشیر از خون جان خود

دلم بر پای خود از گسختن زنجیر

و هو خدا :

چه نوع رنگین می آید و این قسم سنگین می آید

لغات شریف هر حرف را بشنود و معلوم میشود که آن

دیده بود اگر از صاحب هم غزل نام معنود رنگ و رنگ

یت چه قدر دانا و منکر است و تحریر کلام این قیر چه مقدار

مقاومت این بهلولان بیاد دانا داد و پاشی که تیر این

تاب چه دارد و شمشیر و شمشیر دارد اگر چه تاب

میخواهد و گاهی زنجیر زنجیر از گنج

عقل او دم میزند آخر

خود را بر آن خواران آید

و با انگشت خود را بر آن آزاد

بر آن خط و لوح دیوان (م) کرده

به ایران میفرستد مصرع بر جبهه خود را



سلسلهٔ نسب نواب علي محمد خان علي

(مقابل صفحه ۵۵)

غلام محمد خان "نگار" (شهاد ۱۱۹۸ هـ) بن عورت خان بن جام دودو بن سنگن

نواب علي محمد خان "علي"

(۱۲۵۰-۱۱۶۲ هـ)

نواب غلام محمد خان "غلام"

(۱۲۰۰-۱۱۲۰ هـ)

۹ جمادي الثاني ۱۲۰۹ هـ

غلام الله

غلام شاه

جان محمد

علي اكبر خان "علي"

غلام الله

(صاحب ديوان)

نواب احمد خان

(سوفي ۱۸۰۰ ع)

(۱۱۰۵-۱۲۴۷ هـ - ۱۸۳۲ ع)

نواب ولي محمد خان "ولي"

نواب الهداد خان "صوفي"

(صاحب ديوان - متوفي ۱۸۸۲ ع)

۹ نوامبر ۱۸۸۲ ع

نواب ولي محمد خان ثاني "ولي"

(۱۲۹۵ هـ - رمضان ۱۳۳۲ هـ)

نواب محمد علي

"علي"

نواب حسين علي

"حسين"

بناگاههای ذوالکرم

علامه شمس و تاج

نور محمدی ز جنتی و اشکار

از آن دین دانا است

پادشاه کی بگفته چندان رخت مدام

پادشاه دقمان تو گرام

پادشاه جگر مرنگ جواد تو

پادشاه جگر جگر

پادشاه جگر و تکی و جگر

پادشاه جگر و تکی

از خان علامه در گیت ای شاه پادشاه

پادشاه جگر و تکی

در وصف میراد علی جان تالشور و آبی بند

والد میراد محمد جان مذکور و سروده است

بلک زور فرمان رای تو باد

بود ظل حق بر سرت پادشاه

پادشاه مشکلی بد الله مشکلی

میراد از علی حاصلت باد هم

پادشاه جگر و تکی

پادشاه جگر و تکی

پادشاه جگر و تکی

در وصف میراد محمد ناصر خان تالشور و آبی بند

گفته است

سرورانی شده محمد ناصر

و دل جانی با شک و شک

در جهان در دست و در دست
در دست و در دست

این جهان چیست و چه و چه و چه

و چه و چه و چه و چه و چه

است این جهان و این جهان و این جهان

و چه و چه و چه و چه و چه

و چه و چه و چه و چه و چه

و چه و چه و چه و چه و چه

و چه و چه و چه و چه و چه

و چه و چه و چه و چه و چه

و چه و چه و چه و چه و چه

و چه و چه و چه و چه و چه

و چه و چه و چه و چه و چه

و چه و چه و چه و چه و چه

و چه و چه و چه و چه و چه

و چه و چه و چه و چه و چه

و چه و چه و چه و چه و چه

مگر دیدم برای کارهای ناسرایی خود
که می بودم امیرالدولت و وزیر

مستحق علم افتاد مرا در سفر
از سوی دولت و از سوی
استقامت و استقامت
آب و هوای چشم آرزوست

عینی دنیا همه خواست تو هم بدانی
عمر چون پیش تو است تو هم بدانی
چشمه تا گیتی بوی جوی درین گه نه مرا
چشمه ات مثل چشمه ات تو هم بدانی
چند بصر کنی بصر پیش پنهان
بزرگ تو هم بدانی
مهرش بر پیشانی دل و دینا منه و دگر
مهرش بر پیشانی دل و دینا منه و دگر

: استاده سروده است: (این چند بیت سروده است: در باره)

دوش آن کس که در میان کتک و چوبه
دوش آن کس که در میان کتک و چوبه

دیده ام در میان کتک و چوبه
دیده ام در میان کتک و چوبه

و د م " قیام " قیام محمد بن ابی طالب و " قیام " قیام بنی هاشم

پسندید

و این (۱۷۷۱۸۷۱۸۷۱۸۷۱) (۱۷۷۱۸۷۱۸۷۱) (۱۷۷۱۸۷۱۸۷۱)

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

پسندید

(۱۳۱۳ هـ - ۱۳۱۴ هـ - ۱۳۱۵ هـ)

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

کتابخانه ملی و موزه ملی

(۱۳۰۱ - ۱۳۰۲ هجری قمری)

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

کتابخانه عمومی و موزه ملی

است است و شکر است
 آن چنان و شکر است
 آن چنان و شکر است
 آن چنان و شکر است
 آن چنان و شکر است
 آن چنان و شکر است

آن چنان و شکر است
 آن چنان و شکر است

آن چنان و شکر است
 آن چنان و شکر است

آن چنان و شکر است
 آن چنان و شکر است
 آن چنان و شکر است
 آن چنان و شکر است
 آن چنان و شکر است
 آن چنان و شکر است

آن چنان و شکر است

آن چنان و شکر است

آن چنان و شکر است

(۱۸۷۲ سال هجری)

کسانی که در محفل حضرت عیسی علیه السلام
بودند ، از جمله کسانی که در آن
روز آید ، سلام بر تو باد جان را و درم بیرون از جهان
و با درستی از تو جدا ، سرکشیده و زار و ناله و سر و پا
توان و توان و خوار و خوار و خوار و خوار و خوار و خوار
تا دور شدی صفا از مردم ، تا رنج جهان شد در نظرم
شد چون دلم از دیده روان ، مردم بگفتند فریاد و فغان
ای وای که هستم ای تو چنان ، که زود و غمت هر روز و شبان

برینست چون هزاران جوان بگریه و زاری

هزار آه که این روز زان شهر کشی
که هیچ هیچ نمی آید این کمینده شایع
ولا یسألن دنیا و هیچ و رنج و رنج

(۱۸۷۱ سال هجری)

خود کردم که من بوی خوشی از آن می آید
خود کردم که من بوی خوشی از آن می آید

چنانچه عیسی را بوی خوشی عالی است

بهر کردن زون نگذاشت کسی را

که از تیره عیسی است این علامت

آه و ناله و ناله و ناله و ناله

۱۲۱ - همه مردم روزی است که می آید

۱۲۲ - همه مردم روزی است که می آید

۱۲۳ - همه مردم روزی است که می آید

۱۲۴ - همه مردم روزی است که می آید

۱۲۵ - همه مردم روزی است که می آید

۱۲۶ - همه مردم روزی است که می آید

۱۲۷ - همه مردم روزی است که می آید

۱۲۸ - همه مردم روزی است که می آید

۱۲۹ - همه مردم روزی است که می آید

۱۳۰ - همه مردم روزی است که می آید

۱۳۱ - همه مردم روزی است که می آید

۱۳۲ - همه مردم روزی است که می آید

۱۳۳ - همه مردم روزی است که می آید

۱۳۴ - همه مردم روزی است که می آید

۱۳۵ - همه مردم روزی است که می آید

۱۳۶ - همه مردم روزی است که می آید

۱۳۷ - همه مردم روزی است که می آید

۱۳۸ - همه مردم روزی است که می آید

۱۳۹ - همه مردم روزی است که می آید

۱۴۰ - همه مردم روزی است که می آید

۱۴۱ - همه مردم روزی است که می آید

۱۴۲ - همه مردم روزی است که می آید

مات و روز استیلا شد چون که

مکن از آنجا که در آنجا

مات و روز استیلا شد چون که

مکن از آنجا که در آنجا

مات و روز استیلا شد چون که

مکن از آنجا که در آنجا

مات و روز استیلا شد چون که

مکن از آنجا که در آنجا

مات و روز استیلا شد چون که

مکن از آنجا که در آنجا

مات و روز استیلا شد چون که

مکن از آنجا که در آنجا

* * *

مات و روز استیلا شد چون که

مکن از آنجا که در آنجا

مات و روز استیلا شد چون که

مکن از آنجا که در آنجا

* * *

مات و روز استیلا شد چون که

مکن از آنجا که در آنجا

مات و روز استیلا شد چون که

مکن از آنجا که در آنجا

مردی که بی خودی می خور

نگاری خود را خود روی خود کند

لایم صبور دی مشوق هر چند

مرا در عاتقی بگذشت ایام

دارم بود ز من جان و دل و سر و تنگنه

ببین و بپسند و بپسند بپسند

زبان زبانی بپسند بپسند

اینها را بپسند بپسند

برین دو مدد رویه مریز کر قبول شود

ز احتیاج بپسند بپسند

باعتقاد که مداح حضرتیم نیست است

سواد بپسند بپسند

بپسند بپسند بپسند

میزبانت مدح نیست چاره گرم

کر آن مناسب من نیست خود مناسب نیست

بپسند بپسند بپسند

وصل او تا در تصور رفت خواندم نورانی
مهر او هر که یاد آمد خزان آید

(مهرج سال ۱۸۷۶ ع)

هر جا است جلوه اش ، اگر ت دیدن آرزوست
از دیده دور دارد ، چنانچه که حایل است

بعد از وفات پادشاه تو جمع می‌شود
و در میان مردم

پس از آنکه از آنجا که در میان
مردم و در میان مردم

پس از آنکه از آنجا که در میان
مردم و در میان مردم

پس از آنکه از آنجا که در میان
مردم و در میان مردم

پس از آنکه از آنجا که در میان
مردم و در میان مردم

پس از آنکه از آنجا که در میان
مردم و در میان مردم

پس از آنکه از آنجا که در میان
مردم و در میان مردم

مسالمتی علی هذا التماس
 و در این مورد است و چنانچه
 قاضی قاضی قاضی قاضی
 و در این مورد است و چنانچه
 قاضی قاضی قاضی قاضی
 و در این مورد است و چنانچه
 قاضی قاضی قاضی قاضی
 و در این مورد است و چنانچه
 قاضی قاضی قاضی قاضی

این که که "قاسم" پدر و مادر است
 و در این مورد است و چنانچه

و در این مورد است و چنانچه
 قاضی قاضی قاضی قاضی
 و در این مورد است و چنانچه
 قاضی قاضی قاضی قاضی
 و در این مورد است و چنانچه
 قاضی قاضی قاضی قاضی

و در این مورد است و چنانچه
 قاضی قاضی قاضی قاضی

و در این مورد است و چنانچه
 قاضی قاضی قاضی قاضی
 و در این مورد است و چنانچه
 قاضی قاضی قاضی قاضی
 و در این مورد است و چنانچه
 قاضی قاضی قاضی قاضی
 و در این مورد است و چنانچه
 قاضی قاضی قاضی قاضی

فارسه در ماه اکتبر از یسوی

ה'תש"ח י"ב י"ג י"ד י"ה י"ו י"ז י"ח י"ט

شماره ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰

[illegible][illegible]

۱- بهر جهت که میسر شود

שנת ה'תשנ"ב

שבת? את היום? יום הדין? היום?

הנהגתו יפה ונכונה

تجارت کا نام ہے اور اس کا معنی ہے

• १२ अर्थ १५५ अर्थ १५६

הַיְּהוָה אֱלֹהֵינוּ, וְהַיְּהוָה אֱלֹהֵינוּ

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

שנת ה'תשס"ב

1. *Handwritten text in Devanagari script, likely a signature or name.*

החודש חמשה עשר ימים

1. *Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name.*

[illegible]

طریقہ ہندوستانی و انگریزی و اسلامی و اشیائی علمی مذاہب کا یہ نام

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

سیٹیج، کھجور، لہسن، اجا، مر

ጊዜ፣ ከ ገጽ ፩ ጽድቅ፣ ጽድቅ ጽድቅ፣ ጽድቅ፡

روان هستیم راه سر بر
ارزان کنی بیکران دولت
بماند دانا بود مسموم
باز عزیز مری صلاح نشان
از یکره یاد وقت و حال
با زنی " محمد حیات " به
باز عشق دراز از فراق
حسرت بر لب بغداد
در یاد " محمد حیات " بیکرین یاد

(444)

«...مستحق است که در این باره تحقیق شود»
: «این موضوع را به کمیسیون مربوطه ارجاع می‌دهم»

(۴۵) مولانا جو ان مضمون کی ایک مشاعرہ لکھ کر ان کے دل پر لکھ کر دیا۔

(v) 1970 (77) 100 (1) 100

በግንባታው ላይ የሚገኝ የግንባታው ስራ (1) የግንባታው ስራ (1)

[illegible][illegible]

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥
 ॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

אין אונזערע ארבעטן און אונזערע ארבעטן

من به یاد تو ای دلجو و دانا
 ای که در دل من زنده ای و دانا
 من به یاد تو ای که در دل من زنده ای
 ای که در دل من زنده ای و دانا
 من به یاد تو ای که در دل من زنده ای
 ای که در دل من زنده ای و دانا
 من به یاد تو ای که در دل من زنده ای
 ای که در دل من زنده ای و دانا



خدای من ای که در دل من زنده ای
 ای که در دل من زنده ای و دانا
 خدای من ای که در دل من زنده ای
 ای که در دل من زنده ای و دانا
 خدای من ای که در دل من زنده ای
 ای که در دل من زنده ای و دانا
 خدای من ای که در دل من زنده ای
 ای که در دل من زنده ای و دانا



خدای من ای که در دل من زنده ای
 ای که در دل من زنده ای و دانا
 خدای من ای که در دل من زنده ای
 ای که در دل من زنده ای و دانا
 خدای من ای که در دل من زنده ای
 ای که در دل من زنده ای و دانا
 خدای من ای که در دل من زنده ای
 ای که در دل من زنده ای و دانا

« گدا » « در پانز » (در پانز) (یوسف زلیخا مرتضائی)
 « ۱۲۰۸ سال از پیشتر از سال دو یک » « ندوی » « استاد سید » « ندوی » (۱)

محبوبیت جان بخاران - محبت
 که با انداز میدان - محبت
 پیوسته بدم بیا - محبت
 چو پیوسته به کسان - محبت
 سراسر جمله ارکان - محبت
 کریم درس دیوان - محبت
 ندای جان بخاران از دلفزاران
 مردم شد خاک راه آن جوانمرد
 چو محبوبم بهشتی - حسن لعلی
 مرا هر لحظه یوسف یاد بر دل
 مسلم ساخته تعلیم ما را
 من از طفلی ز استاد دیستان
 : بنده . یوسف زلیخا مرتضائی

روزی هفتاد و پنج ساله که در آن روز
 گفت چنانکه دل مشغول
 روزی هفتاد و پنج ساله که در آن روز
 گفت چنانکه دل مشغول
 روزی هفتاد و پنج ساله که در آن روز
 گفت چنانکه دل مشغول

۵۷ - ندوی

« ۱۲۰۸ سال از پیشتر از سال دو یک » « ندوی » « استاد سید » « ندوی » (۱)
 « گدا » « در پانز » (در پانز) (یوسف زلیخا مرتضائی)

رسول تو یا رسول الله تعالی تو یا رسول

استد آن چنان که بروز حساب داد

جان مستکف بگنج فضا تو یا رسول

نی کر چه بند قسمت آب و جور است لیک

جان بست عهد وفا تو یا رسول

جوان عهد ما جو وفا را فضایی داد

دل تازه از شمع مرای تو یا رسول

گل تازه تر باغ بود از نستم صبح

جانم فدای باد بای تو یا رسول

مشاقم از برای لای تو یا رسول

جویشی بخورم فضل الله صاحب دادند منته

مخدوم عبدالواسع است که برای طرح غزل و بفرزند ارجمند

معلوم باد که مصرع اول این غزل از والد ما خدا ایشان

با "فضل" جویشی کنی سویی این غزل را هم زمینی

با رب ترا بد کرد کشتان رحم "واسع" است

شد خام لعل غم جو کبریت احمری

مر بوالهوس بخره این غم کی رسد

لب بسته کرد چون دهن شیشه آری

مر کسی که خرعه نویی شد از خام معرفت

رقاص زهره وار بر آن زمهره شیرینی

این کاسه قلندر جویشید خاور است

همه اینها را بهر حال تو بکنی که
 است اینها را که در دست است
 چشمی که بر اینها و بر اینها
 است اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است

اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است
 اینها را که در دست است

حال مشکین تو ز شجره قدر است بهایی

لرزه جمد قمر سایه والفقول بنا

تو بدین قامت موزون شو خراسی بهستان

بعضی طوطی بتواند لعلت در برها

مدامت تو ز ادر کراپیش سستنی است

همه نرقان معجز است ز ما مدح و ثنا

کارک صفت زکشت بدیهای وجود

چون تو لاشی عجزی خوب لطیف و زیبا

خوابات آمد بشد و خلق جهان منتظر اند

قد بر انداز ز آراگه خود بر آ

با این صفت استم که بفضل از کرمیت

رج زبانی قمر طست خود را بینا

بهستان شاه بترپ بر ای صفا سلام

بطریقه که دانی برستان به ری سلام

که ز معجزات ای دلآ را شده ام خواب و معزونی

ز کرم می وصالت و برسان که تلخ کام

بکمال لطف عانت سوی من اگر خراسی

که ز مقلدت بنور بشود جو صبح شام

ز ششم مشک مویست شده ام پس بریشان

چه شود اگر سطر بکتری از آن مشام

اگرم بلفظ گوئی که تو عاشقی یقین «بفضل»

دگرم بدل تمنا نبود که بود باسم

۱۰۰، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۰۱، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۰۲، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۰۳، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۰۴، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی



۱۰۵، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۰۶، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۰۷، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۰۸، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۰۹، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۱۰، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۱۱، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۱۲، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۱۳، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۱۴، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی
 ۱۱۵، قیاسی، و ۱۰۰، قیاسی

کردان کردون کرده رسیده

سای وای وای زین غم

شد از وی ویر ویر ویر ویر

نشان زین حادثه جانگاہ دلروز

شدند این دیدها چون ابر ایشان

رسیده وقت باران غم مخم

غیبی کشید معزونی و بر ایشان

همه باران و جویش از قوت او

معنای از فراقی سینه ایشان

معزونی از غمش جان چاک کشید

ز درد روز او شد جان بریان

رج او کو بنفشه دل نایب

مزین شد واد او ، عم حیران

بیان بوج وانی و خالیش

جریان کرد و کرد و کرد و کرد

گل جانان حاج عمر او را

بهار عمر او کردید بویان

چون آن مرغوب دل معزونی چون جان

نشان پلان سال کنایه ای از این گفت :

کرده بودی بختی بختی بختی بختی

تاریخ و دایمی بختی بختی بختی بختی

بختی بختی بختی بختی بختی بختی

سال رحمت او عقل بین آل بعل

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

(۲۰۰۲)

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

درست است در بیان داستان

$$(۵) ۱۰۰۰ = ۶۰۰ + ۱۲۲۱ = ۱۰۰۰ - ۲۲۱ = ۷۷۹ = ۱۲۱ + ۶۵۸$$

لشکر کتی ۶۰۰
از تاج کتی ۱۲۱
بجز تاج ۱۰۰۰

۱۲۱
۶۵۸
۱۰۰۰
بجز تاج ۱۰۰۰

زین زین از تاج ۱۲۱

بجز تاج ۱۰۰۰

(۶) سال ۱۲۱ از تاج ۱۲۱

بجز تاج ۱۰۰۰

از تاج ۱۲۱

بجز تاج ۱۰۰۰

"تاج ۱۲۱ از تاج ۱۲۱"

تاج ۱۲۱ از تاج ۱۲۱

"تاج ۱۲۱ از تاج ۱۲۱"

تاج ۱۲۱ از تاج ۱۲۱

تاج ۱۲۱ از تاج ۱۲۱

تاج ۱۲۱ از تاج ۱۲۱

تاج ۱۲۱ از تاج ۱۲۱

تاج ۱۲۱ از تاج ۱۲۱

تاج ۱۲۱ از تاج ۱۲۱

تاج ۱۲۱ از تاج ۱۲۱

تاج ۱۲۱ از تاج ۱۲۱

تاج ۱۲۱ از تاج ۱۲۱

المسألة الأولى في بيان ما هو المراد من قوله تعالى

مقام اہل بیت علیہم السلام

۱-۲-۳

۱۳۵۲ خورشیدی

ای آنکه وصف خلق تو در پیش جاس و عام

הנהגתו ופועליו:

414

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ - ۱۳۸۵/۱۰/۲۵

۵۰: سید علی حسینی و سید محمد علی حسینی

[illegible]

میں نے (میں نے) اپنے دوستوں کو بتایا کہ میں نے ایک نیا مکان خریدا ہے۔

2

(۱۸۲۶) حبس - جان و مال و عذر - احوال - امور

(4444)

— ۱۵ —

1955-1956

: "جاء في كتابه" "الكتاب"

[illegible]

() ()

و بعد از آنکه این دعا را بخواند و در هر روز یک بار بخواند ، به او عافیت دهد و اگر کسی که بیمار است بخواند ، به او شفا دهد .

ביום י' אדר ב' תשס"ח

(۱۰۲) ۱۶۴ م قریب ۷۵۰

ישראל - ארץ חיים

சென்னை, 15.05.2019

“موت و زندگی کا سبب” — لکچر ۱۰: موت

۵۰۰-۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰

बिना-रुई फेर : (रुई रुई) "

[illegible]

کتابخانه عمومی و ملی افغانستان

— 560 —

[illegible]

قاضي قضاات عصر و شمس علمای زمان

آه و اوایل درینا کرد رحلت زین جهان
و تاش قاضي علي محمد " قير " این نظم تاريج گفت:
قاضي عبدالرحيم خود در سال ۱۲۹۲ ازین جهان رفته بود ، که بر
(۱۲۰۷ هـ)

فرمود — له قبر بلا وجه حساب

از عقل من نقل شو خستم بطلب

این تاريج درود:

" شب خصی بوقت ۱۲ کلاه کلاه شمس (رحلت کرد ، مرحوم " جليل ")
مجان عبدالکریم بن قاضي عبدالرحيم تاريج ۲۸ خادای اولای ۱۲۰۷ هـ
(روز) در گذشت ، مرحوم " جليل " تاريج گفته است .
سالگی تاريج ۱۲ ذوالقعدة ۱۲۰۷ هـ (روز جمعه وقت یک نیم پاس
(۲۵) بر وفات میان علام محمد بن قاضي عبدالرحيم مرحوم ، که ۴۵ سال

۱۲۱۶ هـ در وفات رحلت

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

حرف هاتف چون شمردم دال بر تاريج گفت

تشی از چون مرور راه هدایت شد بجان
تشی از چون مرور راه هدایت شد بجان

که جفاشی از مرور آمد جوش آتشی

دل بگفتا جود در مانی مکن جادوی باقی

من بک گفتم توان گردید در سینه و اشقی

عنت آتشی، عصمت الهوی شو زین جا در گذشت

کلمه مقالات الشعراء

چونکه در این زمانه هرگز از این نوع کتب

نسخه ای در دسترس نیست

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

(۱۰۱)

(۱۰۲) در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

(۱۰۳)

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

در این کتاب به شرح این کتاب

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

ابوالمکارم محمد بن اسماعیل بن علی بن ابی حمزه

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

ابوالمکارم محمد بن اسماعیل بن علی بن ابی حمزه

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

(کتاب در بیان سوره های مختلفه از)

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

(کتاب در بیان سوره های مختلفه از)

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

(کتاب در بیان سوره های مختلفه از)

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

کتاب در بیان سوره های مختلفه از

[illegible]

(۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴)

(1010)

"جان جان جان" - "جان جان جان"

رسول از جهت فوق این جملات بود

[illegible]

مجلس شورای ملی

۱۵۰۰ جی می محمد جان خان جانی

[illegible]

مجلس شورای ملی و دولت

הנהגתו ופועליו

بسم الله الرحمن الرحيم

"הנה אנוכי וכל ביתי לפניך" (דברים יב)

(LVA1♥)

منہ سے کہہ جاؤ۔ یہاں آج صبح

خبر: ہفت روزہ امیر

جستجو جو دستور ڪيئن ٿئي ٿو؟

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

وآلهم اجمعين
اللهم صل على محمد
وآله الطاهرين

وآلهم اجمعين
اللهم صل على محمد
وآله الطاهرين

وآلهم اجمعين
اللهم صل على محمد
وآله الطاهرين
وآلهم اجمعين
اللهم صل على محمد
وآله الطاهرين

(ر ک - تحت مخطوط)

مخطوطه
مخطوطه
مخطوطه

مخطوطه
مخطوطه
مخطوطه

مخطوطه
مخطوطه
مخطوطه

مخطوطه
مخطوطه
مخطوطه

مخطوطه
مخطوطه
مخطوطه

شخصی بنام داتو، که بقول حضرت قنبر " رافضی " بود، در سال
 ۱۲۸۷ هـ مرد، " قنبر " بر این واقعه تاریخ تاریخ گفت:

... و نسل قاضی علی محمد قطع شد.
 نهاد، و پسرش محمد حسن هشت ماه بعد از ولادت در همین سال فوت
 مقبول شد، میان غلام رسول در سال ۱۳۰۲ هـ پدر را داغ مفارقت برد
 ذکر میان غلام رسول در بالا گفته است، افزون بر ده دعا پدید

(۱۲۷۳ هـ) " مبارک بخت یاد " عقی فرمود

" قنبر " سال این مولود مسعود

... حضرت پاشا

نکن مقبول یا رب این دعا را
 که نسل بعد نسل بدو دادم

و نسلش دودمانم دار قلم

... مشعل فرزند مسعود

منور کن حدای خانه اش زود

شود روزی سعادت های عقی

در افزای کند حاصل بدینا

بود ذی فضل ذی جاه و مکرم

مسلک مسلمان باشد مسلم

یکی از عمر طبعی نورانی

بیز و بخت اقبال پندش

نمیشد کن به نام زکریا

الله از قلم این غلامی

چون آمدن شورای و ذلت روستا و شریسا

نکار و ناکار و ناکار و ناکار

مردم آن بدنام "دانو" منقش شریف بود
 وین آن بدنام "دانو" منقش شریف بود

مردم آن بدنام "دانو" منقش شریف بود
 وین آن بدنام "دانو" منقش شریف بود

مردم آن بدنام "دانو" منقش شریف بود
 وین آن بدنام "دانو" منقش شریف بود

مردم آن بدنام "دانو" منقش شریف بود
 وین آن بدنام "دانو" منقش شریف بود

مردم آن بدنام "دانو" منقش شریف بود
 وین آن بدنام "دانو" منقش شریف بود

مردم آن بدنام "دانو" منقش شریف بود
 وین آن بدنام "دانو" منقش شریف بود

مردم آن بدنام "دانو" منقش شریف بود
 وین آن بدنام "دانو" منقش شریف بود

مردم آن بدنام "دانو" منقش شریف بود
 وین آن بدنام "دانو" منقش شریف بود

مردم آن بدنام "دانو" منقش شریف بود
 وین آن بدنام "دانو" منقش شریف بود

مردم آن بدنام "دانو" منقش شریف بود
 وین آن بدنام "دانو" منقش شریف بود

مردم آن بدنام "دانو" منقش شریف بود
 وین آن بدنام "دانو" منقش شریف بود

مردم آن بدنام "دانو" منقش شریف بود
 وین آن بدنام "دانو" منقش شریف بود

• و از علوم غربیه دست باز داشته •
 را "بخاری شریف" و در علم حدیث "بخاری شریف" و در علم
 لغت و ادب در علم اصطلاحات خوانده • اکنون اغلب در علم
 از طرف آن مکتب "مستقیم" تمام داشت و قدری از
 مطلق و حکمت و ریاضیه چنانچه غربیه علوم و در علم
 صاحب • نام ایشان بخیر و احسن است • نام
 بعضی تخلص برادر ارجمند فانی سر بلند این جامع اوراق

۶۱- فیض

—:0:—

مکان است در پایتخت عظیمه و نام پادشاه کنونی و صفت شاه باشد

که کرد عطا می کردیم بهت عباد

نامی که مال جرمی گفت بخیر

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)

نامی که مال جرمی گفت بخیر

۶۱۶

"دل گفت که" "بوی میوه میوه"

تاریخ و روش و روش و روش

تاریخ و روش و روش و روش

۶۱۷

را محروم و گمراه کردم بفرموده پادشاه که

با ما کریمانه برخورد کنی و عشقت را به ما بپوشانی

بود با ما است . . .

مقتود است از مدت مدید بنظر نمی آید ، مگر فقیر از آنها یک
بودند ، در جزو آنان حضرت قیله گاه بودند ، اما جزو آنان گویا
بودند ، چند غزل و یک "نوروز" از تصانیف جوینی آورده
توان دید ، و در آنوقت که ملاقات حضرت قیله گاه آمده
اولین اسما است ، از فقیر و مولوی صاحب قدس در آید است
که "احمد" اسمی "تخلصی" است تحت الف باب در این زمین و در این

روان کن هر من از عقل خود ای دوست تصویر

بروایت میلا گردیدم ای جان ساز تدبیری

پیشویش :

وضع خود گفته بودند نوشته بودند . مطلع آن فقیر یاد است
آن بانی که عزلی و عزلی کرد . و عزلی که آن بانی
وضع از ایران به قندهار آمد و از قندهار به کلات رسید
و قیله گاه از ایشان مکتوبی آمد ، در آن مکتوب بود که عزلی باین
مکتوب باین ایشان و حضرت دایم الصوم جاری بود .
کمال دایم و نهایت پیشی معلوم شد . و مثل ارسال
الایات در آن ایام صبر الی بود ، اما از طوایر و آثار ایشان
حضرت دایم الصوم صاحب برای ملاقات آمده بود ، اگر چه خاصه
از قندهار الایام شعله اخلاص و اتحاد است . یک بار پیش

ترا نشان نیست ترا
 که بجز نام دگر هیچ
 ای "کرم" شکر که دریا چنان می شود
 گوشتی بر ناله و فریاد و فغان نیست ترا
 بستره گشته است دو گوشت ز دراز گران
 بعلم الله که بظری بهان نیست ترا
 بصاحت بملاحت ببراکت به ادا
 ترا گشته ای حاجت با تیر و کمان نیست ترا
 مرا بخندن بزه از غمزه آبرو چو
 گدازي بر آن سونگاران نیست ترا
 از بختی همه عشاق بزه
 ترا فاختگان نیست ترا
 گوشتی بر شتون این
 هیچ رحمتی بداد ای سرو روان نیست ترا
 مینه :

آرام . محروم می آید .
 بابت العجا . درج است احسان بظلم باطل می شدند . قدری می آرام .
 محروم می آید . اندک آرام . (قدس سره) است . احوال ایشان در
 کرم ، تعلیقه حضرت "دائم الصوم" بنامه "کرم"

(۱) (۱) (۱)

موقوف (موقوف) • • • حضرت باید بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

بفرستد بفرستد بفرستد

هر ملائکی را جو روح القدس خادان میکنم
 چون بفروانم مدح او هر روز وقت صبحگاه
 جستجو از نور مدحش من بفران میکنم
 کسی را انسان وصف او آید که وصفش گفت حق
 از چاشنی بر فلک به را پشیمان میکنم
 دست دل داود در قیامی کرده است
 منتظر پیشین سیاه نور دربان میکنم
 که بهمدل خویش عیشی مرده را میداد جان
 پستانم بر او موسی و عمران میکنم
 جای را حق آفری آدم و نوح و خلیل
 سائل درگاه او جبر و سامان میکنم
 که شرف او را شمارم عقل عاجز میشود
 زنده طبعی افلاک زین اسرار حیران میکنم
 که کنم ذکر و حلم آن شاه نجف
 در گستان حسن بعل را پشیمان میکنم
 که بسازم ذکر از شیرین تلاشی آشکار
 زان و رستم را نیت در جای عظامان میکنم
 که کنم ذکر شجاعت آن پادشاه را بیان
 در دمی گنجینه کاروان و نور میکنم
 که کنم یک ذره از ذکر سعادت آن کریم
 بر سر هر حرف مشک و عنبر ایشان میکنم
 این که در مدح علی ویرانه پستان میکنم
 این انتخاب از پادشاه "کبر" درج میکنم:

کجایی که در صورتی که با تو می‌روم
 بهیچان بهیچان بهیچان بهیچان
 بهیچان بهیچان بهیچان بهیچان
 بهیچان بهیچان بهیچان بهیچان
 بهیچان بهیچان بهیچان بهیچان

. است . است . است . است . است . است . است . است . است . است .
 . است . است . است . است . است . است . است . است . است . است .
 . است . است . است . است . است . است . است . است . است . است .
 . است . است . است . است . است . است . است . است . است . است .
 . است . است . است . است . است . است . است . است . است . است .
 . است . است . است . است . است . است . است . است . است . است .
 . است . است . است . است . است . است . است . است . است . است .
 . است . است . است . است . است . است . است . است . است . است .
 . است . است . است . است . است . است . است . است . است . است .
 . است . است . است . است . است . است . است . است . است . است .

میس در قفس در قفس

میس در قفس در قفس

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

نه :

• از آن می آید .

• در کلامی که در این باره است

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

ترجیح می دهی که مرا از این راه بگذرانی

پس که چستم، پرشکستم، بال خستم، در قفس

بنایی دیدم ز دور از شوق هم پرواز افش

بسکه محوم خود نمدانم که هستم در قفس

محو یاد گلشن و گل داد نیانم ز غیر

تا صبا دادی پر - بلبل بدستم در قفس

شور مایم کردم از زاری یاد - همه بفر

این زمان در گوشه عزلت نشستم در قفس

پیشتر سر و تماشا بود کارم در چمن

عهد و پیمان گل و گلشن شکستم در قفس

دل بآن صیاد گلو و بس که بستم در قفس

دست دارد، میبوسد :

قتیر ساکنی زاویه هم درین ردیف و قافیه چیزی شکست و

و چه خوشی کاری درست آمد ز دستم در قفس

دل و پر شکستم از دست طپیدن های بال

از نگاه دیده صیاد مستم در قفس

گر چنین سرگرم آه و ناله هستم در قفس

است، و هو هنای :

از آخوند " حیدر " حیدر آبادی نیز درین سر زمین آبادی

زان ز آب و دانه پتصل نشستم در قفس

مرغ تصویرم تصور کرد صیاد ای " گدا "

دستگاهتی وه چه خوشی دست دستم در قفس

گاه بر دل گاه بر زانو زخم

مدد اسماء درین دیر و گشتی

از جرد از خست و خستگی سال

مدد حق لطیف و کرم پاد او

از جرد از خست و خستگی سال

مدد حق لطیف و کرم پاد او

از جرد از خست و خستگی سال

مدد حق لطیف و کرم پاد او

از جرد از خست و خستگی سال

مدد حق لطیف و کرم پاد او

از جرد از خست و خستگی سال

مدد حق لطیف و کرم پاد او

از جرد از خست و خستگی سال

مدد حق لطیف و کرم پاد او

از جرد از خست و خستگی سال

مدد حق لطیف و کرم پاد او

از جرد از خست و خستگی سال

مدد حق لطیف و کرم پاد او

از جرد از خست و خستگی سال

مدد حق لطیف و کرم پاد او

از جرد از خست و خستگی سال

مدد حق لطیف و کرم پاد او

از جرد از خست و خستگی سال

مدد حق لطیف و کرم پاد او

از جرد از خست و خستگی سال

مدد حق لطیف و کرم پاد او

هشتمین سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

در آن سال بود که در آن سال

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

محمّد بن عبد الله بن محمد

ਮਤਲਬ ਅਨੁਸਾਰੀ ਭਾਗ

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

॥ एतं गन्तव्यं च तद्विधिं च ॥

[illegible][illegible]

தேவதாசு 1941 டிசம்பர் 1951

مستند به جوبه جبهه

خوبی ، خرابی ، جیسپر ، قیامت

מדינת ישראל

[illegible]

۱۵۴۲ هجری قمری

५७६ १७७७ ३७७७ ५७७७

میں نے جو کچھ دیکھا ہے وہ یہ ہے کہ

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

: امیتو ایتمه کیمیه جیسه یار اکره خدایا

پیشتر کے لئے یہ لکھ دیا ہے

لعلہ ہی لعلی! بیچنے لعلو کو کہ مسکرا رہا ہے

مستند بنیادی برائے تعلیم و تہذیب

የግልጽ ጥያቄ ማረጋገጫ

من به روزگار من کرد پیش
 در دین و دنیا در راه
 من به پیشگاه
 در دین و دنیا در راه
 من به پیشگاه
 در دین و دنیا در راه
 من به پیشگاه
 در دین و دنیا در راه

در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه

در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه
 در دین و دنیا در راه

تکثیر از آب دارد منی سودا سودا

የጥንታዊ የግብርና ሥልጣን

1955:

بموجب این وصال داد و "کدام" کجاست خود خود در میان می بینیم

۱۰۲-۳۵۴

لکھنؤ ۱۶ "اس" قلم و سحر قلمی

[illegible]

Եւ ի զորս անոց որոնք ի Երուսաղէմ քաղաքս
 Եւ ի զորս անոց որոնք ի Երուսաղէմ քաղաքս

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय :

مسلموں کے لیے جو کچھ ہے، وہ (میں نے) ان کے لیے ہی لیا ہے۔

١٠٠٠ ١٠٠٠ ١٠٠٠ ١٠٠٠ ١٠٠٠

۱۵۱. "مستقیم" در مقابل "مستقیم"

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بدانم تا چه باشد باز در حق کد را باقی

مرا ترسان بستانم کل بخت باقی ز بایش
در آید چون سحر که در چمن درو خرازانم
مستخوانم که در باقی شوم بوم کف باقی
مرا چون باد می آید قد باقی رعنا بایش

مستخارم ایام باقی قوت باقی

مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی

مستخارم ایام باقی قوت باقی

مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی
مستخارم ایام باقی قوت باقی

مستخارم ایام باقی قوت باقی

مستخارم ایام باقی قوت باقی

نگاه باز و چشم تو حکمت الهی است
در شوق دل این آینه بختی

دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه
دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه
دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه
دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه

دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه
دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه

دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه
دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه

دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه
دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه

دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه
دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه

دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه
دلم از این کلاه کلاه کلاه کلاه

Journal of Management Education 30(6)

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

Journal of Management Studies, 19(6), 701-718.

...and the other is the fact that the system is not yet fully operational.

Journal of Management Education 30(6)

Figure 1. The effect of the concentration of the *Agrobacterium* suspension on the transformation efficiency of *Agrobacterium* strains.

1947

... ..

1. *Chlorophyll a* (Chl *a*)

[illegible]

Journal of Management Education 30(6)

02

1. The first group of people who are interested in the results of the study are the researchers themselves. They want to know if the study was successful in achieving its goals and if the results are consistent with their expectations.

[illegible]

۱۰۰

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

ואם זה תהיה ארץ אלהים אלהים אלהים

ز بس حیرت پلای از سیر افتاد

چو دید جان زیر پتلی بار

: «پتلی مصرع رسانید»

میکرد تکرار صدرا مصرع «عظیم» کشید و سر

بودند «پتلی» جواب شد و تکرار

ز بس حیرت پلای از سیر افتاد

: «عظیم» گفت

مصرع در گذشت که زیر پتلی جان موزون داشت سر

نشدند و سر سبز و آمد مردم میفرمودند تا گاه کودکی

این طرف آن و یکی طرف این و دروازه دروازه

بهری بود و سر عظیم الدین صاحب و سر علام علی صاحب

(۲) میرزا حسن بیجان (۲) گویند در کوه

(۲) در میان دیوان صاحب و صاحب (۲) است

پتلی «عظیم» گفت و سر عظیم الدین صاحب

میکرد تکرار صدرا مصرع «عظیم» کشید و سر

است با آن حیران دیده تویی راهی جا
که بیوم جا که رو احمد پس از مردن چه به

است بویان کشته بویان کشته
بویان کشته بویان کشته بویان کشته

بویان کشته بویان کشته بویان کشته
بویان کشته بویان کشته بویان کشته

بویان کشته بویان کشته بویان کشته
بویان کشته بویان کشته بویان کشته

بویان کشته بویان کشته بویان کشته
بویان کشته بویان کشته بویان کشته

بویان کشته بویان کشته بویان کشته
بویان کشته بویان کشته بویان کشته

بویان کشته بویان کشته بویان کشته
بویان کشته بویان کشته بویان کشته

بویان کشته بویان کشته بویان کشته
بویان کشته بویان کشته بویان کشته

بویان کشته بویان کشته بویان کشته
بویان کشته بویان کشته بویان کشته

بویان کشته بویان کشته بویان کشته
بویان کشته بویان کشته بویان کشته

بویان کشته بویان کشته بویان کشته
بویان کشته بویان کشته بویان کشته

የጥንታዊው የግብርና ጥገና

١٠٠

የገዢው ፊርማ

אשר יקראו עליהם

مجلسه ۱۰۰

[illegible][illegible][illegible]

የገንዘብ ምንጭ

የገንዘብ አጠቃቀም

$\frac{R_1}{R_2}$

سید محمد علی، سید محمد علی، سید محمد علی

ما هذا؟

157

מִן הַיָּם וְהַיָּם יִשְׁמַח וְהַיָּם יִשְׁמַח

[Handwritten signature]

1947

... ..

کتابخانه و اسناد

جوان مہینہ مستحب و نیک

1760 7 6 17

خبر: ایڈیٹر، ایڈیٹر، ایڈیٹر

Abstract—The purpose of this study was to determine if there were differences in the prevalence of musculoskeletal disorders among different types of workers. The subjects included all employees of a large manufacturing company who had been employed at least one year. Data were obtained from a questionnaire sent to each employee asking about symptoms of musculoskeletal disorders and work-related factors. The results showed that the prevalence of musculoskeletal disorders was higher among non-manual workers than manual workers. This finding suggests that non-manual workers may be more susceptible to musculoskeletal disorders.

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

(۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰)

(۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰)

(۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰)

(۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰)

(۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰)

(۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰)

(۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰)

(۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰)

(۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰)

(۱۰۱) (۱۰۲) (۱۰۳) (۱۰۴) (۱۰۵) (۱۰۶) (۱۰۷) (۱۰۸) (۱۰۹) (۱۱۰)

(۱۱۱) (۱۱۲) (۱۱۳) (۱۱۴) (۱۱۵) (۱۱۶) (۱۱۷) (۱۱۸) (۱۱۹) (۱۲۰)

(۱۲۱) (۱۲۲) (۱۲۳) (۱۲۴) (۱۲۵) (۱۲۶) (۱۲۷) (۱۲۸) (۱۲۹) (۱۳۰)

(۱۳۱) (۱۳۲) (۱۳۳) (۱۳۴) (۱۳۵) (۱۳۶) (۱۳۷) (۱۳۸) (۱۳۹) (۱۴۰)

(۱۴۱) (۱۴۲) (۱۴۳) (۱۴۴) (۱۴۵) (۱۴۶) (۱۴۷) (۱۴۸) (۱۴۹) (۱۵۰)

(۱۵۱) (۱۵۲) (۱۵۳) (۱۵۴) (۱۵۵) (۱۵۶) (۱۵۷) (۱۵۸) (۱۵۹) (۱۶۰)

(۱۶۱) (۱۶۲) (۱۶۳) (۱۶۴) (۱۶۵) (۱۶۶) (۱۶۷) (۱۶۸) (۱۶۹) (۱۷۰)

(۱۷۱) (۱۷۲) (۱۷۳) (۱۷۴) (۱۷۵) (۱۷۶) (۱۷۷) (۱۷۸) (۱۷۹) (۱۸۰)

(۱۸۱) (۱۸۲) (۱۸۳) (۱۸۴) (۱۸۵) (۱۸۶) (۱۸۷) (۱۸۸) (۱۸۹) (۱۹۰)

(۱۹۱) (۱۹۲) (۱۹۳) (۱۹۴) (۱۹۵) (۱۹۶) (۱۹۷) (۱۹۸) (۱۹۹) (۲۰۰)

(۲۰۱) (۲۰۲) (۲۰۳) (۲۰۴) (۲۰۵) (۲۰۶) (۲۰۷) (۲۰۸) (۲۰۹) (۲۱۰)

(۲۱۱) (۲۱۲) (۲۱۳) (۲۱۴) (۲۱۵) (۲۱۶) (۲۱۷) (۲۱۸) (۲۱۹) (۲۲۰)

(۲۲۱) (۲۲۲) (۲۲۳) (۲۲۴) (۲۲۵) (۲۲۶) (۲۲۷) (۲۲۸) (۲۲۹) (۲۳۰)

(۲۳۱) (۲۳۲) (۲۳۳) (۲۳۴) (۲۳۵) (۲۳۶) (۲۳۷) (۲۳۸) (۲۳۹) (۲۴۰)

در حضور مجبور

مجبور با مجبور

است :

(۱) حق می آید به جهت رعایت عفت و تقوی

مجبور

0:

- است این است

در مورد این امر باید از طرف مجبور و از طرف مجبور (۵)

- در این مورد باید رعایت شود که

موت و عفت و تقوی در این امر

مجبور است

در مورد این امر باید رعایت شود که

در این مورد باید رعایت شود که

در این مورد باید رعایت شود که

در این مورد باید رعایت شود که

در این مورد باید رعایت شود که

در این مورد باید رعایت شود که

(۲) در این مورد باید رعایت شود که

در این مورد باید رعایت شود که

در این مورد باید رعایت شود که

(۲) "معسنی" نام عمر تو چون رانگان گذشت

براد کل بختی زبانه زبانی از گلشن

برق زبانت تیغی از رنج مهتاب زبنت

عکس رویت تاب از جورشد عالمتاب زبنت

: بنده . اکثر خوب سبقت . بود و هرچه سبقت

برادر جان غلام حسن سبز بوی (۱) است . بغایت کم

معسنی ، تیغی . بخت تاب بخت ایستاب میان محمد معسن

معسنی - ۷۸

- "لوازی" در قرینه زبانی محمد معسن (۲)

- "لوازی" در قرینه زبانی محمد معسن (۱)

در "لوازی" (۲) رو کرده آن محبوب هست

این چنین صورت اگر مطلوب هست

از نگاه او است احشاء المرحوم

از کلام او شفا باید بستم

این طلب از هر باشد بندگان

و "بشیر" است در قرآن بخوان

بر تو ساری کند ، در کوی دوست

هر مهربان ، و سواد دوست

و کرم حقیر ما .

را مشایه وی کردن میتوانست ، اگرچه ایرانی باشند و کرم لا موری
بود از همه بگانه گانه و هر بگانه که میخواست خط بخورد
است طرز نوشتن جدا و کاملاً پیداست . و قیامت آنکه طرز تصویر
شده عالم عالم به معنی حروف که به معنی حروف و خالقی و خالقی
اما ، چنین است ، و الحقیقت چنین است ، اما ، و الحقیقت چنین است ، اما ،
در فن کتابت عدیم المثال اند ، و این معنی معروف و مشهور
ایران اهل اهل اگرچه که گفت و رویداد بود ، و رویداد بود ، و رویداد بود ،
و نه در تاریخین بخوانند ، بلکه بخوانند ، و نه در تاریخین بخوانند ،
اهل کتابت بر کشیدند ، اما کسی مثل وی ، نه در مقدمین
کتابان معروف و هویدا است . اگرچه در بده و بده و بده و بده
و نه در تاریخین بخوانند ، بلکه بخوانند ، و نه در تاریخین بخوانند ،
کتاب فی بده و بده و بده و بده ، از کتابان بده و بده و بده و بده

۹۹- محمد عالم

—: ۵۰: —

از حق عدلی داد و از زبان گذشت
دل را به حال آن است که از گذشت
مطلب معنی تیری
مطلب تا ز جواب عدم روان گذشت
از کجایان گذشت
مطلب سادات

کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

تخلصی مریضی مرید غلام دستگیر بهنگام نجات دستگیر تخلص
است (۱) - بن مرحوم مغفور سید روشن علی، که در باب ازراء
در فنی کناره کسایه شد.

۱۷ - ریاضی

:0:

از سکر نیز تحت اداوت این خاندان جاری شده بود .
 پروفسور مرزا محمدجعفر مدبر آن بود . یک خزانه مفتوحه روزانه "خبریه" او
 و سرش مرزا محمد شفیع فرائض اداوت را انجام داد و بعد از
 مرزا معتمد علی که اصلی از تیره بود آنرا آید .
 این خزانه بزرگان فارس در سال ۱۸۵۰ هجری از شهر گسار جاری (۲)

(۱۱) (مکتبہ اسلامیہ - لاہور)

וְיָרַח יִשְׂרָאֵל לְעָמְרוֹ

15. - 20. 10. 1954. 10. 10. 1954.

امام مومنان و پيشو بوم سال و گزى

ما قبل : انما هي

١٠ | ١١ | ١٢ | ١٣

[illegible][illegible]

15. 20. 1964

၂၂၆။ အောက်ပါအတိုင်း ဖြစ်ပွားခဲ့သည်။

[illegible]

۱. "مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا" (مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) (۱)

(۴) چرک و جگر و کبد و ریه و پا و سینه و استخوان

۱۰۰

یسویک یسویک یسویک یسویک
 یسویک یسویک یسویک یسویک

[illegible][illegible]

(۱۰۲۰۱)

خبر ایتر گفتا که - زینا یک ایتر
من میلاز آن فرجند منظر

(۱۰۲۰۱)

منظر سامی - منظر سامی
دل گفت روانم که بگو - منظر سامی
خستم ز خرد چون من توانم گرامی

(۱۰۲۰۱)

منظر سامی - منظر سامی
زینا یک ایتر - زینا یک ایتر
دل گفت روانم که بگو - منظر سامی
خستم ز خرد چون من توانم گرامی

(۱۰۲۰۱)

خبر ایتر گفتا که - زینا یک ایتر

منظر سامی - منظر سامی
زینا یک ایتر - زینا یک ایتر
دل گفت روانم که بگو - منظر سامی
خستم ز خرد چون من توانم گرامی

"جنتی" زائده ۱۳۰۴ سال در شاه شاهانی روشنی پیدا نمود و دیگر دینار دینار

این تاریخ سرود :

چون علام سرتیغ را زان فرزند آفتاب
آنکه در وقت ولادتش نام شد روشنی علی

از سر خودم خود سال ولود او بگفت

کرد از پس جلی بزم طرب روشنی علی

(۱۳۰۴ هـ)

• شیوی یوسف زلیخا را در سال ۱۳۰۸ هـ به سندھی ترجمه کرد .

در اهتمام آن میگزید :

سو تیره سو آغو دورو

جدادینا دیارج دیارو

مهرم کان دانی خدایم قصور می
خداد الاولیای دورو رستم می

مما قو قو انجو صاف رجب

وختی چا بی طوبی آغی آغی

یعنی در سال ۱۳۰۸ هـ به مهرم در خدای اولیای خدایم ترجمه را

• استاد فطین بطلع کرد و صاف را مهرم در خدای اولیای خدایم

مهرم در خدای اولیای خدایم ترجمه را اینطور سرود :

مهرم در خدای اولیای خدایم

کتاب "جنتی" خدایم

"جنتی" یا "جنتی" یا "جنتی"

"جنتی" یا "جنتی" یا "جنتی"

چه گرامت آواز او تا عشق
زند زخمه بر جان و دل و تا عشق
تاریخ این نامه عشق دل
بگفتا " زهی چه اخبار عشق "

علام برزنجی چون کرد تصنیف
کتاب خویش بپند جمله جا
گفتا " زهی چه اخبار عشق "

مروا احمد عافی " احمد " که در الوقت در تیره بقیع بود و ده هجتم
کارخانه نمک، علاوه جهرک بود، این تاریخ سرود:

معانی شاعر برزنجی
که شد استاد دل در بی عشق
دیده چشم عالم هیچ و زهی
بمعانی پانلی در کلبی عشق
چنان یوسف زلیخا کرد سدهی
که جان آمد دگر و در بی عشق
چو شد مطبوع این یوسف زلیخا
نگندم دست اندر دامن عشق

هاتش سال طبعی تحت " احمد " که
راپگان این مدون عشق

به " احمد " سال طبعی بی سر طبعی
جود گفتا " معانی معین عشق "

جوي که جوي
عالي محمد همان ملکه دودمان عباسي بغداد است، که جوي
(۱) عالي محمد همان ملکه دودمان عباسي بغداد است، که جوي
مروزي " نهر زنده " در مکه بنام اوست .

(۱۲۰۱)

" کرد او را گل، محمد در بهار دار عدن "
۱۳ دي گذار، سال او را خوش بخوان

عدن طائر عد شتابان شوي، گزاور عدن
کل محمد کرد زين عالم جو رحلت پندري
قير تاريخ رحلتش چنين يافته :

چون گم جان که آزار دلم بهلوي تست

بهر آزار دلم بنشست بهلويت رقيب

اکنون يک فرد که ياد است قائم ميشوم . بنه :

بنواقر بود، اما افسوس که عند التعريف آن جزودان دستياب نشده.
نرسیده باشد . پيشي قير نظم " بنتر " و تر دو دو برادر موجود
ميان هر دو برادر، فاصله " چند ماه " گزیده، ميشانم که بنشان
آن هر دو برادر مگاتيب ميرسدند، و در انتقال از اين دار ملال
در عبارت طراز عالمانه داشت و بزرگ وضع بنظر آمده . بقير احيا
و برادرش ميان کمال الدين، عالم چند بود . تر بنگر ميشوشت

مگفت که از اولاد هي هي زنده (قدس سرها) (۱) ام .

پوچود آدو . دوزین ۴۰۰ ایت سروده است :

(۱) متر موبدا و جان چند ساعت ایتی از ولایت پدر (۹ معلوم ۱۲۱۷ هـ)

(۲) ساجستم سبزین پند مچونون را (۳)

ایتم از دیاده ریختم خون را

بیاخته است کسی آشیان عینا را

عین "متر" نهاد دهالت نهاد ریخته‌نوی

پرویی جوی که گل جو رویت ز صحن گلشن بشد موبدا
پیشم مست که نیست از کسی جو چشم مست پیشم بهلا

بدارد در جهان هستی خود آن شاه بی همتا
که باشد "متر" تا دم برزند از کینه ذات او

ز مضمون بیان آن ، عیان شد صورت و مضمی
جو بیت چشایی را گزیدم از جهان یک بار

شکم سیراب چون گردد که شد بگرفته ز استسقا
پدریای محبت دست و پای سیزم سسرم

ز موجودات عالم جز تو نبود کسی یونگی الی
سراسر صفتی ، مطالبه کردم و دیدم

نگی را سر بچاک آری ، بگی را متکبری اما
در اسرار تو هرگز نیست یاری خرا و خون

[illegible]

میرزا محمد باقر قزوینی تاریخ (۳۳ بیت) گفت که سه بیت از آن اینطور
است:

شاهزاده جان و لا جان من سواد او
ظاهر روشن بود از شایسته و لا مکان
پایه روشن بود بر یک
پشته "عمرش به اقصای اجل نرسید"
چون
پیرایه تمام خلقی خلقه جان
بهر تاریخ و قاضی و قاضی گفت
"که مرغان بعد از این جهان"

بعد از اتراف حکومت تالوران از بند ، همراه دیگر افراد خاندان
به کاکته خلا وطن شد ، و آنجا بتاریخ ۱۳۱۲ (۱۳۶۲) ازین جهان را
بگذرد کرد . بعضی او را از کاکته آورده بزرگ باری بدیش در بغداد
(بشمیل ملا) - مورد عادی این کتیبه کرده شده است :

۱۳۸۷ - وادی و بھی از بھی مودلارم

(1) $\frac{1}{2} \log \frac{1}{2}$

(1) $\frac{1}{2} \times 100 = 50$ %

ਜਿਹੜੇ ਫਲ ਹਨ ਉਹ :

قلم اندر رقم بر یک بر یک
 آمد اندر رقم بر یک بر یک
 از آن بر یک بر یک
 از آن بر یک بر یک
 از آن بر یک بر یک
 از آن بر یک بر یک

ازین چند بیت از همین میشود است :

حسن را روح ، عشق را جان است
 حسن را روح ، عشق را جان است
 حسن را روح ، عشق را جان است
 حسن را روح ، عشق را جان است

شپ آن قدر ، روز او ، نو روز
 شپ آن قدر ، روز او ، نو روز
 شپ آن قدر ، روز او ، نو روز
 شپ آن قدر ، روز او ، نو روز

از زبان کرشمه و ناز
 از زبان کرشمه و ناز
 از زبان کرشمه و ناز
 از زبان کرشمه و ناز

مستور مستوری شو
 مستور مستوری شو
 مستور مستوری شو
 مستور مستوری شو

هر یک از ذره پیش او کمتر
 هر یک از ذره پیش او کمتر
 هر یک از ذره پیش او کمتر
 هر یک از ذره پیش او کمتر

پیش خورشید کویش از عرقش
 پیش خورشید کویش از عرقش
 پیش خورشید کویش از عرقش
 پیش خورشید کویش از عرقش

دلمه شیر خوشی بگریخته
 دلمه شیر خوشی بگریخته
 دلمه شیر خوشی بگریخته
 دلمه شیر خوشی بگریخته

بستری بستر بر سر بستر
 بستری بستر بر سر بستر
 بستری بستر بر سر بستر
 بستری بستر بر سر بستر

باز از باغ از باغ
 باز از باغ از باغ
 باز از باغ از باغ
 باز از باغ از باغ

و در حکمت، مذهب را در خرد و جان، به پیشرفت زیست

لحم و روح - الله الرحمن الرحيم

ابتدا:

۱۲۰۰ سال در مثنوی: این مثنوی: (د)

مقام عظمی از آنجا که در مثنوی

عناصرتان تو با ما در مثنوی

ابتدا:

۱۲۰۰ سال در مثنوی: (۲)

به مثنوی: این مثنوی: (۲)

به مثنوی: این مثنوی: (۲)

به مثنوی: این مثنوی: (۲)

به مثنوی: این مثنوی: (۲)

به مثنوی: این مثنوی: (۲)

به مثنوی: این مثنوی: (۲)

به مثنوی: این مثنوی: (۲)

به مثنوی: این مثنوی: (۲)

به مثنوی: این مثنوی: (۲)

در مثنوی: این مثنوی: (۲)

"میشیم" کی گشتی کے میں داد یعنی "دیر"
 "وہا" میشیم و خود برداشتم
 میرے لیے پیشین دانائی کا وقت کہ جس
 بدنامی و ناموس پر عزت و شرف
 بدنامی دراصل مسلمانوں کی ہوتی ہے

چند لغت کردی جویشتی رقیب
از آن روز، همیشه قسمی لایم بود
و از آن روز تا حال با او بود که
قسمی را می خورد و می خورد که
قسمی را می خورد و می خورد که
قسمی را می خورد و می خورد که

[illegible][illegible]

بخت بران جهان ز مکرمت آید

از رختن این جهان

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

بخت بران جهان از میان آید

[illegible]

جستارهای علمی و تحقیقاتی

משה ואלה שמות בני ישראל

مجلسه اول در تاریخ ۱۳۰۲

[illegible]

«*Судьба*»

سید بنیادین و کتب و کتب و کتب

אברהם בן יצחק

יפה ונחמד למדן ונחמד

٢٠١٩

שבת 15

הַיְיָ אֱלֹהֵינוּ וְהַיְיָ אֱלֹהֵי הָעוֹלָם כָּל יוֹם וְכָל לַיְלָה וְכָל שָׁבוּעַ וְכָל חֹדֶשׁ וְכָל שָׁנָה וְכָל יוֹם וְכָל לַיְלָה וְכָל שָׁבוּעַ וְכָל חֹדֶשׁ וְכָל שָׁנָה

ה'תש"ח י"ב י"ג י"ד י"ה י"ו י"ז י"ח י"ט

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

١٠٧

16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30.

מחלוקת בין חכמים וסבורים

ನೀತಿಗೊಳಿಸುವುದು

[illegible]

م م ن ي ه ح ط ظ ث ذ

ישיבת חורב וישיבת חורב

پیشہ و تجارت کے مسائل پر

سید کا کہنا تھا کہ "میں نے اپنے دل سے یہ بات کہہ دی ہے۔"

۱۰۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰۶۱۶۲۶۳۶۴۶۵۶۶۶۷۶۸۶۹۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴۷۵۷۶۷۷۷۸۷۹۸۰۸۱۸۲۸۳۸۴۸۵۸۶۸۷۸۸۸۹۹۰۹۱۹۲۹۳۹۴۹۵۹۶۹۷۹۸۹۹

حضرت "میر" و قریباً در یک جا بود و در یاد دو فرزندان
 خود میر فتح علی خان (قاری) و میر محمد علی خان (ایمپراتور)
 میبوده است :
 ای پسر من پیش من ایست
 که گویم ز باز دل خود سخن
 که دور است جان و دل از جسم و تن
 یا مستغنی گویم که گویم
 تو نیز از نگار تو آرام شو
 جو و حقیقتی را که تو
 بویستان جانپس خانی
 که بستان جو زندان است ای دوستای
 کن پیش من ایست
 حذر کن ز سوز دل من حذر
 ای من آتش آه من
 ترا خوانده ام چون توئی لیک ای
 کز گور از دودستان می
 توئی مستغنی از لب سنگان
 توئی در غمت مرهم
 توئی از بوی خوش
 توئی از بوی خوش

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

است اینجا را به این است ۲۰

اولاً: میر محمد احمد خان در غریب الوطنی وفات یافت، و بعد از آن
در میر محمد صوبدار خان این جهان را بدرود فرمود. آنوقت یوسف که در
قاری صاحب دیوان است و یک شیوی "مهر و ماه" هم دارد و همراز
و همبسی میر صوبدار خان بود، این مرثیه در این واقعه سرود:

لکم عالمی است المرساتین
لکم عالمی جمیع الطمین

که باشند دائم یاسین و ایمان
آخر زمان آخری مادی مادی
است ای و یقی مسکری راسم است
در کار و مادی و مادی و مادی
روزن لکم مصطفی و علی است
دهد داد من داور داد دان
چو ایود دگر گشت فریاد رس
چو من بدل اندر جهان نیست کسی
سختی گفتی از نام خود تنگ شد
و اسباب گفتی دلم تنگ شد
دوختیم دختیم یوگی یوگی
آموختیم آموختیم ناله ناله
تی من ز تانقی سرای می سوجت
برای آشی هست بر من فروخت

داشتی پیشین احسان گهر ناری داشت

بدست بود جهان را ره سفا آموخت

که طالعش همه باور ز بهت ناری داشت

شهر بود مستقر بزرگروانی

اساس دولت و اسباب کارگاری داشت

زبان او که در هند شورناری داشت

بلک شکوه شد صوبدار والا جا

نشان که رفت ازین تنگای حیرتگاه

بلک ستیزه گسر و روزگار سفا نواز

زبان طلم اساس و شهر دون دور

که زیر پرده زبانش بود هزاران راز

کسی ز ساعت گیتی نوا جوید

ز هند رفت که مرکز دگر نیاید باز

دریغ و درد که از سفا قد کشور هند

چو جمع سوخت دل دوستان بسوز و گداز

ازان زبان که بیرون رفت او ازین محفل

مخالف است زبان تا زبان درو آواز

درین طلم شهر چه طریقه بندد کسی

ازین شد ستار حق ازین بارگه یارب

ازین برای سنج سحر بگریز

گذشت از سر و رسم لغت و ناز

ز تنواری دانی دوران دانی آمد

۴۲۔ کہہ کر میرا ہاتھ لے کر مجھے اپنے پاس بلانے کے لیے تھیں

میں نے اس کو دیکھا ہے۔

۲۰۰۰ سالہ ہجرتِ نبویؐ کی یاد میں

קריית יואל

میتواند به عنوان یک منبع برای

مجلس شورای ملی

[illegible]

הַיְיטִי הַיְיטִי הַיְיטִי הַיְיטִי !

میں نے اس سے پہلے اس سے پہلے اس سے پہلے

ਮੇਰਾ ਅਪਣਾ ਕਰਕੇ ਸੁਖ ਮਿਲੇ, ਮੇਰਾ ਅਪਣਾ ਕਰਕੇ ਸੁਖ ਮਿਲੇ !

[illegible]

وہی ہے جو کہ ان کے لئے ہے

موسى بن جعفر و محمد بن موسى

سیدہ ام کلثوم رضی اللہ عنہا

[illegible]

مجلس علم و ادب و تہذیب و تاریخ

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

مجلس شورای اسلامی ایران

[illegible]

ገጽ ፩ (፩) ከ፩ ጋር

[illegible]

[illegible]

دوست و قابل اور اور عدو طریقی

ישראל חסד יחידה בלוי

למה קרוב שיהיו ימים טובים

کتابت در روز ۱۵ جمادی الثانی ۱۲۸۵

[illegible]

کتاب جود جوہر و الذیہ و المستی و الزین

בן-ציון יחיאל יוסף יצחק

شاه جهان شاه

قوله عز وجل

١٥٧٤ هـ ١٢٩٢ م

[illegible]

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

یہ، قہر، غم، افسوس، حسرت، پشیمانی

١٠٠٠

سیدہ (ق) ہ لے و سیدہ و ابی بن کعب

مجلسه اول و دوم و سوم و چهارم

ᐅᐅ ᐅ ᐅᐅᐅ ᐅᐅ ᐅᐅ ᐅᐅ ᐅᐅ

جنتی کے لئے ہے اور جنتی کے لئے ہے

היה זה יום שבת וכל העם היה שמח ורועה

—:0:—

مگر که دست بگشاید از لطف ایزد پای
ازین دینار تا کام وقت و باید و نی

لحم مدار و نه، زان تنگتر، تنگتر

مشکل هست بی مشکل
کار که دهر دهر دهر

و اهل هند حل کرده و آن نکرده :
 ولایت و اهل از اهل احدی کلکته صاحب حل کرده است و تمام کلکته احدی از اهل ولایت
 صاحب حل کرده است و تمام کلکته احدی از اهل ولایت
 شمر خود را با آن صاحب و متنبود و گفت که : معنائیکه مید
 ست غلام محمد "گدا" بغایت گروید و انواع و اقسام و اقسام
 در حیدرآباد شرف اندوز ملاقات می نمودند و در حیدرآباد شرف
 علی خان متخلص به "حسن" (۲) و وظیفه خواج با اعتبار و سرتین
 و معزز بود و از سرکار وقت مدار می صاحب می صاحب حسن
 کلکته تشریف داشتند آقا موصوف نسبت بهمه هم وطنان مکرم
 اعزاز و اکرام دیدم و وقتیکه سرکار می صاحبان تاثیر در دمدند
 رفت "کوچک" اصنافی (۲) کردید و هر مکان که رفت
 و تکریم افراخت از صحبت حنیف، سرزحمت "آقای" (۱) و مرزا
 لم تعلم علم عدم بود که هر جا و هر وقت و هر جا و هر جا
 چش و هند و پنجاب و سند و پوراجت و هر جا و هر جا
 بعد شویکت و شان بود و بعد بخارت صفائی دودی نمود و بستر
 هستن شیرازی است و هفت سال در کلکته سفیر دولت ایران
 محمد صفینه بیرون غزوات بزرگ آیات آتای محمد
 ناخدا، تغافل سفینه بیرون غزوات بزرگ آیات آتای محمد

باشد باقی قیسه بسته بسوزد و بسوزد غزال
تو ای غزال غزلخوان بزم انس در ای
باشد باقی قیسه یک باغ کنی گلشن که وصل
ای باغبان سنگین دل ای برج در بند

دوستی دوستان فرضی است فرضی
است لازم کردن دوست دشمنان را

[illegible][illegible][illegible]

. است. این نوشته بود و تخریفات و تحولات در خلال
 و در این و بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۶ - تخریفات و تحولات در خلال
 - ۷ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۸ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۹ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۱۰ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۱۱ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۱۲ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۱۳ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۱۴ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۱۵ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۱۶ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۱۷ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۱۸ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۱۹ - تخریفات و تحولات در خلال
 . بود و تخریفات و تحولات در خلال
 - ۲۰ - تخریفات و تحولات در خلال

در نظام الدین در تصوف و طریق سرآمد موفقه" است بود، و در
ترب و جوار شکار و بزرگ سکر و جنگ آباد بسیار مریدین و معتقدین
گذاشت، که تا کنون پس ماندگان آنها به خانواده "پیر نظام الدین ربط و

(Memoirs of Jagirdars in Sind, 1888, pp 276, 279, 282)
در عهد حکومت نوزک نوران خان کیرها بجا و بعال ماندند.

خان کیرات بنام ایشان ایشام کردند. بعد از انقراض حکومت تالپوری،
اقامت اجبار کرد. تالپوران سید به وی بسیار توقیر کردند، و وظائف و
اعزاز به شکار و بزرگساز و بعد از آن در سال ۱۸۰۶ در شکار و بزرگساز
پیر غلام محی الدین پدر پیر نظام الدین از پشاور به اول در سال

بسی ایشان با هم دیگر ظاهر شود :
است، من نسبت نامه ایشان را درج میکنم (صفحه ۶۱۸) تا که تعلق
(۱) درین کتاب ذکر شماری متعدد این خانواده "سرخندی آمده

(م) نشیمن و دین اسلام و دین ایشان "بغانه" هند و بیتی

جالی سیه بر رخ آن تازی نشیمن

مجنون کشی لیلی و شیری بسیار شویخ و دلکشی
یادام چشمی من بگو، بسته دهان گشتی
از لعل شکر ریز تو شوروی بناده کو بگو
: منده (۲) - منده :
مستفاد بیاد قیر بنشیند (۲) - منده :

یادگار از ایشان است، هم دیگر در صنف دارند مگر اسماء آن

و خداوند از کس که حق را بداند و از کس که

.....

و خداوند از کس که حق را بداند و از کس که

.....

و خداوند از کس که حق را بداند و از کس که

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

بسم الله الرحمن الرحیم و از این جهت که

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

خداوند ۱۸ لایحه و دو خط و سه و سه و سه

« ایاران دوران مرشد بر حق قطب بود » ایاران شد
قلم دل آن وصل سال جو خسته دل اندر « صالح »

« ایاران دل زنده بود چه کلامی » ایاران شد
قلم دل آن وصل سال جو خسته دل اندر « صالح »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

« خسته خسته خسته خسته خسته خسته »

بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا

بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا

بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا
 بود "مشکلات و مسرت" بگفتا

«اینها را که می بینید»

خداوند را که در آسمان است

«اینها را که می بینید»

خداوند را که در آسمان است

«اینها را که می بینید»

خداوند را که در آسمان است

«اینها را که می بینید»

خداوند را که در آسمان است

«اینها را که می بینید»

خداوند را که در آسمان است

«اینها را که می بینید»

خداوند را که در آسمان است

«اینها را که می بینید»

خداوند را که در آسمان است

«اینها را که می بینید»

خداوند را که در آسمان است

مجلس شورای عالی ۱۸۹۱ قمری ۱۲۸۰ شمسی
تاریخ «مجلس» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی

«مجلس شورای عالی» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی
تاریخ «مجلس» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی

«مجلس شورای عالی» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی
تاریخ «مجلس» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی

«مجلس شورای عالی» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی
تاریخ «مجلس» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی

«مجلس شورای عالی» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی
تاریخ «مجلس» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی

«مجلس شورای عالی» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی
تاریخ «مجلس» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی

«مجلس شورای عالی» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی
تاریخ «مجلس» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی

«مجلس شورای عالی» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی
تاریخ «مجلس» ۱۲۸۰ قمری ۱۲۸۰ شمسی

«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»
«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»

«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»
«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»

«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»
«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»

«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»
«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»

«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»
«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»

«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»
«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»

«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»
«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»

«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»
«چرا که آن مرد به آن مردی که در آن وقت بود»

مکتبہ و خانقاہ قادیانہ

[illegible]

י"ב, י"ג, י"ד, י"ה

אין קורן לא מאלע "לחור" ווי יידיש

॥ श्री गुरुभ्यो नमः ॥

16. 1947. 1947. 1947.

۱۰۵

۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰

یہ سب کچھ

[illegible]

מחנה אהל מועד

יְהוָה אֱלֹהֵינוּ יִשְׁמְרֵנוּ

[illegible]

سید محمد اسماعیل بن محمد

„החלפתי לו למות ואולי חתונה יבוא“

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

တစ်ခုခုကို ခံနိုင်ရည်ရှိရန်

محرم ۱۱ / جمادی الثانی ۱۲۱۱ / نظام
 رجب ۱۲ / جمادی الثانی ۱۲۱۱ / نظام

۱۳۰۰ بیست و پنج جلد بود آن یزدانی بنام خندان

میں نے فریاد کیا : "اے اللہ !"

॥ श्री गुरुभ्यो नमः ॥

“मम” मन्त्रो ज्ञेयः

[illegible]

הַיְּהוָה אֱלֹהֵינוּ יִשְׁמְרֵנוּ וְיִשְׁכְּלֵנוּ וְיִשְׁמְרֵנוּ

הענין הזה, הנהגה, הנהיגה, הנהיגה, הנהיגה

مجلس: ۱۰۰۰

৭৭ নং, নতুন পল্লী, নতুন

وہ کہتے ہیں کہ یہ سب کچھ ہے۔ یہ سب کچھ ہے۔ یہ سب کچھ ہے۔

”הנהיב (הנהיב) הנהיב”

[illegible]

قلم لم يخط خاتمه في
قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

قلمه في سنة ١٢٠٠ هـ

بیتنام السلام کی توفیق

کامیابی و علی التامین

پایان با حق و در جوار رحمت و در جوار رحمت و در جوار رحمت

پایان با حق و در جوار رحمت و در جوار رحمت و در جوار رحمت

بیتنام السلام کی توفیق

کامیابی و علی التامین

پایان با حق و در جوار رحمت و در جوار رحمت و در جوار رحمت

پایان با حق و در جوار رحمت و در جوار رحمت و در جوار رحمت

بیتنام السلام کی توفیق

کامیابی و علی التامین

پایان با حق و در جوار رحمت و در جوار رحمت و در جوار رحمت

پایان با حق و در جوار رحمت و در جوار رحمت و در جوار رحمت

بیتنام السلام کی توفیق

کامیابی و علی التامین

پایان با حق و در جوار رحمت و در جوار رحمت و در جوار رحمت

پایان با حق و در جوار رحمت و در جوار رحمت و در جوار رحمت

بیتنام السلام کی توفیق

کامیابی و علی التامین

پایان با حق و در جوار رحمت و در جوار رحمت و در جوار رحمت

پایان با حق و در جوار رحمت و در جوار رحمت و در جوار رحمت

بیتنام السلام کی توفیق

کامیابی و علی التامین

نسب نامه شجره سوره سوره

حضرت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب

خواجه محمد مصوم (عروة الوثقى)

خواجه محمد بنده الله (قنوم زمان)

خواجه غلام محمد مصوم (قطب الاقطاب)

شاه غلام صادق شاه غلام محمد شاه غلام محمد

مدفون حديد
"صفي" به
مخلص به

شاه غلام محمد بن شاه غلام محمد بن شاه غلام محمد

"نظام" شاه نظام الدين شاه غلام محمد بن شاه غلام محمد بن شاه غلام محمد

"خان" خواجه تاج الدين شاه غلام محمد بن شاه غلام محمد بن شاه غلام محمد

(صاحب مداره القاصات)

شاه غلام محمد بن شاه غلام محمد بن شاه غلام محمد

-----:0:-----

مجلس شورای اسلامی

در جلسه روز شنبه ۱۳۸۶/۰۵/۰۵ (۱۳۸۶) در مورد طرح پیشنهادی
مجلس شورای اسلامی در خصوص پیشنهادی که به موجب آن
مجلس شورای اسلامی در مورد طرح پیشنهادی که به موجب آن
مجلس شورای اسلامی در مورد طرح پیشنهادی که به موجب آن
مجلس شورای اسلامی در مورد طرح پیشنهادی که به موجب آن

میدانند جهان تیرا دام مشکین تیرا زلف

آهوان کشایان خطره و ختنی و ختنی

میدانند میان موی تیرا چشم کمر

موشکافان خود پشیم بر کار تیرا

میدانند جهان تیرا سرو رعنائی تیرا قد

نخل بندان ریاض تیرا و قوی بچمن

میدانند میان موی تیرا چشم سافره

ازخار موی چشم تیرا و چشمه پاشیده گشایان

میدانند میان کمر تیرا بوی گان تیرا نوک

آهوان تیرا چشم تیرا و شیر زبان میدانند

عزل زبانه باشد - ان شمت قاطر تیرا - شمه :

ازین ازین "واقی" "واقی" در این باره در باب انباء در این باره

را بازم و بازم "واقی" "واقی" در این باره

میدانند میان موی تیرا چشم کمر

میدانند میان موی تیرا چشم کمر

میدانند میان موی تیرا چشم کمر

میدانند میان موی تیرا چشم کمر

میدانند میان موی تیرا چشم کمر

میدانند میان موی تیرا چشم کمر

میدانند میان موی تیرا چشم کمر

میدانند میان موی تیرا چشم کمر

میدانند میان موی تیرا چشم کمر

میدانند میان موی تیرا چشم کمر

(۴) هفتاد و نه توان دیدم و لعنه ای همیشه بر

هفتاد و نه توان دیدم و لعنه ای همیشه بر

شما را دیدم و لعنه ای همیشه بر

دیده و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

کردم و لعنه ای همیشه بر

[illegible]

۱- قیومیه (بنیاد ۱۲۰۶ قمری) : راغب و شیرازی (۲۰)

[illegible]

(c) செய்து : செய்து, செய்து, செய்து

2. ישראל - לשון הקודש : לשון הקודש (2)

۱۳۰۰ کی جنگ ایران و روس

[illegible]

(੫੫੫੫) ੧੫੫੫੫੫ - ੧੫੫੫੫੫
੧੫੫੫੫੫ ੧੫੫੫੫੫

: ۱۰۰ : ۱۰۰

سید محمد علی بن ابی طالب علیه السلام

تاریخ است و درست گویی باز می بیند که بخت
این کار دوستی است که به دست او در میان
ساقی شکر ایام باورین که سنگ سبک
مل را فکری به کل به تاریکی تاریکی

جستجو یو کړای شوی چې دواړه میکانیزمونه وپېژني او د
دواړو په پرتله کې د ترمیم په لټه کې دوه برخې راڅرګند کړي

آدم به نام تو را که می خوانی و می شناسی
و آدم به نام تو را که می خوانی و می شناسی

میرزا محمد تقی خان و میرزا محمد تقی خان
 میرزا محمد تقی خان و میرزا محمد تقی خان
 میرزا محمد تقی خان و میرزا محمد تقی خان

میشود. این روش را می‌توان به روش‌های زیر تقسیم کرد:

۱. روش‌های مبتنی بر مدل‌سازی (Model-based methods): در این روش، یک مدل ریاضی از سیستم مورد مطالعه ایجاد می‌شود و با استفاده از این مدل، تغییرات پارامترها را تخمین می‌زنند.
۲. روش‌های مبتنی بر داده‌ها (Data-driven methods): در این روش، از داده‌های واقعی برای تخمین تغییرات پارامترها استفاده می‌شود. این روش‌ها معمولاً به دو دسته تقسیم می‌شوند:
 - الف. روش‌های مبتنی بر شبکه‌های عصبی (Neural networks): این روش‌ها از شبکه‌های عصبی برای مدل‌سازی سیستم و تخمین پارامترها استفاده می‌کنند.
 - ب. روش‌های مبتنی بر یادگیری ماشین (Machine learning): این روش‌ها از الگوریتم‌های یادگیری ماشین برای تخمین تغییرات پارامترها استفاده می‌کنند.
۳. روش‌های مبتنی بر آمار (Statistical methods): در این روش، از روش‌های آماری برای تخمین تغییرات پارامترها استفاده می‌شود. این روش‌ها معمولاً به دو دسته تقسیم می‌شوند:
 - الف. روش‌های مبتنی بر رگرسیون (Regression): این روش‌ها از مدل‌های رگرسیونی برای تخمین تغییرات پارامترها استفاده می‌کنند.
 - ب. روش‌های مبتنی بر فیلتر کالمان (Kalman filter): این روش‌ها از فیلتر کالمان برای تخمین تغییرات پارامترها استفاده می‌کنند.

انتخاب روش مناسب برای تخمین تغییرات پارامترها بستگی به نوع سیستم مورد مطالعه، در دسترس بودن داده‌ها و دقت مورد نیاز دارد.

این کتاب را در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تهران
چاپ و نشر گردید

به نظمت طوطی بستانان تنان جوان ز عشقت میگذشت بلب لب را

نبا در عشق تو انگشت ما را بندانم که کردانم نبا را

طوطیان را نظمت بچشمه است گفتار و غما
بشکر از قند لبهای تو شکر یا باز

بستانان شهنشاه از آن توست زین زین بستان

بستانان شهنشاه از آن توست زین زین بستان
این جهان قانقار دولت لیر ای عالم بستان

چون بوی "دیوانه" عشق "دیوانه" بوی
بستانان شهنشاه از آن توست زین زین بستان

بستانان شهنشاه از آن توست زین زین بستان
بستانان شهنشاه از آن توست زین زین بستان

بستانان شهنشاه از آن توست زین زین بستان
بستانان شهنشاه از آن توست زین زین بستان

بستانان شهنشاه از آن توست زین زین بستان
بستانان شهنشاه از آن توست زین زین بستان

بستانان شهنشاه از آن توست زین زین بستان
بستانان شهنشاه از آن توست زین زین بستان

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

خشب ایشم دهنه زاری دهنه زاری

مقرر کردند . محمد یوسف و شاهزاده تالپور به این طور نگینا پرورش دادند .
 محمد یوسف را برای پشاور دادند و شیر دادند پشاور . محمد خان ،
 در سال (۱۲۰۹ هـ) زاده این محمد یوسف در آن وقت هفت روزه بود .
 و تکیه از صلب میر غلام خان تالپور والی سند ، میر محمد خان

است . بنا و آباد کرده . از قوم سنگوانه بود .
 است . و یک محله چند آباد (سند) که بنام " پنده یوسف " موسوم
 (۱) این آفرید محمد یوسف به یوسف جدیگر نیز معروف

تر است .
 از روز قیامت حدیثی نیست
 از لطف نبی و مدد شاه یوسف
 اثری نیست
 توان رنج و فراق
 خورشید خورشید خورشید
 از دیدن بدمان ویران
 از نظری نیست
 از چه بخود این همه
 بر چشم تری نیست
 و گردید بخت

او چندان واقف نیست - منته :

است . (۲) صاحب " دیوان " است .
 است . (۱) استاد حال و خبر " حیدر " حیدرآبادی
 یوسف یغلی : برای طاعت از آفرید محمد یوسف

ཡུལ་ནི།

است، گروهی از نویسندگان و روشنفکران در پی تغییراتی اساسی

کبریا و عزت او است خود دست دگر
و آری در هر مصلحت بستر جان

[illegible]

جست باستان و پیرایه و کور و کور
مهر و پیرایه و کور و کور

[illegible]

“*ḥayy*” ḥayr ṣayr • ۱۳:

[illegible][illegible][illegible]

تو بادشاه حسنی و خویان شاه تست

امروز در ممالک خویشی و دلیری

شربتده آفتاب ز تاب نگاه تست

روشن جهان ز آفتاب روتی روتی تست

آورده است :

چند در یک غزل که در جواب استاد گفته است، ناشی بطور استاد
آوردند محمد یوسف خال، خسرو و استاد "محمدر" چند آوازی بود

یاد افروز عمر و اعزازت محمد جاه و جلال

مخبرم عرض دعا در حضرت خوش باسلام

ایام ز اعزاز محمد عزت است لا یزال

تا بود نام محمد سینه نام آوران

یاد ثابت دایما از شوق دل حزب الوصال

هست در شوق لقای بهر بقوت دلم

ذات از حسن صفات اندر جهان بجز جمال

آمد الحق با کمال ذاتی و حسن صفات

وی با اعزاز محمد یوسف خسرو کمال

ای با وصالت عزیز اکر ایزد تعال

در عزیزان جهان دایم دایم

یاد با رب آن عزیز عزیز

عرض کنی دعا در صبح و شام

از دل "مائیل" یعنی عرض سلام

با محمد یوسف آن یوسف جمال

ای ما در گلشن قیل و کمال

عزیز! بویوسف اینطور است :

روزِ جهان سیه ز چشم سیه تست
چالی بخون طینه، زکاه تست
آهسته نه دم که سیه شود سیه
نور زکاه خلق همه قریش راه تست
بمداد سبکی و تیرسی ز باز خواست
روز جزا که جمله جهان داد خواه تست

بن کردن زکاه بر رخ خویش، گناه من
دل برون و زکاه زکردن، گناه تست
خواهی بیاد بر ده و آباد ساز خواه
امروز در محاذ ک دل دستگاه تست
معلوم نیست شب بکجا باده خورده ای
تست گواه گویک و اینک میخوار

[illegible]

بود: «مولا علی» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

سال و «سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

«سید» و «سید» و «سید» و «سید»

که بعد از مدتی این کتب را از
کتابخانه و هم کوه انبار

باز به دست می آورده است:

جداوندان تو این تپه اخیر
بسیار ماهر و توانایی

بسیار از این تپه فانی
بسیار از این تپه فانی

ما که کرده بودیم
بسیار از این تپه فانی

یکی از لطف خود مری میزنم
یکی از لطف خود مری میزنم

مثنوی را باین آغاز کرده است:
جداوندان تو این تپه اخیر
بسیار ماهر و توانایی

بسیار از این تپه فانی
بسیار از این تپه فانی

جداوندان تو این تپه اخیر
بسیار ماهر و توانایی

بسیار از این تپه فانی
بسیار از این تپه فانی

(۱۲۵۶) مثنوی سرودن سرود و در وقت سرودن سرود و در وقت سرودن سرود

۱۲۵۶ سال رسیده بود.

تهرانی را گرفت جوان
 که چشم را بپای او مداری
 سزاوار سریر و انیس و آه
 که بود از خامگان سترجم جاه
 زبانی بفرج محمدی رفیق
 در آمد از دور دین آشنایی
 که تا از یاری طالع مرانجام
 درین اندیشه بودم صبح تا شام
 سرور و سرورم دیدم بشمار
 که دارد داری سخن زبسان خریدار
 که بودم منقلب از کرده خویش
 بر آمد بر این سالی گم و پستی
 کشیدم دست خود تا چار از آن کار
 جو دادم در جهان آشنایی جوان

کردند گم گم زبانی
 کردند گم گم زبانی
 که نبود هیچ خاکی قدر و مقدار
 سخن کردند ز آسان در جهان جوان
 کسی زبانی زبانی
 زبانی زبانی زبانی
 زبانی زبانی زبانی
 زبانی زبانی زبانی
 زبانی زبانی زبانی
 زبانی زبانی زبانی

بلند اجير شوي با نام و با نام

جهان را مودار آندش زان نام

خداوند داد گستر عدالت گیتی

ده دارد اینی از گریه و زاری

دو تا بد است خرج از سبوحش

جمل امر بهار از دست مودش

مزاران حاصل دریا بنگار

دهد با مفسدان بی زور و زار

پشتش از با تشنه جوان

که این جهان به پشتی او است گریان

ز اسم پشتش کان با دل تنگی

بهران گریه در دل تنگی

که هر یک بوی نور الهی

دو فرزانش بهار باغ ماهی

بغور و تیر و تیر و تیر

بغور و تیر و تیر و تیر

که از دیدار او شاه و کد شاه

بغور و تیر و تیر و تیر

از گیتی گیتی بود مانند نوروز

بغور و تیر و تیر و تیر

که تا در بارگاهش با بزم

بغور و تیر و تیر و تیر

بهران بر بند بزم

بغور و تیر و تیر و تیر

بغور و تیر و تیر و تیر

بغور و تیر و تیر و تیر

بغور و تیر و تیر و تیر

بغور و تیر و تیر و تیر

در دشت و سبزه و گلزار

در دشت و سبزه و گلزار

در دشت و سبزه و گلزار

در دشت و سبزه و گلزار

در دشت و سبزه و گلزار
در دشت و سبزه و گلزار
در دشت و سبزه و گلزار
در دشت و سبزه و گلزار
در دشت و سبزه و گلزار

در دشت و سبزه و گلزار
در دشت و سبزه و گلزار
در دشت و سبزه و گلزار
در دشت و سبزه و گلزار
در دشت و سبزه و گلزار

در دشت و سبزه و گلزار
در دشت و سبزه و گلزار
در دشت و سبزه و گلزار
در دشت و سبزه و گلزار
در دشت و سبزه و گلزار

اینها وطنی وادی دمی و برافروخته
 بهارم "سورت" بود شام خرمی
 تو اینجا می و تپها و از تو دور من اینجا
 ندانم کی بیایان آید این رنج و غم فروخت
 که در غریب بعد سورت دل آید سالت، زن اینجا
 بهارم بگفتی گیتی دگر هرگز سخی اینجا

است بر تا به قلمش همه پرچیده بلا
 یک بلا نیست که آید بهارم "بوسف"
 خط بلا، جان بلا، زلف تو کرده بلا
 عشوه "تا تو" تنها به جایی است
 و از خرمی برو - تو خرمی بلا
 از قیام تو قیامت جهان گشت عیان
 لب بلا، جند بلا، عشوه بلا، دیده بلا
 غمزه و تا تو کرده جایی جانم
 چشم ند عانی روی تو انجمده بلا
 دل که ند بسته بهر تو بنجمده بلا

تا جانم سرو و گل روان گویم ترا
 با چنین رنجام بهرام در سخن چینی
 بهارم بهشتی که سر خرمی گویم ترا
 گزیده ای چون عمر من، بهشت در رفتن مکن
 بهر از جان جهان بهشت کن گویم ترا
 شرم بهارم اگر جان جهان گویم ترا

با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر

با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر
با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر
با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر

با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر
با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر
با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر

با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر
با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر
با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر

با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر
با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر
با آمدن خورشید بر پادشاه گوی که
کامران بگذشت و من چشم بر راه منتظر

اینها در بدن باقی بماند و در وقت حاجت
در "بوسه" در فراتر جود و تاب و طاقت شد
روا شد که زلم مهر - جمعی
زبان از تاله برستم چه تاله نیست چون سودی

ما "بوسه" و آینه و طاقت شد
ازادی نبود نیست در دستان
ما "بوسه" و آینه و طاقت شد
بوسه که بماند و در وقت حاجت

اینها در بدن باقی بماند و در وقت حاجت
در "بوسه" در فراتر جود و تاب و طاقت شد
روا شد که زلم مهر - جمعی
زبان از تاله برستم چه تاله نیست چون سودی

اینها در بدن باقی بماند و در وقت حاجت
در "بوسه" در فراتر جود و تاب و طاقت شد
روا شد که زلم مهر - جمعی
زبان از تاله برستم چه تاله نیست چون سودی

اینها در بدن باقی بماند و در وقت حاجت
در "بوسه" در فراتر جود و تاب و طاقت شد
روا شد که زلم مهر - جمعی
زبان از تاله برستم چه تاله نیست چون سودی

مدام
مستقیم از خون است
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم

چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم

چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم

چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم
چو بهیشتین مستقیم

«یوسف» آرزو فراموشی که یار آمد و رفت

نادی وصل باشد همه دم، نگر نشد

نوگانی بود که هنگام یار آمد و رفت

کنهام از تماشای رنگی گلستان کردند

شب هجران ترا یا معری نیست که نیست

یا ندارد بجهان روز فراق یاران

رفت و شد حدیثی حدیثی یار آمد و رفت

«یوسف» بگوید لاله جان، نگره انگیز است

رفت و شد یوسف، رفت و شد یوسف

یاران نظر کنید که آن سنگدل چنان

رفت و شد عهد عهد که انتظار ز مردم

هرگز دلم گهی بشام نکرد ناد

رفت و شد رفت و شد رفت و شد

بغایب منجی جوامع کرد تا که یقی او

رفت و شد چشم بویست ز غمزه چه آتش کشید و رفت

در تا بر کشور دلهای جنگان

رفت و شد زین چه دید که سویم ندید و رفت

نوبتی که چون غزال ز چشم رید و رفت

همیشه کار شهر از شهر و آهون است

ناله ایور ز کویت نکند دور مسرا

چون بخت بد بود که در میان راه
لعلش بر رخسارش زلفش
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه

چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه

چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه

چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه
چون بخت بد بود که در میان راه

[illegible][illegible][illegible]

جسدی است از جنس نبات و از جنس حیوان و از جنس انسان
 و از جنس ملکوتی و از جنس برزخی و از جنس عالمی و از جنس
 جبری و از جنس سببی و از جنس قیاسی و از جنس
 جبروتی و از جنس ملکوتی و از جنس برزخی و از جنس
 عالمی و از جنس جبری و از جنس سببی و از جنس قیاسی

[illegible]

[illegible][illegible]

میرود
میرود
میرود
میرود
میرود
میرود
میرود

باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن

باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن

باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن

باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن

باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن
باید آمد ام تو ای کاش می آمد از آن

اگر چه پیشین بدین گونه می بود
 اما چون بدین گونه شدی بدین گونه
 که اشتیاق بدین گونه شد
 و اگر چه در آن وقت که با تو

کردی که از کتاب به از کتاب دیگر
 اینست که بدین گونه و بدین گونه

بدین گونه که بدین گونه
 بدین گونه که بدین گونه

بدین گونه که بدین گونه
 بدین گونه که بدین گونه

بدین گونه که بدین گونه
 بدین گونه که بدین گونه

بدین گونه که بدین گونه
 بدین گونه که بدین گونه
 بدین گونه که بدین گونه
 بدین گونه که بدین گونه
 بدین گونه که بدین گونه

بدین گونه که بدین گونه
 بدین گونه که بدین گونه

مدد طلبه پشیمان و منور زده باز
در پیش قاتل مرو سهر با نکل آمد
بر سینه من از مژه جگر زده باز
آهنگار تو مرا ساخت زکامات
آتش و دمل مدعیان در زده باز
یا من تو از آن روز که سحر زده باز

چو سحر زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز

در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز

در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز

در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز
در پیش تو زده باز

امروز شد آشنایی، خاطرم انورون
 نمی چانه بران زلف سمنر زده باز

مونسو تا که بگویم غم، انام بران.
 زلف تو مدام شمای دراز من و من

تا و مونسو امشب بشام معرمان باش
 سرو سینه، تلان چشم کریان باش
 هزار بسته مهر سو سو زلف بکف
 در انتظار تو هستند گرم جولان باش

در گذشتی ست مرا تو با تو اگر گویش کنی
 تا که گویم همه از درد دل، جود کم و بیش
 «یوسف» از ساقی و ساعر من و انکار میاد
 بغیر از ملت مشتعل نبود مذهب و کیش

رهمن میت ساقی بدم یک جامی
 هرگز آن می مرگز میاد ز می بقی

ساده لوحی بگرز زانکه بغضتین کردم
 جویشتی را بکشد، تو گریتا غلط

حسن رخ، تو میرود از لاله زار رنگ
 پیش داشت گل، نو بهار رنگ
 گشتم غبار و سر به قدم، جاگ ره قدم
 با چشمتی آشنایم از بشمار رنگ

کمی نظری بنمایند و بسوی رومی
پایان پذیرد گشتن مناسبتی
کمی گذری نمود علم و جان
پایان پذیرد گشتن مناسبتی

چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه

چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه

چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه

چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه

و الحمد لله که بقیتر یک رباعی آنجناب سرت بعضی شده
- کشیده - ایشان را از کزنده را از دست قلم را از کزنده را از کزنده -
ایشان بزرگوار "قانع" مرقوم کلام ایشان بزرگوار
چون در "مقالات الشجره" تذکره بنا بر این حضرت از ماسوا

(مهدوی قدس سره و افضی علیا بیه) (۱)
علاقه تکالیف و تکالیف، سید میان محمد یوسف ربوی (۱)
حق و مقبول، بدای نستی مانی، بعضی عظیم مانی، بعضی
الاستکمال، زاویه آرای گوشه، خمول، همه تن مصروف ذکر
جناب قدس القاب، عمده السالکین الشجره، زنده الاله اکملین

۷۰ - یوسف

—:0:—

ای ای زنده درین دهر زنده ای
کس ندیدست درین دهر زنده ای

زنده ای زنده ای زنده ای زنده ای
زنده ای زنده ای زنده ای زنده ای
زنده ای زنده ای زنده ای زنده ای
زنده ای زنده ای زنده ای زنده ای
زنده ای زنده ای زنده ای زنده ای
زنده ای زنده ای زنده ای زنده ای
زنده ای زنده ای زنده ای زنده ای
زنده ای زنده ای زنده ای زنده ای

ای ای زنده درین دهر زنده ای
کس ندیدست درین دهر زنده ای

جایگاه است هرگاه در این بر

تواند ایران با

در آن روز

میراث

است این مکان

است این مکان

کرد

در آن روز

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

است این مکان

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

دو کتاب است و در این کتاب (۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

(۱۷۷۷ - ۱۷۷۸) (ک) (۱) روشنی و تاریکی (۲)

تو از چه دامن دل را کشیده از من
 منت مدام شب و روز آرزو مند
 بهر تلم که چنان آریخته از من
 بدین قدر از چه آریخته از من

معموله خود بمنزله فیض آتار رنم - رباعی :

نشاندن این رباعی به خدمت ایشان فرستادند و بموجب ششم
 نگران و رونق میداد. قضا کار یک روز فرحت بعضی این نگران
 و دایه وی بود که از روی مهریانی هر روز یک دو بار خستانه
 شد کریم بعضی "عزیز" تخلص، موصوف الد کر اوطاقی شده
 وقتی میر شد غلام محمد "گدا" تخلص، در بلده پش می

۸- خانه

—:0:—

چه بهتر است و گرنه مکان او خامی
 اگر عطا شود از لطف کوهی بازار
 مگر که "یوسف" بخواهد را بشد خای
 بیا به مصر تو هر کس کوهت ساوی

برموده و آن رباعی ایست - سه :

سازگ را طایفه دست و دکان دانه و دو کانی را انداد یوسف

کرد بخدا کرد وفا بود از او عهد
 دل خط غلامی انداد به دل
 ندید بر پیشانی کرد بخدا
 دل در شکن زلف تو خا کرد بخدا کرد
 : تخلص فرمود :
 "عظیم" باین نظم

کرد بخدا کرد وفا بود از او عهد
 دل در شکن زلف تو خا کرد بخدا کرد
 : را "تاج" بود این که دادم خای

* * *

تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی
 کمان چه عظیم دو شب ایک دن خدائی تھی
 : تخلص فرمود :
 وقت پیشین چون بختگاه تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی

تو تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی
 "عظیم" تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی

تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی
 تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی
 تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی تھی

در کارهای خود به کار
 و باقی بماند که
 "شهود" می

داد و بستان به بزرگوار
 و این است که
 و این است که
 و این است که

از هر یک از اینها

و این است که

و این است که
 و این است که
 و این است که
 و این است که

* * *

و این است که
 و این است که
 و این است که
 و این است که

و این است که

و این است که

و این است که

اگرچه ایشان را نشان ندادند و باین طریق رفت. اگرچه
چندین روز در راه بود و نشان ندادند

تا یکی روز که کعبه کبریا را دیدند

بسیار "موسوی"

چندین روز که کعبه کبریا را دیدند
بسیار "موسوی"

"عظمت"

و خود هم مطابق آن در آنوقت فرمودند:

بودند "عظمت" از "موسوی" بسیار
بودند "عظمت" از "موسوی" بسیار
بودند "عظمت" از "موسوی" بسیار

*

*

*

از روی کوشش سینه بر بادبان بود و بگریه
بیش از پیش کوشش سینه بر بادبان بود و بگریه
بیش از پیش کوشش سینه بر بادبان بود و بگریه

"عظمت"

و این در مجلس مدبرستان، آنگاه یوسفان هم می نشستند.

پس از آنکه یوسفان را نیز درین جا نشاندیم:

دیدم جمال کینه جو گشتم حرم قلب

بود یک بود یار و نشان دور داده اند

*

*

*

هم برین نسبی در "کلمات سرخوش" میگوید که در مجلس

مطابق سابق بود "ظاهر و حیدر" خوانند. "سرخوش" میگوید که در

مطابق سابق در زبان سابق مطابق میگوید که در "ظاهر و حیدر" را

نکته که چه اعجاز می رود:

هر گاه می شود شمع تو باقی گشوده است

جاستم چمن شده پروانه ام هنوز

سرخوش

شد کرد باد دامن صحرای غبار من

پروانه ام دنیایم و دنیایم پروانه ام

گویند: "خلیل" میگوید:

هر در بشوق کوی تو، غطایان چون زین است

(۱) هنوز ام دنیایم و دنیایم سرخوش

اینجا میگوید:

سرخوش، سوزش، غبار، رخت شدیم

پروانه ام دنیایم و دنیایم پروانه ام

(۱) اشکام که بر آمده ستانده ام هنوز (خلیل)

"موسوی" در خدمت میر میر
 در آن جا مرقوم که، در خدمت میر میر
 "موسوی" در خدمت میر میر
 در آن جا مرقوم که، در خدمت میر میر
 "موسوی" در خدمت میر میر
 در آن جا مرقوم که، در خدمت میر میر

* * *
 عینکوت اطوار تری بی بود پیراهنم
 گوشه گریه، دست خست باشد بر تنم
 رنگ آستری محفل یاران را بینند :
 "خلیل" گوشه نشین نیز خواست که در مجلس ایشان
 چون حجاب ست آبروی خویشی پیراهنم
 زیر بار دست خست باشد بر تنم

اگر چه "واله" در "سرخوشی" نیز سرخوشی رفته :
 محمد افضل نام دهلی هندی خواستی گفته،
 رنگه هم چون نیمه تری بی بود پیراهنم
 آسمان کو خست دست میوستان بر تنم
 "واله"

بود برای لکمه بیت گفته :
 این "واله" که "مرقوم" سرخوشی "کلمات" در "مرقوم"

میشود جویش که اگر خواست که "جلی" بقیه ندارد دیگر دست
 و تحت وی "سرجی" چنین نوشته که: این مطلع را
 و یکی چندین گلدنم کرد و ریخت
 داغهای از گل نیم کرد و ریخت
 : بود از خود بنهاده درج بود :
 نیز در "کلمات الشمر" این مطلع "وفا عظمی" که آتیه

* * *

روی رود از باد تو که مهر بخوام
 روی رود از جور من بشود
 گرچه از باد تو که مهر بخوام

روی رود از باد تو که مهر بخوام
 روی رود از جور من بشود
 گرچه از باد تو که مهر بخوام

روی رود از باد تو که مهر بخوام
 روی رود از جور من بشود
 گرچه از باد تو که مهر بخوام

روی رود از باد تو که مهر بخوام
 روی رود از جور من بشود
 گرچه از باد تو که مهر بخوام

مدف باورها چند بر آوردند و بنویسند :

نیکر "جلی" نیز جویش کرد و درین شعر مطلع

روی رود از باد تو که مهر بخوام
 روی رود از جور من بشود
 گرچه از باد تو که مهر بخوام

نیز در زبان غور کرده گفت :

بهنند چه بسند. سنا. پیشتر

بفرمود تا زین بر ادهم بنهند

: ظاهر نمودم و بستار از بستار بستندید :

یعنی تحویل شود، قبول فرمود - تمام شب فکر کردم صبح را
میخواهم که من هم جواب بدهم. گفتم که این فکر را

چه زین همیشه بالای آتش بنهند

بفرمود تا زین بر آتش بنهند

: و "شفا"ی جوابی گفتم :

دم اندر دم. زنی کند

بفرمود تا بر زین زین کند

: طوسی گفت :

بکر روزی، پرسیدم که چه حال است؟ فرمود که فرود می

امده‌اند تیریزی بانی شما را گاهی در فکر شما نه دیدم،

"حاسب" می‌برد، می‌برد می‌برد فرمود که: "حاسب"

در "بند" بستم "آزاد" بستم "علا" می‌برد "علا" می‌برد "علا" می‌برد

*

*

*

مستورگی بر آتشین کل گفتم کل کرد و ریخت

آب آتشین چشم روشن کرد و ریخت

: و اگر کوه هم نه، باره اگر اگر باعث چندین روشنی است :

نه بر آید اختراهم بهتر، و اگر اختراهم نه، کوه نیز خوبی تر،

قطره، تا می، میتواند شد چرا که هر شود

تا که را سیراب سازای اثر، نستان در بهار

در "مقالات اشعرا" مذکور که میرزا "دانش" چنین فرموده که :

*

*

*

فله الحمد که نشان قبول رسیده.

درین ذکر که درین طرز اول نعت و آخر منقبت گردید،

نهند گیل دست، روان نهند

نفرمود تا زین بدلیل نهند

نه زین بدلی که کشتی بدین نهند

نگفتا که بر آبی زین را نهند

چه زین لرزه شد بگردون نهند

نفرمود تا زین بکا کون نهند

نفرمود تا زین بکایان نهند

نفرمود تا زین بکایان نهند

سوارش شود تا شد، نه طاق

نفرمود تا زین بر براق

نفرمود تا زین بر براق

مطابق، بعد، کشتی، زبان نعت، نهند، "جلیل" نهند

مردم برقی "کذا" یعنی برقی

از روزی که او را می دادند و یک روز از
و استی قوی بود با رسیدن توانست، بلکه یک و آن است و
یک رنگ و حدیث آمدن بود یک روز بر یک سال بر
چشم گران آمد. این را می نوشته نوشته بودند:

چه کردم مهر خود را پیش آن مهر و بیان کردم
عاطف شد با او و خویش، تا زنی سرگشته کرد
و دزدی زنی را آمد پیش من جان
اگرچه در تنهایی خود روان کرده

از روی شفقت در زبان در رسیده و عدل باقیات بیان فرمود.

— بجز الله تعالی عا خیر العزاء —

* * *

و این مصرع را به بیان یزدانی

فرستاد تا پیش مصرع رسانند:

باشد با خورشید و کند و افکار کوس

: یعنی خورشید و کند و افکار کوس

در خورشید که دسترس باشد

باشد با خورشید و کند و افکار کوس

است محمد صاحب عرف نیز بهر از اولاد حضرت یوسف

: گفت: (عذبه الرحمه) مهدوی

حاصل هر دو جهان یک باشد

باشد با خورشید و کند و افکار کوس

نام و بنام "بند" بود

نام و بنام "بند" بود

اینجا بطرز دیگر:

نام و بنام "بند" بود

نام و بنام "بند" بود

بر افروزد، و مابین اصل و بقوت فروزه را اندوزد:

فیر جامع نیز خواست که میان ماه و خورشید چراغ را

نام و بنام "بند" بود

نام و بنام "بند" بود

جوانی گفته:

عبدالقوی ساکنی که نه هلا موصوف الذکر،

نام و بنام "بند" بود

نام و بنام "بند" بود

استادی گفت:

*
باشد با حرم و سکندر اقبال کوس *

*
باشد با حرم و سکندر اقبال کوس *

اینجا بطرز دیگر:

باشد با حرم و سکندر اقبال کوس

باشد با حرم و سکندر اقبال کوس

لیم و کردم و طاهر طبع و طبع بود و طاهر طبع و طبع بود:

فیر جامع را نیز وقت استماع این، طاهر طبع و طبع بود:

کمی پاره پاره بدله چندا همواره
کمی گلشن ابراهیم کز آنکه سحر و جادو
در برابر او فرماید : «تایید»

خاموشی باطنی، معنی رنگین افاده کن
طریقه سخن، ز غنچه گل، استفاذه کن
گویند : «عالم»

* * *
آتش آتش آب آبی پروتیه پخته
سازد از تاثیر سوز اشتها می پست
: درست کردن این برای این مصرع و مصرع
خامخام خاسته است

آتش آتش آب آبی پروتیه پخته
در دل در دل جو شیرین از سوز ما
: گفت : گفتم

و از میان غلام علی "مداح" یعنی مصرع را خواست
آتش آتش آب آبی پروتیه پخته
در دل در دل جو شیرین از سوز ما
: است : فرموده است

* * *
ببیند بوی باطل و حق تا بنور چشم
آتش آتش آب آبی پروتیه پخته
: گفت : گفتم

و از میان غلام علی "مداح" یعنی مصرع را خواست

نہ

—:0:—

و بتیوینا ایتاچو و ایتا و بتیو
ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو
ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو
ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو
ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو
ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو
ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو
ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو ایتاچو

تاریخ

ما "مختار" به کتبته الله ما چه متاعست به کتبته الله

ما شده عشق تو مخزن عشق از آن

ما مقام عالی شده خیر جان شد

ما "انور" بکرش بدو خیر

ما شام و شام و شام و شام

ما شام و شام و شام و شام

ما شام و شام و شام و شام

ما شام و شام و شام و شام

انتخاب "انور"

ما "علاء" موجود است، انتخاب دول از آن دو باقی بماند.
ما "علاء" موجود است، انتخاب دول از آن دو باقی بماند.
ما "علاء" موجود است، انتخاب دول از آن دو باقی بماند.
ما "علاء" موجود است، انتخاب دول از آن دو باقی بماند.
ما "علاء" موجود است، انتخاب دول از آن دو باقی بماند.
ما "علاء" موجود است، انتخاب دول از آن دو باقی بماند.
ما "علاء" موجود است، انتخاب دول از آن دو باقی بماند.
ما "علاء" موجود است، انتخاب دول از آن دو باقی بماند.
ما "علاء" موجود است، انتخاب دول از آن دو باقی بماند.
ما "علاء" موجود است، انتخاب دول از آن دو باقی بماند.

"انور" - ۷۳ - ۵۵

همه قد جان فدای او، کند "انور" از ره خوری
اگر ای نگار به پیش او، ز تو تابه پری رسد

ره و رسم وفا بخدا که زهی چه خوشی است ز همجو تو کج گهی
عجب است عجب ز شکوه شهی، که گهی نگهی نگا برسد

تسوت بسوی ای بلا صد استر، گشته تو گشته
تسوت بسوی ای آشنا ز بریدی را آشنا تا آشنا
تسوت بسوی ای خطا باشد خطا را تو وفا را داشتن
تسوت بسوی ای گریه گریه گریه گریه گریه

همه السلام، هم شمشاد، هم طوبی نگاشت
کلی است از ای باری دلخوی ترا
مستحق روی، نوشت در جدول، بیتا نگاشت
کلی است، قدرت که خط عارضت زینا نگاشت

از چه دامن بر زدی بر قیل عشاق حریف
خبر جفاخونی دگر نبود بمانی ترا

لا محرم، زان بیم از ستاد می آید مرا
میشم تنگ اندر آغوشی، جانبدار
در غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
در غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

من بهر سواری شود سواری می نماید
چشم چرخد کانی بد
ملال ملال مستون مستون

کلیه کتب و دستاویزهای موجود در این کتابخانه به صورت دیجیتال در دسترس عموم قرار داده شده است.

[illegible]

ای شکار چشم آموخت به من

[illegible][illegible][illegible][illegible]

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

174

چو اخوان من غصب کرد از خا

کستان و مزروع و مال مرا

که مزدور جوشن کند کار بشی

شده شاهد شوهر دخت جوشی

مرا مشکلی از وی آمد به بشی

چو کردم زند هر دم از کینه بشی

که هستم ز پور قاضیه ریش

الهی چه دین است و آئین و کیش

مستمر

را در تسلط خود آورده بودند.

خویشی تعلقات خویشکاران و عزیزان او همه جا افتاد آخوند

از مظهریات ذیل معلوم میشود که آخوند "ابو" عزیزان

آیا چه جوشی افتاد، برای فریبی

آن ماه ده و چهار شب آمد بکارم

مانند معانی است که شتاد و ده

از شکم کنم گریه ز حیران تو چشم

باز بگریه بگریه بگریه بگریه

بگریه بگریه بگریه بگریه

که آمد او به این ماجرا
به شرم از رسول و نه خوف از خدا

شده شاهد شوهر دخت خویش
که مزدور جوشدل کند کار پیش

گرفته رو کینه و کینه را

دل داشته بغض دیرینه را

مهمانان یقین با اینها را

را شنبه ندانسته آدینه را

شده شاهد شوهر دخت خویش
که مزدور جوشدل کند کار پیش

زن او که چون هند مکاره بود

بشوهر ره مگر و حيله نمود

گزین کار مارا ست بشار بود

ازین پس به آرام باید غنود

شده شاهد شوهر دخت خویش
که مزدور جوشدل کند کار پیش

مر او را بخطر رسید این خیال

که سلوک غیر شد این پاک و مال

خو داداد زین کار دال

بود بقیه بر آل و عیال

شده شاهد شوهر دخت خویش

که مزدور جوشدل کند کار پیش

کتابخانه و موزه سینه

جوتی جوتی جوتی جوتی

مردمان و گویانی به اندیشه از این و طبعی جهان
بیکری

[illegible]

١٠٠٠

مفتی کا رہنمائی

دجيت شوهر - شاهر - شاهر

رسیدن کردن کشیدن در آخر

کے لیے جان و مال قربان کر دے

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

میتھی کا پتہ: جی پتہ ۵۵

پیش جویت - کچھ - کچھ - کچھ

[illegible]

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

جاء في نسخة أخرى: فغير جنة

که میزود و جوشید کند و بپزد

ਸ੍ਰੀ ਗੁਰੂ ਜੀ ਸਾਹਿਬ

۱۵۰۰

၇၀ ၇၁ ၇၂ ၇၃ ၇၄

[illegible]

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ

خداوند و عذاب

خداوند عالم جان کنی اله العالمین یا

داد من بستان ازین پندار شوم شیرین

دست احسانت بود درویشان را دستگیر

بصر هم مستقیم هم علمی هم گویم که چه من

کثیرتر با دشمن اذیت با الهی یا

خداوند و عذاب

خداوند عالم جان کنی اله العالمین یا

استقامت یا مستقیم یا الهی یا

روز و شب دارم بدرد تو فریاد و فغان

ماجرای من براسر هست بر علمت جان

داروی دردم تو دانی ای حکیم رازان

خداوند و عذاب

خداوند عالم جان کنی اله العالمین یا

ایضا بود تو حکمت بود تو ایضا

با تضرع عرض کردم در جانب کبریا

ادا کردن حق در زمان شکرت سجد

عاشق گشتم چون بسوزم من رسته این صدا

خداوند و عذاب

خداوند عالم جان کنی اله العالمین یا

کاین دو معجز و دعوت مستجاب

بخوان از هفت این آیه که خوان

بخشیدم غدار منجوس. بخشیدم

آنچه بر من رفته ز هرگز نگزیده کسی بکسی

آنکه دیدستم ز دست او بسی رنج و عذاب

جواب عالم خانه کنی خانه عالمی کنی

مدعی را کنی جواب و جوار و میهور و ذلیل

خیل خیل خیل خیل خیل خیل خیل خیل

ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست

ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست

آنکه دیدستم ز دست او بسی رنج و عذاب

جواب عالم خانه کنی خانه عالمی کنی

ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست

ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست

.....
مهرم شرم از تو ندارد و از رسول بختی

آنکه دیدستم ز دست او بسی رنج و عذاب

جواب عالم خانه کنی خانه عالمی کنی

ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست

ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست

مهره ام در ششدر از تویی و گیتی انداخته

با من از مکر و حیل بود دعا را باخته

مردم بزرگوار انگیزان بختی "هائی" ظالم را دورا

با دستانها غیر لطیف نیست باز و با دلم

آنکه دیدستم ز دست او بستی و رنج و عذاب

خواب ظالم خانه کنی خانه اله العالی کنی

کام کام که شترین ز شترین شترین ده تا

ساخته راحت عطا کنی بر من از انعام عام

رام رام آرام آرام و وحشی و خوراک غزال

از می زخم دهد این بختی بدخوار جام

آنکه دیدستم ز دست او بستی و رنج و عذاب

خواب ظالم خانه کنی خانه اله العالی کنی

حکم فرما و سر دشمن بفرق دار دار

پیش تو شام و سحر عالم بحال باز باز

می ندانند جز فریب و حله این کار کار

میگویند با من نگشت از غدا این عیش باز

آنکه دیدستم ز دست او بستی و رنج و عذاب

خواب ظالم خانه کنی خانه اله العالی کنی

داد داد بزم قلم بزم بزم و بزم و بزم

داد داد بزم قلم بزم بزم و بزم و بزم

داد داد بزم قلم بزم بزم و بزم و بزم

داد داد بزم قلم بزم بزم و بزم و بزم

خداوند و رزق رزقی او دست و پایی نیستیم ! آنکه

خارج عالم خارجی جہان

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

خبریت و صفت از این خبر است

سید محمد علی حسینی

بہارِ ہندوستان - کتب خانہ - کتب خانہ - کتب خانہ

خداوند و حق تعالی رحمت و احسان بی پایانش را بفرموده است

خارج لواء، خارج، بی جسم، جدا، ت

የገቢት ልማት ስራዎች ላይ ማሳተፍ

۱۳۹۱ قمری ؟ کیسی ! بچہ اور بچہ

منہ سے کہیں کہیں نہ آئے اور نہ آج سے پہلے آئے ہوں

مکرمہ فیہا کتبہ فی حاکمیت از دہائیہ نو قیام مکرمہ

خداوند و حق (ج) احسن و اچست (ج) لعل و لعل (ج) آری

خدا کے لئے دعا ہے کہ یہ سب کام جلد ہی انجام پائیں۔ آمین

۱۰. راجستھان کا ایک بڑا علاقہ و مسکین بہ

[illegible]

موجودہ سال کی پہلی تقریباً اڑھائی لاکھ روپے و شام و صبح

יחזקאל בן בוזי, נביא, מלך, וכו'.

عذاب و نجاتی اور ہستی و نیستی کے درمیان

خارجی ملک، جہاں کی حکومت ان کے

لے ۲۰ سیٹ آج ۲۰ بجے ۱۰ بجے ۱۰ بجے

لم يزل في قلوبنا قوي الزواريم مستقر قديم جود

لهام بخانی
از دست معیشتی

مملوک من آنچه بود برداشت از کبر مرا حقیر بدداشت
مغنیله ز من حدائق و کاشت و از سال و ستاج گزاشت
لهام بخانی
از دست معیشتی

بد هشت و بد سرشت و بد خو نامن با من چنان شده چنان جو
بو چهل خصایلی سته رو گشتی جو کدو سریش بلا من
لهام بخانی
از دست معیشتی

رفته بفلک فغان و آسمان حراطنی تو نیست روی و راعم
شاهها بدور تو داد خواهم از تست حمایت و پشاهم
لهام بخانی
از دست معیشتی

شاهها بدور تو گدازم گدازم گدازم گدازم
خویشد شهر انانی لولا که تو دزد ما دوانی
لهام بخانی
از دست معیشتی

سگسگین و ضعیف و ناتوانم ساسانی بجز از درت ندانم
ای در صفت ملوات خوانم ملوات تو راحت روانم

مناجات بعباد حضرت سرور کائنات علیه الصلوٰه و السلام

او تشنه بخون من جوگر کسی
من عاجزم و نحیف و بیگم
رحمی بکن و بداد من رس
نویاد رسم تو باقی و بس
از دست معیثی بخانم
یا شاه رسل به بخفی اسانم

انجاء اولیای او
وی سرور منجاری
ای خسرو انتهای منجاری
برهانم ازین جیش غدار
حق حسنین و آل اطهار
دشمن نه کند بهیج دشمن
از کینه کند هر آنچه با من
در قمر جهنمی در الکلی
از دست معیثی بخانم
یا شاه رسل به بخفی اسانم

شاهشده سرسلان محمد
ای شاه سرور ملک سرمد
مقهور کنی بحالت بد
از دست معیثی بخانم
یا شاه رسل به بخفی اسانم

هر دم بهدم برآه صد خار
هر روز از وی آزار
هر لحظه به بینم از وی آزار
از دست معیثی بخانم
یا شاه رسل به بخفی اسانم

در پیش خلافتی کنی جوار
ای شاه جهان شفیق ابرار
از دست معیثی بخانم
یا شاه رسل به بخفی اسانم

| | |
|--------|--------|
| پیشانی | پیشانی |
| پیشانی | پیشانی |
| پیشانی | پیشانی |
| پیشانی | پیشانی |
| پیشانی | پیشانی |
| پیشانی | پیشانی |
| پیشانی | پیشانی |
| پیشانی | پیشانی |
| پیشانی | پیشانی |
| پیشانی | پیشانی |

قصیده در حسب حال جویش و ناسازی دوران قیام اندیش

پیشانی خرد صفر ۱۲۶۶ هـ قیل کرده است .
 در پیشانی "انوار" تاریخ سرودن ۱۳ ماه (مهرم)
 ۱۲۶۶ هـ ثبت است و ملا غلام محمد "غلام" آرا در پیشانی خود
 از دست پیشانی به پیشانی آید
 از دست پیشانی به پیشانی آید
 از دست پیشانی به پیشانی آید
 از دست پیشانی به پیشانی آید
 از دست پیشانی به پیشانی آید
 از دست پیشانی به پیشانی آید
 از دست پیشانی به پیشانی آید
 از دست پیشانی به پیشانی آید
 از دست پیشانی به پیشانی آید

خاکی تا این انتظار و نگرانی
 که تو دردم را جو درمائی
 بگذار و برب و خیرانی
 خوشتر از سرمه صفاهائی
 شوکت و حشمت سلیمانی
 بر درختی بختی بد رانی
 مشک از بهر مشک آسانی
 بر در او نهاده پشانی
 بر همه جلی جن و انسائی
 عرفائی عارفان عارائی
 قطب اطراف غوث صمدائی
 جنبه سائی جنب جنبائی
 کل و کلزار بر تو ارزائی
 نبود هیچ زان پشیمائی
 کمر و ترسانه مسلمانائی
 تا کی این مکر و غدو و گریز
 بدهد سود غیر خسروائی
 رنج و راحت رسد به پایائی
 کن دگر نیز هر چه خواهائی
 می تیرستی ز مهر بزدائی
 آنچه اینجا تو غاصب آئی
 گرچه تا بیج مور حشائی

بیج و پشاد غاصب بر کن
 سید سرور بدم رس
 گوشتی با هزار تاله و آه
 آنکه هرگز سک در خود را
 آنکه شد خاک مرقه با کفی
 آنکه درویش درگاه او را ست
 آنکه شاهان و خسروان جهان
 آنکه آرد پشامتی ز فلک
 آنکه کوه و تیان به جز و ادب
 آن شهنشه که حکم او تاقد
 رهروان راه هدایت
 پیر ما سر شاه معنی الدین
 بروم داد خواه از دست
 من گذشتم ازین کل و کلزار
 گر بچشم کل ازین گلشن
 شرم کن از جدائی خود آخر
 کارت افتد بواحد چهار
 هانفت این چقا و جور و ستم
 بگذرد بر من و تو این دوران
 خوب بند آنچه کرده ای ای عالم
 غصب از غصب گردد
 بدم برکت کجا کار آید
 چار لاچار زین جهان بروی

المختار حسن فوزيد بنی قذوة
بور چشم مصطفی دیند شاه اول

من سگ درگاه عبدالقادر جلالتم
چون چنین دارم شهید چست غم از آن و این
مریگی از صدق دل پرستاید ساید چنین

چند سالی آن همان کورستان و حور عین
آنکه باشد آتشی بر رخ عری عری
من سگ درگاه عبدالقادر جلالتم

ای سنگ این قدر بر خویش می نازی چرا
یکدم از روی وفا من بنی سازی چرا
ای سگ خور و خا من می نازی چرا

ای فلک بود دعا من می نازی چرا
من سگ درگاه عبدالقادر جلالتم
میتوانم عبدالقادر جلالتم سرخوشی

کمری تا چند از نور چه می ریزانم
رج نبود از کردنی خویش تو سر کردانم
ای فلک از دست دستان تو در جرانم

مختار

این است آموخت مرحوم به این جانور عتید داشت
المختار حسن — این

کتابخانه المصطفی

خودان همیشه را دوستی را داده داده

چنانکه بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

بستانم بستانم بستانم بستانم

درگاه دارالامان را زهی دارالامان
شرح اعتبار و کرامتی که در میان
من سگ درگاه عبدالقادر جیلانی

درگاه دارالامان را زهی دارالامان
که هر یک از این بزرگواران
گفته خیر است این درگاه دارالامان

درگاه دارالامان را زهی دارالامان
لا اله الا الله لا اله الا الله
من سگ درگاه عبدالقادر جیلانی

درگاه دارالامان را زهی دارالامان
که هر یک از این بزرگواران
گفته خیر است این درگاه دارالامان

درگاه دارالامان را زهی دارالامان
که هر یک از این بزرگواران
گفته خیر است این درگاه دارالامان

درگاه دارالامان را زهی دارالامان
که هر یک از این بزرگواران
گفته خیر است این درگاه دارالامان

درگاه دارالامان را زهی دارالامان
که هر یک از این بزرگواران
گفته خیر است این درگاه دارالامان

درگاه دارالامان را زهی دارالامان
که هر یک از این بزرگواران
گفته خیر است این درگاه دارالامان

درگاه دارالامان را زهی دارالامان
که هر یک از این بزرگواران
گفته خیر است این درگاه دارالامان

بندگانی را زحق حاصل شکوه سروری
دری را شوکت اسکندری هست درویش

من سگ درگاه عبداللہ درختیم

دشمنش در دنیا و عقبی بود زار و ذلیل
در طریقت رهروان را رهبر راه و دلیل

صد سلام از حضرت حق رسالت خلیل
عاری ذات احد مقبول چنان چیل

من سگ درگاه عبداللہ درختیم

جاکوب بازاری را زشاهی تنگ و عار
بر شهبان دارد غلام درگاه او انتظار

شاهعلی تیسج و تهابیل اند در تبار
قدستان اندر طواف مرقع او صد هزار

من سگ درگاه عبداللہ درختیم

استخوان خلیل اللہ خیر علی است
ایر رحمت سائے الطافی رب العالمین

حاکم احکام شریع و عروہ المومنین دین
ساحی آثار کبیر و حامی دین متین

من سگ درگاه عبداللہ درختیم

انور نوری دو عالم تا خداوند
کبریا از دار الهی سر مبرم

حلقه در گوشت تو و شقار فرمان تو ام
 شد سائل نواز، از غلامان تو ام
 لمن سگ درگاه عبدالقادر، چلانیم
 مصطفی و مرتضی هر دو گواه دعویم
 کمترین بندگان خسرو و جیحونیم
 و نم از غلامان، جان و دل و صدق و شک
 ای فلک آهسته رو آخر بیدانی گتم
 لمن سگ درگاه عبدالقادر، چلانیم
 شکر حق در هر دو عالم خوار و خجل
 و معانم تا که باشد جان بوسه متصل
 گشت من بستند در روز ازین آب و گل
 منت ایزد را که دارم داغ مهر او بدل
 لمن سگ درگاه عبدالقادر، چلانیم
 بشوی هر دو عالم راست بود انتخاب
 در حضور حق دعای سائلان مستجاب
 از کرمهای گشته هر یک کرمی تاب
 و نهاد از خار سو به دگر او شمع و شتاب
 لمن سگ درگاه عبدالقادر، چلانیم
 باشد اندر محفل او زهره در بنیاد کرمی
 چون فضا مهر و ماه و مشتری

• مرده است • ۱۲۶۸ هـ قریباً ده ماهه غریب بتاریخ این

من سگ درگاه عبدالقادر جیلانی

عطا ایمان را بسگتنی "انور" کنی کرم از

حضرت خیرالسا و حق آل مصطفی

حضرت شاه نجف جد و علی المرتضی

یا الهی حضرت شاه رسل خیرالوا

من سگ درگاه عبدالقادر جیلانی

یا الله العالی حاجت داریم بر آ

در در خاتم سگنی محتاج بهر هیچ کار

لیک از لطیف و عنایت تو ام ایمنوار

گر چه زارم از غایتی خرج ای پروردگار

من سگ درگاه عبدالقادر جیلانی

داری از فضل خود از زار خستم در پناه

در رخ بیکان بسازی شریکم یا الله

در قیامت رو سفیدم کنی که هستم رو سیاه

یا الهی صوف کردم عمر خود را در گناه

من سگ درگاه عبدالقادر جیلانی

دین و ایمانم عطا فرما تا جوان تو ام

کرده ام در بنک سلوک تو و آن تو ام

- (ج) صولة المغرب
 في كثير الشهود التي في المنكب من ١٣٨ - ٧٨١
- (س) رسالة سندية - في ترجمة الدعاين ١٣٤ - ٢٨١
- (ب) بلدة الشاه
 رسالة في تقدير الوضع والنفس بموازات ١٣٩ - ١٣٨

*

*

*

خان و انس و جمله اند بر امام

همه آل شاه با عز و شان

که باشد با همه مومنین

روستایی علی مرتضی شاهین

پیشوا رفیر و امیر شفیع

محمدا جدا رسول و نبی محمد

که چون او معلم بشد کس بدید

محمدا از آن جمله بر گزید

که گمرو نکردند تا انس و خان

فرستاد از لطف پیمبران

ازو گشت سختی و نرسی بدید

بنام جدای که خان آورد

(۱) مثنوی سفرنامه

۰ بیت است (۲۰۱)

"دارای" در اینجاست، آورم، مثنوی اول (۵۰) بیت دارد، و دیگر دارای

دارد، این دو مثنوی را که حش تا ربعی دارند، بیت دارد، اکنون این دو مثنوی را که حش تا ربعی دارند،

۸۵ و ۹۲ "مثنوی" که "مثنوی" نوشته ام ۱۸ سطر در

"مثنوی" ۱۰۹ صف

بر این تیت خویشی را برای تمبر

چنین بپوشید دانه گشت گشت

شد بدنام و نام عزت و بشت

بغای بزم در کام عد

همه بار او تهن آمد زبان

درخت و را که گسستم جو خان

چنین دوستی کسی بدید و شنید

بغای شکر آمد بزم

زبان شد بدیدار بر جای سود

به برعکس شد آنچه امید بود

جهان جبر و این ایشم

که باشد بی شان کلان

بناشتم با شاد و هم بی خطر

که باشند بی خطر

بی راحت خویش کردیم بی

دست گسسته از دست خویشی

بدیدم بی سببی روزگار

کردیدم خرج با پادشاه

که جز من نداند بر او کسی

اگرچه بود سرگذشت این بی

ز حال خود بمانم زبان

کنون باز کردم دستان

بنی "متر" گفت "چنین

همان شب که میبود چون امیر

به پند خود رفتی و نه پند خواجه

به کشتی که بل بود خای عذاب

بخوان اندرون چنین چنین

پدید یافت گشته موج

مباد این چنین شب

شور دریا و موج و تیره شب

نام "بیتله" باشد که گشتی

نام هنگام گشتیم سواره

روانه گشتیم با درد و غم

هم دادند آنجای

یکی ماه آن خانه دم زدیم

آمدیم "بنی" در

ز ملک گشتیم این سو روان

ز بعد جا و ستم و گران

دل شاد زین درد نشاد شد

همه ملک و دولت پیراد شد

بودند آن خلگی با نال

جوانه می بود هشتاد سال

*
نیر داد بجم که من گشتیم

*
و گشتیم و خور بود گشتیم

*
و گشتیم و خور بود گشتیم

به "سامور" هستم ناشاد کام
 بطوریکه "زین العبا" به پشام
 به تنی دردناکی و بدل مستمند
 گرفتار تاجی قید و بند

به آرام در شب نه راحت هر روز
 همه روز در غم، همه شب بسوز

شب و روز تالان بسوز، فراق
 دل طاعت، جلالت گشت طاق

کنده گشتن خود گناه
 ننگم همین خوبش را بخواه

نه مرگ است در کف که خود را رها
 بنام، از این بند و قید و بلا

به پیش خداوند عقل و هنر
 که مرگ است زین زندگی خویتر

بزد در فراقم جو آتشکده
 درون تنم شعله آتش زده

ز خون دلم دیده بر خون شده
 ز هر سو روان خون چو حیوان شده

چگرم ز درد دل، غمزه
 نه آتش که بل بود آتشکده

چگرم خیر
 ز سگرات مرگ اندک، بس تلخ تر

بدیدار شد ماه هنگام شام
 بدین نوع بگذشت ماه شام
 بلب روزه و دل ز غمها پند
 بهم ماه رمضان بد از قید و بند
 * * *
 شد از بار غم طاقتم جمله طاقی
 دلم هست تالان ز سوز فراقی
 که هرگز ندیده بر او را کسی
 یکی غم نباشد که دارم کسی
 شب و روز هستم بدرد و آلام
 بتردم بود همچو دود ساه
 همه سبزه و باغ پیش نگاه
 بسوز دلم چون به مجور شوند
 بدرد جدایی شدم مستمند
 دل گشته زبون همچو دود
 اگر بر سر گشته فروود
 بگیتی گشته هم ندید و شنید
 چنین ظلمهای که بر ما رسد
 جو ناهمی که آب باشد تیان
 شب خنده از سرگ باشد گران
 آب دود بود همچو دود جوی آب
 بسوزم همه شب بستان گمان

همه عظمه بپند و بپند و بپند
 کند رحم بر ما ز فضل عظمه
 الورا نبی محمد یحیی
 که استوارم بظن خدا
 که آخر کند رحم بر بندگان
 مگر لطف پروردگار جهان
 بیاید نوشتن بر او را دوام
 اگر شرح واری نویسم تمام
 * * *
 همه در وطن ما بپند و بپند
 همه مردمان خرم و دل تندرست
 نه روزی که چون دوزخ جاودان
 نه صبحی که چون صبح معشر عیان
 پس از ازل چون صبح صادق بدید
 چگونگی هم از عید روز سید
 می برگ خواهیم بروز و شبان
 ز بهریتی خویشی در جهان
 ز سر تا به پا آتش انور جوده
 ز درد جدائی دلم سوخته
 ز غم طایفه من را کرد طاق
 مگر ما که در زیر بار براق
 همه مردمان با دل شادمان
 شب عید استوار جهان

دو روز و دو شب بخت آزمایی کرد
چهارم در چشمه لاخورد

[illegible]

*

જોઈએ છે ને નહીં

[illegible]

وہاں سے کہیں کہیں لے کر آئے ہیں۔

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

*
میرزا حسن و میرزا علی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

(3) \rightarrow

مستحقین خیرم کردم بر این والسلام

[illegible]

५॥

11. 2012

١٧٧١

१७७

55

نهادن گشاده چشمش به مثل
چو سازم بیان مرور را گنجه کو
سوی "کلکته" برگر فتم راه

*

بیان و روز و شبش هر کرد هم
بجوش بودی ما نه از مهر کار
چو نام مرا برگی بر روز راه
همیشه جوان یاد بر کام او
خداوند دارد او را پناه
که بر دین نگه داشت صاحب تمیز
نام نگه فتم نام نام نام
نگه فتم ما بر تنه سوار
گرفتار از غم مهر صبح و شام
رستده به "پنوی" از درد جان

*

سلام علیه محمد و آله
که تنم مرا و درین انجمن
پنجم مرا و روز کدام
ز بهر نفس تنم نیز به مقرب وار
که بود برادر بود مرا
ز ما نیک خوی پسندیده را
که نبود کسی دیگری مثل او
نموده ز ما سر شهداد جان

*

که هر موج او بود چون امرومن
بدریای ستلا و از موج او
سخن به ختم ما از آن جاگاه

*

بیان داشتی عادیان
بنامد به نزدیک ما چند بار
ایمانی که بودیم در پیش او
که "سراج زهر" بود نام او
بپرستد پستار از رنج راه
بنامد گوریز همان روز نیز
و بر انگشت "تاس" نام
بروز چهارم بقیم بشمار
سه روز دیگر بود آنجا مقام
ز "پونا" بمنزل بمنزل روان

*

باشتم زین بعد با هم مدام
خداوند او را رساند بمن
"سورت" درون است آن نیک نام
بود پوشش آن خجسته شمار
مرا نور چشم است آن با وفا
بروز نخستین نبوده جدا
که نیکو خصال است هم تنگ خو
هی آنکه هم پیش زین همچنان

و "گلکته" شد و او را شناختند
نگویند نامی بر آن نام جو
ملاقات شد اندران با و گاه

*

دلم گشت چون نیمه سال تیان
دادم خدایم مرگم دهاد
نگفتم خدایم مرگم دهاد
ملاقات کردم شدم دستگیر
بهای خود اندر شدم در بلا
کردند ز اینجا روت
نمودم آن جایگاه ما مقام
یاد خدای رستی و زبان
بهر رفتن بهر خوردن هوا
تا بد لایق مردم نامدار
تا بد در اینجا دگر گشتگو
بلاچار بر آن بوقت سا
گشت کردیم با صد الم
همی

*

قصوری نکردند از ظلمها
بدست آمد از ظلم و جور و جفا
بوزنجیر بر بست مثل سگان
خدا هست از جهان داد گر
تا بد شایان بوقت بگام
نمودند لکر در آن جایگاه

گرفتند ز بهر ملاقات خواند
که "ادوارد لارد الستر" بدو
با نیز آن جایگاه
بیشتر

*

چو دیدم من آن شهر را آنچنان
چو آن عزت خویش آمد یاد
که زیسان نمی آمدم من استر
گرفته نه هرگز کسی مرا
بودند آن شب بگشتی درون
قام "دادم" بدادند جای قام
نهیستیم اینجا دل بر غمان
به گادی گرایه بگشته عطا
اگرچه نه بد لایق شان ما
ز بهر هوا خوردن و دفع غم
ز بهر

*

گشتی درون هم ظلم و جفا
ملازم که بودند همراه ما
بناحق قید و به بند گران
بهر صبر خاره نه بوده دگر
دو هفته چو گشتی به بیمود راه
بر شهر "گلکته" آمد راه

مست و زنگنه
 به زاری زاری زاری زاری
 چنانچه دیدم دیگر خدائی چنان
 که بی جانگاز است از گریه و زاری
 بهشتی بهشتی بهشتی بهشتی
 کردند از بس کردند از بس
 تمام تمام تمام تمام

*

بسی آنگاه از آن خانی که در پیش
 ز دانا بهشتی هر چه گویم سزد
 بهار است اندرون و بیرون
 ولیکن گوی بود با عقل و رای
 می کرد آن لایزال و بیرون
 مرا بود آنگاه همراه خویش
 جو کردید از آمدن با خبر
 بطرف جنوبی آن بارگاه
 بی عشق و عشقشان در جهان
 ملاقات فرمود در

*

سوی "دمدمه" بر گرفتیم راه
 که بی بود دانا و سزد بود
 که ششقی نبوده به بند بنگر
 ز "اسور" از "پونه" آنجا آگاه

*

که در دست لایزال آمد ازین
 کسانیکه هستند صاحب خرد
 چنانچه دیدم چنانچه دیدم
 خصوصاً خدائی ز اولاد خویش
 خدائی بود سخت اندر جهان
 ز من ارجمندان دران ماه هم
 گذشته برین ماه تمام

*

جو بازی بازی بازی بازی
 بظرفی نبوده بقیل و خرد
 خردمند استود از حد نزون
 اگر چه همان کرد بی ظلهای
 ز نظم و تحریم از بی نزون
 بی پشیمانی پشیمانی به پیش
 بر رفتیم در جای آن نامور
 که بازی بازی بازی بازی
 که زان شب ششقی بود ششقی
 و هم باز در "ککله" نامور

*

ز بعد ملاقات زان خانگاه
 بمرت نبودن قصوری نکرد
 دران جای دیگر نشد گفتگو
 بهرست بهرست بهرست بهرست

برای گرفتنی من آن بیک مرد
 به بی اطلاع ام نموده رها
 سوره داده در آن انجمن
 برای من آن مرد کرده رها
 نه گاهی نمودیم در زیر ران
 نه اندر خور و استر و وزیر
 نگه داشت کپتان بیکو ستر
 ندانم این آب بود، ای بیکخواه
 که طاقت سوار برای ندانم

*

نشان داد هم آن بیکخواه
 بگردید بر آن ستوران سوار
 دیگر پنج سوار بهر
 انا سبیل جیح جان با سوار
 دو گادی بکی بیک کشته عطا
 که هم باقی است آن بیک رود
 و هم باقیمانده است وقت کار
 "بختی قاری گاردن" هست نام

*

اگر بر شمارد بکی از هزار
 بگردند او را که چندان بهاء
 بگردند از ما همه بر سر
 نروان داد بر من ستم بر ستم

کرد پیغام به پیشم به پیغام
 برای من آن گادی و اسبها
 بنام دیگر دیران سیران
 بکی گادی و نیز اسب دوتا
 ازین بیشتر اسبهای چنان
 همان اسب از بیکه بوده شیر
 دهم بهر فرزند اسب دیگر
 مرا گفته شد اسب اسب شاه
 بکی اسب بیکه، بهر گداشت

*

*

به سیران دیگر می روی و
 برای ما خوردن آید بکار
 ازین پنج از بهر آن گادیها
 هم اسب ده خوب خوش راه دار
 چنین گفت کپتان روزی با
 بود مرد دانا و هم با خود
 هستی هست از عجلان هوشیار
 بکی هست کپتان بر ما تمام

*

*

نه بتواند او را نمودن شمار
 ز تاج و زینت و زنج و کلاه
 هر آنچه که شد برداشتی بیشتر
 که از من جدا کرد اولاد هم

گرفتیم مرا هم داشتی سود
که او نیز به سوره بوده بود
ندانم مردم ای بکر ای
بغیر از سوره دلم بود مول
چنین کرد پیغام آنکه مرا
نگردد رساند به نزد یک تو
روان رفت بکثرت اندر زبان
که لایق نبودند بر ما عطا
*

بدینسان پس از چند روز که کرد
گورنر نه بدید از زبان یک پیشتر
چو سوران شنیدند از این کلام
که بفرستیم گتریم ما گاهها
شود از من ای مرد، بنماتیم
کفایت بنماتد او ما هوار
*

خود بخود آنگاه نیز
بنامد به پیشم خود
که دادند به منی هست هرگز روا
خود میداد دل، شک مرد
نه بشوده اندرین انجمن
به از این کار که مرا ساجی
در این وقت کردی چون خبر
بوی باز دادند من این زبان
که داده بودی تو بر گوی خیر
گرا داد

مرا چون که او بخود سپرده نبود
بدیدگان گرفتی ندیدم روا
بپیر از سپردن گرفتی سزای
گرفتی نکردم درین ره قبول
دران روز آورد هم زین ها
کسی را فرستی، که دو زین بو
نکی را نمودم همانم روان
که از چرم بودند این زین ها *

چنین گفت بکسان بگو ستر
که آن خرج گادی و اشان نیز
نشد آن خرج خود را تمام
روا گفتند نبود پیش
نداریم طاقت، که این خرج نیز
و قدری که دادید، ای مرد کار *

ازان بعد کیشان صاحب تیمار
چنین گفت با من برآن بکسراء
خوابش بگفتم که ای پیر- فرد
که هرگز ندادی تو گادی بمن
اطلاعم تو بگذاشتی به بی
نه بگرفته بودم ازین پیشتر
سزاوار نبود که تا دیگران
چرا گفتم ای مرد ستر

هم از عزت رفته هستیم زنج
 در این کار نبود که گفتگو
 که مردی نگویم با کبره که
 بخادی بپردازید آن جمله خبر
 که آمد در اینجا لا بد که
 نه آید از این قول گفتار بود
 پشت آنکه آید کور و در که
 دلیری تمام است نگویم
 نمایند تعریف از حد تمام
 ندارد بی آنکه نگویم است
 ز هر گونه از مردم خاص و عام
 که آمد چنین نامور بگویم
 که بگویم نهادن آن مرد را
 نهادند در شهر بار و بار
 بدو که مردم همین داد یار
 گذشته هر آنچه ما سر بس
 که کردند در دوستی نامور
 ز بگری نماید نیز بگری
 بپوشید از ظلم بداد و داد
 جوانی که کرد فرستاد او
 شنیدیم چون گفتگو سر بس

ز ملک و مال و تاج و زنج
 ازین زندگی برگشته اند
 ازین زند "منشی محمد" نام
 فرستاد تا زین اشان نیز
 پس از چند روزی بماند خبر
 نگردد موقوف لا بد که بود
 بخواهی بود صاحب نامور
 که عادت تمام است ظلم و دوست
 تمام تو صفتی از حد تمام
 که باشد که بگویم بگویم
 نمایند تستوی بگویم
 بماند بگویم در کار و بار
 بگردید مسئول در کار و بار
 اگر چه بدو آن نامور
 ز ظلم و ستمهای جور و جفا
 بگویم مرد است بگویم
 ز کردیدن مهر گیتی بپوش
 جو دیدیم لا بد بپوشد
 بپوشیم پس با ما
 جوانی که کرد
 سواقی

ازان پس بگشتم ز آنجا روان *

ملاقات وی شد بماء صدام

اگر از تو نیکی نباید روا

که شاه و استرند آن جایگاه

مگر حق ما را رسد باز پس

جوانی نوشته بنامد از او

زبانهای کیشان و از نوکرش

که رفتن بسوی ولایت روا

باشد زین ظلم زین بیستیر

گرفتار هستیم در فکرها

ندانیم تا چون شود بعد ازین

و هم ماه نوال بگذشت نیز

بهدادیم ما کار خود بر قضا

و هم شاه مشکلی مریضی

به دهمدم، درون پاهم ز سوز جان *

و دلم بود غم را مقام

بغیان و دلم بود غم را مقام

و دلم بود غم را مقام

و هم مردم خوب نیگو نگاه

که جز حق نداریم دیگر موس

ز مردم شنیدیم پس گشتیم

که او هست هشتی هشتی برودش

نگرده رود تا کسی از شما

که بر ما نمودند از سر سر

ندیدیم نه بدیده کسی را خدا

بمحکم خدای زبان و زبانی

ز نیکی ندیدیم ما یک پیشتر

چه سازد خدا و نی خدا

و اولاد ایجاد خیرالوار

مکن "خفیری" شکر مردم مدام
عالم محمد علیه السلام

این غزل در فراق و یاد عزیزان و احباب سروده است :

باز از لطف خدا گر بشوم مدام

چشم کنم خاک ره مقدم شان

من ازان قاتله حیران بدل بریانم

که قضا بود سوی کلکته در دیدم شان

من غم ندارم، غم احباب مراست
 جز خداوند کسی نیست درک مجرم غم
 عارف من که به صورت بود از جور فلک
 من جو بهیوب شدم دیده شد از غم غم
 از غم زهر خدائی دل من معروج است
 هیچ درمان به پدید نبرد بغیر از مرهم غم
 چه کنم قصه کعبه و کاوش در
 به کلامی است کتابی و به جام غم غم
 که مدد بخت کند با همه یاران یوطن
 باده نوشتم بدیدار شوم بود
 از کسانیکه خدائی دمی بود
 جویش همان جواب که در جواب مردم غم غم
 کردی خرج بسی شعله بازی کرده است
 که نه شاهان گنند نه هم بزم غم
 این جهان است یک انسان و هم چیزی نیست
 که نه سام است نه کرباش و نه رستم غم
 با جدا دار سلامت همه احباب را
 دارم از زندگی خویش زکو اسلام غم
 دوستانی که من لطف ز جان میکردند
 با من با من با من با من با من با من
 که بشود همه از همه از همه از همه

عبدالمجید جوگو صاحب، "تاریخ بلوچی"، بخشی مادی رایی
است. "آزاد"، سر موک افغان، آقا محمد عاقل، سرباز مطهر، سید

عبدالمجید، و سبشی دولت رام.
از تالیفات ایشان، "دیوان گرم"، "تکون خان شده است"،
که نیز یک جنگ اشعار بنام "مجموعه" درکشد، "موسم کرد"،
دران ایات شعرای مقتدین و متأخرین را جمع آورده است. در

دینچه آن متنبسته:

"الحمد لله و الحمد، هرگاه این عاصی را در نظم و نثر
دستگاه حاصل شد، و تذکراتی، نئی نظیر و دواوی دلدیر
موجود، پس گاهی غزلی، یا نودتی، یا قطعه و رباعی، از مقتدین
و خواه متأخرین بنظر میرسد و پسند می آید، پس برای خاطر
دوستان یاد نموده گوشه‌های آنها، از آن آید و بر دستار
یاد فرمایند. پس این مجموعه را موسوم ساختم بنام "مجموعه
درکشد" و مشتمل است بر شش فصل — فصل اول
در قصاید — فصل دوم در غزلیات — فصل سوم در
رباعیات — فصل چهارم در المصنوعات — فصل پنجم در
نظم — فصل ششم در نثر —

در بحر سفینه باشد این نیست عجب
در بحر سفینه باشد بحر باشد عجب است

"امید که به نظر محالمان کنند آن سیرت باد"

بترتیب قائمه جمع آورده است. غزلیات معاصره شعرای هند را
(۳) معکب خسروی: جنگ اشعار مستقیم و متاخرین را
(۴) طب مراد: در سال ۱۲۴۶ هـ این را تکمیل کرد.

تالشوری محفوظ است.

دیوان فارسی: که یک نسخه از آن در کتابخانه

بود، تالیفات نیست:

سخن سنج و سخن شناس و بنسار علم دوست و ادب پرور
بعد از وفات میر کرم خان، بر تخت سدر جاوه امروز

گشت میر جهان مراد علی
از بهجای حکمت از لای

بوده شده گشت پیت این ایام، گشتی جاتم وی، بر گشتی

و علی مراد علی مصطفی بنده (۲)

علی مراد علی همه از حیث پادشاهی و لای حضرت بنی و لای
: "سرخار جهانمندان" لقب، "علی" و "سرخس" بود:

"علی" خان علی مراد میر

[۱۲۴۴ هـ] رحمة دوازدهم جمادی الثانی ۱۲۴۴ هـ — تالشوری

خان علی مراد کرم خان آرام گاه میر کرم خان — وفات مرحوم — تاریخ

: میرانی این کتیبه ثبت است:

مقام تالشوریان حد آباد، در گنبد خاص مدفون شد. بر سنگ

و "پادشاهی" و "پادشاهی" تاریخ وفات او است. در

تاریخ ۱۲۴۴ هـ جمادی الثانی سال ۱۲۴۴ هـ وفات یافت

نویسندگان: ۱۳۳۷ سال در کتاب این است

نگارنده

سید حسن الهستانی شیرازی "تذکره زندگان المعاصرين"

در سال ۱۳۳۰ بنام این حکمران تالشور معنون ساخته.

تاریخ: ۱۳۳۹ هجری شمسی جهان را بدوود فرمود.

و در حد آباد متصل گنبد سید کرم علی خان، در مقبره تالشوران

دفن شده بر فراشی این گنبد است.

"تاریخ وصال مرحوم مغفور سید صاحب سید مراد علی خان

عنه رحمه - ششم خاندانی ۱۳۳۹ هجری شمسی"

سید محمد علی خان "نهرور"

بن سید مودار خان، بن سید فتح علی خان "سکر" سرکار
ذوالقادر "لقب و "نهرور" تخلص میگردد. ولادت ایشان

تاریخ: ۱۳ صفر ۱۳۳۳ هجری شمسی، ملا محمد یوسف این

تاریخ سرود:

کرم کردی جهان داری
بستر سلیمان چشم مودار
که شد بخل اقبال را بوبری
نشاط فراوان نور کشوری
ز مولود سید محمد علی ست
سروش شود خواست رهبری
ز گزارد دولت گوی نو شکفت
چو "توتف" بی سال تولد او

نهرور - سیدی با سعادت قرین
خود گفت با او زبانی اختیاری

در کتابخانه تاریخی ۱۳۳۸ هجری شمسی و فوت یافت. در شبی
از ایشان یادگار است:

[illegible]

هزاران درود حق ، هزاران سلام
 امام من است و من او را علام
 بود جنت باب کشتایده
 بود عمر عتیر علی
 اتا علی السیر بنی رقی
 ایضا صاحب ولای علی
 کنم مدحت اول هشت و چار
 پس از بست آن مرسل کرد کار
 بستن و فلک جمله عالم نبود
 اگر نایبی ذاتی اندر وجود
 پیران عیان رقت شان است
 محمد که بردان تا جوان است
 زهی بخت و دولت که کرد قبول
 پس از حمد ایزد نای رسول
 بر آورد آدم ز یک مشت خاک
 چه گویم نای جادوند پاک
 نگی مهر روز و دگر مهر شب
 بود از کرم هر دو را مستعجب
 فروزنده شمل ماه و مهر
 بفرزنده کند مهر
 کند پشه بر پیل جنگی دلیر
 "ن موری دهد مایه بزه شیر

که پیش از پانوی همان جا نبود
 برآیدم در آن جا ندیدیم زود
 همان آهوی وحشی و دلهیز
 شب رفته نامد در آن جا کمر
 در آن صند که بهر خوردن شجر
 در آن شب گذشته نامد مگر
 مضاعف شایخ از همه دیگران
 مخصوصاً گوزنی که بوده کلان
 چه خورد و بزرگ و چه ماده چه نر
 همه می خریدند شایخ شجر
 فراهم بوقت بستن می شدند
 در آن جا گوزنان می آمدند
 رستم بفرای که بند برقرار
 که روزی ز بهر نشاط شکار
 کنم قهقهه جویش را بیان
 پس از حد وصف همه قدسان
 بند و معین آل سراسر و پس
 دیگر خوش اعظم که پیر است و پس
 همان پادشاهان دین به امام
 شفاعت می کرد بر روز قیام
 بود ورد می تا دم جایزه
 نای حسن و حسن نای

که شایر را رسید آفت تا گهان
 بدان کار گشتند هر سه روان
 قدم در راه باز گذاشتند
 همه شایخ اشجار برداشتند
 بخانه‌ای که آمو خزان می‌شوند
 ازین جا به سرعت سرعت رفتند
 همه رفته رفته به شایخ شجر
 بانها بگفتیم که با یک دیگر
 بی شایخ دادن مقور شدند
 سه مردم بنگالی که نوکر بودند
 گوزبان خزان بود خزان
 مردم صید که بود هم مثل آن
 بی صید آنها بنشیند بگفتی
 من آن دم در آن جای بوده گفتم
 گوزبان وافر و بسان ربه
 شدیدی خزان شایخها را همه
 همه وحشت اندوز می آمدند
 بوقت آخر روز می آمدند
 بی خوردن شایخهای شجر
 در آنها هم آمو چه ماده چه نر
 و بدم دیگر جا بدل بستگی
 از آنها بگفتیم بعد بستگی

دگر و شاگر جان، کو در بند، زاد
 بختی بود، بختی، بختی، بختی
 که در روز دلتی و دلتی و دلتی
 همان دم بختی و دلتی و دلتی
 قوی بختی و دلتی و دلتی
 بدانی که او هست شیر بختی
 برای تو دیدیم بختی و دلتی
 بمن باز گفتند که ای شیر بختی
 ز بختی و دلتی و دلتی و دلتی
 شتابان رسیدند در بختی و دلتی
 ز بس خوف خون دید لرزان شدند
 و را دید هر سه گریزان شدند
 و را دید هر سه بختی و دلتی
 همه بختی و دلتی و دلتی و دلتی
 بختی و دلتی و دلتی و دلتی
 که توان کسی با اجل کرده جنگ
 ز هر موش شان روت و از روی رنگ
 که و حسرتا مرگ آمد به بختی
 چنین گفت آدم بختی و دلتی
 در آن بختی و دلتی و دلتی و دلتی
 بختی و دلتی و دلتی و دلتی
 بختی و دلتی و دلتی و دلتی
 بختی و دلتی و دلتی و دلتی
 بختی و دلتی و دلتی و دلتی

ای سید زینم بعد خوشی دلی
 پس آنکه یاری بنی و علی
 من اول بلب بوده نام جدا
 و این گفت عالم دل آمد ز جا
 بدست آیدت تا شکار چنین
 کمر بند از بهر کار چنین
 برای شکاری بستیدم ام
 بهشتم خود آن شیر را دیده ام
 مرا گفت برخیز ای صفت شکن
 و را دید و برگشت نزدیک من
 روان گشت چاکر مانند دود
 بهانکه آن شیر بنشیند بود
 ز جا خاست آیدم کردار کرد
 و از من شنیدم او کلام نبرد
 من ایندم باو کرده خواهم جنگ
 اگر هست یحیی انجا پانک
 ای شیر دیدن بود بهلوان
 به همراه این هر سه بهکاتان
 که ای بهلوان بر تو یاد آورین
 عرض من به چاکر بگفتم چنین
 چهارم بلی چند و دیو دلم
 سوم بود بکامل و بکامل هم شو شیر

بگفتم که بدهد نشان شمر زود
 به چاکر که او شمر را دیده بود
 درود درآور دادا در رساندم
 ز کشتی کوچکی که کشتیم فرود
 نگاه انداز آنها نگاه شده
 همان فلک یک چند پیچیده راه
 که سامان ما را نگاهبان شود
 من او را بگفتم که آنها بود
 بورد زبان نام بزدان بخواستند
 مگر دینوی چند آنها بجایند
 هماندم بهمراه من آمدند
 گلی خان و پریل که پیشم بودند
 سوی شمر جوینده کار باز
 در آندم بگفتم بگشتی سوار
 بگذاشتم در روز بگذاشتم
 برداشتم بویخی بهمراهی
 باصلاح و اصلاح برچیده اند
 که آنها تنگ پیچیده اند
 که این عین حور است و آن حور عین
 تسلی دیگر عین عین
 سی از هزاران بر آورد کام
 تنگ "عین عین" زینل نام

رساند خبر زود با من ازین
 اگر شیر باشد در آن سر زمین
 باطراف جنگل نظر وا کند
 من او را بگیرم که خود با کند
 دلیر و جوان مرد و روشن روان
 خصوصاً گمان جان کند بهمان
 که شیر زبان تا بدیدار گشت
 درین فکر هم دودم در گذشت
 بهمان میشود زود تا بنده شید
 بمغرب کند روی باز سفید
 بسوی عار باشد به پس رفتم
 بجز گشتن شیر بر گشتم
 ز بر گشتم سینه پاره بود
 بدل گشتم اکنون چه چاره بود
 از آن رو شدم تا امید از همان
 ز چشمان ما گشت بود آن بهمان
 رخ خود بسوی اجم کرده بود
 ولی شیر زان جای ره کرده بود
 که بکسر بهمان گشت از چشم ما
 ندانم درین وقت وقت او کجا
 که اینجا شد آن صمیم همگونی
 پاسخ مرا گفت خاک چمن

بهنگان ز پیشی گریزان تاب
 چه شیری که زو شیر کردند تاب
 کو آن نمره او بیرون گشت شیر
 دویارو بدا کرد بویل دلیر
 که صید گویان ز دستم رود
 بنادا که کوی دگر کون شود
 که این وقت جوانی شیر نیست
 ازین دیر کردن مراد تو چیست
 به گلی بگوید که زودی یا
 به ساز بدا که بکنم بویل
 من از عاجزی گشتم از صید شیر
 چرا و کرد آنجای بستر دیر
 که تا او نیاید بگوید ز شیر
 بنشستم من از انتظاری بدیر
 بر آورده بر دوشی شمشیر را
 در آن بینه می جست آن شیر را
 ز الله اکبر بر آورده دم
 روان شد بکردار گرگ دژم
 بی شیر دیدن در آن مرغزار
 بپایان من گلی بنامدار
 بی صید آمو روانه شوم
 که سازم شکاری و گرنه روم

جهان را
 خبر ده ز شیر زبان سیر را
 به خاک که بند نبرد من آن دلیر
 پریل گفت اینک برون گشت شیر
 که آواز پریل بیدی آن بویید
 که ناگه صدائی بگوشید رستد
 ز حال آن مهربی سخن می زباید
 من و خاک آدم بگشتی بیدید
 بر آن شیر می کرد جوش و خروش
 ز جوش دل آمد جوریا بخروش
 جو مردان بلب بود نام خدا
 و لی بود پریل بمری پاشا
 بگوشید پریل بپزدیدن چنین
 بکردار آتش ز جا بر دستد
 نگه سوی پریل ستیزی گمان
 جوشان و جوشان و نمره زبان
 شود زهره او ز من بتم آب
 چه شیری که گر دیو بند بخواب
 شود لرزه لرزان کند سست پا
 چه شیری که از بتم او اژدها
 گریزان شود پیل خون رود بیل
 چه شیری که گر حمله آرد به پیل

بکنم گوی آن بلا
 همان اژدهای دهن کرده و
 حواله نمودم بر آن شیر مست
 من آدم "هدف چنین" گرفته بدست
 سوزی من می داشت سوزم سوز
 بخانید آن وقت دندان تیز
 غضب کرد و کرد آتشین خورد چشم
 مرا دید چون ضمیمه تیز چشم
 برآورده نام خدا بر زبان
 سوزی شیر گشتم سوز گمان
 بداد و درود بر او
 بزدید بویل رستم زود
 شده سوزی سوزی سوز
 دگر و گشتی فرود آمده
 نهادم قدم در راه کارزار
 برون و عنایت بروردگار
 مدد از جهان آفرین خواستم
 من آدم "هدف چنین" بستم
 خبر داد ما را از آن شیره شیر
 جو بشید خاک و بویل دلیر
 بدندان و نامی مرا بگشتم
 و گوی سوز سوز زبان

ندانم چنانچه چه آتش فروخت
 چگر بند شیر زبان را بسوخت
 هفت ساخته جسم شیر زبان
 پخته گرو مهر آتش نشان
 شو تندر خروشان دهن کرد و
 دگر بار آن آهسته آورد
 که یگار سازم به شیر زبان
 و گرنه چه بار من ناتوان
 همان شیر چون شیر تصویر بود
 ولی حفظ آورد چو یاری نمود
 بهم رزم خود رستخیز آورد
 ندانی چو شیری شیر آورد
 می خواست در دهنم چون حریز
 بین حمله و گشت آن تند شیر
 تو گویی که آن غریب بعد بود
 و خریدن شیر روئین وجود
 تو گویی که صور قیامت دید
 صدای گرو پشای
 نهنگان بدو را مرسته شد
 و خریدن خرچ ارزنده شد
 که آن ضرب فرعام بر خود فرید
 که بر خانه او گریه رسید

رسیده بوزیرگی من بدو رنگ
 ز خریدن شیر و نانک تنگی
 در آن پشته مانند رستم دلم
 گلی خان دلاور که سچست شیر
 بهادم سر - خورشیدی در سجود
 بشکر خداوند رب الودود
 دل من ز تفریح خون گل شکفت
 ز انگندن آن شکای شکفت
 ز خون لعل گشت میدان جنگ
 پس از گشتن آن ستمگر پلنگ
 معجب خاک با خون بر آستینم
 به شیر زبان خون در آویختم
 بخون سرج کردم - جبهه خاک را
 نگذدم ز پا شیر - سفاک را
 نبودم رنگین رخ - تیره خاک
 بخون همان مودی جشمای
 بگذاشتم نمودم کاری تمام
 بهرب آن پادشاهی لا کلام
 سراپا وجودی خو غاشاک سوخت
 تسلی سهرم بار آتشی فروخت
 همان دم ببقا در روی خاک
 کو آسپ آن شیر گشته هلاک

قسمی بنامیدم بگیتی اگر چه
 کسی ندیدم کسی که با این دلیری
 بدلت و احسنت و زبان بدلت
 همه شیر را دیده عورت کنان
 شو پروانه بر کرد شمع آمدند
 بمنزل آیدند جمع جمله
 ز مردم بنگاهی چه بر نا چه لهر
 شیری دیدن صغیر و کثیر
 خبر شد مردم که آن صید من
 رستم جو در منزل خویشی
 قدم در ره رج بگذاشتم
 شکار خود آن نیز برداشتم
 سوی منزل خویش رو ساختم
 جو از کار آن شیر برداشتم
 بهان گشت خورشید اختر پدید
 همان روز روشن بیابان رسید
 بر آن شیر جنگی مرا فتح داد
 سخن مختصر فعل رب العباد
 ما شاء کان رزم را هر دو تن
 بریل بود چاکر سراسر بین
 بین آفرین گفت او آن زبان
 در آن جنگ گشت او تنج کنان

بهر آنکه در آن روزگار
 به این انجام یافت
 ازین جهت که آن
 هزاران درود و ثنا و سلام
 که از حضرت هادی علیه السلام
 پس از حضرت شاه خیمه ارسال
 یک هفته و دود و دود و است سال
 ششم ماه ذیحجه گشت این قتال
 شود آشکارا ازین شهر من
 حکایات آنها بهر انجمن
 که بودند همراه آن زبان
 هزار آفرین باد بر آن کسان
 و بخسار حوران بعد رنگ و زین
 و لطف تو باشد مرا ز عیب
 بهر ماه سازد شکار و جنگ
 خدایا و را در موزون برنگ
 که خوانم "هدف چن" و رینل و را
 بهشتیم بدان آهنگ
 چه در کتای کاهی چه جای در کت
 کزین بهشت چن شجران بر
 کند جنگ خون رستم بهشتان
 که تنها تی خود بهشت زبان

لعلی مشهوری ایشان از یک بیاض جلی اینه نیست متکلم.
 وقت معلوم به شد که به این دیوان چه شد.
 بود ولی آن همه ذخیره بعد از وقت متر عبدالعزیز بنیاد
 "دیوان مومنی" فارسی در ذخیره پسرش متر عبدالعزیز
 ازین جهان گذشت.
 ۱۲۷۳ هـ
 بیاض "مومنی" در کلکته بهر ۲۸ سال، تاریخ ۸ رجب
 بن متر نصیر خان "جلی" لقب "میراث و شریعت مدار"
 متر عباس جلی خان "مومنی"

۱۲۷۵ هـ شرح احوال این تاثیر رجوع شود حاشیه ص ۹۸
 متر محمد حسن جلی خان "مومنی"

است. تاریخ ۲۱ رمضان ۱۲۷۹ هـ این جهان را بدوود کرد.
 و دران اعتراض حکومت شوران را پستار محققانه بیان کرده
 "فریدر نامه" به خواجگی مستر فریدر کشمیر سند تالیف کرده
 فارسی بدرجه استادی رسته بوده کتاب تاریخ سند را بنام
 بن متر مراد علی خان، اگرچه نامور نبود ولی در تیر
 متر یار محمد خان

اگرچه بود اولین شعر من
 ولی بشکافاندم جو جنت من
 بهاند همین نسخه در روزگار
 "محمد علی" متر

[illegible]

”سوچو“

و جمع و پنج با پهلای پندار
 چه شنها که از شام تا صبح دم
 ز "سوسن" بر این داستان یاد دار
 اگر هستی از مردم هوشیار
 که روشن شود بر همه دوستان
 از آن پنج و پنج بگویی داستان
 بر این نامه را بگویم کنم
 هم اکنون باین دوستان سر کنم
 که تا عهد چون قند تو
 کجا شد همان سخت سوخت تو
 بترستی مگر از جهان کردگار
 بگویش که ای خیره سر نازکار
 بپاشی که در چشم او آرد آب
 بپاشی که دلش بر شتاب
 بود یا که برفی ز بارنده سح
 بپاشی که بر دشمنان هم جو تیغ
 بود تا که باشند دل بر امید
 بپاشی که بر دوستان بر بوی
 بپاشی که در دل سرور آورد
 بپاشی که در دیده نور آورد
 که من در بنام ازین پس بدام
 بپاشی رسانیش ز من با سلام

[illegible]

بگفتیم با آن کس که از کشت
 و ز آن پس جو گشتیم با دود جفت
 دلم کرد روشن جو تابنده شده
 ندای که از تیره آرد سفته
 ز هشی بنان روی بر تابیم
 جو ز آن عشق من بر توی باقیم
 به عشق خدا خویش را ساختم
 دل خویش از آن شوق بر داشتم
 نبویشم آن پندهای کهن
 جو ز استاد ازین سان شنیدم سخن
 بتلخی سرودن نه فرخنده گیتی است
 دمی را که سر باده زلد گیتی است
 بگوشتم تا خویش بر آید نفس
 بدانچ آدمی را بود دسترس
 نه از بهر پنداد و معیت گشتی است
 جهان از پی شادی و دل خوشی است
 همه سال خود را به هم داشتن
 چه باید بخود برستم داشتن
 نه از بهر هم کرده اند این سرائی
 جهان هم نبرد بشادی گزائی
 جو باقوت و الماس اوقات چند
 چه خوش گوید آن قاعه از چند

که چون گشت گیتی جو خرم بهار
یون رخت باید بهرم بهار
شدم جو زان بهرین این سخن
گهی آمد مدام یاد
کز آن بعض در عهدگاه بزرگ
چه از خرس و از جوک و کرک سترگ
بهنگان و شیران نون از شمار
بگشتم و بودیم جوش روزگار
هم از کوه آمو بهر دشت
از آن زمان جویش ساختیم
جو زان بود بدار و بستان
دستیم و گشتم هم داستان
کردم روز کردم بدل اختیار
که بیرون روم من بهرم بهار
و زان پس جو کردیم عزم رحل
بویتم جو کسر بکسر
جو آینه چمن برآمد ز رنگ
نگردیم جای شتاب از درنگ
شب و روز در بند تا پنج ماه
چه در روز و در شام و در صبحگاه
ز شیران و آمو ز جوک سترگ
بگشتم در عهدگاه بزرگ

همیشه بهشت بهشت
 درختی که تلخ است ویرا سرشت
 که نظمی بر سر بود چون عروس
 چه میگوید آن مرد دانا طوس
 بدینا و عقیلی شوی رو شاه
 بدینا کرد کار همه بدینا
 بروز قامت شوی شور بهشت
 بگیتی همیشه رنج سخت
 برگرد ست لعلت بر او کرد کار
 ددگر که بر کاذب باز کار
 که نزد منت تیره شد آبروی
 بدانی تو ای مرد دیوانه جوی
 همه آهنگی کار چون موم گشت
 چون رفتی دروغ تو معلوم گشت
 بکار گذشته فرستاده است
 پس آنکه همین ستم و زور دادست
 دروغ ترا راست پنداشتیم
 چو از راه تو خار برداشتیم
 که مرعی بیارم من از کوه قاف
 همه داستان بر دروغ و کراف
 نیاز آمدن داستانها زدی
 بودیم آن جا که باز آمدی

آفرین با آفرین
 المومنین دین بان
 کربلا شد مستحق بحق
 مجتبیٰ حسن بحق جدا
 سرور احمد بحق جدا
 بسبب پیشی رسول و بحق
 تو کاران با حق جدا
 تو رسول و بحق جدا
 که من خود نگریه ام در ستیز
 که در راه من بر ستیزه میزن
 دران دم که بودند در کارزار
 چه خوشی گفت رستم به اسفندیار
 بود جاک در دیده اشیا
 داشتین چشم حق داشتین
 که زینگی بستین نکردید
 و تا پاک زاده مدارید
 بنشاید سزای ساهی و شاهی
 و بد گویان بد نباشد عجز
 همان سوره تلج با آفرین
 بر انجام کرم کار آفرین
 به تلج انگیزان و خدایا
 هر از جوی جلالی و کرامت آفرین

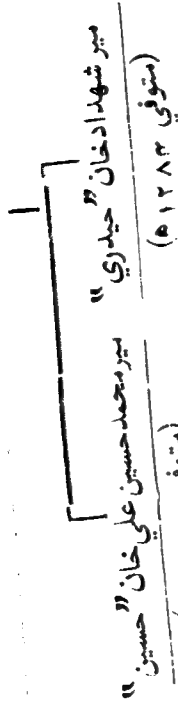
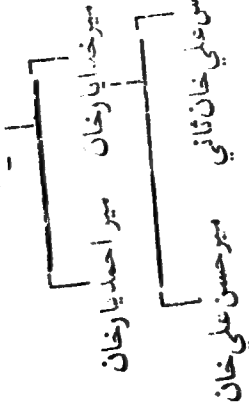
کرده.

در سال ۱۸۵۴ میلادی در هند و از طرف دولت بریتانیا در آن
سال در هند و از طرف دولت بریتانیا در آن
سال در هند و از طرف دولت بریتانیا در آن
سال در هند و از طرف دولت بریتانیا در آن
سال در هند و از طرف دولت بریتانیا در آن
سال در هند و از طرف دولت بریتانیا در آن
سال در هند و از طرف دولت بریتانیا در آن
سال در هند و از طرف دولت بریتانیا در آن
سال در هند و از طرف دولت بریتانیا در آن
سال در هند و از طرف دولت بریتانیا در آن

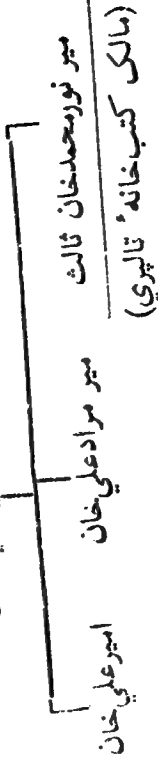
"جغرافی" ۱۱۴-۵

نسب نامہ حکمرانان شاعر قالیپوري

(۱۸۵۱-۱۹۲۳ع)



میر حاجی نور محمد خان ثانی
میر حاجی علی بخش خان



نسب نامہ حکمرانان شاعر قالیپوری

(مقابل صفحہ ۷۵۶)

میر صوبدار خان

(بن بھرام خان، بن شہداد خان، بن هوتک خان، بن ککوخان، بن شاہوخان)

میر مراد علی خان "علی"
(متوفی ۱۲۳۹ھ)

میر کرم علی خان "کرم"
(متوفی ۱۲۳۳ھ)

میر غلام علی خان

میر، میر محمد خان

میر شاہنواز خان

میر فتح علی خان

میر صوبدار خان "میر"
(۱۲۶۳-۱۲۱۷ھ)

میر فتح علی خان ثانی
میر محمد علی خان "بھور"

(۱۲۷۸-۱۲۳۳ھ)

میر نور محمد خان (اول)

میر محمد نصیر خان "جعفری"
(۱۲۶۱-۱۲۱۹ھ)

میر حاجی محمد خان

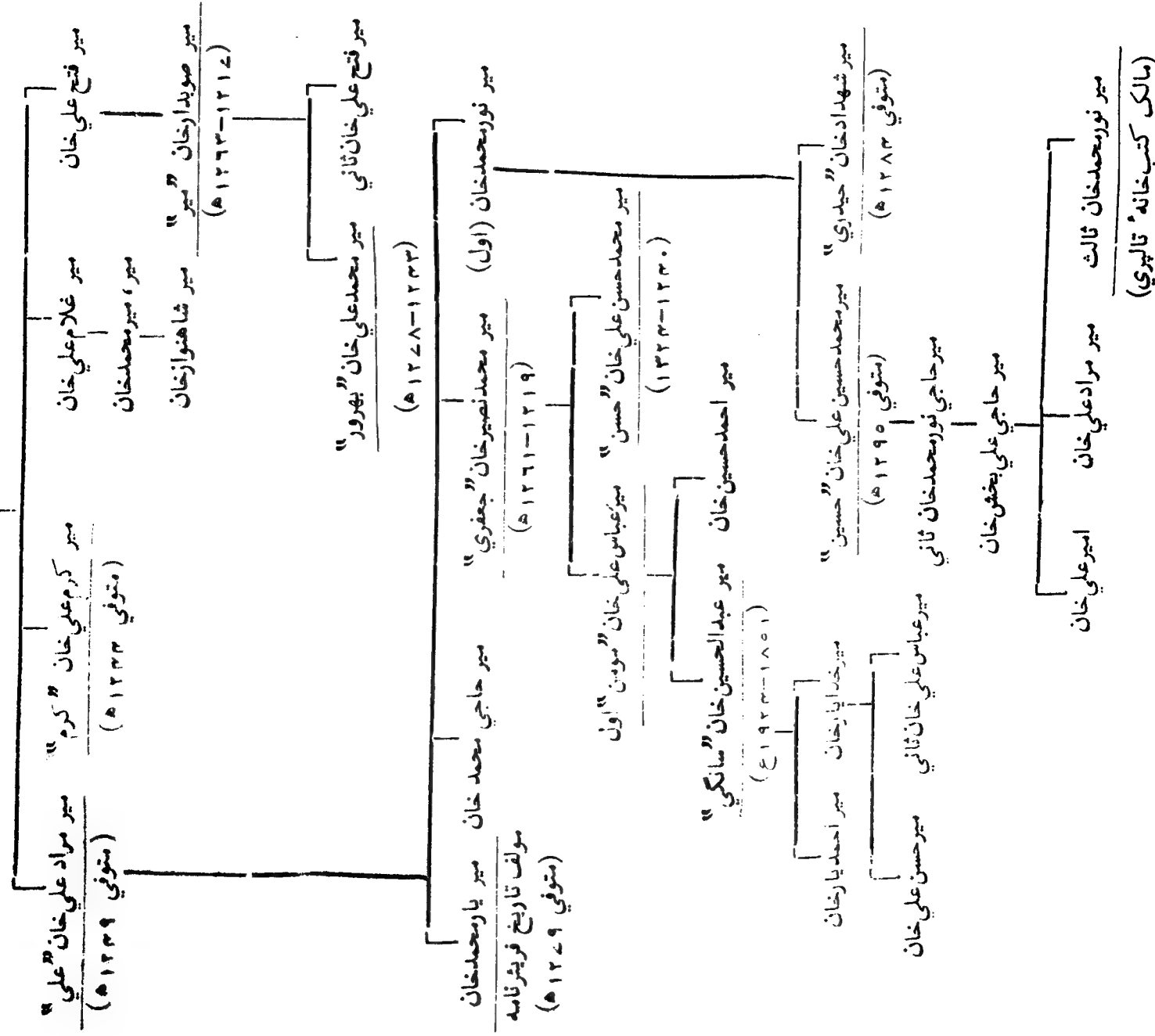
میر یار محمد خان
مولف تاریخ فوثرنامہ

نسب نامہ حکمرانان شاعر قالیپوري

(مقابل صفحہ ۷۵۶)

میر صوبدار خان

(بن بهرام خان، بن شہداد خان، بن هوتک خان، بن ککوخان، بن شاہوخان)



ای دلبر بی مهر چنانچه جدا را

از ما تو سیر رسم و ره مهر و وفا را

از آتش عشق تو سزای وجودم

شد شعله و ره و سوخت من بی سرو پا را

درمان که خواهم که سر داد دل از تیرت

ما را تو طبعی ز له جوینم دوا را

با روی تو مه می رسد بی لاف گوی

که جلوه بود در پر خورشید سها را

که یار بزم نهد یار، عجب نیست

در معقل نه دو نه بخشند گدا را

در راه ریاضت سر تسلیم نهادم

حاشا که من از دست دهم رسم رضا را

تو بر سر او آمده من با بگفت دست

او در قدمت بوسه زان آن کف را

یارب شود آن روز دگر یار که اغیار

را "وفا" دیده باشند چنانچه تو بزم در

نه اشک و آه مرا جور یار شد باعث

بلائی بجز و دل بقرار شد باعث

منم که ناله دل سوز و دل خراش مرا

دل شکسته و جان فگار شد باعث

ملایک
دلم دلم و بهاری و بهاری
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان

چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان

چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان
چون گشت جان و دل از آه سوزان

هزاران دوست و فای باشد چنین
 را "روای" کشین دشمنان بهر
 کوهستان بیابان از بفریاد
 آمد کویت در گرم بماند
 دست در دست هزاران
 در بدت آن نالان هزاران
 کوهستان از وصلت
 از وصل تو بود کام
 از غم از غم از غم
 در دل در دل در دل
 کوهستان از روی
 کوهستان از روی
 کوهستان از روی
 کوهستان از روی

هر یک همیشه بهر دانه آلوده

کسی جز "روای" و دانه او نداند

دل خاک خاک و خاک خاک

با را با را با را با را

این اختیار بجز از خان دارد

این ناله‌های زار که دور از تو می کشم

دارم و لشک منم این آرزو بهیچ

من بخواهم آن که سرم جگر رخت شوم

بکام خویشتن آخر رنجتم زهر - هلاهل را
 کردم گوارا بوقت پاران محفل را
 زبان فهمی اگر فهمد بنانهای خلاج را
 بیاری در دیاری یک زبان آسوده بنشیند
 ولی رحم خدا آسان کند هر گونه مشکل را
 بروی خود در راحت زهر سوخته می بینم
 که آب دیده ام گل کرد خاک راه منزل را
 شیران بر شیر امروز می بندد عیش محفل
 و منزل را "منزل" طغی جو تاثیر جدا آسان کند
 سفر من دور من هم نتواند، لکن نیتش
 حیر از حال من نبود سنگساران ساحل را
 درین دریای طوفان حیر دل افکندم و رنجم
 مگر مشکل فرو دارد کسی غم دل را
 گریم اینکه بر منزل رسانم از محفل را
 سروده است :

حدیثی این غزل را در هنگام روانگی از سورت به کربلا

"جنتی" - ۱۴۴ - صف

دلم از کردنی کردن غمین است
بغافل از کزین قریب است

است :

در مشیوی ذیل "حدیثی" اظهار جذبات غریب الطبعی کرده

چو رفت "حدیثی" بسته دل شود معلوم
که این مسافر پیدل چگونه یاری بود

کمان مکن نه بدین رفتن اختیاری بود

کشید جذبه قسمت مرا بشام فراق

اگر به زندگانی جویش اعتباری بود

بطلانست تو کردی نیز ماندنی چندی

وگر نه با تو مرا طبع سازگاری بود

مرا پیش تو نگذاشت کردنی کردن

پایان دیار که روم چه موش دیاری بود

بهر کجا که ز سورت روم گویی

اگر نمی بدلم بود فکری بود

پگاه رفتن من و نه چه روزگاری بود

این غزل نیز در "سورت" سروده است :

ز من بدور باد ای "حدیثی" یاران محفل را

بصدا حسرت کنون بساز سفر بر بستم و رفتم

که بتوانم خوار کردن در و دامن اسکی حایل را

دم رفتن نگام دل به بستم جلوه رویش

ما آورد این خا خرج تا کام
 ز "سورت" آنکه باشد سورت شام
 بدین دریا ندگی غمخواریم کن
 ز خا بوجیز اکنون یاریم کن
 دلم خون گشته از درد جدایی
 آشنایی ملک ملک ای ای
 رساند در وطن با یار خانی
 سوارم با صبا کز مهر با نئی
 نگارم شرح درد مشکل خویش
 نویسم قصه سوز دل خویش
 رقم سازم بجزین دیده نامه
 کنم نوک بیه از شوق خانه
 ز هر راهی که می خواهد روان ست
 بستم شرح مشک دوستان ست
 بشنیدان مستمندان رفتی صبا
 بشنیدان اینی صبا
 علاج درد دل را که خیریم
 غم درد دل خود با که گویم
 بناد کار کسی زنی گویند دردم
 سرشک از دیده ام ریود دما دم
 ز جور خرج از یاران خدایم
 ببرد و حسرت و غم مبتلایم

ز تقریر و بیان دانش برون است
 بنام آن که بی چون و چگون است
 بنام ساز ساز درندگان
 بنام مستقیم دستگیر
 بنام رشان این نامه را زان سال که دانی
 پس از چندین نیاز و مهربانی
 که خان بر لب سم از آرزوهای
 بختی بوی زان بر خاک کوچه
 ز من در خدمت او گفتگو کن
 حریف حضرتش را چستو کن
 رسانی جویش را در "چندآباد"
 ازین ظلمت کده یا ظلمت آباد
 زود بگردم دست بر بوی
 ز آغوش جانم جانی شود غری
 آمد آید بستان مردم بختان
 دمی سحر از آب آید دمی
 که با نایستی در دم بسوزد
 قضا گاهی در آن آغوش فروزد
 بوست سال و مه آفت ز ابلاک
 چه شهری آنکه بر روی داور پاک
 مسافر را در آن دل ریت از جای
 عجب شهری است شهری ابرای

خود قاصد بود از کینه ذاتی
نکته در میان ما صفاتی
نه بینم بحر فضیلتی و کرانه
بهم را ندارد جاودانه
دل غم دیدگان را شاد دارد
ز رنج و بند غم آزاد دارد
جلد شود آدم شود آواره از جلد
بر آید با دل صد پاره از جلد
بکوه و دشت سازد از و زاری
گذارد عمر خود در پیکاری
شود مثل شاهی الهی
کند آسان بفرمانی مشکلی او
ز اولادش آباد دارد
دل غم دیده‌اش را شاد دارد
بناپذیری که آن را نیست پایان
رهاوند روح از امواج طوفان
ز بغض کردش رنجش
بر ابراهیم آتش رشک گلزار
تین ایوب بیمار از الم بود
روانی مبتلاي درد و غم بود
بافتن و عتابی یافت
ز هر گونه عتاب و عطا یافت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(غالباً) (کلمات غالباً) — " — (کلمات غالباً)
 وری در نور دیده آمد . — (کلمات غالباً)
 کتب بهتم و نامه را انجام دهم ، چون گفتی بستان رشت تا خارج
 از هر چند ذوق هم زانی گزاری که کردی و وری از

پای " جوک نداند بر او را زبان ندارد .
 است . نه در هنجار سخن تا شناسا بودند ، سخنوار از چگونگی
 بود ، اگر سهو رفته است در خط ، در حقیقت پای " جوک رفته
 " بد نفسی " — " بد نفسی " دانم که مرا ازین واقعه غمی نتوان
 — " بد نفسی " — " بد نفسی " — " بد نفسی " — " بد نفسی " —
 جوک شد و پیغمه زدن ساز کرد — " بد نفسی " — " بد نفسی " —
 — " بد نفسی " — " بد نفسی " — " بد نفسی " — " بد نفسی " —
 جوک سم دارد و پیغمه ندانند . تا بی زبان است ازین ازین
 پای " دارد . اکنون از روی " نوشته است در نظر جلوه کرد که
 بکار نبرده ام ، همان من آن بود که جوک همچو سنگ و گزیه
 آفرینش را در ویرانه و خرابه ها پراکنده است ، اما زلف نگه
 که ، همتا های " جوک در نظر نبوده است ، اگر چه نوع
 به تیزی دم دوالفا ، و به فروغ " خود ، حذر کرار ، سوگند

حرف تا راست سرودن روشی است
 راست سگرم و برودان نه استند جز راست

غالباً جویند نفسی برآید ، فرد .

باید فرمود تا " به حقیقت آن بوده باشم "

پهنه بیک محل روا باشد و بود همرا حائز الامتصاص ، پس اعلام

ကုမ္ပဏီ -

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

“فصل في

ما کشته شدیم و کشته شدیم
بخت و روزگار و مهرمان را
ما کشته شدیم و کشته شدیم
بخت و روزگار و مهرمان را
ما کشته شدیم و کشته شدیم
بخت و روزگار و مهرمان را

ما کشته شدیم و کشته شدیم
بخت و روزگار و مهرمان را
ما کشته شدیم و کشته شدیم
بخت و روزگار و مهرمان را
ما کشته شدیم و کشته شدیم
بخت و روزگار و مهرمان را

ما کشته شدیم و کشته شدیم
بخت و روزگار و مهرمان را
ما کشته شدیم و کشته شدیم
بخت و روزگار و مهرمان را
ما کشته شدیم و کشته شدیم
بخت و روزگار و مهرمان را

ما کشته شدیم و کشته شدیم

ما کشته شدیم و کشته شدیم
بخت و روزگار و مهرمان را
ما کشته شدیم و کشته شدیم
بخت و روزگار و مهرمان را
ما کشته شدیم و کشته شدیم
بخت و روزگار و مهرمان را

دست بازی کرده دل با کسی شیرینک او
هر کجا عاشق ز رنگ زرد رسوا میشود
در محنت رنگ و بوی عشق او نتوان نهفت

دلی دارم که در میخانهها بشار میگردد
گاهی مدح و ثناء و گاه در جوش و گاه سرشار میگردد

چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر

چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر

چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر
چرخ گشتی در سر در سر در سر در سر

از شوق وصل تست جو من نوجوان هنوز

زار و نحیف و پیر شده گرچه "صایر"

عمر عزیز صرف مکن رایگان هنوز

ز بهار دل بهش دو روز جهان بند

باشد ز عاشقان همه من سرگران هنوز

دل ز لشکر خط کرده ملکه دل زبر و زبر

کز من بگویی او نرسیده بنان هنوز

زان رو بمن بدهد آن مهربان هنوز

ز تو احوال پرستدن دگر از باز می آید

دل مشتاق را تسخیر کرده شوخ من "صایر"

بگویی از تامل مینا که جوی آواز می آید

در آذر بزم می نوشان و مستی را تماشا کن

چشم و دل آینه سان مدح و حیران میشود

دولت دیدار او هر که بر میدهد

بهر خاطر که سودای تو باشد

دهد برباده هر سود و زیانی را

که از زبانی چشای تو باشد

دل دیوانه ام زبهر خواهد

بهر مردمان چای تو باشد

دل جوی از تماشا تو باشد

منبل- زلف دیده ام که مری
گل ز نظاره دیده ام که مری

سرخ زنگ ریح ما از بهار عشق اوست
داج چشم و دل تن و لاله زار ما مری
تو گشته آئینه چشم به چشم شوخ تو
جا سکارها بتن و اعتبار ما مری

سر گر نشود بر سر دلداز تعدلی
بر دوشی گران بار مری را چه کند کسی
سنگین دل او را که بسازد ز اثر نرم
بر باد و فغان مری را چه کند کسی
ستراب که از وی نشود چشم تماشا
جویشد ریح لب شکری را چه کند کسی

شود آزادی آئینه کیشان مشکلی
کشاید شانه بر رخسار او گر حلقه دادمی

شیشه و می که طلب متکلم از سرور خویش
دارم از پیر معانی باوری ساغر خویش
شهرسوارا تو شهشاهی و من بنده تو
بنده خود نه کند شاه جدا از در خویش

خوشتر نبود هیچ مکان از دیار یار
زان رو گزشت هر روزی این بی وطن وطن

وزد صبا بدماغم که از چمن یتیم
جلد ز هر سوره آری چشم من یتیم

ورای گلشن روی تو دایج گردد دل
اگر بظواهر کنم لاله و سمن یتیم
ولای عشق تو در دل اگر نمی بودی
شکایتی دل "صابر" غم از سخن یتیم

واله و شیدا ست چشم و دل بشوید روی تو
زلف بکشا تا شوم آشفته بر سر روی تو
وه چه خوشی روزی که نور چشم من بشوید
تو کوی خاک ز آرد صبا باد یوتیا

(انتخاب از محک خسروی)

در چمن تا دیدم روی زلف و چشمان تو
با آب آن غارت گری جهان با من چه کرد
کز نگاه شوخ او، جان بردم دشوار شد

[۱۳۲۰ هـ اول ربیع الاول - ۱۲۷۹ هـ صفر ۷] بود هم به برادرش

۵۸ اشاره است بطرف پیر شاه مردان شاه سجاده نشینی جانورده که

بنویسم و جنبش کرد با من خطاب
تیر روز رستم نیز یکی پیر (۱) ز روی ارادت شد م دستگیر
در نامت اسباب تصنیف این کتاب و بواءت تالیف این انواب

۷

طرح معجز آورد آواز بساط بستد کرده قطره یو هر قطره یو هر قطره
یو صورت گیتی خود بی مثال یو محبت و جمال یو محبت و جمال
یو قادیان قدرت و قدری یو سی آفرینی یو سی آفرینی

انجمن کتاب

۵۸ تالیف شده است ۱۳۲۰ هـ سال

مذکور کتاب مذکور در چند جلدی دیگر در چند جلدی دیگر در چند جلدی دیگر
در اینجا اقتباسات بیرونی آن را که در آن اشاره بشود حال مولف
مذکور بدست نگارنده افتاده که بخط مولف نوشته شده است
علی آمده است بعد از چاپ شدن او را می بین و همیشه کتاب
در سفر (حاشیه) ذکر آن کتاب "مسلک" قادیان تالیف

تجلی - ۲ - حاشیه - ۲ - ۵۵

نظم گمان ایشان بر حال که بر نظر
که از رشته عقده بگردد بعد
هم از فکرها نیست بر جا دماغ
که طبع برای اندکی است
که ای قله ما را بسویت نیاز
تو کوششی بکنی اندرین مدعا
که هست صفت در او عادت است

اگر کردی کارهای دینی و بخود است
بزرگی کند رحمت و آسان
چنان که ای او عالمی را بکار
تو کاشی نویسی بگهی دستان
بشایسته نام و مکان آوری
مکمل سازی بگهی دستان
نه از جمله سویی رعایت بود
اگر در کتابت اندک بگهی
و شاهان سعی در دگر دیده ام
مرد که تو کاشی گویی بگهی
یقین است که تو نویسی بگهی
سوی نظم طبع تو آمده است
بنظم آوری که تو در خود است
بنظم آوری مسئله موهبتان

ستیز کتابم بزرگ موجود نه
فواها شده آن چنان مضطرب
کار بدارم بدانه زبان و
چنین کردن گریه مشکلی است
چنین کردم ز روی نیاز
مدد می کنم من ز روی دعا
نه در دگر، این قدر صفت است

هم از گفتگوی دگر بهتر است
زبان بیکان بیان
که تا باشد از تو بگهی یادگار
هم از عمر و اولاد و وقت و زبان
ز هر شایسته ای آن آوری
تو از بدو (۱) عالم ای زبان
همان ذکر هم بی کیفیت بود
بهران ما نیست ذکر بستر
نظم در تو رنج من کرده ام
مکن صرف اوقات را بیکان
زبان درین کار جم جور
تو علم و دانش جدا داده است
و اشعار دیگر همین بهتر است
بر آرزو هست که بیک زبان

چون بوری که باشد مهر سوخته
مفات و مهر و شیرا بهر
است وحدت واحد در
بذات ذاتی و زبده مهر
مهر

41

* * *

جہان آباد لکھنؤ قیامت کی آواز پر اٹھ کر کھڑے ہوئے

چشمی * که صوف بر او پیش گشت بهو * از لذت مهر محو * چنان گشتی

44

الرجاء السلامات على النبي وآله

[illegible]

منشک است بیان کرده است :

۲۱۰
سزاوار نیستی بود آن سخن که خیر بود جدا از دهن
ستایم من آن را به اوصاف پاک که پیدا نمود از سبک تا سبک

۲۲۲

به تعزیر خیزی کشم از مقال
و کاوش کسری کنم قصه یاد
که همچون نظامی سخن سر کنم
بر این مرزبندم جو خاشی بیان
مباد نشان سلامت شوم
حقیقت پر و هم روان (۱) از ظنون
چه بقمی که آید توان ذکر کرد
چنان که از حکایات و انجها و هیر
ز آید چشمه بماندم جموش
اگر کرد کدک من از قیل و قال
گریه دل بکرم من دوتی کنم
بنی منسلف تا کدائی کنم
چه زانم که رستم به گویا بود
ز جنت و ستاداری بر دلاوی
آوردند برخای شهید
چه حاصل که زلف است بر تیغ تیغ
مرا از بسی سال بود این جهان
و لکن به چون طوسی پاک زاد
سکندر کنم
ز عتیق زلفا نه گویم بیان
ز احوال سلامی سلامت روم
نه گویم ز معجون دارم جنون
ز احوال عدرا دلم عذر کرد
دلم شد ز سوسن قتل پذیر
ز سستی و پشه نگرندم بگویش
ز سبک السلوک و بدیع الجمال
ز اظهار عشق عمر با نری
چه حاجت که شاهان ستائی کنم
ز زلف و زلفان و زلفان
ز بادشاهان عهد
بظم

(۱) روان : رسته
(۲) غریبگی : زهر

کویان روایان عذیب شمری کویان
همه جا که او شکر عذیب شمری
همه وقت و همه جا که او شکر
که شکر کویان است و شکر
باید اهل تو را به
که باشد از ایمان
کویان کویان از کشور خود
که باشد از کشور خود

۲۳۳

در مدح سید گوید:

که در دوردی خود بسایم دران
بجای این خانه را رفته اند
همه کویان این خانه شد
سود آنچه در کویان او را
که در دوردی خود بسایم دران
بجای این خانه را رفته اند
همه کویان این خانه شد
سود آنچه در کویان او را
که در دوردی خود بسایم دران
بجای این خانه را رفته اند
همه کویان این خانه شد
سود آنچه در کویان او را

۲۳۴

که بود اینک این رنج بر رنج گرفت عطا شد معنی کج در بر گرفت
که بود اینک این رنج بر رنج گرفت عطا شد معنی کج در بر گرفت
که بود اینک این رنج بر رنج گرفت عطا شد معنی کج در بر گرفت

۲۳۷

ایا ای که یمنی تو شمر مرا بسنی درین نظم بگر مرا
ایا ای که یمنی تو شمر مرا بسنی درین نظم بگر مرا

عربی کشور بیست و پنج است که حاصل درود جمله بیست و پنج است
عربی کشور بیست و پنج است که حاصل درود جمله بیست و پنج است
عربی کشور بیست و پنج است که حاصل درود جمله بیست و پنج است

۲۳۸

که بهرام ز ایشان شدی و گریه که بهرام ز ایشان شدی و گریه
که بهرام ز ایشان شدی و گریه که بهرام ز ایشان شدی و گریه
که بهرام ز ایشان شدی و گریه که بهرام ز ایشان شدی و گریه

جدید ملک بنی نیالی به نیالی میاید به نیالی آید به نیالی آید به نیالی آید

۲۳۹

درین قسمه بسیاری گفتگو است که گفتنی زیاده و عینیت زیاده است
هم از حالت حاکم و قیام که بر تو متصل نماید بیان
که تا خاطر را در آید مجموع (۱) که تا خاطر را در آید مجموع (۱)
بهر ما بسوی کتابم رجوع کن کردم از جمله و بنویس که
بود "شجره طیمه" (۲) نام او که کردم ازین پیشی ارقام او
و بران در و کرد از هر یک است بر او توان بود و کرد از هر یک است
قدریکه در دست کتابم قرار همون قدر در نظم بودم یاد
بنا بر این حدیثی دراز بیان کردم از حسب احوال با آن
دران قدر از یک مسطور شد دران قدر از یک مسطور شد
درین از جمله "برشدان سخن گوی از جمله" راشدان
نه اینهاست گفتنی دیگر غیر نباید درون درون دیگر

برای هر یک بود شاه بوده اساس نه هر یک بود شاه بوده اساس
علی با مظهر (۳) اجماع است علی با مظهر (۳) اجماع است
ز من بعد بن شاه بوده (۵) است است (۵) است
ز اسم شنبه علی عقی است (۴) است (۴) است

(۱) بهمنی آرام
(۲) شجره طیمه نام
(۳) علی مظهر
(۴) شجره طیمه نام
(۵) شجره طیمه نام

در دلداده های شوره سر تبار و بخواند و کلاسی کند دلپذیر
چو آن سال در قیل و تدبیر پیر

۲۳۱

هم از غلظت خاص سحر گهر
بیشیشی سی روز او همچو مرغ
چنگ بسته بهرام از شست او
مویه شد از همت سرمدی
هدایت دهان با سفید و سیاه
بنا آوری نیک دارد حساب
نکیران لشکر بگویند بر
بود پیش او طفل مکتب مثال
بود تازه در ترک و تاخت باز
که هر خادام دست بخواب بوقی
لقب خاص او "شمس العلوم" (۱)
نه فرقی نه کرد از وضع و سرگ
نواز پشی رود بر سر بهمان
بدانند که در خانه کردم وصول
هر از آن بدوگاه او روز شب
چه در دودمان عالی عالی و قار
بیاد فی همه گشته شکر دهن
استر اسارت چنین بر نیست
بیشتری کنون همچو او پیر نیست

بودند. انگلیشه بافته بودند. (۱) لقب شمس العلوم از طرف سرکار انگلیشه بافته بودند.

است خورده اصفیا او جنگار
چو نوشم از آن ساغر آب حیات
و فو قی بکشم من از نه ورق
دام راه تسلیم بود یا شود
که تا آیم از ملک بهشتی پدر
همه رنگ از سینه برداشت
دلت را بتریشی چو گلشن کند
بگردد کردت دمی بهشتی
که بچشد شموری ز بندای کار
که قاریج نماید ترا از محن
بمدک وفا رو نور دیده
چو نوری دل اندر فرود آیدت
بمات مگر سینه روشن کند
ز یک جرعه سوری عرقان دشتی
یا ساقی آن باده جان شکار
بجو ساغر از ساقی سلم تن
یا ای دل مست شوره شوره

۱۷۳

چو به بزمین و بال و پر بزمین
بگه باز از من تو آویز کن
همه صند و بال و پر بشکود (۱)
که هم رنگ خونم بود پند رنگی
بمخ سجن جنگ بکرت زیم
که در صند گتری شود سرفراز
که کتیفی خرد را بود دیده دور
که از بستیگی بگر باید توج

۱۷۴

استعار ساقی نامه :

شکار بهشتی

که در بونته صاف آیم از اجل و عجز
و تا جدستی تو شیرینده ام
که در دهن دشت است زانین فرس
کنم طی فرسنگ فرسنگ را
نهم در نگه جانها و جام
و رسام بانجام آهنگ را
دهد ساغر آینه باقی بود
و فرزندگی شهر کلگون شود
بواز نگارم پیوس و کوار
نکتم در آن پیچیده جروقی
عظیم کند جام چشم
کرد آسایم کرد کشتار
بختار

V. 2

[illegible]

دوايت اندرون آب و زياره
كم كلك حاجه درجتيه
وزان من قوم در بويي نشان

قلم برآيد ترانه
مستور و مستر
نشان به نام و علامه

SECRET

به پیشانی خو زلف بست با مهر
 که خون دل دیده ام چو زخم پیش
 قدم را بر آید بهشت بود
 دل مرا چون خون شربت بود
 دل را زلف و چشم و لب و رخسار
 دل را سر و پا بود چشم و کمر
 جدا جدا مرا ده دل عشق خو
 دل بود مست از جام عشق

۱۰۰. لغت

ကျွန်ုပ်တို့၏ အသံကို ကြားရန် ကြိုးပမ်းပါ။

[illegible]

* * *

مستور ایاز، قبیله جغتای، چود خانبیران، و سطره مروری در ده رقی

که در این راه به دست خود رسیدیم که در این راه به دست خود رسیدیم که در این راه به دست خود رسیدیم

مجلس شورای ملی و دولت در این باره

[illegible]

گفت صبر خود رها ایوانم توانست کرد
 گفتمی دل باز ده پندل چه سازم زیندگی
 این چنین سنگین دلان را نام توانست کرد
 که پاستیزند و بستیزند و بجزند زود
 دوران عهد ما دارند رعنا^{گی} زیندگی
 جور ما گویند الزام توانست کرد

(از ریاض راقم)

که می کند بوم عاشقی گویان آهنگ
 جدا سلامت دارد "عاشق" دل ما را
 رود کسکه بود بی ز دانی و فریاد
 که بست پاشی دراز محبت و
 ها که تا جوازند و صاحب اورنگ
 گداگران در عشق را حقیقت بین
 اگر بگویم تو گویم ز موی مانی رنگ
 حدیث محبت بگویند مگر شنیده نه ای
 دریده فرق نیاده است زیر کردن سنگ
 صدای تیشه فرهاد این بیان دارد
 که صدت و ده هزار بهنگ
 شادروان شط عشق گفتگو دارند
 که از بیان جود را شده زبانی رنگ
 هزار بند بهان در حکایت عشق است
 نه عقل و عشق ز یک سنگ تا بعد فرسنگ
 ز عهد زبده بود دور کوه تا حد کوه

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

باشد یا "حسن" و "جور" هر دو برادری در

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

دم بر دم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

دم بر دم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

دم بر دم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

دم بر دم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

دم بر دم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

دم بر دم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

دم بر دم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

این عنوان در جواب مولوی ابوالحسن لکهنوی که در انوقت

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

لحم بر لحم و شقیف بر شقیف و لطیف بر لطیف

[illegible]

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

()

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

[illegible]

—What are the major problems of the

۱۷۱۱ - بنام - خدیجه - بنام - خدیجه - بنام - خدیجه

ה'תשנ"ב

: اے قیوم! تم کو دعا ہے کہ وہ اس کی تمام باتیں سن کر اپنی قوم پر رحم فرمائے۔

کتابخانه عمومی مسجد جامع اصفهان

[illegible]

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ श्रीकृष्णाय नमः ॥

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ।

0-061-716 VI

مسجد و ... بنیاد آنرا می خواهم که علم را بآتش می افکند و ...
بر ... با ... که ... و ...

... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...

... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...

(۲)

۱۳۰۰ هجری قمری

و ...

... و ...
... و ...
... و ...

...
...

...

تکلی (۱) در زبان سندی تکلی است و تال جانده چانه چانه است (۲)

شما را بمنزل مقصود برساند و از فسادات فسد نفس و شیطان
خورد، الحال از آن غفلت غیو می خواهد و باطل و چون که
تکلی (۱) داخل تال جانده کرد، فرمودی آن یاد می آید و مسرت
مکتوب اوسط شخص ناسی طبع و ساهی و نیمه و سوه می چسباند
سطر ایود شو زلف، محبوبان، سطر احمر شو عارضی جوان و
آن عشوه بود و این سراسر از آن روح افزا و این نشاط پیرا
آن دین و بختار بود و این تعبه اجاز، آن جادو بود و این اجاز
ماند، یا متنی متنی بود که شرح بسوسه فسادات بر جانده
"سوزا پندل" مکر مشک سیه بود که باورای کلی شرح می
خسته دلکشای جسم انوان لطافت را در می کشاد، شرح
شرح هر شخص از پنج حرف بزرگت یاد می داد، شرح
فصل از عام ازین چیست و ازین نوعت پیدا است هر پنج
یا پنجاست و اگر معنی کلمات کلام کنیم و زینه جانی و
از کجا می بود، اگر غلط نکنیم معنی جسمه و لک ازین
عاج سرخان اگر باین جسمه تناسب پیدا نمی کرد شرح روی
باین شخص مشابه نمی شد طرأوت و سر سوزی از کجا می آید
تا کجا است، بگوید که فرق ازین و ساس است، پنجه چار اگر
دریاست، اما این شخص را آنکه فهمد که پایه ای
را زین می ساختند، پنجه چاهی نازبان جوانی منظر بلا رس
خسروی که بخلوت آید و زنده بود و چنانچه باقی را فسادات و طبع

و درین صنف باین مقدار تهنیت بخشیدن از نادرات تعلم، چه
در این عمر این قدر مایه اندوختن از اعجوبات تعلم است
کردیدم که شایسته من از عشاق کردیدم
شدیدم چون حدیث، خونی، شقای، کردیدم

دنیوی او را بفرماید.

و تعالی روز انور و نوری و باطنی و دینی و
و صاف و نیا جوانم، اما در قابلیت ارجمند حیرانم، او سبزه و
و زیاده و مکتوب قدرت اسلوب رسانید. مکاتیب را که بیشتر
بعضی خانه قهر پرتو اخلاق بخشید، و بیان و نمک قهرانه قناعت
(۱) اخیر اوج اهت و شهادت، یعنی فرزند ارجمند والا (۱)

بهار عارفان الهیه بر سر و سرسبز باد

ارباب ارباب، روشن ضمیر، فرج تدبیر، سردار غلام محمد صاحب
بهای اقبال، جانب عالی جانب، انجاء اصحاب، امارت سالار،

بواب صاحب

سردار صاحب در رست مکتوب و سردار زاده و مکتوب

(۲)

و السلام

من دعا می کنم از جمله جهان آیین باد

بسمایت عطا برساند.

مقصود برساند و بشاهد مدعا هم آنوقت کفایت کند و برسد
حضرت کام بعضی ازگی جل غایت آن حالت محمود را بپندار
عجب و این بخت آن بخت چون و این برادر نور
خط و نصارت مضامین است تا کجا مناسب داشته باشد. آن
چونکه باین مراتب است حال باطنی او که عبارت از کثرت
رنگا رنگی شکسته رنگی گاهی می نمود. حسن ظاهری او
آسانی بود که از رنگارنگی انجم می نمود و گشتان بود که
از طلسمات پنهان و کاری بود خارج از مقدور اجناس ناسی
گلگهی انبساط را چشم، سبحان الله چه قوطی که طلسمی بود
و صد شکر که قوطی بنسب بنواب را دیدم و شن شن

این دعا از من و از جمله جهان آفرین باد

و هدایت کونین را در زرع جسر می نگارد :
محمودی را از چشم حساد نگاه دارد و بخت سعادت دارین
حق تعالی شانه بفضل عظم جویقی وجود محمود عزت
دلگهی الحق بحر در دانه پرورد و بهار گلی را بر آورد
منحه دهر نگارد و خطی نهایت خوش و قاطعیت پناست
و صد تعجبی بستم که در عرصه قله چنین نگارنها بر
مزار آفرین بر مسلم که این کارها بر روی کار آور

از آن پس پس می چون بود

کسی را که با علامت بود

خوشی هست :

نخواهد کرد. اگر از رحم از تو بخواهد خواهر کرد
مهری را به نام عزیز من آن به
ندانیستی چه خونها در دل بخواهد خواهر کرد
کمان از تو کردی خدنگ غمزه بکشا
کنون زین فکر می مری که می بخواهد خواهر کرد
ز و انگند و بست و از تقابل کرد مظهرم
گزین تصنیفها میر. میان تمیز خواهر کرد
قدح بشکستی و می ریختی زاهد به تریستی
دم آرم به تیزی چون شمشیر خواهر کرد
بدل که غمزه ایرونی آن قاتل باین آن است
پای دهر گویا بلبل تصویر خواهر کرد
گی اعدا از آن عیسی نفس تاثیر خواهر کرد
ز حیرت پشت بر دیوار تصویر خواهر کرد
مصور صورت اگر تصویر خواهر کرد

(1)

[illegible]

خطمی ریحان بود عتاب میاشد بر انگشتش
 کل اندامی که من دارم زخمی کل کارش سبیل
 کشتی کشتی از سر اگر باید جان داد
 بروی تیر او جان کن نشان پیش آمده پشتش
 دو پیکر بر فلک شد به ز یک ایمای انگشتش
 نگار من به پند مقل رو از جانب پشتش
 (۲)

مرا غاموشی تر از غنچه تصویر خواهد کرد
 گل گنار "طری" ای خلیم که به این رنگ است
 کدام از پرتو انوار پر تنویر خواهد کرد
 بهتر از نور حق قندیل قلب ظلمت آئین را
 برگرد کرده آو تو غیر در تحقیر خواهد کرد
 حاشا کوی وفائی او کسمل حاشا
 دلم در خدس زانوی تو قصیر خواهد کرد
 اگر صد جاگی گردد سینه ای چنین شاه به کسر هم
 معاذ الله که بکدم نور جوان را پیر خواهد کرد
 بوی دانه که آید در دهن هجرانی را چه در آن است
 بقینا اشک شادی رنگ مثل شر خواهد کرد
 بهشتی رو سفیدها به نسیان حاصل او گردد
 نشان خود به قهرم از کمان و تیر خواهد کرد
 شهیدم امروز موگان او کرده است از نبوغی
 بخواد کرد که تدبیر ما قدر خواهد کرد
 بگام دوستان بر مسند شوکت شکوه آئین

به نام جوهر شمشیرها به جوهری می نام
 "جلال" از آرزوی "طرز" جدا شد جدا
 به نام شمشیر او تا شد دم الحاح مرگ
 به نام قبول افتاد خون شد دود نیش من
 به نام شمشیر چالای مثل شام به نام
 به شمشیر جفا از اسرار نیش به جوهری
 به نام موری بود آسان ز طاعت هر چه آسان
 به نام زنجیر جرم من دزد کرد از گران پاری
 به نام طایر مانند ماهی بر کنار به نام
 به نام عشق حسن شور انگیز جانان می گوی گشتم
 به نام جلال چشمت می گوی کرد از جوام
 به نام آرام تا آرام می کرد زنگاران کرد
 به نام شمشیر گشتم کردم کرد شمشیر به نام
 به نام از جوهری الفت چون رگ به نام به نام
 (م)

به نام شمشیر زنده به نام اگر از نام می گشتم
 به نام "طرز" شوکت شمشیر جان "جلال" به نام
 به نام شمشیر به نام زنده به نام زنده به نام
 به نام شمشیر کرد به نام را به نام به نام
 به نام شمشیر به نام را به نام به نام به نام
 به نام به نام به نام به نام به نام به نام

استاده کردی؟

مستند، قیاسی، تجربی، از این نظم : در این زمانه : (۲)

مستند، قیاسی، تجربی، از این نظم : در این زمانه : (۱)

: استاده کردی؟ در این زمانه : در این زمانه :

در این زمانه : در این زمانه : در این زمانه :

«فصل» - ۷۷ -

(در این زمانه)

مستند، قیاسی، تجربی، از این نظم : در این زمانه :

مستند، قیاسی، تجربی، از این نظم : در این زمانه :

: در این زمانه : در این زمانه : در این زمانه :

مستند، قیاسی، تجربی، از این نظم : در این زمانه :

مستند، قیاسی، تجربی، از این نظم : در این زمانه :

رسول در جانب من
 چه چندی از آن رشک پاچا
 بگو یعنی از روضه انجمن
 حال منازل بخوان سر سر
 مدینه بگو چون شدی
 کمر بسته بودی
 چه کردی دعا من
 حقوق مناسک خو کردی ادا
 ادبانه چون استادی
 میان من و چون تاجی
 بدیدم از کرم
 بکن اشک گلشن من
 ز روی کرم زین حقایق بخوان
 بگو چون برفتی و چون آمدی
 ز آغاز و انجام سر و سفر
 که در دیوان جلیل موجود است :
 فیض احمد از حج سرود

فیض احمد از حج سرود که در دیوان جلیل موجود است :

۵۱۰ - میان فیض احمد

فهرست مصادر

- (۱) انساب الانعام
تأليف محمد حسن خان مجددي
مطبوعه ۱۲۲۰ هـ - لاهور
مترجمه عظيم تيوي
- (۲) انشائي "عظيمه"
نسخه - ذخيره سندي ادبي بورد
سند احمد علي لکھوي
- (۳) ياقص اشعار
خطي - ذخيره حسام الدين
مترجمه شاعريه
- (۴) ياقص وفيات مشاهير
خطي - ذخيره ادبي بورد
نسخه آغا جعفر عتي
- (۵) ياقص خطي
خطي - ذخيره احسن
آغا زين العابدين عابد
- (۶) ياقص
خطي - ذخيره احسن کربلائي
آغا زين العابدين عابد
- (۷) ياقص "کدام"
خطي - ذخيره ادبي بورد
نسخه آغا محمد شاه گدا
- (۸) ياقص "غلام"
خطي - ذخيره حسام الدين
نسخه غلام محمد غلام
- (۹) ياقص
خطي - ذخيره حسام الدين
نسخه غلام محمد غلام

مطبوعه

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۲۰)

مطبوعه - خطی

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۱۹)

مطبوعه - خطی

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۱۸)

مطبوعه

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۱۷)

مطبوعه - خطی

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۱۶)

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۱۵)

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۱۴)

مطبوعه - خطی

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۱۳)

مطبوعه

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۱۲)

مطبوعه

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۱۱)

مطبوعه - خطی

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۱۰)

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۹)

کتابخانه پادشاهی - کتابخانه پادشاهی (۸)

(۲۱) تذکره: ریاض الماروفین

مطبوعه طهران

(۲۲) تذکره: مجمع الفیضه و وجوده

مطبوعه طهران

مطبوعه ادبی بورد

(۲۳) جنگ انصار

مبتضای تبوی

خطی - ذخیره حسام الدین

عبدالقادر تبوی

خطی - ذخیره آغا بدر درانی

(۲۶) دیوان "خلیل"

خلیل تبوی

خطی - ذخیره ادبی بورد

(۲۷) دیوان "انور"

آخوند محمد بوجل انور

خطی - ذخیره حسام الدین

(۲۸) دیوان "جعفری" فارسی

میر نصیر خان تاشور

خطی - ذخیره تاشوری

(۲۹) دیوان "جعفری" اردو

میر نصیر خان تاشور

خطی - ذخیره تاشوری

(۳۰) دیوان "جعفری" فارسی

قاضی غلام علی تبوی

خطی - ذخیره ادبی بورد

(۳۱) دیوان "حیدری" فارسی

میر شهداد خان

خطی - ذخیره حسام الدین

(۳۲) دیوان مولوی عبدالکریم دروس

مطبوعه

خطي - ذخيره آغا بدو در زانبي

محمد صالح وزير صالح ديوان (۳۳)

خطي - ذخيره مسالم الدين

مير كرم علي خان تالور "كرم" ديوان (۳۴)

خطي - ذخيره مسالم الدين

آنورث محمد يوسف ديوان (۳۵)

خطي - ذخيره تالوري

مير سوبدار خان تالور "مير" ديوان (۳۶)

مطبوعه ادبي آورد

غلام محمد شاه گدا ديوان (۳۷)

خطي - ذخيره ادبي آورد

مير غلام علي سائي توي "سائي" ديوان (۳۸)

خطي - ذخيره مسالم الدين

بخط قاضي علي محمد مير توي "مير" ديوان (۳۹)

خطي - ذخيره مسالم الدين

نواب ولي محمد اناري ديوان (۴۰)

خطي - ذخيره مسالم الدين

ميان غلام علي مير توي "علي" ديوان (۴۱)

خطي - ذخيره ادبي آورد

مير شمس توي "شمس" ديوان (۴۲)

خطي - ذخيره مسالم الدين

مير شمس توي "شمس" ديوان (۴۳)

تتم الامام حسنة دختري - خطي

(۶۵) كورينثي نامه

محمده شاه

(۵۵) كورينثي نامه

خطي - شاه تاج خان

(۴۵) عمدة الطالب عربي

محمده - محمد الامام خان

۵۱۳۰۵ مطبوعه

(۴۲) عمدة الطالبات

محمده شاه

محمده شاه - خطي

(۴۲) طوابع كورينثي

توي

۱۷۷۱۵ مطبوعه

(۴۱) عمدة الطالبات

محمده شاه

خطي - دختري

(۵۰) سلسلة قارونيه

علي شاه صفر

خطي - دختري

(۴۹) سلسلة الانساب

محمده شاه

(۳۸) سراج الاخبار

خطي - دختري

۱۳۲۵ مطبوعه

(۳۷) انساب

محمده شاه

خطي - دختري

(۳۶) دليل

خارجي

محمده شاه

(۳۵) دراستات

محمده شاه

(۳۴) تاريخ الامم

خطي

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۱۶)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۲۰)

(قلمري تاريخي) خطي

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۲۱)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۲۲)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۲۳)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۲۴)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۲۵)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۲۶)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۲۷)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۲۸)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۲۹)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۳۰)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۳۱)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۳۲)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۳۳)

قلمري تاريخي - خطي

قلمري تاريخي (۳۴)

قلمري تاريخي - خطي

Memoirs of Jagirdars in Sind 1888 (47)

Sindh! Adabi Board

Persian Poets of Sind Dr. Sadarangani (۱۰)

مکتبہ اہل سنت دہلی، دہلی، ۱۹۵۱ء

(၁၆) ရဲဘဲ ဂုဏ်ရည်ရှိသူ

● 一

(၁၆) နှစ် ခြောက်စုံ

पुनर्वसु

[illegible]

ਸ੍ਰੀ - ਸ੍ਰੀ

১৭৭৭ খ্রিঃ ১৭৭৭ খ্রিঃ
 (১)

تفہیم و معنی - ترجمہ

تاریخ ۱۳۰۶ قمری (۱۹۲۷ میلادی)

تو سزاوارست؟ - حق

بازار حرامی و حرامی (۷۷)

تقریریں - ۱۰

مجلس شورای ملی - تهران

توہم و تمہیں :-

بجای خود را در میان

کدام است - بیست و هفتم (۷۷)

(۷۸) (جانب اولی) : جنب
 (۷۹) (جانب اولی) : جنب
 (۸۰) (جانب اولی) : جنب
 (۸۱) (جانب اولی) : جنب
 (۸۲) (جانب اولی) : جنب
 (۸۳) (جانب اولی) : جنب
 (۸۴) (جانب اولی) : جنب
 (۸۵) (جانب اولی) : جنب
 (۸۶) (جانب اولی) : جنب
 (۸۷) (جانب اولی) : جنب
 (۸۸) (جانب اولی) : جنب
 (۸۹) (جانب اولی) : جنب
 (۹۰) (جانب اولی) : جنب

44-38861-100

ایک ایسی قوم ہے جس کی

جان محمد قیوم

جیب (سی) پیچ ۷۷-۷۷-۷۷ (۷۷-۷۷)

အောင်ဇော်-မောင်ဇော်၊ ဂျွန်နီ၊ (အဖေ)

[illegible]

2. (d) (15/10/2019) - 10/10/2019

744

توبہ کی دعا : اے اللہ !

744 755

பொது அறிவு : 10

13

• میری قلم بندی

[illegible]

۴- ویرایش نهایی: تغییرات در جدول ۱-۲؛ جدول ۱-۳؛

• یہ ہے کہ

بسم الله الرحمن الرحيم

۵ قسمی جاتی، جتان میں سے ایک ایک جاتی کو ایک ایک جاتی کے نام سے جانتے ہیں۔

ה'תשנ"ב י"ח שבט ה'תשנ"ב

این خرمس

664-70-017-V 17-707-
L11-711-712-064-764-
မှတ်: ရက်စွဲ (၁၁၁)-

جعفر بن محمد بن جعفر، ۲۷۹
جعفر بن محمد بن جعفر، ۲۸۰
جعفر بن محمد بن جعفر، ۲۸۱
جعفر بن محمد بن جعفر، ۲۸۲
جعفر بن محمد بن جعفر، ۲۸۳
جعفر بن محمد بن جعفر، ۲۸۴
جعفر بن محمد بن جعفر، ۲۸۵

۱۵۵، قیاسی شریعتی، ۱۳۷۵، ۷۶، (۱۳۷۵)، (۱۳۷۵)، (۱۳۷۵)

ቃል: ግብርናዊ ጥያቄ

[illegible][illegible]

2
7, 9, 10, 11

7, (5) 100, 100

٨٨٢

٨٨٢

٨٨٢

٨٨٢

٨٨٢

٨٨٢

٨٨٢

٨٨٢

٨٨٢

٨٨٢

செய்து, அது

செய்து, அதை (தான் செய்து) உபயோகம்

செய்து, அதை: அது

767, 768, 769



۷۴۴، (۲۰۰۲)، ۱۰۰-۱۰۱

၍ (၈၂၂ - ၁၇), ၇၆

147-147-947

٧٤٧-٧٤٧-٧٤٧ (٧٤٧) ٧٤٧

2

544, 545

1944-1945, 764

704

မင်းသားတို့၏ အမည်များကို ရေးပါ။

ਸ੍ਰੀ ਮਾਤਾ (ਮਾਤਾ) ਸ੍ਰੀ ਮਾਤਾ

[illegible]

227. יחזקאל, חזקיהו, חזקיהו

ב 7 א, ודא, ודא, ודא

721

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

● ● ●

مجلس السوفيات

(2.1)-v.1

မှတ်ချက် : အထက်ဖော်ပြပါအတိုင်း

767-7672

உதவி இயக்குநர், கட்டுமானத் துறை - 2, அ.க.அ.அ.அ.அ.

[illegible]

۱۰۰ (۱۰۰) ۱۰۰

1012

221-021-221-721-521-

-121-(71) (70) : 1987

• ۱۰۰ •

21. (1951) 1951

۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸

1. יחזקאל, יחזקאל

۵۷۰، وکند و کجاست، وکند و کجاست

—V 14-V7-142

4V-4V-4V-7: 1-

●●●●●

(10) $\frac{1}{2} \log \frac{1}{2}$

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

(संस्कृत-संस्कृत)

756, 671

[illegible]

(U) (S) (C)

١٢٧٩ (١٢٨٠) ١٢٨٠

100-443887-1

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

1957, 11/17

ሙሉ ቅዱስ ጳውሎስ, 671

ሙሉ ቅዱስ, 69-1111

ሙሉ ቅዱስ, 671

ሙሉ ቅዱስ, 996

ሙሉ ጳውሎስ, 671

ሙሉ ጳውሎስ, 1111

ሙሉ ጳውሎስ (ወይንስ), 671

ሙሉ ጳውሎስ, 60

ሙሉ: 601

ሙሉ, 710

(1111)

ሙሉ: (ወይንስ), 1111-1111

ሙሉ, 661 (ወይንስ), 661

ሙሉ, (1111)

ሙሉ, 1111 (ወይንስ)

ሙሉ, 100

ሙሉ, 717

ሙሉ, 117

ሙሉ, 667

ሙሉ, (ወይንስ)

ሙሉ, (ወይንስ)

ሙሉ, 1111-1111-1111-1111

ሙሉ, (ወይንስ)

ሙሉ, (ወይንስ)

ሙሉ, 667

ሙሉ, (ወይንስ)

ሙሉ, (ወይንስ)

ሙሉ

ሙሉ, 771

ሙሉ, 671

ሙሉ, (ወይንስ), 1111

ሙሉ, (ወይንስ), 661

ሙሉ, (ወይንስ), 1111

ሙሉ, (ወይንስ), 1111

ሙሉ, (ወይንስ), 1111-661

100

ሙሉ, (ወይንስ)

ሙሉ, 60

ሙሉ, 1111

ሙሉ, 671

ሙሉ, 1111

ሙሉ, 1111-1111

ሙሉ, 671

ሙሉ, (6), 671

ሙሉ, 671

ሙሉ, 671-1111

ሙሉ, (ወይንስ)

ሙሉ, 671

ሙሉ, 1111-1111

ሙሉ, (ወይንስ)

ሙሉ, (ወይንስ)

התורה, 444

(544)

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

444-444-444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

444-444-444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

444

התורה, 444

444-444-444

444-444-444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

התורה, 444

444

התורה, 444

444

התורה, 444

התורה, 444

444

התורה, 444

777-677

000-000-200-100 (100)

000-000-200-100

הנהלת המבחנים, תל אביב

נ

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

000-000-200-100

१७६५, १७७७

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

۱۷۱-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۱

مجله علمی

(مجله علمی)

۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲

مجله علمی

۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸

مجله علمی

(مجله علمی)

۷۲۹

(مجله علمی)

۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵

۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱

(مجله علمی)

۷۴۲-۷۴۳

مجله علمی

۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹

۷۵۰

(مجله علمی)

۷۵۱-۷۵۲

(مجله علمی)

(مجله علمی)

۷۵۳-۷۵۴

مجله علمی

۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰

مجله علمی

۷۶۱-۷۶۲

۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸

۷۶۹-۷۷۰

۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶

۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲

۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸

۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴

مجله علمی

۷۹۵

(مجله علمی)

مجله علمی

۷۹۶-۷۹۷

مجله علمی

۷۹۸

۷۹۹

(مجله علمی)

۸۰۰-۸۰۱

(مجله علمی)

مجله علمی

۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷

مجله علمی

۸۰۸-۸۰۹

مجله علمی

۸۱۰

مجله علمی

(۱۳۱) اسماء

لحماء (۱) لحماء و لحماء

۷۵-۷۴

لحماء و لحماء و لحماء

۷۶-۷۵

(۱۳۲) لحماء

لحماء (۱) لحماء و لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

۷۷-۷۶

لحماء و لحماء و لحماء

۷۸

(۱۳۳) لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

۷۹

لحماء و لحماء و لحماء

(۱۳۴) لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

(۱۳۵) لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

۸۰

(۱۳۶) لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

۸۱-۸۰-۷۹

لحماء و لحماء و لحماء

۸۲

لحماء و لحماء و لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

۸۳

(۱۳۷) لحماء و لحماء و لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

۸۴

(۱۳۸) لحماء و لحماء و لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

۸۵-۸۴

۸۶-۸۵-۸۴-۸۳

۸۷-۸۶-۸۵-۸۴-۸۳

۸۸-۸۷-۸۶-۸۵-۸۴-۸۳

۸۹-۸۸-۸۷-۸۶-۸۵-۸۴-۸۳

لحماء و لحماء و لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

(۱۳۹) لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

۹۰-۸۹-۸۸-۸۷-۸۶-۸۵-۸۴-۸۳

۹۱-۹۰-۸۹-۸۸-۸۷-۸۶-۸۵-۸۴-۸۳

(۱۴۰) لحماء و لحماء و لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

(۱۴۱) لحماء و لحماء و لحماء

۹۲-۹۱-۹۰-۸۹-۸۸-۸۷-۸۶-۸۵-۸۴-۸۳

۹۳-۹۲-۹۱-۹۰-۸۹-۸۸-۸۷-۸۶-۸۵-۸۴-۸۳

۹۴-۹۳-۹۲-۹۱-۹۰-۸۹-۸۸-۸۷-۸۶-۸۵-۸۴-۸۳

(۱۴۲) لحماء و لحماء و لحماء

لحماء و لحماء و لحماء

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

() هالام قاسم محمد

مجله (بن حیات ، محمد حیات

۲۷۸ مجلوزا ۱۷۱

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۸۱ «ناعتی» شترازی محمد

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

۲۴۳ محمد حیات سندی ، مجلوم ۷۷۸

[illegible]

721-144-044-100

(77.77 10000)

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

1974, 46

ਅੰਤਰ-ਰਾਸ਼ਟਰੀ ਸੰਗਠਨ

۴۴۲

1.4 (1.45) (1.45) (1.45)

[illegible]

Let

$\frac{1}{2} \pi, \pi, \frac{3}{2} \pi, 2\pi$

072 (5-14-60)

44-38861-1000

()

पुनः पुनः, विन

42. 2000-01-01

74. * * * * *

66-14474

01-261-164 864

10-11-68

100-44388-1

1. *Chlorophyll a* (Chl *a*)
 2. *Chlorophyll b* (Chl *b*)
 3. *Carotenoids* (Car)
 4. *Phaeophytin a* (Pheo *a*)
 5. *Phaeophytin b* (Pheo *b*)
 6. *Phaeoerythrin* (Pheo *er*)
 7. *Phaeoxanthophyll* (Pheo *x*)
 8. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 9. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 10. *Phaeo-*zeaxanthin** (Pheo *ze*)
 11. *Phaeo-*violaxanthin** (Pheo *vi*)
 12. *Phaeo-*antheraxanthin** (Pheo *an*)
 13. *Phaeo-*zeaxanthin** (Pheo *ze*)
 14. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 15. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 16. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 17. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 18. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 19. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 20. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 21. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 22. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 23. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 24. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 25. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 26. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 27. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 28. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 29. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 30. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 31. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 32. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 33. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 34. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 35. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 36. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 37. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 38. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 39. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 40. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 41. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 42. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 43. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 44. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 45. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 46. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 47. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 48. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 49. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 50. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 51. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 52. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 53. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 54. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 55. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 56. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 57. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 58. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 59. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 60. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 61. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 62. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 63. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 64. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 65. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 66. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 67. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 68. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 69. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 70. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 71. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 72. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 73. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 74. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 75. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 76. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 77. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 78. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 79. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 80. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 81. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 82. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 83. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 84. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 85. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 86. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 87. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 88. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 89. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 90. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 91. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 92. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 93. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 94. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 95. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 96. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 97. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 98. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 99. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 100. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 101. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 102. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 103. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 104. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 105. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 106. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)
 107. *Phaeo-*fucoxanthin** (Pheo *fu*)
 108. *Phaeo-*peridinin** (Pheo *per*)

ਮਧਿਅਮ ਪ੍ਰਮਾਣ ਸਮੂਹ:-

7V2- VV2- 2b2- 2b2-

12-242-052-242-

ਅੰਤਰ

[illegible]

761- V60

(4) (a) (b) (c) (d) (e) (f) (g) (h) (i) (j) (k) (l) (m) (n) (o) (p) (q) (r) (s) (t) (u) (v) (w) (x) (y) (z) (aa) (ab) (ac) (ad) (ae) (af) (ag) (ah) (ai) (aj) (ak) (al) (am) (an) (ao) (ap) (aq) (ar) (as) (at) (au) (av) (aw) (ax) (ay) (az) (ba) (bb) (bc) (bd) (be) (bf) (bg) (bh) (bi) (bj) (bk) (bl) (bm) (bn) (bo) (bp) (bq) (br) (bs) (bt) (bu) (bv) (bw) (bx) (by) (bz) (ca) (cb) (cc) (cd) (ce) (cf) (cg) (ch) (ci) (cj) (ck) (cl) (cm) (cn) (co) (cp) (cq) (cr) (cs) (ct) (cu) (cv) (cw) (cx) (cy) (cz) (da) (db) (dc) (dd) (de) (df) (dg) (dh) (di) (dj) (dk) (dl) (dm) (dn) (do) (dp) (dq) (dr) (ds) (dt) (du) (dv) (dw) (dx) (dy) (dz) (ea) (eb) (ec) (ed) (ee) (ef) (eg) (eh) (ei) (ej) (ek) (el) (em) (en) (eo) (ep) (eq) (er) (es) (et) (eu) (ev) (ew) (ex) (ey) (ez) (fa) (fb) (fc) (fd) (fe) (ff) (fg) (fh) (fi) (fj) (fk) (fl) (fm) (fn) (fo) (fp) (fq) (fr) (fs) (ft) (fu) (fv) (fw) (fx) (fy) (fz) (ga) (gb) (gc) (gd) (ge) (gf) (gg) (gh) (gi) (gj) (gk) (gl) (gm) (gn) (go) (gp) (gq) (gr) (gs) (gt) (gu) (gv) (gw) (gx) (gy) (gz) (ha) (hb) (hc) (hd) (he) (hf) (hg) (hh) (hi) (hj) (hk) (hl) (hm) (hn) (ho) (hp) (hq) (hr) (hs) (ht) (hu) (hv) (hw) (hx) (hy) (hz) (ia) (ib) (ic) (id) (ie) (if) (ig) (ih) (ii) (ij) (ik) (il) (im) (in) (io) (ip) (iq) (ir) (is) (it) (iu) (iv) (iw) (ix) (iy) (iz) (ja) (jb) (jc) (jd) (je) (jf) (jg) (jh) (ji) (jj) (jk) (jl) (jm) (jn) (jo) (jp) (jq) (jr) (js) (jt) (ju) (jv) (jw) (jx) (jy) (jz) (ka) (kb) (kc) (kd) (ke) (kf) (kg) (kh) (ki) (kj) (kk) (kl) (km) (kn) (ko) (kp) (kq) (kr) (ks) (kt) (ku) (kv) (kw) (kx) (ky) (kz) (la) (lb) (lc) (ld) (le) (lf) (lg) (lh) (li) (lj) (lk) (ll) (lm) (ln) (lo) (lp) (lq) (lr) (ls) (lt) (lu) (lv) (lw) (lx) (ly) (lz) (ma) (mb) (mc) (md) (me) (mf) (mg) (mh) (mi) (mj) (mk) (ml) (mm) (mn) (mo) (mp) (mq) (mr) (ms) (mt) (mu) (mv) (mw) (mx) (my) (mz) (na) (nb) (nc) (nd) (ne) (nf) (ng) (nh) (ni) (nj) (nk) (nl) (nm) (nn) (no) (np) (nq) (nr) (ns) (nt) (nu) (nv) (nw) (nx) (ny) (nz) (oa) (ob) (oc) (od) (oe) (of) (og) (oh) (oi) (oj) (ok) (ol) (om) (on) (oo) (op) (oq) (or) (os) (ot) (ou) (ov) (ow) (ox) (oy) (oz) (pa) (pb) (pc) (pd) (pe) (pf) (pg) (ph) (pi) (pj) (pk) (pl) (pm) (pn) (po) (pp) (pq) (pr) (ps) (pt) (pu) (pv) (pw) (px) (py) (pz) (qa) (qb) (qc) (qd) (qe) (qf) (qg) (qh) (qi) (qj) (qk) (ql) (qm) (qn) (qo) (qp) (qq) (qr) (qs) (qt) (qu) (qv) (qw) (qx) (qy) (qz) (ra) (rb) (rc) (rd) (re) (rf) (rg) (rh) (ri) (rj) (rk) (rl) (rm) (rn) (ro) (rp) (rq) (rr) (rs) (rt) (ru) (rv) (rw) (rx) (ry) (rz) (sa) (sb) (sc) (sd) (se) (sf) (sg) (sh) (si) (sj) (sk) (sl) (sm) (sn) (so) (sp) (sq) (sr) (ss) (st) (su) (sv) (sw) (sx) (sy) (sz) (ta) (tb) (tc) (td) (te) (tf) (tg) (th) (ti) (tj) (tk) (tl) (tm) (tn) (to) (tp) (tq) (tr) (ts) (tt) (tu) (tv) (tw) (tx) (ty) (tz) (ua) (ub) (uc) (ud) (ue) (uf) (ug) (uh) (ui) (uj) (uk) (ul) (um) (un) (uo) (up) (uq) (ur) (us) (ut) (uu) (uv) (uw) (ux) (uy) (uz) (va) (vb) (vc) (vd) (ve) (vf) (vg) (vh) (vi) (vj) (vk) (vl) (vm) (vn) (vo) (vp) (vq) (vr) (vs) (vt) (vu) (vv) (vw) (vx) (vy) (vz) (wa) (wb) (wc) (wd) (we) (wf) (wg) (wh) (wi) (wj) (wk) (wl) (wm) (wn) (wo) (wp) (wq) (wr) (ws) (wt) (wu) (wv) (ww) (wx) (wy) (wz) (xa) (xb) (xc) (xd) (xe) (xf) (xg) (xh) (xi) (xj) (xk) (xl) (xm) (xn) (xo) (xp) (xq) (xr) (xs) (xt) (xu) (xv) (xw) (xx) (xy) (xz) (ya) (yb) (yc) (yd) (ye) (yf) (yg) (yh) (yi) (yj) (yk) (yl) (ym) (yn) (yo) (yp) (yq) (yr) (ys) (yt) (yu) (yv) (yw) (yx) (yy) (yz) (za) (zb) (zc) (zd) (ze) (zf) (zg) (zh) (zi) (zj) (zk) (zl) (zm) (zn) (zo) (zp) (zq) (zr) (zs) (zt) (zu) (zv) (zw) (zx) (zy) (zz)

[illegible]

212 (5-10-20)

အသံအသွယ် (အသံအသွယ်)

109, 110, 111

44-7102

ਸ੍ਰੀ ੧੦੮ ਅੰਗ ਸ੍ਰੀ ਗੁਰੂ ਗ੍ਰੰਥ ਸਾਹਿਬ ਜੀ

— १७७ —

ਅੰਤਰਿਕ, ਸਿਰਜਣਾਤਮਕ

மேலும் கீழ்க்கண்டவாறு

د کابل د واکمنۍ لخواه

751-1552-555-9252

— १७७ —

॥॥॥ ॥॥॥ (॥॥॥) ॥॥॥

אשר יצאנו ממצרים

44. (b) 77

מחזורי המלחמה (1941-1945)

75) 22

SECRET

۵۷۸۲- ۷۱۸- ۷۱۶

(چراغ و چراغ) و (چراغ و چراغ)

۷۰۱۲

چراغ و چراغ و چراغ

۱۰۰ چراغ و چراغ

۱۰۶

چراغ و چراغ و چراغ

۱۰۰ چراغ و چراغ

۱۰۰ چراغ (چراغ)

۱۰۱ (چراغ)

چراغ و چراغ (چراغ)

۱۰۱ (چراغ)

چراغ و چراغ (چراغ)

۱۰۱ چراغ و چراغ

۰۷۸ (چراغ)

چراغ و چراغ (چراغ)

۱۰۰

(چراغ) چراغ و چراغ

۷۰۶ (چراغ) چراغ و چراغ

چراغ و چراغ (چراغ)

چراغ و چراغ "چراغ"

۷۰۶

(چراغ) چراغ و چراغ

چراغ و چراغ "چراغ"

۱۰۰

(چراغ) چراغ و چراغ

۷۱۸- ۵۱۶

چراغ و چراغ و چراغ

۷۱۸- ۷۱۶

چراغ و چراغ و چراغ

۵۱۶

(چراغ) چراغ و چراغ

چراغ و چراغ (چراغ)

۵۷۸

(چراغ) چراغ و چراغ

۷۱۸- ۷۱۶

۷۱۸- ۷۱۶- ۷۱۶- ۷۱۶

چراغ و چراغ

(چراغ) چراغ و چراغ

۷۱۸- ۷۱۶

۷۱۸- ۷۱۶- ۷۱۶

"چراغ" چراغ و چراغ

۷۱۸- ۷۱۶

۷۱۸- ۷۱۶

۷۱۸- ۷۱۶

چراغ و چراغ

۷۱۸- ۷۱۶

۷۱۸- ۷۱۶- ۷۱۶

(چراغ) چراغ و چراغ

چراغ و چراغ

۷۱۸

("מכתב")

תורה (ה) , תורה , תורה
712 תורה , תורה , תורה
712 ("מכתב")
תורה (ה) , תורה , תורה

712

תורה , תורה , תורה
712 תורה , תורה , תורה

712-711-710-709-708-707-706-705-704-703-702-701-700

712-711-710-709-708-707-706-705-704-703-702-701-700

תורה , תורה , תורה
712 תורה , תורה , תורה

712-711-710-709-708-707-706-705-704-703-702-701-700

תורה , תורה , תורה
712 תורה , תורה , תורה

712

תורה , תורה , תורה
712 תורה , תורה , תורה

712-711-710-709-708-707-706-705-704-703-702-701-700

712

תורה , תורה , תורה
712 תורה , תורה , תורה

תורה , תורה , תורה

("מכתב")

תורה (ה) , תורה , תורה
712 תורה , תורה , תורה
712 תורה , תורה , תורה

712-711-710-709-708-707-706-705-704-703-702-701-700

712-711-710-709-708-707-706-705-704-703-702-701-700

712-711-710-709-708-707-706-705-704-703-702-701-700

תורה , תורה , תורה
712 תורה , תורה , תורה

("מכתב")

תורה , תורה , תורה
712 תורה , תורה , תורה

תורה , תורה , תורה

712 תורה , תורה , תורה

712-711-710-709-708-707-706-705-704-703-702-701-700

תורה , תורה , תורה

712

תורה , תורה , תורה

712

("מכתב")

712-711-710-709-708-707-706-705-704-703-702-701-700

("מכתב")

תורה , תורה , תורה

مجلد ششمین ، جلد ۱

مجلد بن قاسم سالونی ۸۷۸-۸۷۹

مجلد بن قاسم جنبین الجوزانی ۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱

۸۸۲

۸۸۲-۸۸۳

۸۸۳-۸۸۴

(کتاب طریقی) ۸۸۴-۸۸۵

۸۸۵-۸۸۶

۸۸۶-۸۸۷

۸۸۷-۸۸۸

۸۸۸-۸۸۹

۸۸۹-۸۹۰

۸۹۰-۸۹۱

۸۹۱-۸۹۲

۸۹۲-۸۹۳

(کتاب "جلی" و "جلی")

(کتاب "جلی")

۸۹۳-۸۹۴

۸۹۴-۸۹۵

۸۹۵-۸۹۶

(کتاب "جلی")

۸۹۶-۸۹۷

(کتاب "جلی")

۸۹۷-۸۹۸

۸۹۹

مجلد ششمین ، جلد ۱

(کتاب "جلی")

۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱

مجلد ششمین ، جلد ۱

۹۰۱

۹۰۱-۹۰۲

۹۰۲-۹۰۳

۹۰۳-۹۰۴

۹۰۴-۹۰۵

۹۰۵-۹۰۶

۹۰۶-۹۰۷

۹۰۷-۹۰۸

۹۰۸-۹۰۹

۹۰۹-۹۱۰

۹۱۰-۹۱۱

۹۱۱-۹۱۲

۹۱۲-۹۱۳

۹۱۳-۹۱۴

۹۱۴-۹۱۵

۹۱۵-۹۱۶

۹۱۶-۹۱۷

۹۱۷-۹۱۸

۹۱۸-۹۱۹

۹۱۹-۹۲۰

۹۲۰-۹۲۱

?

٢٥٢
١٦٧-٧٨ (الله) (سنة ١٢٥٢) ٥٢٢

[illegible]

769-270-140-122-
(220)-220-020-220-

מחנה צה"ל 7400 - 7400 - 7400

အမှတ် ၁၀၆၅၊ ဗဟိုရုံး၊ ရန်ကုန်။
အမှတ် ၇၈၄-၂၃၇

1. 1950-51
 2. 1951-52 (1950-51)

၁၇၁-၁၇၇

အရှေ့, အနောက် (အရှေ့, အနောက်)

262-222

(262-222)

17-71 (17-71) 17-71

57-10000

[illegible]

(5 4 3 2 1)

אשר לא ידעו: ויחזקו:

၇၈၈ ဘုရားမင်း၊ ဘုရားမင်း ၆၆၆

— १११ —

॥ श्री गणेशाय नमः ॥

(v6)-LVW-VIL

767 770 773 776 779 782 785 788 791 794 797 800 803 806 809 812 815 818 821 824 827 830 833 836 839 842 845 848 851 854 857 860 863 866 869 872 875 878 881 884 887 890 893 896 899 902 905 908 911 914 917 920 923 926 929 932 935 938 941 944 947 950 953 956 959 962 965 968 971 974 977 980 983 986 989 992 995 998 1001 1004 1007 1010 1013 1016 1019 1022 1025 1028 1031 1034 1037 1040 1043 1046 1049 1052 1055 1058 1061 1064 1067 1070 1073 1076 1079 1082 1085 1088 1091 1094 1097 1100 1103 1106 1109 1112 1115 1118 1121 1124 1127 1130 1133 1136 1139 1142 1145 1148 1151 1154 1157 1160 1163 1166 1169 1172 1175 1178 1181 1184 1187 1190 1193 1196 1199 1202 1205 1208 1211 1214 1217 1220 1223 1226 1229 1232 1235 1238 1241 1244 1247 1250 1253 1256 1259 1262 1265 1268 1271 1274 1277 1280 1283 1286 1289 1292 1295 1298 1301 1304 1307 1310 1313 1316 1319 1322 1325 1328 1331 1334 1337 1340 1343 1346 1349 1352 1355 1358 1361 1364 1367 1370 1373 1376 1379 1382 1385 1388 1391 1394 1397 1400 1403 1406 1409 1412 1415 1418 1421 1424 1427 1430 1433 1436 1439 1442 1445 1448 1451 1454 1457 1460 1463 1466 1469 1472 1475 1478 1481 1484 1487 1490 1493 1496 1499 1502 1505 1508 1511 1514 1517 1520 1523 1526 1529 1532 1535 1538 1541 1544 1547 1550 1553 1556 1559 1562 1565 1568 1571 1574 1577 1580 1583 1586 1589 1592 1595 1598 1601 1604 1607 1610 1613 1616 1619 1622 1625 1628 1631 1634 1637 1640 1643 1646 1649 1652 1655 1658 1661 1664 1667 1670 1673 1676 1679 1682 1685 1688 1691 1694 1697 1700 1703 1706 1709 1712 1715 1718 1721 1724 1727 1730 1733 1736 1739 1742 1745 1748 1751 1754 1757 1760 1763 1766 1769 1772 1775 1778 1781 1784 1787 1790 1793 1796 1799 1802 1805 1808 1811 1814 1817 1820 1823 1826 1829 1832 1835 1838 1841 1844 1847 1850 1853 1856 1859 1862 1865 1868 1871 1874 1877 1880 1883 1886 1889 1892 1895 1898 1901 1904 1907 1910 1913 1916 1919 1922 1925 1928 1931 1934 1937 1940 1943 1946 1949 1952 1955 1958 1961 1964 1967 1970 1973 1976 1979 1982 1985 1988 1991 1994 1997 2000 2003 2006 2009 2012 2015 2018 2021 2024 2027 2030 2033 2036 2039 2042 2045 2048 2051 2054 2057 2060 2063 2066 2069 2072 2075 2078 2081 2084 2087 2090 2093 2096 2099 2102 2105 2108 2111 2114 2117 2120 2123 2126 2129 2132 2135 2138 2141 2144 2147 2150 2153 2156 2159 2162 2165 2168 2171 2174 2177 2180 2183 2186 2189 2192 2195 2198 2201 2204 2207 2210 2213 2216 2219 2222 2225 2228 2231 2234 2237 2240 2243 2246 2249 2252 2255 2258 2261 2264 2267 2270 2273 2276 2279 2282 2285 2288 2291 2294 2297 2300 2303 2306 2309 2312 2315 2318 2321 2324 2327 2330 2333 2336 2339 2342 2345 2348 2351 2354 2357 2360 2363 2366 2369 2372 2375 2378 2381 2384 2387 2390 2393 2396 2399 2402 2405 2408 2411 2414 2417 2420 2423 2426 2429 2432 2435 2438 2441 2444 2447 2450 2453 2456 2459 2462 2465 2468 2471 2474 2477 2480 2483 2486 2489 2492 2495 2498 2501 2504 2507 2510 2513 2516 2519 2522 2525 2528 2531 2534 2537 2540 2543 2546 2549 2552 2555 2558 2561 2564 2567 2570 2573 2576 2579 2582 2585 2588 2591 2594 2597 2600 2603 2606 2609 2612 2615 2618 2621 2624 2627 2630 2633 2636 2639 2642 2645 2648 2651 2654 2657 2660 2663 2666 2669 2672 2675 2678 2681 2684 2687 2690 2693 2696 2699 2702 2705 2708 2711 2714 2717 2720 2723 2726 2729 2732 2735 2738 2741 2744 2747 2750 2753 2756 2759 2762 2765 2768 2771 2774 2777 2780 2783 2786 2789 2792 2795 2798 2801 2804 2807 2810 2813 2816 2819 2822 2825 2828 2831 2834 2837 2840 2843 2846 2849 2852 2855 2858 2861 2864 2867 2870 2873 2876 2879 2882 2885 2888 2891 2894 2897 2900 2903 2906 2909 2912 2915 2918 2921 2924 2927 2930 2933 2936 2939 2942 2945 2948 2951 2954 2957 2960 2963 2966 2969 2972 2975 2978 2981 2984 2987 2990 2993 2996 2999 3002 3005 3008 3011 3014 3017 3020 3023 3026 3029 3032 3035 3038 3041 3044 3047 3050 3053 3056 3059 3062 3065 3068 3071 3074 3077 3080 3083 3086 3089 3092 3095 3098 3101 3104 3107 3110 3113 3116 3119 3122 3125 3128 3131 3134 3137 3140 3143 3146 3149 3152 3155 3158 3161 3164 3167 3170 3173 3176 3179 3182 3185 3188 3191 3194 3197 3200 3203 3206 3209 3212 3215 3218 3221 3224 3227 3230 3233 3236 3239 3242 3245 3248 3251 3254 3257 3260 3263 3266 32

מס' תעודת זהות: 123456789

(המנהל הכללי - תל אביב)

7-11-68

1997

ה'תש"ח : 022

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

6

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

7

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

8

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

9

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

10

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

מבא - 001 - 001

ה'תש"ח : 001 - 001

171 ٢٢٢

٢

٧٠٠-٢٦٥-٧٠٠

١٠٠-٧٠٠-١٠٠-٧٠٠

١١-٧٠-٧٠-٧٠-١٠-١٠-١٠-١٠

٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠ (٧٠٠) ٧٠٠

٧٠٠ ٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

(٧٠٠-٧٠٠)

٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠ (٧٠٠) ٧٠٠-٧٠٠

٧٠٠-٧٠٠

מסמך (מסמך) 1000

1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000

1000-1000 (1000)

1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000

1000-1000

1000-1000 (1000)

1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000

1000-1000

(1000)

1000-1000-1000-1000

1000-1000

1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

1000-1000-1000-1000

(1000)

1000-1000-1000-1000

1000-1000

מ. 100. 1-222-721-001-
 671-071-271-271-771-
 מ. 1-70120. 021-771-
 מ. 6-22-72-172-27-26-76-
 972-922-200-767
 מ. (72) 172-672-712-
 272
 מ. 771-671-271-271-
 167
 007
 122
 22
 222
 2. 2
 712-027
 מ. 7012-111-217-217-
 מ.
 007
 ?
 7. 2
 267-007
 767

700
 762-02-217
 מ.
 72-722
 072
 76-272-022-622
 (72, 72, 72)
 727-927-627-727
 72-62-021-121-071-
 122-277
 002-202-222-722-
 222-222-222-222-
 727-027-227-727-227-
 222-022-222-222-222-
 727-627-227-227-227-
 622-022-222-622-022-
 072-702-022-222-222-
 222-022-222-222-222-
 172-022-722-222-222-
 022-222-022-222-222-
 672-272-212-012-612-

117-211

117-211

1

117-211

2

117-211

117-211

3

117-211

117-211

4

117-211

5

117-211

6

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

117-211

۰۰۲-۱۰۲-۰۰۲

۷۶۷

۱۲۷-۷۵۷-۷۵۷-۰۵۷

۶۱۷-۰۱۷-۲۱۷-۵۱۷

۵۶۵-۱۲۵-۷۱۷-۷۱۷

۵۵۵-۱۷۵-۵۷۵-۷۷۵

۲۷۲-۵۷۲-۱۱۵-۲۱۵

۱۷۲-۷۰۱۲-۱۱۱-۰۵۱

۵۰۲

۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

۱۷۱-۱۷۱

۵۶۷-۵۶۷-۵۶۷

۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲ (۰۰۲)

۵۵۵-۵۵۵

۱۵۵-۷۰۵-۲۰۵-۱۷۵

۷۶۵-۰۷۵-۲۰۵-۲۰۵

۷۶۵-۱۰۵-۲۱۵-۲۱۵

۱۵۲-۲۵-۲۰۱۲-۵۰۱۲

۰۰۲-۷۷۲-۵۰۲-۷۰۲ (۰۰۲)

۲۱۵-۲۱۵-۲۱۵ (۰۰۲)

۱۷۵

۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

۱۷۵-۱۷۵-۱۷۵-۱۷۵

۰۰۲ (۰۰۲)

۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

۷۶۷

۱۷۵

۱۷۵-۷۱۷

۵۷۲-۷۷۲-۰۵-۵۷۲

۷۶۷

۷۶۷

۷

۵۷۵

(۰۰۲) ۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

(۰۰۲) ۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

۵۱۷

۱۷۱ (۰۰۲)

۷۶۷

۱۷۱

۷

۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

(۰۰۲) ۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

(۰۰۲) ۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲-۰۰۲

מלך המלכות

בשנת ה'תש"ח

מס' 767

בבא

מס' 767-768-769-770-771-772-773-774-775-776-777-778-779-780-781-782-783-784-785-786-787-788-789-790-791-792-793-794-795-796-797-798-799-800-801-802-803-804-805-806-807-808-809-810-811-812-813-814-815-816-817-818-819-820-821-822-823-824-825-826-827-828-829-830-831-832-833-834-835-836-837-838-839-840-841-842-843-844-845-846-847-848-849-850-851-852-853-854-855-856-857-858-859-860-861-862-863-864-865-866-867-868-869-870-871-872-873-874-875-876-877-878-879-880-881-882-883-884-885-886-887-888-889-890-891-892-893-894-895-896-897-898-899-900-901-902-903-904-905-906-907-908-909-910-911-912-913-914-915-916-917-918-919-920-921-922-923-924-925-926-927-928-929-930-931-932-933-934-935-936-937-938-939-940-941-942-943-944-945-946-947-948-949-950-951-952-953-954-955-956-957-958-959-960-961-962-963-964-965-966-967-968-969-970-971-972-973-974-975-976-977-978-979-980-981-982-983-984-985-986-987-988-989-990-991-992-993-994-995-996-997-998-999-1000

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

(מס' 767)

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

מס' 767

٥٦ كتاب التوحيد

٥٧ كتاب التوحيد

٥٨ كتاب التوحيد

٥٩ كتاب التوحيد

٦٠ كتاب التوحيد

٦١ كتاب التوحيد

٦٢ كتاب التوحيد

٦٣ كتاب التوحيد

٦٤

٦٥ كتاب التوحيد

٦٦ كتاب التوحيد

٦٧ كتاب التوحيد

٦٨ كتاب التوحيد

٦٩

٧٠ كتاب التوحيد

٧١ كتاب التوحيد

٧٢ كتاب التوحيد

٧٣ كتاب التوحيد

٧٤ كتاب التوحيد

١٦٥

١٦٦ كتاب التوحيد

١٦٧ كتاب التوحيد

١٦٨ كتاب التوحيد

١٦٩ كتاب التوحيد

١٧٠ كتاب التوحيد

١٧١ كتاب التوحيد

١٧٢ كتاب التوحيد

١٧٣ كتاب التوحيد

١٧٤ كتاب التوحيد

الف

١٧٥ كتاب التوحيد

١٧٦ كتاب التوحيد

١٧٧ كتاب التوحيد

١٧٨ كتاب التوحيد

١٧٩

١٨٠ كتاب التوحيد

١

كتاب التوحيد

المستقيم ٢٢٢-٢٢٣

القول الاول في حكم نسخ الحكم

القول الثاني في صحة نسخ الحكم

القول الثالث في صحة نسخ الحكم

القول الرابع في صحة نسخ الحكم

القول الخامس في صحة نسخ الحكم

القول السادس في صحة نسخ الحكم

القول السابع في صحة نسخ الحكم

القول الثامن في صحة نسخ الحكم

القول التاسع في صحة نسخ الحكم

القول العاشر في صحة نسخ الحكم

القول الحادي عشر في صحة نسخ الحكم

القول الثاني عشر في صحة نسخ الحكم

القول الثالث عشر في صحة نسخ الحكم

القول الرابع عشر في صحة نسخ الحكم

القول الخامس عشر في صحة نسخ الحكم

القول السادس عشر في صحة نسخ الحكم

القول السابع عشر في صحة نسخ الحكم

القول الثامن عشر في صحة نسخ الحكم

القول التاسع عشر في صحة نسخ الحكم

القول العشرون في صحة نسخ الحكم

القول الحادي والعشرون في صحة نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

الحكم في نسخ الحكم

۱۷۷۲ ۱۵۱
 ۰۱۵
 ۷۷۷
 ۷۷۷-۶۶۶
 ۶۷۷-۶۷۷

(۱۵۱) (۱۵۱)
 ۶۰۷ (۱۵۱) (۱۵۱)
 ۷۷۷-۶۶۶
 ۱۵۱
 ۰۱۵
 ۱۵ (۱۵۱)
 ۷۷۷
 ۱۵
 ۷۶۷
 ۱۵ (۱۵۱)

۱۵۱
 ۷۶۷
 ۰۰۰
 ۶۰۷
 ۱۵

۷۷۷
 ۶۶۶
 ۷۷۷
 ۷۷۷

۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷

۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷

۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷

۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷
 ۷۷۷

خطبه ابراهیم الاصفهانی فی الجمع

عن شریک الدمشقی ٩٥

تفسیر التبریز المشهور بالتفسیر

(مطهری - سندی) العاصمی

٢٠٧٨

تفسیر خلاص ٢٨٥

٢٠٧ تفسیر سورہ الکہف

تفسیر سورہ الکہف و تفسیر

٥٣ سورۃ الملک و النون (عربی) سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

٢٠٧ تفسیر سورۃ الملک و النون

خطبة السرازمی فی جمع المنار ٥٢

خطبة السرازمی ١٩٧-١٩٨

خطبة السرازمی ٧٠٧

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

خطبة الکرام ١٩٧-١٩٨

۱۶۰-۰۶۱

(مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان (مترجم)

دیوان ۷۵۷ جان جان (مترجم)

۷۵۷

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۷۵۹ (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۵۸۹ جان جان (مترجم)

۱۰۰-۹۰۱

(مترجم) "جان جان" (مترجم)

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

۱۰۰-۹۰۱

(مترجم) "جان جان" (مترجم)

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

۱۱۸-۱۱۹-۱۱۷

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۶۹ (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۶۳ (مترجم) جان جان (مترجم)

۱۵۱۲

(مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۸۱۲ (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۸۱۲ (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۸۱۲ (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۸۱۲ (مترجم) جان جان (مترجم)

(مترجم) "جان جان" (مترجم)

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

۱۶۱-۰۶۱

۱۶۱-۰۶۱

دیوان (مترجم)

دیوان ۷۵۷ جان جان (مترجم)

۷۵۷-۱۶۱-۰۶۱

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۷۵۹ (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۵۸۹ جان جان (مترجم)

ج

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۵۸۹ جان جان (مترجم)

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۵۸۹ جان جان (مترجم)

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

ج

۵۸

(مترجم) "جان جان" (مترجم)

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۵۸۹ جان جان (مترجم)

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

دیوان ۵۸۹ جان جان (مترجم)

دیوان (مترجم) جان جان (مترجم)

60-7182 v6.

1957 10 16

•• جو جنتي لکي ۽ ڇپي

6

۲۰ (مخبر)

مجلس خوارزمی، تاریخ خوارزم

ממלכת ישראל

5

אלה הן הסיבות

٤٦٧-٤٦٨-٥١٦

707

7602

خواب متی پر شامی خواب متی

לְהַחֲזִיק בְּכָל הַיּוֹם (קִרְיָה) וְכָל הַיּוֹם

१६७३

ה'תקמ"א

674-179

● ●

[illegible]

660

ਸ੍ਰੀ ਗੁਰੂ ਗ੍ਰੰਥ ਸਾਹਿਬ ਜੀ

(၁-၇) မြို့နယ် ၆ နှင့် ၇

500 200 700

671-1111-1111

3

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111

671-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111

9

671-1111-1111-1111-1111

10

671-1111-1111

671-1111-1111

671

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671

671-1111-1111-1111-1111

671

671-1111-1111-1111-1111

671

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

671-1111-1111-1111-1111

1345-1346

(تاریخ) کمال

977

1346-1347-1348-1349-1350

1350-1351-1352-1353-1354

1354-1355-1356-1357-1358

1358-1359-1360-1361-1362

1362-1363-1364-1365-1366

1366-1367-1368-1369-1370

1370-1371-1372-1373-1374

1374-1375-1376-1377-1378

1378-1379-1380-1381-1382

1382-1383-1384-1385-1386

1386-1387-1388-1389-1390

1390-1391-1392-1393-1394

1394-1395-1396-1397-1398

1398-1399-1400-1401-1402

1402-1403-1404-1405-1406

1406-1407-1408-1409-1410

1410-1411-1412-1413-1414

1414-1415-1416-1417-1418

1418-1419-1420-1421-1422

1422-1423-1424-1425-1426

1426-1427-1428-1429-1430

1430-1431-1432-1433-1434

1434-1435-1436-1437-1438

1438-1439-1440-1441-1442

1345-1346-1347-1348-1349

1349-1350-1351-1352-1353

1353-1354-1355-1356-1357

1357-1358-1359-1360-1361

1361-1362-1363-1364-1365

1365-1366-1367-1368-1369

1369-1370-1371-1372-1373

1373-1374-1375-1376-1377

1377-1378-1379-1380-1381

1381-1382-1383-1384-1385

ل

1385-1386-1387-1388-1389

1389-1390-1391-1392-1393

1393-1394-1395-1396-1397

1397-1398-1399-1400-1401

1401-1402-1403-1404-1405

1405-1406-1407-1408-1409

1409-1410-1411-1412-1413

ل

1413-1414-1415-1416-1417

1417-1418-1419-1420-1421

1421-1422-1423-1424-1425

1425-1426-1427-1428-1429

1429-1430-1431-1432-1433

1433-1434-1435-1436-1437

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

٧٥٠

یادگارهای مولی در سوره ناس

۲۵

۱۳۳۱ هـ

یوسف زینبی خانی

۱۳۸۲ هـ

یوسف زینبی (مردی) ۱۳۸۸ هـ

Persian Poets of Sindh

۲۰۱

مناجاتی فی الزمان

۱۳۳۱ هـ

۱۳۳۱-۱۳۳۲ هـ

مناجاتی فی الزمان

۱۳۳۲ هـ

مناجاتی فی الزمان

۱۳۳۲ هـ

یادگارهای مولی

۱۳۳۲-۱۳۳۳ هـ

در "مجموعه حسن" کتاب ۲۱۷ صفحه مقابل مقابله طریقی نسبت به "مجموعه حسن" طبع شده که قابل تصحیح است
تیمور قلی خان فرزنده وزیر فتح خان و نام "مجموعه حسن" در

در شماره ۱۷۲ کتاب چاپ شده است.

و تیرگی هم در هزار مهر لنگ نشان است.

در شماره ۱۷۲ کتاب چاپ شده است.

در شماره ۱۷۲ کتاب چاپ شده است.

در شماره ۱۷۲ کتاب چاپ شده است.

در شماره ۱۷۲ کتاب چاپ شده است.

در شماره ۱۷۲ کتاب چاپ شده است.

در شماره ۱۷۲ کتاب چاپ شده است.

در شماره ۱۷۲ کتاب چاپ شده است.

در شماره ۱۷۲ کتاب چاپ شده است.

در شماره ۱۷۲ کتاب چاپ شده است.

در شماره ۱۷۲ کتاب چاپ شده است.

| | | | |
|-----|----|--------------|--------------|
| ۷۵۱ | ۱۱ | کتاب | کتاب |
| ۷۵۱ | ۱۱ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۵۱ | ۲۲ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۵۱ | ۲۲ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۱۱ | ۵۱ | کتاب | کتاب |
| ۷۱۱ | ۵ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۶ | ۲ | کتاب | کتاب |
| ۷۷ | ۲ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۷ | ۱۱ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۷ | ۶ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۷ | ۷ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۷ | ۱۱ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۷ | ۱۱ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۷ | ۵ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۷ | ۲۱ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۷ | ۲۱ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |
| ۷۷ | ۷ | کتاب "مقدمه" | کتاب "مقدمه" |

| | | | |
|-----|-----|-----------------|-----------------|
| ۴۶۸ | ۱۲ | دروازان جنگین | دروازان جنگین |
| ۴۶۸ | ۱ | میرزا خلیف | میرزا خلیف |
| ۴۰۴ | ۱۹ | سیست پیست درگاه | سیست پیست درگاه |
| ۴۰۴ | ۰ | نام | نام |
| ۴۰۴ | ۱۹ | مستقیم | مستقیم |
| ۴۶۸ | آخر | مستقیم | مستقیم |
| ۷۱۸ | ۶ | خدی | خدی |
| ۴۱۴ | ۱ | میرزا سال | میرزا سال |
| ۴۰۴ | ۱۲ | میرزا سال | میرزا سال |

میرزا سال

میرزا سال

| | | | |
|-----|-------------|-----------|-----------|
| ۵۷۸ | (میرزا سال) | میرزا سال | میرزا سال |
| ۴۰۴ | ۱۰ | میرزا سال | میرزا سال |
| ۴۰۴ | ۲۲ | میرزا سال | میرزا سال |
| ۴۰۴ | ۱۰ | میرزا سال | میرزا سال |
| ۴۰۴ | ۱۹ | میرزا سال | میرزا سال |
| ۴۰۴ | ۱۹ | میرزا سال | میرزا سال |
| ۴۰۴ | ۱۹ | میرزا سال | میرزا سال |
| ۴۰۴ | ۱۹ | میرزا سال | میرزا سال |
| ۴۰۴ | ۱۹ | میرزا سال | میرزا سال |
| ۴۰۴ | ۱۹ | میرزا سال | میرزا سال |

| | | | |
|-----|----|---------------|---------------|
| ۴۵۰ | ۴۱ | تیره زالی | تیره زالی |
| ۶۵۰ | آب | " روشنی " | " روشنی " |
| ۶۵۰ | ۷۲ | جداد | جداد |
| ۶۵۰ | ۷۲ | و از اجزا | و از اجزا |
| ۶۰۰ | ۶۱ | انتقال | انتقال |
| ۴۰۰ | ۴ | اندرون | اندرون |
| ۴۹۴ | ۴۱ | المعروف به | المعروف به |
| ۷۵۸ | ۷۰ | قیوم جهان | قیوم جهان |
| ۵۵۸ | ۰ | ۷۱۱۹۸ | ۷۱۱۹۸ |
| ۴۵۸ | ۷۰ | مرزا محمد علی | مرزا محمد علی |
| ۴۴۴ | ۷۲ | سید بولانی | سید بولانی |
| ۴۴۱ | ۷۲ | کتاب | کتاب |
| ۴۴۰ | آب | تأثیر | تأثیر |
| ۴۴۴ | ۱۱ | ود | ود |
| ۴۴۰ | ۰ | مرزا علی | مرزا علی |
| ۴۴۴ | ۷۲ | (مقالات) | (مقالات) |
| ۴۷۴ | ۱۱ | میرزا | میرزا |
| ۴۷۴ | ۷۰ | ۴۱۴۴۴ | ۴۱۴۴۴ |
| ۴۷۴ | ۷۰ | (۴۷۴) (۴۷۴) | (۴۷۴) (۴۷۴) |
| ۴۷۴ | ۰ | میرزا | میرزا |
| ۴۷۴ | ۷۲ | میرزا | میرزا |
| ۴۷۴ | ۷۲ | میرزا | میرزا |



Accession number 76250
Date

| | | |
|----|--------------|--------------|
| 1 | موسم | موسم |
| 2 | کرم | کرم |
| 3 | کرم | کرم |
| 4 | (17/11/1950) | (17/11/1950) |
| 5 | کرم | کرم |
| 6 | (17/11/1950) | (17/11/1950) |
| 7 | کرم | کرم |
| 8 | کرم | کرم |
| 9 | کرم | کرم |
| 10 | کرم | کرم |
| 11 | کرم | کرم |
| 12 | کرم | کرم |
| 13 | کرم | کرم |
| 14 | کرم | کرم |
| 15 | کرم | کرم |
| 16 | کرم | کرم |
| 17 | کرم | کرم |
| 18 | کرم | کرم |
| 19 | کرم | کرم |
| 20 | کرم | کرم |
| 21 | کرم | کرم |
| 22 | کرم | کرم |
| 23 | کرم | کرم |
| 24 | کرم | کرم |
| 25 | کرم | کرم |
| 26 | کرم | کرم |
| 27 | کرم | کرم |
| 28 | کرم | کرم |
| 29 | کرم | کرم |
| 30 | کرم | کرم |

